

تجارت تهران و کابل؛ خیلی دور خیلی نزدیک



محاصره کنندگان نفت و گاز ایران





اتاق ایران منتشر می کند:

بانک اطلاعات اعضا اتاق ایران

معرفی اطلاعات تجاری ۳۶۰۰۰ شرکت عضو اتاق ایران
(کتاب - فضای مجازی - اپلیکیشن - دیجیتال مارکتینگ)

توزیع در:

- کلیه سفارتخانه‌های ایران در سراسر دنیا
- کلیه سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در ایران
- کلیه اتاق‌های بازرگانی سراسر دنیا
- کلیه اتاق‌های مشترک ایران و کشورهای خارجی
- کلیه اتاق‌های مشترک کشورهای خارجی در ایران
- سفرهای هیات‌های تجاری

تلفن سفارشی تبلیغات

و معرفی برند محصولات

۳۳-۸۵۷۳۲۱۳۰

تلفن بروزرسانی اطلاعات

۸۵۷۳۲۱۳۴

دورنگار

۸۵۷۳۲۱۳۵



ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش
ویرایش عکس: عرفان اسلامی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نیش خیابان شهید موسوی
(فرست)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

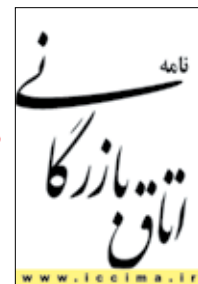
چاپ: امکان ۸۸۹۳۲۷۹۳
خیابان دماوند، خیابان ناصری، پلاک ۳

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سردبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سردبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی
مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی و علی پالار

با تشکر از: حجت سپهوند
مدیر هنری: علی صائمی



شماره ۱۲۶
مرداد ماه
۱۳۹۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاستگذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می‌خوانید:

انتخاب سردبیر



۷

بودجه



۱۵

تجارت افغانستان



۲۵

بدون نفت ایران



۳۵

فروپاشی



۴۵

آینده خودرو



۵۳

بازارها



۵۹

خاور میانه



۶۵

پول دیجیتال



۷۷

جنگ تجاری



۸۷

حالا وقت تبدیل قدرت است

♦ آدرس‌های عوضی

حسین سلاح‌ورزی نایب‌رئیس اتاق ایران نیز در روز خبرنگار نکات قابل‌اعتنایی را از مناسبات میان دولت و بخش خصوصی مطرح کرد که با اقبال خبرنگاران مواجه شد. وی ضمن قدردانی از همکاری‌های دولت با بخش خصوصی اما گلایه کرد برخی از مدیران دولت متاسفانه به دلایل گوناگون این روزها «آدرس‌های عوضی» به رسانه‌ها می‌دهند. واقعیت این است که چنین چیزی متاسفانه وجود دارد و مدیران ارشد دولت دوم آقای روحانی در شرایط دشوار اداره اقتصاد ایران از جاده کارشناسی، مدارا و اگر تند نباشد از جاده انصاف خارج می‌شوند. در روزهای سخت و نفس‌گیر اقتصاد ایران که با تشدید و ادامه‌دار شدن تحریم‌ها شاهد وخیم‌تر شدن اقتصاد در سطوح گوناگون هستیم مشاهده می‌شود برخی از مدیران آدرس‌های عوضی می‌دهند. به این معنی که برای خلاص شدن از پرسش‌های جامعه و مردم که چرا نوسان در بازار ارز داریم، چرا نرخ سرمایه‌گذاری در ایران روندی کاهنده دارد و چرا نرخ کالاها روندی شتابان دارد بی‌تامل و بی‌درنگ و از سر عمد آدرس بخش خصوصی را می‌دهند. به‌طور مثال یکی از فرماندهان اقتصاد روزی صادرکنندگان را متهم می‌کند که ارز حاصل از صادرات را بر نمی‌گردانند و بازار ارز را با آشوب مواجه می‌کنند و روزی دیگر واردکنندگان را متهم می‌کند که ارز گرفته و کالا وارد نکرده‌اند و... این روش و راهبرد با بخش خصوصی با هدف نامحبوب‌سازی فعالان کارفرمایی ایران از طرف دولت چیزی است که اکنون در کانون توجه قرار گرفته است و باید از سوی سایر مدیران نهادهای کارفرمایی نیز پیگیری شود. کارفرمایان ایرانی باید ضمن اینکه آداب تعامل با دولت را جدی گرفته و از اصول محکم خود که دادن مشورت به دولت است عدول نکنند اما باید با واکنش‌های محترمانه و کارشناسی در برابر اقدام به دادن آدرس‌های عوضی از طرف مدیران دولت شرایط را از وضعیت بازنده - برنده خارج سازند.

♦ حرف حساب سیاسی

در روزی که دومین نشست هیات نمایندگان دوره نهم در تهران برگزار شد سهراب شرفی یکی از اعضای هیات نمایندگان اتاق نکات

ایران حالا خوب می‌داند که برای اصلاح اقتصاد ایران کجا را باید نشانه بگیرد. دقت در داوری رئیس اتاق نسبت به بودجه که در گزارش بودجه در صفحه‌های پیش رو آن را خواهید خواند نشان می‌دهد فعالان خصوصی به این نتیجه مهم رسیده‌اند که اگر قرار است فعالیت‌های اقتصادی در ایران از سلامت برخوردار باشد باید کار را از سرچشمه درست کنند و آن اصلاح ساختار بودجه است. سخنان دقیق رئیس اتاق درباره اینکه سرچشمه تباهکاری‌ها در اقتصاد ایران تنظیم غیرکارشناسی و خیال‌پردازانه بودجه‌های سالانه بر مبنای خواست‌های مدیران سیاسی است می‌تواند و باید در همه روزها و هفته‌های آینده ادامه یابد. حالا که ریاست سازمان برنامه‌بودجه اعلام کرده است کلید فعالیت‌های مربوط به بودجه سال ۱۳۹۹ را زده و قرار است اصلاحات ساختاری در بودجه سال آینده اعمال شود اتاق ایران می‌تواند و باید در مسیر سخنان رئیس اتاق خواستار مشارکت همه سویه در تنظیم بودجه باشد. واقعیت این است که کنار نشستن درباره مهم‌ترین رخداد اقتصاد سیاسی ایران و پس از آن انتقاد کردن فایده‌ای ندارد. نهادهای کارفرمایی می‌توانند از همین امروز نیروی مادی - فکری خود را درباره تنظیم بودجه سال آینده تجهیز و ضمن اعلام آمادگی برای حضور جدی در روند تدوین لایحه بودجه ۱۳۹۹ خواستار پذیرش نهاد برنامه‌ریزی در این باره باشند. می‌توان و باید برپایی همایش‌های کارشناسی در این باره را در دستور کار قرار داد و عزم راسخ بخش خصوصی را برای اصلاح ساختار بودجه نشان داد. ریاست اتاق ایران نشان داده است که نقطه ضعف بنیادین اقتصاد ایران کجاست و پیگیری‌ها در این باره می‌تواند بدون تردید به نتایج بااهمیت برسد. بررسی‌های کارشناسانه و منطبق با دانش اقتصاد از ضعف‌های بودجه‌ریزی سالانه هرگز از ذهن و عمل بخش خصوصی نباید دور بماند. به میزانی که فعالیت‌های فکری - اجرایی نهادهای کارفرمایی به‌ویژه کمیسیون‌های اتاق در این باره افزایش یابد و پیگیری‌های هوشمندانه و ضابطه‌مند درباره مشارکت واقعی بخش خصوصی ادامه یابد می‌توان امیدوار بود که نارسایی‌های بنیادین در اقتصاد ایران روندی کاهنده را تجربه کند.

محمدصادق جنان‌صفت
سردبیر



تاریخ اقتصاد ایران در سده ۱۳۰۰ انبوهی از رخدادهای تلخ و شیرین درباره فعالیت بخش خصوصی بوده است که بررسی همه رخدادها نیازمند پژوهش مستقل از طرف بخش خصوصی است که امید است در دوره نهم اتاق این اتفاق بیفتد. بررسی از سر اشاره نشان می‌دهد بخش خصوصی ایران حتی در اوج قدرت خویش در اوایل دوران مشروطه به اندازه امروز هوشمند و جسور نبوده است. واقعیت این است که فعالان بخش خصوصی در ایران اکنون و پس از کسب تجربه‌های سخت و درس‌آموزی از رفتار و اقدام‌های دهها دولت در سده حاضر به نتایج ارزشمندی رسیده است که کمتر سابقه داشته است. بررسی سخنان برخی از اعضای هیات رئیسه اتاق ایران در همین مردادماه امسال نشان می‌دهد که خوشبختانه مدیران نهاد مدنی نیرومندی مثل اتاق به بلوغ فکری در تعامل با دولت - به معنای اعم آن که شامل همه نهادهای اداره‌کننده جامعه است - رسیده و در فضای مناسبی حرکت می‌کند. برخی از نشانه‌ها را در ادامه می‌آوریم:

♦ هدف‌گیری بودجه

غلامحسین شافعی رئیس دوره نهم اتاق ایران در چند ماه تازه سپری شده در چند نوبت و در مناسبت‌های گوناگون سخنان خود را پیرامون یکی از مقوله‌های بسیار با اهمیت اقتصاد سیاسی ایران متمرکز کرده و به درستی مقوله «بودجه» ایران را هدف قرار داده است. رئیس اتاق ایران بدون تردید و پس از رایزنی با مشاوران اقتصادی خود و جمع‌بندی‌های اولیه ارائه شده در هیات رئیسه اتاق به این نتیجه رسیده است که در سومین نشست هیات نمایندگان بودجه لزان ۱۳۹۸ و پیامدهای دستکاری دوباره در ارکان این بودجه را به چالش بکشاند. این هدف‌گیری دقیق و درست و منطبق با بالاترین سطح برخورد با دولت از طریق رئیس بزرگترین نهاد کارفرمایی نشان می‌دهد بخش خصوصی

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

بسیار بااهمیتی درباره نقش سیاست در اقتصاد ایران و به‌ویژه نقش مجلس قانونگذاری را با حضار در میان گذاشت. وی به درستی اشاره کرد که نهادهای کارفرمایی و بخش خصوصی نباید نقش قانون‌های بازدارنده در کسب و کار در سطوح گوناگون را نادیده بگیرند. وی تأکید کرد برای اینکه اقتصاد ایران به سویی برود که از قیدها و بندهای دولت ساخته رها نشود چاره‌ای نیست جز اینکه این قشر در مجلس قانونگذاری ایران صاحب رای و کرسی باشد و از این محل دارای قدرت قانونی هدف‌های قانونی خود را پیگیری کند. این حرف درستی است که حالا به نظر می‌رسد در بالاترین سطح می‌تواند در دستور کار بخش خصوصی باشد. معنای این حرف توصیه به شتابزدگی در کار نیست و باید در مسیر داشتن حق رای نهادهای کارفرمایی در مجلس قانونگذاری سنجیده و گام به گام پیش رفت اما طرح این نکته آن هم در جایی که شمار قابل اعتنایی از فعالان بخش خصوصی و خبرنگاران حاضر بودند نشان می‌دهد بخش خصوصی ایران اکنون به نقاط مطمئن و قابل اعتنایی در درک شرایط رسیده و از آن مهم‌تر اینکه دیگر حاضر نیست خودخوری کرده و با سکوت و ممانعت راه را برای دیوان‌سالاران هموار کند تا دور بخش خصوصی دیوار بکشد.

♦ آینده و جسارت کارشناسی

بخش خصوصی ایران پس از سپری کردن دورانی که به هر دلیل سکوت و احتیاط بیش از اندازه را تجربه کرده و در برابر نهاد دولت اطاعت محض را در دستور کار داشت حالا به جایی رسیده که می‌خواهد حرف حساب خود را بزند و جسارت کارشناسی داشته باشد. بخش خصوصی ایران که در دهه‌های گذشته و براساس عادت تاریخی همواره حالت جنینی داشته و از بند ناف دولت تغذیه می‌شده است حالا می‌خواهد بند ناف خود را از دولت جدا کند و احساس عمومی در این باره دیده می‌شود. صاحبان کارخانه‌ها، بازرگانان و صاحبان شرکت‌های پیمانکاری عمومی کمی باقی مانده‌اند که هنوز به سخاوت و کرامت نهاد دولت دل بسته‌اند و امیدوارند سهم خویش را از طریق رانت‌های موجود افزایش دهند. از سوی دیگر سیاستمداران و رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی در خارج از دولت و البته در درون نهاد دولت اما آموزش، تجربه و مهارت فوق‌العاده‌ای در تعامل منفعت‌طلبانه

و برپایه برد - باخت با بخش خصوصی دارند و نیک می‌دانند چگونه حرکت کنند تا بخش خصوصی ایران آگاهی طبقاتی جمعی را ضرورت امروز خود ندانند و منافع خود را در تعارض با منافع هم‌تایان خود در فعالیت‌های دیگر بخش‌های بدانند. فقدان آگاهی طبقاتی و فقدان احساس تعلق به خانواده بخش خصوصی در نزد صاحبان سرمایه و بانک و کارخانه دیگر همانند سابق نیست و کاملاً مشهود است که نهادهای کارفرمایی با حفظ مرزبندی در برابر رقبای صنفی، صنعتی و بازرگانی خود در بخش خصوصی ایران اما آمادگی متحد شدن با هم برای مقابله با روح انحصارخواهی دولت را تا جایگاهشان فراخ‌تر شود و در شرایطی قرار گیرند که در تعامل با دولت از موضع کارشناسی شجاعانه برخورد کنند. حالا دیگر وقتی دولت تصمیم می‌گیرد نرخ سود بانک‌های خصوصی را با یک دستور کاهش دهد، صاحبان کارخانه‌ها و بازرگانان همانند گذشته حاضر نیستند دست‌افشانی و پایکوبی کنند و یادشان هست که دولت روزی سراغ آنها می‌رود و برای تولیدات آنها قیمت‌گذاری ارادی کرده و آن را لازم‌الاجرا می‌کند. روزی که دولت ناگهان تصمیم می‌گیرد تعرفه واردات برخی کالاها را ناگهان با تغییر عمده مواجه کرده و به‌طور مثال تعرفه واردات یک کالا را ۱۰۰ درصد کند صاحبان بنگاه‌های تولیدی خوشحال نمی‌شوند و یادشان می‌آید که این اقدام دولت هم‌تاهای آنها را در جایی دیگر با دردسر مواجه می‌کند. دولت همیشه این کار را می‌کند که در یک دوره امتیازها را به یک رشته از فعالیت‌ها در بخش خصوصی بدهد و از گروهی دیگر پس بگیرد و بخش خصوصی را سرگرم مجادله درونی کرده و آنها فراموش کنند که جایشان را بنگاه‌های بزرگ دولتی تنگ کرده‌اند. پراکندگی قدرت و فقدان آگاهی طبقاتی در سازمان‌ها و نهادهای متعلق به بخش خصوصی در گذشته‌ای نه‌چندان دور این کار را برای دولت آسان کرده بود اما به نظر می‌رسد خودآگاهی سرمایه‌داران در حال حاضر این حربه را از دست دولت خارج کرده است. نهاد اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در سال‌های اخیر در سطح ملی و در سطوح استانی و با استفاده از سازمان‌های زیر مجموعه خود توانسته است روحیه استقلال از دولت را در میان فعالیت بخش خصوصی گسترش داده و ابهام‌زدایی درباره نقش دولت را با کامیابی پیش برد.

♦ تبدیل قدرت

بخش خصوصی ایران در دهه‌های پس از جنگ با وجود برخی توقف‌ها اما رشدهای شتابان را تجربه کرد و بخش کوچکی از قدرت خود را دوباره به دست می‌آورد. اما قدرت بخش خصوصی در مقایسه با قدرت نهاد دولت اندک و ناچیز است. سهم بخش خصوصی در بانکداری، در فعالیت‌های بیمه و در صنایع کارخانه‌ای بزرگ هنوز در حداقل قرار دارد و خصوصی‌سازی‌های گسترده هنوز به بخش خصوصی نرسیده است. شرکت‌های بزرگ پیمانکاری عمومی که توانایی حضور در مناقصه‌های بزرگ نفت، گاز، پتروشیمی، سد و نیروگاه را دارند عموماً به بخش دولتی یا نهادهای شبه‌دولتی تعلق دارد. بخش خصوصی ایران در صنعت حمل‌ونقل دریایی، ریلی و هوایی هنوز سهم زیادی ندارد و اندازه بنگاه‌های این بخش در مقایسه با بنگاه‌های دولتی خرد و پراکنده‌اند. شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری و تأمین منابع برای خرید و فروش و سامان دادن به بازار سهام هنوز عمدتاً در اختیار دولت و نهادهای عمومی حکومتی قرار دارد. اما این بخشی از داستان است و بخش مهم‌تر آن قدرت اندک و حتی قابل چشم‌پوشی نهادهای مدنی شامل خانواده و بنگاه‌ها در امر سیاست است. بخش خصوصی ایران به همان میزانی که در اقتصاد قدرت دارد فاقد قدرت سیاسی و اجتماعی است. حضور صاحبان کارخانه‌ها، بانکداران، مدیران و سهامداران شرکت‌های بیمه، حمل‌ونقل و... در کابینه و مدیریت میانی قوه مجریه در حد صفر است. علاوه بر این شرایط حاکم بر تفکر کابینه و مدیران میانی دولت گونه‌ای است که بخش خصوصی را هرگز دوست خود نمی‌داند و جایی برای قدرت پیدا کردن آن در این سیستم وجود ندارد. بخش خصوصی ایران در قوه قانونگذاری نیز فراکسیونی هرچند کوچک که خود را به صورت شفاف و عریان نمایندگان بخش خصوصی بدانند، ندارد. در قوه قضاییه هنوز هم نهادها و قدرت یکسره در اختیار حکومت است. بخش خصوصی ایران در عرصه فرهنگ و امور اجتماعی نیز فاقد قدرت واقعی و تأثیرگذار است. بخش خصوصی نه تنها در رسانه اطلاع‌رسانی ملی شامل رادیو و تلویزیون نفوذی ندارد بلکه از این رسانه علیه بخش خصوصی آگاهانه یا ناآگاهانه استفاده نیز می‌شود. حالا زمان آن رسیده است که بخش خصوصی به تبدیل قدرت بیندیشد.



افغانستان در پیچ و خم صلح - انتخابات



حامد شفیع
روزنامه‌نگار

«بگذارند که صلح پروسه خود را تکمیل کند و بعد از آن زمینه برای یک انتخابات همه‌شمول و سراسری میسر شود. در غیر آن هیچ‌کسی در انتخابات اشتراک نخواهد کرد.» این جمله یکی از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان است. گویی آینده افغانستان میان دوراهی صلح و انتخابات قرار گرفته که از یک‌سو عده‌ای بر طبل صلح می‌زنند و طرف دیگر بر دَهل انتخابات. گروهی هم ساز و دَهل را با هم می‌خواهند. اما آنچه اکنون برای آینده افغانستان مهم جلوه می‌کند، پروسه صلح و انتخابات است. پروسه‌ای که اگر به موازات یکدیگر و به درستی مدیریت نشود می‌تواند هر دو را به ورطه نابودی بکشاند.

بیم و امیدها از آینده صلح موجب شده که اکنون افغانستان با این سوال مواجه شود که آیا انتخابات برگزار خواهد شد؟ یا اینکه با برگزاری انتخابات می‌توان به صلح دست یافت؟ و اساساً کدام یک بر دیگری ارجحیت دارد؟ نشریات افغانستان در این باره می‌نویسند: «پافشاری حکومت به‌ویژه رئیس‌جمهور بر انتخابات، و نیز کم‌رنگ بودن پیکارهای انتخاباتی و حتی توقف فعالیت‌های انتخاباتی تیم «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر، هم‌چنان تأکید صلح توسط زلمی خلیل‌زاد نماینده ویژه آمریکا برای صلح افغانستان و جان‌بس سفیر آمریکا در کابل و «تادامچی یاماموتو» نماینده سیاسی سازمان ملل در افغانستان، به پیشرفت گفت‌وگوهای صلح، از مواردیست که بحث اولویت صلح بر انتخابات را برجسته می‌سازد.»

سیف‌الدین احمدی استاد دانشگاه در افغانستان می‌گوید: «اگر قرار باشد که اولویت آمریکا پیرامون افغانستان، صلح باشد چیزی که از واقعیت فهم می‌شود - مساله انتخابات مطابق آنچه خلیل‌زاد آن را مشروط بر نتیجه توافق گفت‌وگوهای بین‌الافغانی می‌خواند، بدون شک طالبان به عنوان یک طرف قضیه هیچگاه به برگزاری انتخاباتی که دولت بر آن پافشاری دارد، در گفت‌وگوهای بین‌الافغانی تن نخواهند داد.» موضوعی که سبب شده

نگرانی‌ها از روند مذاکرات صلح ادامه داشته باشد. درحالی‌که دولت افغانستان به عنوان نماینده رسمی و مشروع مردم افغانستان در این مذاکرات، حضور ندارد، آمریکا همچنان به مذاکرات خود با آن گروه ادامه می‌دهد و حتی گفته می‌شود دوطرف در این خصوص به یک توافقنامه نهایی «صلح» نیز دست یافته‌اند. اما توافقی که آمریکا و طالبان بر سر آن مذاکره می‌کنند، خروج نیروهای خارجی نیست، بلکه استقرار آتش بس و دست کشیدن آن گروه از جنگ است؛ به‌گونه‌ای که هیچ خطر و تهدیدی را علیه سلطه و حضور نیروهای خارجی ایجاد نکنند. آن‌گونه که رسانه‌های افغانستان می‌نویسند، هدف طالبان از این پیش شرط کاملاً واضح است. آنها نمی‌خواهند به عنوان یک گروه شکست خورده، وادار به پذیرش صلح شوند. طالبان می‌خواهند پیش شرط هرگونه آتش‌بسی، خروج کامل نیروهای خارجی باشد تا در آن صورت آنها ادعا کنند که فاتح جنگ‌اند و بر بنیاد آن، همه امتیازات مورد نظر خود را از صلح به دست آورند.

به باور کارشناسان افغانستان، آینده سیاسی این کشور در گرو سه رویکرد خواهد بود؛ نخست برگزاری انتخابات و مخالف مذاکره با طالبان‌اند یا مذاکره با طالبان و ایجاد حکومت ائتلافی با این گروه یا اینکه ترکیب و تعقیب هر دو با این تفاوت که صلح را با طالبان در اولویت و برگزاری انتخابات را با سرپرستی یک حکومت موقت متشکل از همه جناح‌ها مشمول طالبان معتبر می‌دانند. هر کدام از این سه سناریو که شکل گیرد اما افغانستان نمی‌تواند انتخابات را برگزار نکند زیرا این پرسش مواجه می‌شود که چه کسی نماینده دولت در میز مذاکره با طالبان خواهد بود؟ اما در مقابل گروهی این پرسش را مطرح می‌کنند که حکومت افغانستان تا چه حد قادر به برگزاری و تأمین امنیت حوزه‌های انتخاباتی در شهرها و ولایات است؟ شاید پاسخ به این پرسش منفی باشد؛ زیرا ناتوانی دولت افغانستان در کنترل و تأمین امنیت مناطقی که فرصت را برای حضور دائمی طالبان و سایر گروه‌های مسلح فراهم کرده، آشکار است.

به گفته منصور احسان تحلیلگر مسائل سیاسی افغانستان حضور نداشتن و سهم‌گیری طالبان در انتخابات به عنوان یکی از اساسی‌ترین رقبای سیاسی-نظامی، و دستور کار صلح با این گروه، حکومت برآمده

از انتخابات را بر سر دو راهی چون انحلال دوباره حکومت برای تشکیل یک حکومت موقت یا هم ائتلافی با طالبان قرار خواهد داد. البته طرفداران برگزاری انتخابات در موعد مقرر بر این باورند که دستیابی به توافق صلح با طالبان نیازمند زمان بیشتر است و در مدت محدود محتمل نیست. استدلال آنان این است که شتاب در توافق صلح با طالبان می‌تواند این پروسه را معیوب و نتیجه را ناقص کند. بنابراین، انتخابات ریاست‌جمهوری باید در وقت مشخص برگزار شود و حکومت منتخب و مشروع آینده، پروسه صلح با طالبان را به‌طور دقیق و همه‌جانبه دنبال تا نتیجه این مذاکرات، صلح پایدار را در افغانستان تضمین کند. نکته دیگر آنکه تعویض «پروسه صلح» به «پروژه صلح» با تعیین قید زمانی مشخص و آن هم در زمان خیلی اندک، نه تنها باعث تأمین صلح در افغانستان نمی‌گردد، بلکه وضعیت سیاسی را آشفت‌تر می‌کند.

مساله دیگر در روند سیاسی افغانستان این است که اگر قرار باشد هم پروسه انتخابات و هم پروسه صلح به موازات یکدیگر پیش برود، چگونه می‌توان نقش دولت - ملت را در گفت‌وگوهای آینده چه در مساله انتخابات و چه در مساله صلح تقویت کرد؟ شاید حکومت افغانستان برای پاسخ به این پرسش نیازمند ابزارهایی باشد. مهم‌ترین این ابزارها وفاق ملی و اتحاد جریان‌های سیاسی است. زیرا از آغاز گفت‌وگوهای صلح تا اکنون امیدها بر پایان جنگ دوخته شده، اما آینده مبهم سیاسی، ادامه جنگ و مهم‌تر از آن کشتار غیرنظامیان در لابه‌لای گفت‌وگوهای صلح، امید بر پایان جنگ را به ناامیدی بدل کرده است و تحت تأثیر جو صلح، مردم افغانستان نمی‌دانند که اصولاً انتخابات برگزار می‌شود یا نه. هر چند رئیس‌جمهور اشرف غنی پیوسته می‌گوید که برای تمام سناریوها آمادگی دارند. ولی موفقیت نسبی افغانستان بستگی به اتحاد جریان‌های سیاسی دارد.

با این حال همه بر این امر اتفاق نظر دارند که افغانستان هم نیازمند صلح است و هم برگزاری انتخابات شفاف و سالم که دولتی مشروع بتواند زمام امور کشور را به دست گیرد تا افغانستان را به سمت ثبات و امنیت سوق دهد. در عین حال این موضوع نیز نباید فراموش شود که انتخابات و صلح هر دو آرمان مردم افغانستان است و هیچ کدام آن نباید موجب نفی دیگری شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری



سنسورهای مدیران و مسئولان دولتی کار نمی‌کند

از بزرگترین ذخایر گازی و نفتی در جهان و از همه مهم‌تر، وجود نیروی جوان و تحصیلکرده تنها بخش کوچکی از ظرفیت‌های سرزمین ایران است اما پرسش این است که چرا با وجود چنین قابلیت‌هایی که بسیاری از کشورهای جهان از آن بی‌بهره و حتی در حسرت آن هستند، ایران هنوز نتوانسته در جایگاه واقعی خود بایستد؟ وی افزود: در طول چهار دهه گذشته، کشور شاهد مهاجرت طبقات مختلف جامعه بوده است اما به تازگی پزشکان کشور نیز به صف مهاجران اضافه شده‌اند. خوانساری یکی از دلایل اصلی آغاز مهاجرت پزشکان به خارج از کشور را سقوط ارزش پول ملی و نوسانات بازار ارز عنوان کرد و افزود: در حالی که داخل کشور نرخ ویزیت پزشکی بر مبنای محاسبه ارز خارجی، کمتر از ۵ دلار است که متوسط این نرخ در کشورهای اطراف به ۶۰ دلار می‌رسد.

موجود دیده نمی‌شود به‌طوری که آمارهای گویای آن است که در حال حاضر نزدیک به ۱۷ میلیون پرونده قضایی در دادگاه‌های کشور وجود دارد و به تعبیری ۳۵ میلیون خانوار در کشور را درگیر کرده است. نهاد دولت در دریافت و پردازش مشکلات ضعیف عمل می‌کند و نتیجه این ضعف در خروج سرمایه و مهاجرت نیروی انسانی خود را نشان داده است. «آنچه در بالا خواندید بخشی از سخنان مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران در همایش توانمندسازی سرمایه انسانی بود که در تهران برگزار شد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در این همایش، به گوشه‌ای از ظرفیت‌های اقتصادی و موقعیت سوق الجیشی ایران در منطقه اشاره کرد و گفت: وجود مرزهای آبی و خاکی با نزدیک به ۱۵ کشور همسایه، دسترسی به بازار ۴۰۰ میلیون نفری از همسایگان، دارا بودن یکی

«متأسفانه باید گفت سنسورهایی که باید این مشکلات را دریافت و نسبت به آن عکس‌العمل نشان دهند، ضعیف است و به نظر می‌رسد که سنسور مدیران و مسئولان دولتی به درستی کار نمی‌کند. مشکلات پرشمار و گوناگون و عدم رسیدگی به موقع و اصولی به رفع آن، باعث شده روند سرمایه‌گذاری در کشور مختل شود و شاهد فرار سرمایه‌ها و نیروی انسانی از کشور باشیم. در آمد سرانه کشور در مقایسه با ۴۰ سال گذشته، افزایش نداشته و نرخ بیکاری بنا بر آمار دولت، نزدیک به ۱۲ درصد است. مهاجرت نخبگان از کشور در حال حاضر به معضل بزرگی برای کشور بدل شده و این در حالی است که شاهد فرار سرمایه نیز هستیم به‌طوری که بررسی‌ها نشان می‌دهد از سال ۱۳۹۰ به بعد، متوسط سرمایه‌گذاری در کشور منفی بوده است. در حوزه‌های اجتماعی نیز نشانه‌های خوبی از وضعیت

بازداشت یک‌زارع

منابع خبری در ایران گزارش می‌دهند که هاشم یک‌زارع، مدیر شرکت ایران خودرو، ساعاتی پس از برکناری از پست خود به دلیل «افزایش عمدی قیمت‌ها» در دفتر کار خود بازداشت شده است. به گزارش خبرگزاری تسنیم او با حکم بازپرس شعبه چهارده رسیدگی به جرایم کارکنان دولت بازداشت شد که مسئول رسیدگی به پرونده تخلفات مدیران صنایع خودروسازی بود. پیشتر علی ربیعی سخنگوی دولت ایران از برکناری آقای یک‌زارع به دلیل «افزایش قیمت» محصولاتش خبر داده بود. ربیعی گفت: «ادعای مدیران ایران خودرو در مورد اشتباه سیستمی» در افزایش قیمت هشت محصول این شرکت بررسی شده و «مدیرعامل ایران خودرو به دلیل اینکه قیمت‌ها را عمدی و بدون هماهنگی افزایش داده بود امروز برکنار شد».

آقای علی آبادی از سال ۱۳۸۸ مدیرعامل مپنا بوده و سابقه ریاست دانشگاه صنعتی مالک‌اشتر را هم دارد. در همین حال خبرگزاری فارس از بازداشت دو مدیر ایران خودرو در روزهای اخیر خبر داد و نوشت از دیروز «یک تیم بازرسی در بخش مالی ایران خودرو مستقر شده است.» دلیل این تحولات، «تخلف در فروش خودرو» اعلام شده است. در هفته‌های گذشته دعوت‌نامه تسویه حساب با قیمت‌های بالاتر به دست خریداران رسیده بود اما این شرکت افزایش قیمت را تکذیب کرد و آن را «مشکل نرم‌افزاری در سیستم فروش» عنوان کرد. رقم‌های اعلامی در دعوت‌نامه‌ها با واکنش تند خریداران محصولات روبرو شد. ایران خودرو بعداً در اطلاعیهای اعلام کرد این شرکت «هیچ‌گونه» افزایش قیمتی را در روزهای اخیر اعلام نکرده است: «با توجه به مکانیزه بودن صدور دعوت‌نامه در ایران خودرو، به علت به وجود آمدن ایراد نرم‌افزاری، تعداد اندکی از دعوت‌نامه‌های ارسال شده با بهایی مغایر با قیمت مصوب شرکت صادر شده که این تعداد دعوت‌نامه نیز در اسرع وقت اصلاح و مجدداً ارسال خواهد شد.» علی ربیعی به خبرنگاران گفت: «افزایش قیمت خودرو قانونی نبوده و باید بررسی شود که آیا اشتباه نرم‌افزاری یا خطای شخصی بوده است.»

همتی و حفظ ظاهر

محمد طیبیان اقتصاددان نامدار ایرانی در تلگرام خود نوشت: بانک مرکزی طبق قانون موظف به حفظ باطن پول کشور است یعنی اعمال سیاست‌های پولی مناسب با اهرم‌های حفظ ثبات نقدینگی برای کنترل تورم. ثبات سطح عمومی قیمت‌ها است که ارزش پول ملی را تضمین می‌کند. آقای دکتر همتی گفته‌اند از سال ۱۳۵۰ تاکنون ارزش پول کشور ۳۵۰۰ برابر تنزل کرده است. حتماً در همین حدود است، اما در جهان امروز چند کشور با این حد بی‌نظمی پولی وجود دارد؟ و این تنزل کی متوقف می‌شود؟ آیا قرار است با کسر صفرها یک مرحله جدیدی از تنزل با صفرهای کمتر شروع شود؟ اصل مطلب این است که تا کار کرد دولت و بانک مرکزی برای چند سال نشان ندهد که افزایش نقدینگی تحت کنترل است و از این راه اعتبار قول دولت و بانک مرکزی برای مردم باور نشود این اقدامات حفظ ظاهر نتیجه مثبتی به بار نمی‌آورد. در مورد اعلام ارز ۴۲۰۰ گفته شد همه اقتصاددانان دولت موافق بودند و معلوم شد چنین نبوده است. حال بد نیست عده‌ای از اقتصاددانان مستقل نسبت به این تصمیم اظهارنظر کنند، تا بعداً جای گلایه باقی نماند. یک نقل قول از مرحوم هویدا در بین سیاست‌مداران این زمانه رایج است که گفته است که من به اقتصاددانان گوش می‌دهم هر کاری را پیشنهاد کردند عکس آن را انجام می‌دهم. اگر این درست باشد او چماق به بار شیشه خودش زد و عاقبتش برای درس گرفتن مناسب نیست. گفته شده که یک اقتصاددان عضو هیات علمی اقتصاد یکی از دانشگاه‌ها که سال‌ها حقوق این رشته را گرفته است همین نقل قول را در جلسه‌ای برای یک مقام اجرایی پیشنهاد کرده بود. آقای دکتر درگاهی به درستی سال‌ها پیش گفته بود که اقتصاد یک بازیگر منفعل مثل دروازه فوتبال نیست، بلکه اگر شما به طرف آن شوت کردید آن هم محکم به طرف صورت شما شوت خواهد کرد.



بازداشت پوری حسینی

عبدالله پوری حسینی، رئیس سازمان خصوصی‌سازی ایران تنها چند ساعت پس از احضار به سازمان بازرسی کل کشور و انتشار خبر استعفایش، با دستور قضایی بازداشت شد. حسینی به معاملات صوری و واگذاری زیر قیمت شرکت‌های دولتی متهم بود. علی‌اشرف عبدالله پوری حسینی، رئیس سابق سازمان خصوصی‌سازی ایران، روز چهارشنبه ۲۳ مرداد پس از احضار به سازمان بازرسی کل کشور استعفا داد. ساعاتی پس از پذیرش این استعفا از سوی وزیر اقتصاد و دارایی، خبرگزاری‌های نزدیک به سپاه پاسداران از دستگیری او خبر دادند. خبرگزاری فارس که خبر این استعفا را با عنوان «برکناری» پوشش داد، به نقل از جعفر سبحانی، مشاور سازمان خصوصی‌سازی نوشت: «آقای پوری حسینی ۱۸ روز قبل استعفا داده بود.» ناصر سراج، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، به رسانه‌ها گفته که گزارش عملکرد سازمان خصوصی‌سازی به محض تکمیل به مراجع ذیصلاح ارسال خواهد شد. محمدجواد منتظری، دادستان کل ایران، در زمستان ۹۷ گفته بود که پوری حسینی ممنوع‌الخروج شده است. عباس جعفری‌دولت‌آبادی، دادستان سابق تهران، در دی سال ۹۷ به رسانه‌ها گفته بود که قوه قضاییه به زودی به تخلفات و فساد سازمان خصوصی‌سازی ورود خواهد کرد. رئیس سازمان بازرسی کل کشور نیز در بهمن همین سال از تشکیل پرونده‌های سنگین در زمینه خصوصی‌سازی خبر داده و واگذاری «کشت و صنعت دشت مغان» به فردی را مثال زد که یک هزار و ۳۵۰ میلیارد تومان بدهکاری بانکی داشت. پوری حسینی از سوی نمایندگان مجلس نیز به سوءاستفاده از قدرت متهم بود. از جمله احمد علیرضاییگی، نماینده مردم تبریز، گفته که او به صورت صوری مجتمع گوشت اردبیل را به بخش خصوصی واگذار کرد درحالی‌که خودش خریدار واقعی بود. از جمله اقدام‌های جنجال‌برانگیز سازمان خصوصی‌سازی، واگذاری شرکت نیشکر هفت تپه با پیش پرداخت ۶ میلیارد تومانی به دو شرکت ژئوس و آریاک بود. پس از این واگذاری با ده درصد قیمت، پرداخت دستمزد و حق بیمه کارگران بیش از پیش به تعویق افتاد و اعتصاب و اعتراض آنها نیز با بازداشت و اخراج پاسخ داده شد. واگذاری شرکت صنعتی هپکو در اراک و فولاد اهواز به بخش خصوصی نیز با تجمعات و واکنش‌های اعتراضی کارگران نسبت به تعدیل نیرو و اخراج همراه شد و به دستگیری کارکنان انجامید. عبدالله پوری حسینی پیش‌تر گفته که اصل ۴۴ قانون اساسی را با دقت و جدیت اجرا کرده و در این امر ذره‌ای تخلف نداشته است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

زیان «گریس-۱»

همزمان با مخالفت دولت محلی جبل الطارق با اجرای حکم آمریکا برای توقیف نفتکش ایرانی، امیدواری‌ها نسبت به آزادی این ابرنفتکش بار دیگر افزایش یافت. دادگاه جبل الطارق حکم رفع توقیف «گریس-۱» را صادر کرد ولی هنوز ابرنفتکش ایرانی در انتظار رفع مسائل فنی و تکمیل خدمه باقی مانده و آب‌های جبل الطارق را ترک نکرده است. بدین ترتیب طول دوره توقف «گریس-۱» در سواحل جبل الطارق به ۴۵ روز رسیده، روزهای توقیفی که محاسبه هزینه اقتصادی آن برای ایران کار چندان ساده‌ای نیست.

♦ ارزش روز محموله «گریس-۱»

ابرنفتکش «گریس-۱» روز چهارم ژوئیه گذشته به ظن انتقال نفت ایران به سوریه و نقض تحریم‌های اتحادیه اروپا با همکاری تفنگداران نیروی دریایی بریتانیا از سوی ناوگان دریایی جبل الطارق توقیف شد. در این روز بهای هر بشکه نفت خام سنگین ایران در بازارهای جهانی ۵۶ دلار و ۹۵ سنت بود. مطابق ادعای دولت محلی جبل الطارق این نفتکش حامل ۲٫۱ میلیون بشکه نفت خام بود. بر این اساس ارزش روز محموله «گریس-۱» در روز توقیف ۱۱۹٫۵ میلیون دلار بوده است. اما این رقم در پی افت ۵ دلاری قیمت نفت خام سنگین ایران طی ۴۵ روز و رفع توقیف به ۱۰۹ میلیون دلار کاهش یافت که حکایت از کاهش ۱۰ میلیون دلار دارد. البته ارزش روز نفت خام موجود در مخازن «گریس-۱» تنها ۳ روز پس از توقیف به بالاترین حد در طول دوره توقیف رسید و از ۱۲۶ میلیون دلار فراتر رفت. در این روز بهای هر بشکه نفت خام ایران از ۶۰ دلار گذشته بود. اما پیشتر فابیان پیکاردو، رئیس دولت محلی جبل الطارق ارزش محموله «گریس-۱» را ۱۴۰ میلیون دلار اعلام کرده است. اعلام این رقم این گمانه‌زنی را تقویت کرده که نفت ارسالی ایران از نوع سبک بوده که بهای آن طی دوره توقیف تا ۶۴ دلار و ۵۷ سنت صعود کرده بود.

♦ از «گریس-۱» چه می‌دانیم؟

این نفتکش در سال ۱۹۹۷ ساخته شده ولی از سال ۲۰۱۳ میلادی با نام «گریس-۱» و در مالکیت شرکتی نامشخص که گفته می‌شود در سنگاپور ثبت شده، زیر پرچم پاناما تردد می‌کرده است. این نفتکش ۳۳۰ متری در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ میلادی با نام‌های «مریدیان لیون» و «وورسیز مریدیان» تحت مالکیت شرکتی ثبت شده در دورتموند آلمان با نام SAG بود. این نفتکش که تناژ وزن مرده (DWT) آن ۳۰۰ هزار و ۵۷۹ است و در کلاس VLCC و ابرنفتکش‌ها رده‌بندی می‌شود، از بدو تولد نیز در مالکیت شرکتی ثبت شده در جزایر مارشال (Second Union Tanker Corp) و تحت نام «مریدیان لیون» در حمل‌ونقل دریایی نفت فعال بوده است.

کارگران زیر خط فقر مطلق

تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران درباره شاخص قیمت مصرف‌کننده خانوارهای شهری و روستایی نشان می‌دهد که شاخص کل قیمت‌ها در انتهای تیر ماه سال ۹۸ نسبت به ماه مشابه سال قبل، ۴۸ درصد افزایش یافته است. بدین معنی که خانوارهای کشور به‌طور میانگین ۴۸ درصد بیشتر از تیر ماه ۱۳۹۷ برای خرید یک «مجموعه کالا و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. شاخص قیمت گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» که در حدود ۷۵ درصد مخارج خانوارهای کارگری و اکثریت قریب به اتفاق طبقات مردمی کشور را تشکیل می‌دهد، نسبت به تیر ماه ۱۳۹۷ به میزان ۷۱٫۸ درصد افزایش یافته است. افزایش بالای هزینه‌های زندگی، تاثیر افزایش دستمزد کارگران در فروردین سال ۹۸ را زایل کرده است و خانواده‌های کارگری را در آستانه بحران جدی معیشت قرار داده است. استسبد معیشت خانوارهای کارگری در اسفند ۹۷ در حدود ۳ میلیون و ۷۵۹ هزار تومان تعیین شد. هر سه ضلع مذاکرات مزدی - کارگران، کارفرمایان و دولت - پای این رقم را امضا کردند. فرامرز توفیقی، رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور با استناد به آخرین داده‌های مرکز آمار ایران و همچنین جداول غذایی انستیتو پاستور ایران با محاسبات دقیق نتیجه گرفته است که سبد معیشت خانوارهای کارگری برای خرداد ماه جاری در حدود ۶ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است. محاسبات فرامرز توفیقی همچنین نشان می‌دهد که افزایش دستمزد کارگران در فروردین ماه سال جاری به نحوی بوده که فقط می‌توانسته ۵۰ درصد سبد معیشتی خانوارهای کارگری را تأمین کند و این بحران ظرف سه ماه گذشته تشدید شده و دستمزد کارگران هم‌اکنون فقط می‌تواند در حدود یک‌سوم سبد معیشتی خانوارهای کارگری را تأمین کند. فریبرز رئیس دانا می‌گوید که شرایط دستمزد و هزینه‌های خانوارهای کارگری کشور که در حدود ۱۴ میلیون خانوار را در بر می‌گیرد، فاجعه‌بار است. او برآورد می‌کند که تورم ایران در سال جاری می‌تواند به مرز ۶۰ درصد برسد و اوضاع وخیم کارگران کشور را وخیم‌تر کند. فریبرز رئیس دانا می‌گوید در حال حاضر در حدود ۶۵ درصد کارگران کشور در زیر خط فقر مطلق قرار دارند.

کاهش تولیدات صنعتی

بر اساس تازه‌ترین گزارش ماهانه وزارت صنعت ایران، بسیاری از محصولات شاخص صنعتی در کشور در سه ماهه ابتدایی امسال دچار افت تولید شده است. بر اساس این گزارش که روز دوشنبه، ۲۸ مرداد، در وبسایت وزارت صنعت، معدن و تجارت منتشر شد، تولید برخی محصولات صنعتی از قبیل خودرو، تلویزیون و ماشین لباسشویی به شدت افت کرده، اما تولیدات بخش معدن و پتروشیمی با وجود تحریم‌های مستقیم آمریکا بر این بخش‌ها، رشدی نسبی داشته است. وزارت خزانه‌داری آمریکا همچنین ۱۷ خرداد بخش‌هایی از صنعت پتروشیمی ایران را به دلیل حمایت از سپاه پاسداران تحریم کرد. با این حال آمارهای وزارت صنعت نشان می‌دهد که تولید محصولات معدنی و پتروشیمی در برخی زمینه‌ها رشد داشته است. در بخش خودرو، تولید انواع سواری در سه ماهه ابتدایی امسال با ۴٫۴۰ درصد افت به زیر ۱۸۵ هزار دستگاه رسیده است. تولید وانت، اتوبوس و کامیون کشنده به ترتیب با ۱۰٫۳ درصد، ۵۹ درصد و ۷۰ درصد افت به ۱۳ هزار، ۴۱۱ و ۱۱۴۷ دستگاه کاهش یافته است. در بخش محصولات خانگی نیز افت چشمگیری در تولید برخی محصولات شاخص دیده می‌شود. بنابر همین گزارش، تولید تلویزیون با افتی ۴۷٫۲ درصدی به ۹۳ هزار و ۳۰۰ دستگاه کاهش یافته است. تولید ماشین لباسشویی نیز با نزدیک ۳۰ درصد افت به ۹۵ هزار و ۳۰۰ دستگاه رسیده است، اما تولید یخچال و کولر آبی حدود ۱۵ درصد و ۱۲٫۵ درصد رشد نشان می‌دهد. اخیراً محمدرضا فریوری، عضو هیات‌مدیره انجمن لوازم خانگی ایران، اعلام کرد ظرفیت فعال کارخانه‌های لوازم خانگی در حال حاضر ۲۵ تا ۳۰ درصد است. گمرک ایران و سازمان توسعه تجارت چندین ماه است که از انتشار هرگونه گزارش تجارت خارجی اجتناب کرده است، اما آمارهای وزارت صنعت نشان می‌دهد که کل صادرات غیرنفتی ایران در سه ماهه ابتدایی ۱٫۲ درصد افت داشته و به حدود ۱۱٫۵ میلیارد دلار رسیده است. واردات کشور نیز با افتی ۸٫۷ درصدی به ۱۰ میلیارد و ۲۳۸ میلیون دلار کاهش یافته است.

رؤسای کمیسیون‌ها انتخاب شدند

که در روزهای ۲۶ و ۲۷ مردادماه ۱۳۹۸ در اتاق ایران برگزار شد، مشخص شدند. اسامی رؤسا و نواب آنها در ۱۸ کمیسیون به شرح جدول زیر است.

رییس و نواب رییس ۱۸ کمیسیون تخصصی دوره نهم فعالیت اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران بر اساس آرای اعضای هر کمیسیون

هئیت رئیسه کمیسیون‌های تخصصی دوره نهم اتاق ایران				
ردیف	کمیسیونها	نام	نام خانوادگی	مقام اجرایی
۱	احداث و خدمات فنی مهندسی	محسن	چمن آرا	رئیس
		سادیانا	ایانی	نایب اول
		جبار	کیانی، پور	نایب دوم
۲	اقتصاد کلان	علی	شمس اردکانی	رئیس
		بهرام	سیحانی	نایب اول
		هیبت اله	اصولی	نایب دوم
۳	انرژی	حمیدرضا	صالحی	رئیس
		آرش	نجفی	نایب اول
		بهزاد	محقق حضرتی	نایب دوم
۴	بازار پول و سرمایه	محسن	حاجی بابا	رئیس
		سیدرضا	زیتون نژاد موسویان	نایب اول
		مجتبی	کاروان	نایب دوم
۵	بازرگانی داخلی	کاوه	زرگران	رئیس
		خسرو	فروغان گران سایه	نایب اول
		سید اسماعیل	یزدان پناه	نایب دوم
۶	تسهیل تجارت و مدیریت واردات	سید محمد	جعفری	رئیس
		محمد رضا	فاروقی	نایب اول
		پرهام	رضایی	نایب دوم
۷	توسعه پایدار، محیط زیست و آب	فرشید	شکر خدایی	رئیس
		محمد رضا	مشامیری	نایب اول
		حسن	فروزان فرد	نایب دوم
۸	توسعه صادرات غیر نفتی	جمشید	نفر	رئیس
		محمد علی	محمد میرزاییان	نایب اول
		سید مصطفی	موسوی	نایب دوم
۹	حقوقی و حمایت‌های قضائی و مقرراتی	احمد	اتش هوش	رئیس
		ناصر	ریاحی	نایب اول
		رضا	برادران اصفهانی	نایب دوم
۱۰	حمل و نقل و لجستیک	حمید	عزت آبادی پور	رئیس
		رضا	رستمی	نایب اول
		سید علی	چمنی	نایب دوم
۱۱	صنایع	ابوالفضل	روغنی	رئیس
		نیما	بصیری تهرانی	نایب اول
		عباس	جیالیارزی	نایب دوم
۱۲	فناوری، اطلاعات و ارتباطات	محمد رضا	طلایی	رئیس
		عبدالرضا	نوروزی	نایب اول
		ویدا	سینا	نایب دوم
۱۳	کسب و کارهای دانش بنیان	افشین	کلاهی	رئیس
		فرزاد	فردیس	نایب اول
		محمد علی	چمنیان	نایب دوم
۱۴	کشاورزی و صنایع وابسته	علی	شریعتی مقدم	رئیس
		امیر	یوسفی	نایب اول
		امیر	میران املی	نایب دوم
۱۵	گردشگری و کسب و کارهای وابسته	علی اکبر	عبدالملکی	رئیس
		مجید	پور کاند	نایب اول
		علیرضا	ارجمی	نایب دوم
۱۶	مالیات، کار و تامین اجتماعی	محمود	تولایی	رئیس
		جلیل	کاربخش	نایب اول
		اصغر	آهنی ها	نایب دوم
۱۷	مسئولیت اجتماعی و حاکمیت شرکتی	مسعود	پنابیان	رئیس
		محمود	اولیایی	نایب اول
		خیریه	نسیی	نایب دوم
۱۸	معادن و صنایع معدنی	بهرام	شکوری	رئیس
		سجاد	غرقی	نایب اول
		غلام سرور	نوتی زهی	نایب دوم

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری



تلخی‌های بودجه لרزان ۹۸

ارقام لایحه و قانون بودجه یا ذینفع هستند یا می‌توانند به نمایندگی از کسانی نقش داشته باشند. بودجه در ایران - البته این رخدادی است که با شدت و ضعف در سایر کشورها نیز دیده می‌شود - همانند گوشت قربانی است که طرف قدرتمندتر سهم بیشتری برمی‌دارد. بودجه‌های ایران به دلیل ساختار ناسالم منابع درآمدی آن به سیاست خارجی نیز وصل شده از تحولات آن سرچشمه می‌گیرد. نظام جمهوری اسلامی ایران از روز تولدش تا امروز به لحاظ ذاتی با نظام سیاسی حاکم بر ایالات متحده آمریکا سازگاری نداشته و ندارد.

و در لایحه و سپس قانون بودجه می‌آید. بودجه کل کشور برخلاف آنچه که در ظاهر دیده می‌شود تنها یک سند مالی نیست، بلکه یک سند سیاسی به حساب می‌آید که برندگان و بازندگان خود را دارد. از روزی که کلید تدوین لایحه بودجه در سازمان برنامه‌بودجه روشن می‌شود تا روزی که شورای نگهبان آن را تایید و به مجلس برمی‌گرداند تا روزی که رئیس مجلس آن را برای اجرا به رئیس دولت ابلاغ می‌کند یک فرآیند سیاسی پرفشار وجود دارد. نمایندگان مجلس قانونگذاری به همراه گروه کارشناسان سازمان برنامه‌بودجه در هر رخداد کوچک و بزرگی در تعیین



منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه

هر عدد و رقمی که در لایحه و قانون بودجه سالانه ایران دیده می‌شود آن را به یک هزینه یا یک منبع درآمد سنجاق می‌کند، داستانی در پس آن است و داستان‌هایی نیز در زمان اجرا خواهد داشت. در پس و پشت هر عدد و رقم نهفته در بودجه به‌طور مثال نرخ تعرفه واردات پوشاک یا تلفن همراه یا خودرو پس از چانه‌زنی‌های پرشمار و طولانی تعیین شده

ساختارها را اصلاح کنید

غلامحسین شافعی ریاست اتاق بازرگانی ایران در سال‌های اخیر نشان داده است می‌توان و باید نهاد اصلی کارفرمایان خصوصی را از مسائل فرعی به مسائل اصلی رساند و مقوله‌های بنیادین را در دستور بررسی قرار داد. رئیس اتاق ایران در سال جدید در دوره نهم فعالیت این نهاد چندین بار مسائل اصلی اقتصاد کشور به‌ویژه درباره تعامل نهاد دولت و نهادهای مدنی را به بحث گذاشته است و در سومین نشست هیات نمایندگان اتاق در مردادماه امسال به یک مقوله بنیادین پرداخت. آنچه در سخنان ریاست اتاق ایران که در ادامه می‌خوانید آمده است نشان‌دهنده اشraf کلی ریاست نهاد مدنی کارفرمایی به مقوله بودجه است. ریاست اتاق به دولت توصیه می‌کند راه‌های پرخطر را کنار گذاشته و به جای وصله - پینه کردن بودجه، ساختار آن را اصلاح کند. سخنان وی را می‌خوانید:



وابستگی دولت‌ها در ایران به نفت طی سالیان متمادی به شدت به اقتصاد ایران آسیب وارد کرده و با هر تکانه در بازار نفت لطمه‌های جدی بر بنیه اقتصادی کشور وارد شده است. مصداق این لطمه و شکنندگی را می‌توان در تحریم‌های اخیر دید که چگونه در تنگنای شدید بودجه قرار گرفته‌ایم. شاید بتوان گفت کم‌توجهی دولت در بهره‌گیری مناسب از درآمدهای نفتی، منبع با ارزش نفت را برای کشور به نفرینی بدل کرده است که تبعات آن گریبان همه را گرفته و تا زمانی که عزمی جدی برای تغییر رویه مرسوم در دستور کار دولت قرار نگیرد، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. نظام بودجه‌ریزی کشور همواره متأثر از نفت به‌گونه‌ای بوده که با واقعیات اقتصادی تناسب نداشته است. جهش‌های فزاینده قیمت نفت، بی‌برنامگی دولت‌ها را بیشتر کرده اما کاهش قیمت‌ها تغییر چندانی در رویه‌های معمول دولت در مورد هزینه کرد منابع نداشته است. به همین دلیل، کسری بودجه‌های بزرگ از مشخصه‌های اصلی بودجه‌ریزی کشور بوده و به یک بیماری مزمن بدل شده است. امروز

دولت در برابر جامعه اعم از نهادهای سیاسی، مذهبی، مدنی و اقشار گوناگون مردم بگیرد و آنها از این آینه هر چه در اقتصاد هست را به‌طور واضح ببینند. برای مقابله با هر چه که نظام سیاسی آن را واجب می‌داند جز اصلاحات اقتصادی راهی نیست و بهتر است این اتفاق از مسیر اصلاحات بودجه عبور کند. امروز معلوم می‌شود که نخستین دستپخت دولت دوازدهم در عرصه اصلاحات ساختاری بودجه کدام است و آیا گامی در این راه برداشته شده است.

ارقام و اقلام بودجه ۹۸ در شرایطی تهیه و تدوین شد که وضعیت در ابهام و عدم اطمینان قرار داشت. سال گذشته دولت و مجلس گمان می‌کردند که معافیت‌های خرید نفتی حداقل برای زمانی تمديد می‌شود که این به معنی فروش ۱،۵ میلیون بشکه نفت در روز بود. بیشتر صاحب‌نظران بر این عقیده بودند که تحریم‌ها تنها محدود به بخش نفت است و سایر بخش‌ها را متأثر نمی‌کند. اما هر روز که می‌گذرد، تحریم‌های خصمانه علیه ایران ابعاد بیشتری به خود می‌گیرد و پیامد این تحریم‌ها اثر واقعی روی درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه ۹۸ خواهد داشت.

افزایش تحریم‌ها، به معنی کاهش درآمدهای صادراتی نفت خام است. هر قدر این درآمدها کاهش یابد، مالیات بر واردات نیز کم می‌شود. هر چه مالیات‌ها کاهش یابد، منبع دولت برای افزایش درآمدهای مالیاتی نیز کم و کمتر می‌شود. وقتی درآمدهای دولت کم شود، نمی‌توان مواد اولیه برای کارخانه‌ها و مواد واسطه‌ای برای واحدهای اقتصادی تامین کرد. به همین دلیل سطح تولید صنعتی پایین می‌آید و از این راه بخشی از مالیات بر درآمد شرکت‌ها نیز کم می‌شود. با توجه به گزاره‌هایی که گفته شد، درآمدهای بودجه ۹۸ متزلزل‌تر است و باید مجدداً مورد بررسی و بازبینی قرار گیرند. اگر مجلس بنا به بهبود روند اقتصادی دارد، باید تجدیدنظر اساسی بر بودجه را از دو بعد انجام دهد؛ بخش‌هایی که درآمدهای غیرقابل تحقق دارند، مورد واکاوی بیشتری قرار بگیرند و گزینه خوش‌بینانه برای تحقق درآمدها را کنار بگذارد. قسمت دیگر، کاهش مجدد هزینه‌های غیرضروری دولت است.

به‌طور مثال هزینه‌های نهادهایی است که لزومی بر هزینه‌کرد در سال ۹۸ ندارد و می‌تواند سال‌های آینده نیز صورت گیرد. اما کار مهم‌تر مجلس، مراقبت از دولت برای عدم فروش اوراق مشارکت است. اوراق مشارکت پول شیرینی است که دولت‌ها به آن نیاز دارند، چرا که با تداوم فروش آنها می‌تواند بخشی از درآمدهای خود را محقق کنند. اما باید به این نکته توجه کرد که استمرار فروش آنها به‌ویژه در شرایط فعلی اقتصاد، ممکن است ایران را به سمت یونانیزه شدن ببرد. گزارش حاضر درباره مسائل بودجه ۱۳۹۸ است که می‌خوانید:

این ناسازگاری تاریخی که به مرز ۴۰ سال نزدیک می‌شود موجب شده است هر کدام از نظام‌های جمهوری اسلامی ایران و آمریکا با استفاده از انواع توانایی‌های مادی و ذهنی، دیگری را تضعیف کرده و این روزها شاید این مقابله‌گرایی میان دو نظام به اوج رسیده است. نوشته حاضر بدون اینکه توانایی‌های ایران در ناکام گذاشتن آمریکا را انکار کند، انواع آسیب‌های احتمالی که آمریکا می‌تواند بر جسم و جان ایران وارد کند را یادآور می‌شود. تا شاید احتمال رخدادهای دیگر فراهم شود. تردیدی نیست که بزرگترین آسیبی که رهبران امروز کاخ سفید می‌توانند بر ایران وارد کنند در حوزه اقتصاد و کسب‌وکار ایرانیان است. واقعیت این است که ایران در حوزه مقابله فرهنگی و اجتماعی با نظام سیاسی آمریکا توانایی‌های بیشتری دارد و به لحاظ نبردهای سیاسی و احتمالات نظامی نیز دست ایران بسته نیست. اما آنچه مایه تضعیف ایران در برابر جاه‌طلبی‌های رهبر جدید آمریکا می‌شود بدون تردید نقاط ضعف در ساختار و بافت کسب‌وکار ایرانیان است. قصد نداریم بار دیگر سیاهه تنگناهای اقتصاد ایران در حوزه بانک و بیمه، صنعت و معدن، پول و ارز، صادرات و واردات و ناتوانی‌های رقابتی تولیدات ایران با کالاهای مشابه را یادآوری کنیم. این تنگناها مثل روز روشن است و از شدت بازگویی برای مردم و حتی فعالان اقتصادی و مدیران دولتی نوعی بی‌حسی ملی فراهم کرده است. داستان این است که برای برطرف شدن ضعف بزرگ ایران در برابر آمریکا و متحدانش چه باید کرد؟ برخی معتقدند می‌توان با تکیه بر توانایی‌های داخلی این ضعف را برطرف کرد که به نظر می‌رسد این یک رویاست و دست‌کم تا زمان رسیدن به نقاط اوج توانایی‌ها ناممکن است. بزرگترین ضعف ایران در حال حاضر فقدان سرمایه‌های مالی و اقتصادی است که در داخل به دلایل گوناگون تهیه آن دشوار است. اما آیا باید تسلیم شد و شرایط تازه‌ای را تدارک ننید؟ واقعیت این است که اصلاحات اقتصادی در ایران یک ضرورت تمام‌عیار است که قطعا و بدون شک باید هم‌زمان با اصلاحات سیاسی به منصه ظهور برسد. برای اصلاحات اقتصادی از کجا می‌توان شروع کرد؟ اقتصاددانان باور دارند که اصلاحات از مسیر بودجه کل کشور یک مسیر ممکن و مهم است و می‌توان اصلاحات در ساختار بودجه‌نویسی شامل واقعی کردن دخل و خرج و گشودن راهی به سوی بهره‌برداری بهینه از همه امکانات بودجه‌ای این گام را برداشت. رئیس‌جمهور حسن روحانی اگر بخواهد در ایران و در چهار سال پیش‌رو کاری انجام دهد که به اصلاحات منجر شود، باید از مسیر بودجه کل کشور این کار را انجام دهد. اصلاحات بودجه‌ای می‌تواند آینده‌ای باشد که

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری



نیز به دلیل مضایق پیش آمده شاهد کاهش توان مالی دولت و احتمال کسری بودجه قابل توجه حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان در سال ۹۸ هستیم.

چندی پیش دولت راهکارهایی برای جبران کسری بودجه پیشنهاد داده که بررسی هریک از این راهکارها جای تأمل دارد؛ واگذاری و مولدسازی دارایی‌های دولت، استفاده از فروش اوراق مالی اسلامی و برداشت از صندوق توسعه ملی از جمله راهکارهایی هستند که برای مقابله با کسری بودجه پیشنهاد شده است. بررسی این راهکارها نشان از آن دارد که انجام آنها تورمزا بوده و در واقع دست‌اندازی به ثروت‌های ملی است. این روش‌ها دولت‌های بعدی را بدهکار می‌کند و آنها را با بودجه‌های سنگین مواجه می‌سازد. فروش اوراق اسلامی به عنوان یکی از راهکارهای تجربه شده طی سال‌های گذشته برای جبران کسری بودجه کشور، روشی اصولی و بنیادی برای رفع تنگناهای مالی دولت نیست چراکه تنها به بزرگ شدن و افزایش حجم بدهی‌های دولت منتهی می‌شود. طی سال‌های اخیر شاهد آن بودیم که دولت برای پوشش هزینه‌های غیرمتعارف و در راستای تراز کردن سند بودجه منابعی را از محل اوراق مشارکت و استاد خزانه بیش از توان خود در نظر گرفته که خطر عدم توازن وضع مالی دولت در سال‌های آتی را در پی دارد همچنین بحران بدهی را برای دولت‌های آینده در پی خواهد داشت. استفاده از منابع صندوق توسعه ملی نیز یکی از روش‌های بسیار خطرناک برای گذران هزینه‌های جاری

دولت محسوب می‌شود. منابع این صندوق تنها متعلق به این نسل نیست و علاوه بر آن، برداشت از منابع این صندوق تبعات تورمی برای اقتصاد کشور به همراه دارد و آثار تورمی ناشی از این اقدام شرایط اقتصادی را پیچیده‌تر می‌کند.

راهکار سیاستی دیگری که برای متوازن کردن بودجه ۹۸ پیشنهاد شده، واگذاری دارایی‌های دولت است. باید این نکته را یادآور شد که واگذاری اموال دولت به اسم خصوصی‌سازی و با هدف کسب درآمد و جبران کسری بودجه زیان‌بارترین نوع خصوصی‌سازی در تجربه تاریخی کشور بوده است. متأسفانه طی چند سال گذشته که خصوصی‌سازی در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته، تصور اشتباه بر این بوده که صرف واگذاری به معنای خصوصی‌سازی است؛ این در حالی است که نتایج سه دهه اخیر نشان می‌دهد به هیچ وجه در راستای اهداف تعیین شده حرکت نکرده‌ایم. مطالبه بخش خصوصی از دولت بازنگری در رویه‌های حاکم بر نظام بودجه‌ریزی و اصلاح رویکردهای هزینه‌ای خود است. دولت به جای ایجاد منابع درآمدی ناپایدار و تورمزا باید به دنبال اصلاح ساختار هزینه‌ای خود باشد. ایجاد تعادل میان درآمدها و هزینه‌ها در بودجه‌ریزی بدون چابک‌سازی دولت محقق نمی‌شود. از این رو برای حل این معضل، دولت موظف به بستن کمربندها در راستای کاهش هزینه‌های غیرضرور و انضباط مالی است.

چرا باید شرکت‌های زیان‌ده دولتی همچنان به کار خود ادامه دهند؟ جلوگیری از فرار مالیاتی و فراهم‌سازی بسته‌های لازم برای دریافت مالیات بر عایدی سرمایه از دیگر راه‌های سالم افزایش درآمدهای دولت است. بسیاری از فعالیت‌هایی که به صورت غیرشفاف در کشور انجام می‌شوند بدون صورت‌های حسابرسی شده و دارای سود سرشاری هستند که در عین حال از پرداخت مالیات معافند و در مقابل بخش‌هایی که از شفافیت مالی در حساب‌های خود برخوردارند، مانند بخش تولید، بیشترین فشار مالیاتی را تحمل می‌کنند و با کسری بودجه امسال نگران فشارهای مضاعفی هستند. اتاق ایران پیشنهاد می‌کند برای اصلاح نظام انگیزشی و تشویق تولید و صادرات و مهار فعالیت‌های غیرمولد، دولت به سمت پیاده‌سازی مالیات بر عایدی سرمایه حرکت کند. متأسفانه مقاومت‌های زیادی از سوی بازیگران بخش‌های غیرمولد در این رابطه می‌شود. این وظیفه حاکمیت است که در مقابل زیاده‌خواهی گروه‌های ذینفع ایستادگی کند و منافع ملت را بالاتر از منافع گروهی خاص بداند. در مورد اصلاح ساختار بودجه باید یادآوری کنم که سازمان برنامه و بودجه پیشنهاد اصلاح ساختار بودجه را تهیه و ارائه داده است که تصویب و اجرای آن امیدواری زیادی برای آینده به دنبال دارد. امیدواریم این اصلاح ساختار با قوت از سوی دولت پیگیری شود. بخش خصوصی از چنین اصلاحاتی پشتیبانی کرده و آماده هر نوع همکاری است.

نقشه سازمان بودجه



در آذرماه سال ۱۳۹۷، مقام معظم رهبری مقرر فرمودند نقشه راه و برنامه کلی اصلاح ساختار بودجه عمومی و کاهش کسری بودجه با افق دو سال (۹۹ - ۱۳۹۸) تدوین و مصوب شورای عالی هماهنگی اقتصادی شود و بودجه سال ۱۳۹۸ نیز در چارچوب این برنامه تنظیم شود. همچنین تاکید فرمودند آنچه در سیاست‌های کلی و برنامه‌های مصوب ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی در خصوص اصلاح ساختار بودجه عمومی و قطع وابستگی بودجه به نفت تصویب و ابلاغ شده لازم است اجرایی و در بودجه سال ۱۳۹۸ گنجانده شود.

با شدت گرفتن تحریم‌های ظالمانه آمریکا و بروز پیامدهای آن در شرایط کنونی اقتصادی کشور، سه متغیر «بودجه، ذخایر ارزی و نقدینگی» به عنوان نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد بیش از پیش مورد توجه دولت قرار گرفتند و برنامه مقابله فعالانه با تحریم‌ها برای ممانعت از تشدید پیامدهای تحریم در داخل کشور تدوین شد. منطبق با این نگاه، سازمان برنامه و بودجه در تلاش برای افزایش انضباط بودجه، برنامه‌های کاهش هزینه‌های غیرضرور را از ابتدای سال ۱۳۹۸ مدنظر قرار داد. با این حال، شرایط تحریمی از یک طرف، درآمدهای ارزی کشور را با کاهش و عدم قطعیت مواجه می‌کند و از طرف دیگر، افزایش هزینه‌ها ناشی از افزایش نرخ ارز، تورم و برنامه‌های حمایتی دولت از معیشت، تولید و اشتغال، می‌تواند منجر به این امر گردد که اجرای بودجه در ساختار پیشین و مواجهه منفعلانه، امکان مقابله با چالش‌های موجود را محدود کند و کسری بودجه محتمل، منجر به دست‌اندازی به شبکه بانکی شود؛ پدیده‌ای که نتیجه محتمل آن تشدید تورم است.

به کار تخصیص منابع تامین شده از مالیات، فروش سهام شرکت‌ها، انتشار اوراق قرضه و درآمد نفت اشتغال داشته و دارد ناگهان با موج تحریم‌ها مواجه و منابع درآمدی پیش‌بینی شده برای بودجه ۱۳۹۸ دیگر امکان تحقق ندارد، در این وضعیت بوده و هست که سازمان برنامه و بودجه مطابق با آنچه که در این گزارش می‌خوانید اصلاح ساختار بودجه را در سه دوره میان‌مدت، کوتاه‌مدت و بلندمدت در دستور کار قرار داده است. با توجه به اینکه مسائل بلندمدت و کوتاه‌مدت این گزارش سازمان برنامه و بودجه را نمی‌توان ارزیابی کرد، نگاهی به برنامه‌های کوتاه‌مدت به لحاظ نظری قابل اعتنا خواهد بود. دقت در آنچه این سازمان آورده است نشان می‌دهد که اگر دستور مقام معظم رهبری نبود شاید سازمان برنامه هنوز در ادامه فعالیت‌های دهه‌های قبلی حرکت می‌کرد و از طرف دیگر ادبیات به کار رفته در این گزارش نشان می‌دهد در اجرا قابل پیاده شدن نخواهند بود. این برنامه کوتاه‌مدت نشان می‌دهد که سازمان برنامه‌ریزی کشور هیچ نشانه‌ای از اینکه می‌توان برای توسعه منابع درآمدی به خارج از مرزهای ملی نیز نگاه کرد دیده نمی‌شود. در همین نوشته می‌خوانیم که بودجه به مثابه سیاسی‌ترین برنامه یکساله دولت راهی برای مشارکت عمومی پیش‌بینی نکرده است و به بخش خصوصی اعتنائی ندارد.

سازمان برنامه و بودجه به لحاظ شکل و ماهیت از دهه ۱۳۸۰ تا امروز دگرگونی‌های بنیادینی را تجربه کرده است. این سازمان قوی‌ای که یادگار دوران جنگ سرد است و از سوی آمریکایی‌ها تاسیس شد تا جلوی خرج‌تراشی‌های دولت و برخی نهادهای دیگر را بگیرد در اوایل دهه ۱۳۸۰ با سازمان امور اداری و استخدامی ادغام شدند و یک دکتراي مخابرات در راس آن قرار گرفت و البته به زودی جایش را به دو اقتصاددان نهادگرا داد. دولت نهم به ریاست محمود احمدی‌نژاد این سازمان تازه را منحل کرد و دو معاونت در نهاد ریاست جمهوری تاسیس کرد که کار تهیه بودجه را برعهده بگیرند. در این سال‌ها اکثریت مدیران ارشد و باسابقه سازمان برنامه‌ریزی و تهیه بودجه از این نهاد رفتند تا اینکه دولت یازدهم با تفکیک دو سازمان ادغام شده بار دیگر سازمان برنامه و بودجه را بازسازی کرد. ریاست این سازمان اکنون ۶ سال است در اختیار کسانی است که سابقه تهیه بودجه نداشته و برنامه‌ریزی اقتصادی را نیز تنها به صورت تجربی آموخته‌اند. درحالی‌که سازمان برنامه می‌توانست و باید مسیرهای تازه برای اقتصاد ایران فراهم کند و با تبعیث از یک مکتب فکری توسعه ایران را پیش ببرد. در ۶ سال اخیر اما این عنصر در سازمان غیبت داشته و هنوز دارد. درحالی‌که سازمان برنامه و بودجه تنها

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

بررسی شاخص‌های کلیدی اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد به‌علت معضلات انباشته ناشی از آسیب‌های تاریخی اقتصاد ایران (مانند انباشت بدهی‌های دولت، کسری صندوق‌های بازنشستگی و ناترازی نظام بانکی)، برخی از شاخص‌های اقتصادی در شرایط نامناسب قرار گرفته‌اند؛ در شرایط حاضر، تحریم‌ها منجر به تشدید این مشکلات نیز شده‌اند. در نتیجه، برای حفظ ثبات اقتصادی و صیانت از معیشت مردم، اشتغال و تولید لازم است اصلاحاتی در ساختار اقتصادی کشور انجام گیرد تا از بروز بحران‌های اقتصادی و ایجاد اختلال جدی در اداره کشور ممانعت شود.

بر این اساس، لازم است اصلاحات ساختاری اساسی در نظام بودجه‌ریزی کشور، با این رویکرد محقق شود که با مدیریت منابع و مصارف بودجه، خطرات ناشی از تشدید تحریم‌ها از مسیر کسری بودجه را مهار کند، فضای سیاستگذاری مالی را گسترش دهد و نیز زمینه را برای مقابله فعالانه با چالش‌های اساسی اقتصاد کشور فراهم کند.

در راستای تحقق دستور مقام معظم رهبری، اجرای بندهای اقتصاد مقاومتی و نیز وظیفه ذاتی دولت مبنی بر برنامه‌ریزی و اجرای اصلاحات اقتصادی در کشور، سازمان برنامه‌بودجه، چارچوب کلی طرح اصلاحات سیاستی و ساختاری بودجه عمومی را با رویکرد قطع وابستگی مستقیم بودجه به نفت تهیه کرده‌است. این برنامه اهداف زیر را در بازه میان‌مدت در نظر دارد:

۱- مدیریت کسری بودجه دولت از طریق تامین منابع پایدار و کاراتر نمودن هزینه‌کرد برای اداره کشور

۲- ایجاد ثبات در اقتصاد کلان و حمایت از تولید و اشتغال

۳- ارتقای عدالت اقتصادی و بهبود معیشت عمومی به‌طور مشخص با هدف اینکه دولت بتواند وظایف اصلی خود را -که ارائه کارای انواع کالاها و خدمات عمومی است- به‌نحوی انجام دهد که موجب بی‌ثباتی در اقتصاد کلان کشور نشود، محوریت طرح اصلاحات ساختاری مبارزه با کسری بودجه ساختاری انتخاب شده است؛ چرا که این پدیده منجر به بی‌ثباتی در سطح اقتصاد کلان، ایجاد تورم‌های مزمن و پرنوسان، کاهش ارزش پول ملی و نیز کاهش تولید، اشتغال، و به تبع کاهش رفاه اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

در کنار این هدف، لازم است این برنامه بر اساس یک برنامه قاعده مالی (برنامه‌ای که در آن میزان مخارج دولت در طی یک برنامه چند ساله و نیز میزان کسری بودجه و انباشت بدهی‌های دولت از پیش تعیین می‌شود) تهیه شده و ضمن توجه به روابط کلان اقتصادی، موجب حفظ ثبات اقتصادی و جلوگیری از تورم، حفظ تولید و اشتغال را در کوتاه‌مدت فراهم کند. علاوه بر این هزینه‌های اجرای برنامه نباید به‌گونه‌ای باشد که منجر به تورم و یا رکود شود. در نهایت، لازم است در این برنامه بهبود معیشت عمومی و ارتقای عدالت مدنظر قرار گیرد؛ زیرا در کوتاه‌مدت ممکن است برخی برنامه‌های اصلاحی منجر به افزایش نابرابری

شوند؛ پدیده‌ای که تخفیف آن بر اساس اصول اقتصادی و نیز توجه به عدالت اقتصادی اسناد بالادستی از اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی است؛ در نتیجه برنامه‌های طراحی شده در این طرح لازم است تا این هدف را نیز مدنظر قرار دهند. بر اساس گزارشی تحلیلی از آسیب‌شناسی وضع موجود ساختار بودجه کشور و عوامل موثر بر آن، سازمان برنامه‌بودجه چارچوب طرح اصلاحات ساختاری بودجه، برنامه‌ها و زمان‌بندی اقدامات را متناسب با شرایط حال حاضر کشور، و بر مبنای چهار محور تقویت نهادی بودجه، هزینه‌کرد کارا، درآمدزایی پایدار، و ثبات‌سازی اقتصاد کلان و توسعه پایدار طراحی نموده‌است که در گزارش حاضر عناوین کلی برنامه‌ها و اهداف هر یک آنها ارائه شده است.

در هر یک از محورها، اولویت زمانی مشخص شده است. برخی از برنامه‌ها با توجه به شرایط محیطی حاکم بر اقتصاد و بودجه دولت در سال ۹۸ اولویت اجرایی بالایی دارند و بر اساس زمان‌بندی تعیین شده لازم است تا هر چه سریع‌تر و طبق زمان‌بندی آغاز گردند. در برنامه‌های میان‌مدت لازم است تا طرح‌های مطالعاتی و ایجاد مقدمات اجرایی در سال ۹۸ به انتها برسد و از سال ۱۳۹۹ و بر اساس نقشه راه و اولویت‌های تعیین شده اجرایی گردند. در ادامه خلاصه‌ای از هر یک از محورها و برنامه‌های اجرایی ذیل آنها ذکر شده است.

♦ محور اول: تقویت نهادی بودجه

در اصلاحات بودجه‌ای، اصلی‌ترین محور، تقویت نهادی بودجه است. بودجه‌ریزی مناسب نه تنها از اصول اولیه و مهم برای تحقق حکمرانی خوب است بلکه بودجه به دلیل آنکه قراردادی بین حاکمیت و مردم در خصوص چگونگی تامین مالی و تخصیص منابع مالی برای اداره‌ی کشور است و از این رو مهم‌ترین سند مالی حاکمیت در افق زمانی یک‌ساله محسوب می‌شود، نقشی مهم در ارزیابی آحاد مردم در خصوص چگونگی و کیفیت اداره‌ی یک کشور دارد و به همین دلیل بهبود در نظام بودجه‌ریزی می‌تواند علامتی مهم در جهت ارتقای حکمرانی محسوب شود. در شرایط کنونی رابطه‌ی بین ذینفعان مختلف بودجه‌ای از نهاد‌های حاکمیتی و هم‌چنین مردم به‌عنوان ذینفعان نهایی بودجه به شکل صحیحی تنظیم نشده است. یک بودجه‌ی خوب و نظام بودجه‌ریزی مناسب باید پنج ویژگی «انضباط مالی، شفافیت، پاسخگویی، کارایی و اثربخشی» را متجلی سازد. به‌رغم اقدامات گسترده‌ای که طی سال‌های گذشته در جهت ارتقای نظام بودجه‌ریزی کشور صورت گرفته، همچنان وضعیت کنونی نظام بودجه‌ریزی ذیل محورهای پنج‌گانه‌ی یاد شده نیازمند اصلاحات است. انجام اصلاحات به شرح آن‌چه در ادامه به آنها اشاره خواهد شد باعث می‌شود زیرساخت‌ها و فرآیندهای نظام بودجه‌ریزی در مراحل چهارگانه تنظیم، تصویب، اجرا و نظارت ارتقا یافته تا ویژگی‌های یک بودجه‌ی خوب در تراز اهداف نظام

جمهوری اسلامی محقق شود. هم‌چنین اجرای این اصلاحات موجب خواهد شد تخصیص منابع مالی به شکل کاراتر و بهینه‌تر انجام پذیرد و از این‌رو باعث بهبود اثربخشی بودجه شود. بودجه یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاستگذاری برای کنترل شرایط اقتصادی به‌ویژه در جهت ایجاد ثبات و هم‌چنین بازتوزیع منابع اقتصادی در جهت تحقق عدالت است. در صورت تحقق اصلاحات می‌توان امیدوار بود که با ارتقای ظرفیت و زیرساخت‌های نهادی لازم، دولت و حاکمیت ابزارهای کافی جهت طراحی، پیاده‌سازی و ارزیابی بهتر سیاست مالی را به دست آورد و بتواند نقش فعال‌تری در زمینه سیاستگذاری مالی ایفا کند.

ذیل محورهای یاد شده و با در نظر گرفتن افق زمانی برای اجرای اصلاحات، برنامه‌ها و زیربرنامه‌های مدنظر برای اجرای تقویت نهادی ذیل در افق زمانی کوتاه‌مدت و میان‌مدت به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شود:

الف- برنامه‌های کوتاه‌مدت:

۱- برنامه ارتقای شفافیت و انضباط مالی از طریق ارتقا نظام یکپارچه اطلاعات مالی دولت: شکل‌دهی به فرآیندهای کنترل تعهدات مالی دولت در بودجه و ایجاد زیرساخت اطلاعاتی موردنظر

اصلاح فرآیندهای تخصیص و پرداخت در بودجه از طریق احیای ستاد نظارت بر اجرای بودجه و تقویت کمیته‌ی تخصیص

ارتقای نظارت مالی و عملیاتی از طریق شکل‌دهی به پرداخت‌های خزانه‌داری بر اساس طبقه‌بندی حساب‌ها

۲- برنامه‌ی ارتقای اثربخشی بودجه از طریق ایجاد ارتباط بین بودجه با اهداف میان‌مدت و کلان اقتصادی:

استقرار ساختار میان‌مدت بودجه‌ریزی با شروع از بودجه‌ریزی دو سالانه برای سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰

♦ **محور دوم: هزینه‌کرد کارا**

دولت برای تحقق اهداف خود با تنگنای بودجه‌ای زیادی مواجه است. در شرایطی که درآمدهای نفتی کشور کاهش یافته، سهم قابل توجهی از اعتبارات هزینه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. هزینه تأمین مالی طرح تحول سلامت و خرید تضمینی گندم و موارد مشابه نیز از دیگر طرح‌های پرهزینه برای بودجه دولت بوده‌اند، لازم است تا دولت هزینه‌های خود را کاهش داده و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از منابع بانک مرکزی برای پوشش هزینه‌های خود استفاده نکند. لازم به ذکر است که میزان این کاهش باید در چارچوب یک برنامه اقتصاد کلان و رعایت یک قاعده مالی باشد به‌طوری‌که انقباض شدید اتفاق نیفتد که منجر به گسترش رکود اقتصادی گردد و آنقدر هم خفیف نباشد که کسری بودجه حاصل به شبکه بانکی یا بازار بدهی فشار آورد.

محور اصلاحات هزینه‌کرد کارا شامل برنامه‌های ذیل است:

الف- برنامه‌های کوتاه‌مدت:

۱- تأمین حداقل‌های معیشتی برای عموم مردم

جنگ تجاری

یارانه‌های قیمتی اقلامی مانند حامل‌های انرژی منجر به افزایش منابع مالی در اختیار دولت می‌شود، یکی از رکن‌های درآمدزایی پایدار اصلاح نظام یارانه‌ای است. وضعیت فعلی نظام یارانه‌ای علاوه بر محروم کردن دولت از یک منبع درآمدی قابل توجه، اقشار جامعه را به صورت عادلانه بهره‌مند نمی‌کند. بنابراین با هدف ممانعت از کاهش سطح معیشت اقشار آسیب‌پذیر، افزایش ضریب اصابت یارانه‌های آشکار و پنهان و بهبود عدالت اجتماعی، اصلاح نظام یارانه‌ای ضرورت دارد.

با لحاظ این سه رکن، در کوتاه‌مدت اصلاحات فوری در حوزه اصلاح نظام یارانه‌های انرژی و کالاهای اساسی، کاهش معافیت‌ها و افزایش پایه و پوشش مالیاتی و فروش دارایی‌های دولت از طریق صندوق‌های قابل معامله در بورس (ETF) در اولویت اصلاحات ساختاری بودجه قرار دارد. ادامه متن به جزئیات این موضوع می‌پردازد.

۱-۳- کوتاه‌مدت

اصلاح نظام یارانه انرژی (بنزین، گازوئیل و برق) به صورت تاریخی دولت مالک، فروشنده و توزیع‌کننده انرژی در کشور بوده و بنابراین این امکان را داشته که از قیمت حامل‌های انرژی به عنوان ابزار سیاست حمایتی معیشت و تولید استفاده کند. استمرار و گسترش این رفتار، به تدریج ابعاد مالی قیمت‌گذاری را زیاده‌آمیز و فناوری تولید را تغییر داده و عام بودن شمول یارانه‌های پنهان نیز باعث شده تا ضریب اصابت آنها پایین بوده و بهره‌مندی اقشار جامعه نامتناسب باشد. در شرایط کنونی که بسیاری از اقشار آسیب‌دیده دچار مشکلات معیشتی ناشی از افزایش قیمت‌ها شده‌اند، هدررفت یارانه انرژی خود را بیشتر نمایان می‌کند. لذا لازم است طرح اصلاحات ساختاری حامل‌های انرژی و کالاهای اساسی با هدف افزایش ضریب اصابت منابع صرف شده برای حمایت از تولید و اشتغال و همچنین افزایش بهره‌وری هر چه سریع‌تر آغاز شود و در چند فاز به اجرا برسد. پیشنهاد می‌شود این اصلاحات در ابتدا با اصلاح نظام یارانه‌ای بنزین و برق خانگی آغاز شود و سپس به گازوئیل و برق صنعتی تسری یابد. در این طرح به منظور پوشش حداقل سطح معیشت، ابتدا یک کف حمایتی مصرف برای تمام خانوارها در نظر گرفته می‌شود و سپس حامل انرژی مربوطه با قیمت بازار عرضه خواهند شد. بدین ترتیب در صورت اعمال سیاست‌های حمایتی مناسب همزمان با اصلاح نظام یارانه‌ها، نه تنها منابع قابل توجهی برای پوشش اهداف دولت ایجاد می‌شود، بلکه با هدفمند کردن یارانه‌ها وضعیت اقشار کم‌درآمد نیز بهبود می‌یابد.

♦ اصلاح یارانه کالاهای اساسی

با هدف بهبود ضریب اصابت یارانه پنهان پرداختی به کالاهای اساسی و استقلال سیاست ارزی از سیاست حمایتی به‌ویژه در شرایطی که تحریم جریان ارزی کشور را با محدودیت‌هایی مواجه کرده، لازم است شیوه‌های کنونی تخصیص یارانه به این کالاهای اصلاح شود. پیشنهاد می‌شود به جای تخصیص ارز

ترجیحی به کالاهای اساسی، یارانه موجود در ارز، از طریق کالا برگ اعتباری و وام سرمایه در گردش به مصرف‌کننده نهایی و تولیدکننده داده شود و با انتقال مرحله‌بندی شده تقاضای ارز کالاهای اساسی به بازار ارز یکپارچه بر عمق آن افزوده شود.

♦ کاهش معافیت‌های مالیاتی

به‌رغم گسترده بودن اصلاحات حوزه مالیات‌ستانی، با توجه به زمان‌بر بودن اجرای اصلاحات و لحاظ محدودیت‌های فنی و اجرایی، تمرکز بر دو حوزه افزایش پایه و پوشش مالیاتی و ساماندهی معافیت‌های مالیاتی و گمرکی به عنوان دو اولویت اصلی دولت در این زمینه توصیه می‌شود. بر اساس پژوهش‌های انجام شده در حوزه مالیات در خصوص افزایش پایه و پوشش مالیاتی، می‌توان بر اساس نوع مالیات اخذ شده، راهکارهای متناظر را پیشنهاد نمود که خلاصه آن در ادامه می‌آید:

در سامانه‌ای موسوم به سامانه مودیان ثبت شده و صحت آنها بر اساس صورتحساب الکترونیکی صادر شده توسط این سامانه تایید شود. علاوه بر این امکان دسترسی به تراکنش‌های بانکی مرتبط به این معاملات نیز به سازمان مالیاتی داده شده و به این ترتیب شفاف‌سازی و جلوگیری از فرار مالیاتی تا حد زیادی محقق خواهد شد.

* مالیات بر مشاغل

- حرکت از بازرسی عمومی به بازرسی تصادفی مبتنی بر ریسک
- اعطای مجوز برای حسابداری نقدی به بنگاه‌های کوچک

* مالیات بر سود شرکت‌ها

- کاهش مالیات بر سود شرکت‌ها همزمان با افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده
- یکسان سازی نرخ مالیات برای همه شرکت‌ها و حذف تدریجی معافیت‌های مالیاتی



* مالیات بر ارزش افزوده

قانون مالیات بر ارزش افزوده اصلاح شود به گونه‌ای که اولاً با اجرای مناسب این قانون و تکمیل زنجیره اخذ مالیات از تمام حلقه‌های ارزش افزوده، فشار وارده شده به فعالان اقتصادی در بخش رسمی کاهش یابد. ثانیاً با کاهش معافیت‌های مالیاتی، فضای فعالیت بخش عمده‌ای از اقتصاد کشور شفاف شود. هر چند با تصویب لایحه دائمی کردن قانون مالیات بر ارزش افزوده در کمیسیون اقتصادی مجلس، سعی شده تا هدف اول محقق شود، اما همچنان معافیت‌های مالیاتی کاهش پیدا نکرده، بلکه برخی از کالاهای و خدمات جدید نیز مشمول معافیت شده‌اند. با توجه به نکات مذکور اصلاحات زیر پیشنهاد می‌شوند که البته برخی از آنها در قانون جدید اعمال شده‌اند:

- اصلاح فرآیندهای قانونی برای کاهش وقفه و استرداد مالیات بر ارزش افزوده

- حذف تدریجی معافیت‌های قانونی
- اجرای طرح صندوق مکانیزه فروش: قانون مربوط به این اصلاح در مجلس تصویب شده و با اجرای آن علاوه بر شفاف‌سازی مبادلات در حلقه آخر ارزش افزوده یعنی صاحبان مشاغل و اصناف، تمام مبادلات صورت گرفته در سایر حلقه‌ها نیز باید

- استقرار نظام بازرسی تصادفی هدفمند
- تسویه علی‌الحساب شرکت‌های بزرگ به صورت فصلی

* مالیات بر حقوق

- افزایش تدریجی چتر مالیات بر حقوق
- نرخ‌های کم تعداد و متناسب
- مالیات بر استفاده از املاک و مستغلات
- وضع مالیات بر عایدی سرمایه: مالیات بر عایدی سرمایه مانند مالیات بر زمین، املاک، خودرو، ارز و طلا، یکی از پایه‌های مالیاتی است که علاوه بر کارکرد تنظیم‌گری می‌تواند اثر قابل توجهی در افزایش منابع عمومی داشته باشد. مالیات بر عایدی املاک و مسکن، یکی از اجزای مالیات بر عایدی سرمایه است که بسیاری از کشورهای پیشرفته آن را به عنوان یک پایه مالیاتی پذیرفته و اجرا کرده‌اند و قدمت آن نزدیک به یک سده است. این مالیات بر رشد قیمت مسکن یعنی تفاضل قیمت خرید و فروش آن، وضع می‌شود و به این ترتیب، درصدی از عایدی به عنوان مالیات اخذ می‌شود. به علاوه، پیشنهاد می‌شود دولت لایحه دوفوریتی کاهش تدریجی معافیت‌های مالیاتی تا انتهای سال ۱۳۹۸ را جهت تصویب در مجلس شورای اسلامی تهیه نماید.

این دولت هم مثل دولت‌های قبل است

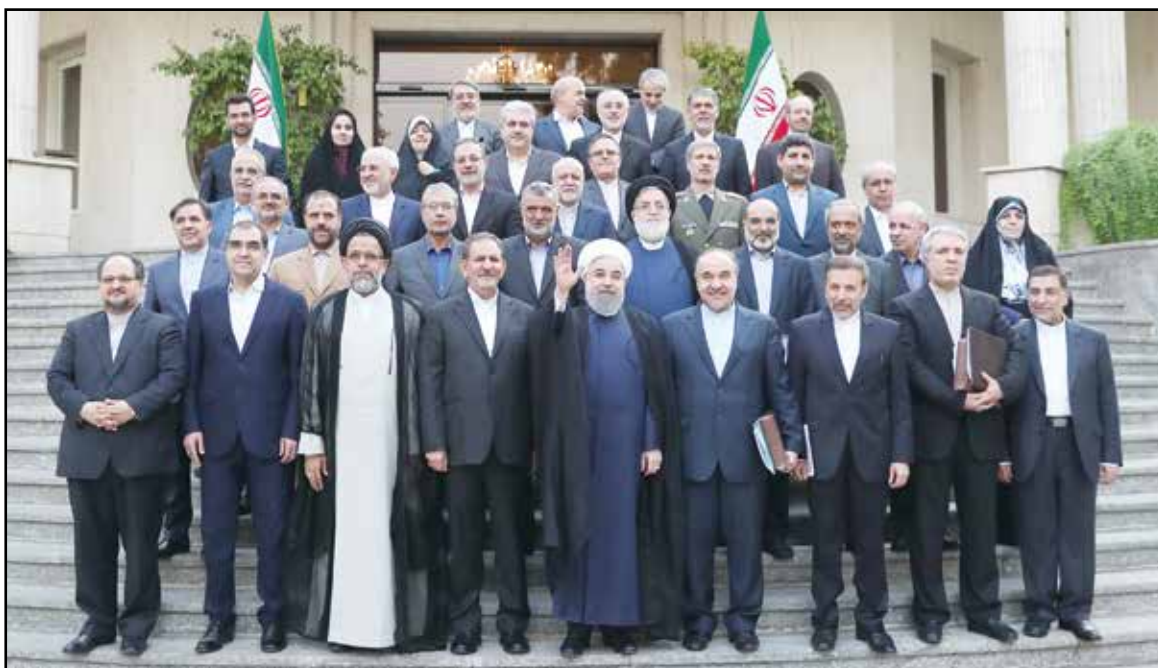
تاتق
بازارگان

مرداد ۱۳۹۸

دوره جدید

شماره ۱۲۶

in



به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای می‌پردازد. چون دولت در همه سال‌ها با مازاد تراز سرمایه‌ای روبروست بنابراین مازاد تراز سرمایه‌ای برای جبران کسری تراز عملیاتی هزینه می‌شود. حاصل جمع تراز عملیاتی و تراز سرمایه‌ای دولت، تراز مالی نام دارد؛ در اقتصاد ایران وقتی صحبت از کسری بودجه دولت می‌شود، منظور کسری موجود در همین تراز مالی دولت است.

با توضیحات فوق می‌توان این‌گونه استنباط کرد که کسری تراز عملیاتی دولت رابطه‌ای مثبت با قیمت و درآمد نفت داشته باشد به‌طوری که وقتی درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد دولت هزینه‌های جاری خود را افزایش دهد. اما تجربه اقتصاد ایران نشان می‌دهد وقتی قیمت نفت کاهش و درآمدهای نفتی محدود می‌شود الزاماً هزینه‌های جاری دولت کاهش نمی‌یابد بلکه دولت تلاش می‌کند به روش‌های تامین مالی کسری بودجه خود تنوع دهد.

در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ درآمدهای نفتی ایران به سرعت در حال افزایش است اما تراز عملیاتی و تراز مالی دولت با یک شیب بسیار ملایم در حال افزایش بوده است. در واقع، جز در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ که با سیاست‌های انبساطی دولت و افزایش کسری تراز عملیاتی و تراز مالی همراه بوده است در مابقی سال‌های دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ تراز عملیاتی و تراز مالی رشد آرامی داشته‌اند. همچنین به دلیل چاق شدن حساب ذخیره ارزی در فاصله ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸، کسری‌های مربوط به سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ نیز از حساب ذخیره ارزی تامین شده است. بنابراین در این فاصله زمانی، هرچند چشم دولت‌ها برای تامین کسری تراز عملیاتی به درآمدهای نفتی بوده است اما در غالب سال‌ها رشد غافلگیرکننده‌ای در تراز عملیاتی دولت مشاهده نمی‌شود. اما از سال ۱۳۸۹ به بعد، تراز عملیاتی دولت با شیب بسیار تندی رو به افزایش می‌گذارد و با اینکه درآمدهای نفتی در غالب سال‌های بعد از ۱۳۸۹ روند کاهشی داشته است اما دولت اهمیتی به این موضوع نداده و با اشتباهی زیادی مخارج جاری خود را افزایش می‌دهد. هرچند در طول سال‌های این دوره دریافت مالیات روند صعودی به خود گرفته اما این صعود قادر نیست افزایش شدید هزینه‌های جاری، و در نتیجه تراز عملیاتی، را پوشش دهد. بنابراین تراز عملیاتی، و به تبع آن تراز مالی دولت، شیب صعودی پیدا کرده‌اند. بنابراین این فهم به دست می‌آید که از سال ۱۳۸۹ به بعد، دولت برای اینکه بتواند کسری تراز عملیاتی و کسری تراز مالی خود را جبران کند همانند عربستان سعودی و کویت، به تنوع در روش‌های تامین مالی روی آورده است.

نهاد دولت در ایران در همه دهه‌های اخیر برای توسعه ایران برنامه و نقشه داشته و دارد — که البته ناکامی و کامیابی‌های این برنامه‌ها باید بررسی شود که بیشتر بررسی‌ها نشان می‌دهد اجرای برنامه‌ها با ناکامی مواجه بوده است — جز اینکه برای توسعه دولت نقشه بی‌عیب و نقص طراحی و اجرا کند. واقعیت این است که نهاد دولت در ایران در همه دست‌کم سده ۱۳۰۰ درحالی که نهادهای پر قدرت به حساب می‌آید اما نهادهای است که همه اختیارات لازم و کافی برای اجرای برنامه‌های توسعه را ندارد و به همین دلیل شاید هرگز توسعه نهاد دولت در دستور کار نبوده و نیست. این وضعیت موجب شده است که دولت‌های ایران به‌رغم تجربه‌های جهانی و به‌رغم تجربه‌های دور و نزدیک در درون مرزهای ملی هنگام مواجهه با یک مشکل تاریخی همان راهی را می‌روند که دولت‌های قبلی رفته و همان تصمیم‌ها و اقدام‌هایی را در دستور کار قرار می‌دهند که دولت‌های قبلی گرفته‌اند. به‌طور مثال هنگامی که نهاد دولت در ایران با مقوله بسیار بااهمیت کسری بوجه مواجه می‌شود انگار هیچ تجربه‌ای در دنیا برای برطرف کردن این معضل وجود ندارد و انگار که مردان اصلی دولت نمی‌دانند دولت قبلی چه کرده و چه ناکامی‌هایی داشته است. به همین دلیل است که دولت دوم آقای روحانی در این روزها و در مواجهه با مقوله کسری بودجه همان تصمیم‌هایی را اتخاذ کرده که دولت دهم با تفاوت‌هایی در دستور اجرا قرار داد. دولت آقای روحانی برای تامین کسری درآمد نسبت به هزینه‌ها انگار جادو شده و نمی‌تواند بخش هزینه‌ها را ببیند و بیشتر حواسش به درآمد است. مقاله‌ای که در ادامه آمده است از سوی پژوهشکده پولی و بانکی منتشر شده و نویسندگان با مراجعه به آمارها و اطلاعات در دسترس نقشه‌های دولت‌ها برای تامین منابع تازه غیر از درآمد حاصل از صادرات نفت را از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ را بررسی کرده‌اند. این بررسی و مقایسه آن با رفتار دولت دوازدهم نشان می‌دهد این دولت تفاوتی با دولت دهم ندارد.

♦ روش‌های تامین مالی کسری بودجه در اقتصاد ایران

اقتصاد ایران نیز همانند اغلب کشورهای نفتی، در برابر شوک‌های نفتی عموماً با تشدید کسری بودجه مواجه می‌شود. در اقتصاد ایران، سالیان طولانی است درآمدهای مالیاتی کفاف هزینه‌های جاری دولت را نمی‌دهد و دولت با کسری تراز عملیاتی روبروست. دولت برای اینکه بتواند کسری تراز عملیاتی خود را جبران کند سهم خود از درآمدهای نفتی را به بانک مرکزی می‌فروشد و با این درآمد، هم بخشی از کسری تراز عملیاتی خود را پوشش می‌دهد و هم

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

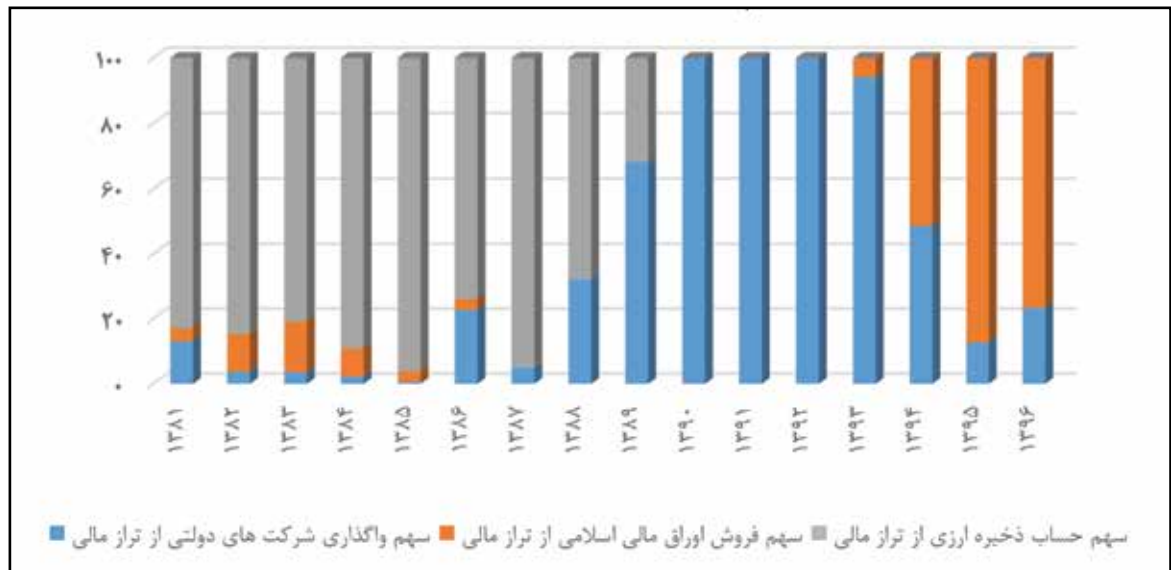
بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

نمودار - سهم روش‌های مختلف تامین کسری تراز مالی دولت



از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ حساب ذخیره ارزی محل اصلی کسری تراز مالی دولت بوده است. در واقع، به دلیل اینکه از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷ درآمد نفتی ایران در حال افزایش بوده، دولت نه تنها برای تامین کسری تراز عملیاتی خود از درآمدهای نفت استفاده کرده بلکه کسری تراز مالی خود را نیز از محل ذخایر ارزی کشور برداشت نموده است. در حقیقت، صعود قیمت نفت و انباشت ذخایر ارزی سبب شده تا دولت نه تنها سهم سالانه خود از درآمدهای نفتی را صرف هزینه‌های جاری نماید بلکه ذخایر ارزی انباشت شده را نیز صرف این نوع از هزینه‌های خود کرده است. همچنین چون ذخایر ارزی به اندازه کافی وجود داشته، دولت نیازی به تنوع‌بخشی به روش‌های تامین مالی خود ندیده است. اما با شروع روند کاهشی درآمدهای نفتی از سال ۱۳۸۸ به بعد، دولت ناچار شده به سراغ روش‌های دیگری برای تامین کسری تراز مالی خود برود. از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ بخش بزرگی از کسری تراز مالی از محل واگذاری شرکت‌های دولتی بوده و در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ انتشار اوراق بدهی ابزار دولت برای تامین کسری تراز مالی بوده است. دولت ایران فقط به این دلیل ناچار شده به تنوع بخشی به روش‌های تامین مالی روی آورد که در شرایط اضطرار قرار گرفته و با افت درآمدهای نفتی روبرو شده است. بنابراین افت درآمدهای نفتی عامل اصلی تحول در ساختار تامین مالی کسری بودجه بوده و تغییر در شدت آثار کلان کسری بودجه را موجب شده است. استنباط دیگر این است که یکی از دلایل اصلی دولت ایران برای توسعه بازار اوراق بدهی در سال‌های اخیر تامین مالی کسری بودجه بوده، درحالی‌که عموماً یکی از اهداف اصلی توسعه بازار اوراق بدهی بازپرداخت بدهی‌های دولتی‌ها است.

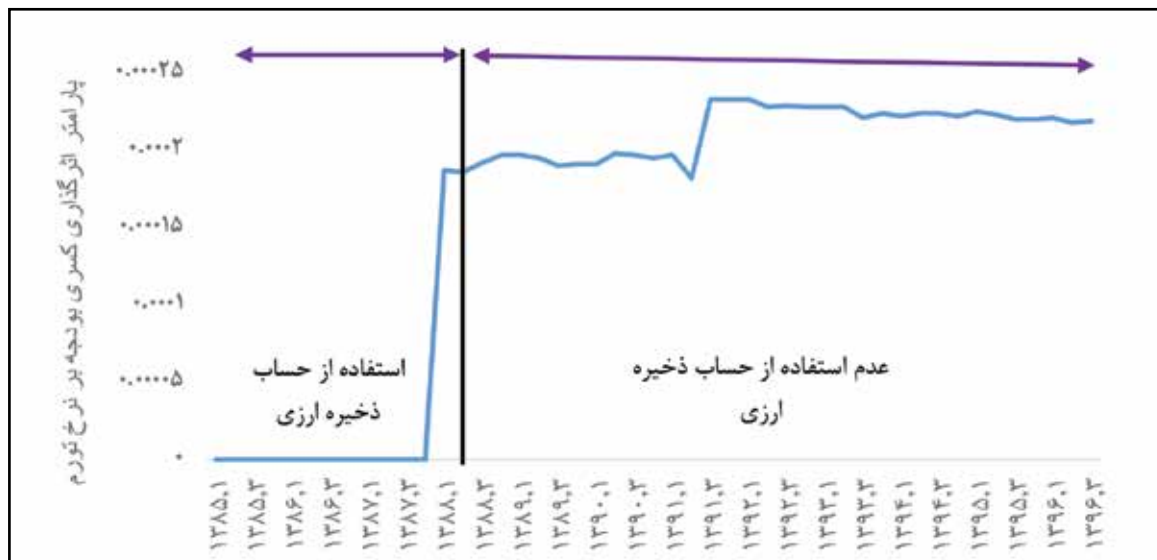
در طول دوره ۲۷ ساله مورد بررسی، کسری بودجه به‌گونه‌ای تامین مالی و هزینه شده است که آثار آن محدود به افزایش نرخ تورم نیست بلکه نرخ رشد اقتصادی را نیز در افق‌های کوتاه‌مدت افزایش داده است. افزایش نرخ تورم با ضریب ۰,۲۵ به افزایش نقدینگی منجر شده است. علت این است که افزایش نرخ تورم به افزایش دستمزدها و نهایتاً افزایش نرخ رشد نقدینگی انجامیده است. همچنین در طول این سه فصل، نرخ رشد نقدینگی با ضریب ۰,۲۱ به نرخ تورم دامن زده و تأثیری بر نرخ رشد اقتصادی نداشته است. همچنین مشاهده می‌شود که رشد کسری بودجه با ضریب ۰,۰۰۰۶ بر رشد نرخ دلار در بازار آزاد تأثیر داشته است. معنای این یافته این است که در طول دوره ۲۷ ساله مورد بررسی، افزایش رشد کسری بودجه به بازار آزاد ارز سیگنال داده که وضع مالی دولت در حال وخیم شدن است و ممکن است دولت تصمیم بگیرد با استقرار از بانک مرکزی یا فروش گران‌تر ارز به بازار آزاد کسری بودجه خود را تامین مالی کند، بنابراین نرخ ارز در واکنش به این سیگنال‌ها

از ابتدای ۱۳۸۵ تا ابتدای ۱۳۸۸ که حساب ذخیره ارزی منبع اصلی تامین مالی کسری بودجه دولت بوده است، تأثیر کسری بودجه بر نرخ رشد اقتصادی، مثبت و در طول دوره با شیب صعودی افزایش یافته است. علت این است که وقتی تامین مالی کسری بودجه از محل حساب ذخیره ارزی انجام شود دولت ناچار بوده در مورد هزینه کرد این پول لایق هیأت امنای حساب ذخیره ارزی را توجیه نماید و در مراحل بالاتر نسبت به مراجع نظارتی و سایر احاد اقتصادی در خصوص هزینه کرد منابع حساب ذخیره ارزی پاسخگو باشد چرا که منابع حساب ذخیره ارزی نوعی ثروت بین نسلی بوده و دولت تنها زمانی اجازه داشته از منابع حساب ذخیره ارزی استفاده کند که درآمدهای نفتی سالانه محقق نمی‌شده است. از این رو اگر درآمدهای نفتی سالانه محقق می‌شده (مثل اغلب سال‌های دهه ۸۰) و دولت باز هم اصرار به استفاده از حساب ذخیره ارزی برای جبران کسری بودجه خود داشته است آنگاه افکار عمومی و نهادهای نظارتی فشار مضاعفی را بر دولت وارد می‌کرده‌اند. بنابراین دولت تلاش می‌کرده تا کیفیت هزینه کرد خود را افزایش دهد تا فشار اجتماعی ناشی از برداشت از حساب ذخیره ارزی کنترل شود. از ابتدای ۱۳۸۸ تا ابتدای ۱۳۹۴ که منابع حاصل از واگذاری شرکت‌های دولتی برای جبران کسری بودجه مورد استفاده قرار می‌گرفته است، هرچند تأثیر کسری بودجه بر رشد اقتصادی کم‌اکنون مثبت است اما شدت آن در طول این دوره پیوسته در حال کاهش بوده است. علت این امر را می‌توان در این نکته خلاصه کرد که چون دست دولت در واگذاری شرکت‌های دولتی باز است و نیازی نیست در مورد واگذاری آنها به نهادی پاسخگو باشد بنابراین طبیعی است که کیفیت هزینه کرد منابع مالی به دست آمده از محل واگذاری‌ها بطور محسوس‌تری کاهش یابد. در حقیقت، کاهش فشار افکار عمومی و عدم نظارت کافی از سوی نهادهای نظارتی سبب شده تا دولت دقت لازم را در نحوه هزینه کرد این منابع نداشته باشد.

بپذیرد بنابراین سعی می‌کند کیفیت هزینه کرد درآمدهای حاصل از فروش اوراق بدهی را افزایش دهد تا فروش اوراق بدهی برای دولت صرفه اقتصادی داشته باشد. بنابراین هرچند با فروش اوراق بدهی جمع بدهی‌های دولت در طول زمان افزایش می‌یابد اما به نظر می‌رسد دولت منابع به دست آمده را طوری هزینه کرده که به رشد اقتصادی کمک کرده است.

در دوره ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ که فروش اوراق بدهی سهم بزرگی در تامین مالی کسری بودجه دولت داشته، تاثیر کسری بودجه بر رشد اقتصادی مثبت بوده و با شیب ملایمی در حال صعود است هرچند پارامتر اثرگذاری کسری بودجه بر رشد اقتصادی در این دوره تفاوت چندانی با دوره ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ ندارد. در واقع، به این دلیل که دولت ناچار است تعهد مالی بازپرداخت اصل و سود اوراق بدهی را

نمودار ۶- پارامتر اثرگذاری رشد کسری بودجه بر نرخ تورم



کردن اقتصاد سبب شده تا آثار تورمی رشد نقدینگی و رشد کسری بودجه پنهان گردد.

از آغاز ۱۳۸۸ به بعد که دولت ناچار شده برای تامین مالی کسری بودجه خود به واگذاری شرکت‌های دولتی و فروش اوراق بدهی روی آورد، ناگهان اثر تورمی کسری بودجه بر نرخ تورم آشکار می‌گردد. با وقوع تحریم‌های غرب علیه ایران در سال ۱۳۹۱ و محدودیت شدید درآمدهای نفتی، آثار تورمی کسری بودجه بطور دائمی به سطحی بالاتر منتقل شده است. بنابراین هرچه دولت محدودیت بیشتری در استفاده از درآمدهای نفتی را تجربه کرده، آثار تورمی کسری بودجه با شدت بیشتری آشکار شده است. به این ترتیب، هرچه روش تامین مالی کسری بودجه از درآمدهای نفتی فاصله می‌گیرد و به روش‌هایی نظیر واگذاری شرکت‌های دولتی و فروش اوراق بدهی نزدیک می‌شود، آثار تورمی کسری بودجه با شدت بیشتری آشکار می‌شود.

تا قبل از آغاز ۱۳۸۸ که دولت درآمدهای نفتی فراوانی در اختیار داشته و حتی برای تامین کسری بودجه خود از حساب ذخیره ارزی استفاده می‌کرده، کسری بودجه تاثیری بر نرخ تورم نداشته است. در حقیقت، به دلیل اینکه ارز کافی در اختیار دولت قرار داشته و می‌توانسته برای تثبیت نرخ ارز، واردات ارزان قیمت و تامین بودجه سالانه از آن استفاده نماید، اثر تورمی کسری بودجه پنهان گردیده و تخمین‌های آماری رابطه بین کسری بودجه و نرخ تورم را صفر نشان می‌دهد. نتایج به دست آمده از پارامتر اثرگذاری رشد نقدینگی بر نرخ تورم در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ نیز نشان می‌دهد رشد نقدینگی هیچ تاثیری بر نرخ تورم نداشته است. در واقع، مشابه اتفاقی که در مورد تاثیر کسری بودجه بر نرخ تورم به وقوع پیوسته، در مورد تاثیر رشد نقدینگی بر نرخ تورم نیز حادث شده است. در حقیقت، وفور درآمدهای نفتی و حداکثر استفاده‌ی دولت از این درآمدها در اداره



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

اصلاح بی ساختار



دولت دوازدهم زیر ضرب منتقدان افراطی داخلی و همچنین سرسختی دولت آمریکا قرار دارد و هر روز ابعاد تازه‌ای از مشکلات اساسی در مسیر کار دولت خود را نشان می‌دهند. اما این تنگناها تا جایی که فروش و صادرات نفت ادامه داشت و دولت درآمدهای حاصل از صادرات نفت را به خزانه بانک مرکزی می‌ریخت دشواری‌های دیگر را تحمل می‌کرد. حالا و در سال ۱۳۹۸، اما دولت با این واقعیت سخت مواجه شده است که درآمدهای حاصل از صادرات نفت ناممکن و کسری بودجه شدید در راه است. این اتفاق در اوایل دهه ۱۳۹۰ نیز رخ داده بود که البته به دلیل وفور درآمدهای نفت و امیدواری به آینده کارها را آسان تر کرد. اما دولت دوازدهم به مخلصه بودجه افتاده و همه اجزای دولت گرفتار شده‌اند. آنچه در این رخداد قابل اعتناست، بی‌اعتنایی دولت به راه‌های دیگر و افتادن در مسیر و جاده‌های راه‌های رفته قبلی است. حسین سلطان‌آبادی کارشناس اقتصادی در نوشته‌ای که پس از این می‌آید به درستی به «اصلاح بی‌ساختار» تاکید دارد و یادآوری می‌شود دولت و سازمان برنامه برای اصلاح بودجه مطابق با برنامه‌های اعلام شده گامی برنداشته است. نوشته وی را می‌خوانید:

با وجود کاهش درآمدهای نفتی، اصلاحیه قانون بودجه سال ۱۳۹۸ گامی در راستای قطع وابستگی بودجه به نفت و به عبارت دیگر اصلاح ساختاری برنداشته است. از آنجایی که بودجه‌ریزی بر پایه پیش‌بینی و برآورد بنا شده، طبیعتاً همواره با عدم قطعیت همراه است. در برخی از سال‌ها به دلیل نوسانات شدید اقتصادی و بروز اتفاقات خارج از کنترل و غیرقابل پیش‌بینی، فاصله بودجه سالانه دولت از واقعیت بسیار زیاد شده و دولت ناگزیر در طول سال دست به اصلاح بودجه‌ای که خود پیش از آن تنظیم کرده می‌زند و سپس اصطلاحاً متمم بودجه به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد. این تصحیح و اصلاح کردن بودجه با واقعیات تازه نمایان شده، فرآیندی است که تاکنون بارها در کشورمان تجربه شده و نمی‌توان آن را اصلاح ساختاری بودجه نام نهاد. از آنجایی که اصلاحیه قانون بودجه ۱۳۹۸ چندی پس از رونمایی از نسخه مقدماتی «چارچوب اصلاح ساختاری بودجه با رویکرد قطع وابستگی مستقیم بودجه به نفت» به تصویب شورای عالی هماهنگی اقتصادی رسید، این کژتابی برای برخی ایجاد شد که این دو در راستای یکدیگر بوده‌اند. این در حالی است که می‌توان نشان داد این دو اتفاق حتی در پاره‌ای از موارد با یکدیگر تناقض دارند. دولت در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸

صادرات نفت و میعانات گازی را بیش از یک و نیم میلیون بشکه در روز برآورد کرده بود. این در حالی بود که نهادهای معتبر پژوهشی از قبیل مرکز پژوهش‌های مجلس در همان زمان نسبت به بیش‌برآورد بودن این رقم هشدار داده بودند. مجلس برخلاف نظر بازوی پژوهشی خود، نه تنها درآمدهای نفتی برآورد شده در لایحه را در زمان تصویب قانون بودجه کاهش نداد، بلکه حتی حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان بر آن افزود، عمدتاً با تکیه بر این فرآیند که دولت نفت خام را به طلبکاران خود به عنوان رد دیون واگذار کند. این مبلغ اضافه‌شده نیز مشخصاً قابلیت تحقق نداشت، چرا که فعالان حرفه‌ای بازار انرژی نیز تمایل چندانی به خرید نفت خام عرضه‌شده در بورس به دلیل وجود تحریم‌های آمریکا نداشتند. مسلماً پیمانکاران طلبکار از دولت که تخصصی در بازار نفت و انرژی نداشتند و حتی امکانات تحویل گرفتن نفت خام و فروش آن در بازارهای جهانی را در اختیار نداشتند، زیر بار تسویه مطالبات خود از دولت از طریق دریافت نفت خام نمی‌رفتند. به این ترتیب درآمدهای نفتی قانون بودجه سال ۱۳۹۸ به شدت غیرواقعی برآورد شدند. به همین دلیل با گذشت تنها یک سوم از سال ۱۳۹۸، دولت ناگزیر شد تا در برآورد درآمدهای نفتی خود تجدید نظر کند. تغییر در منابع

لاجرم تغییرات اساسی در هزینه‌ها و سایر منابع درآمدی را به همراه خواهد داشت که علی‌القاعده اعمال آن منوط به تصویب مجلس خواهد بود، کما این که متمم‌های قوانین بودجه سال‌های پیش نیز به تصویب مجلس رسیده بود. اما امسال این شورای عالی هماهنگی اقتصادی متشکل از سران قوا بود که در این زمینه تصمیم گرفت. اطلاعاتی از جزئیات این تغییر و اصلاح قانون بودجه ۱۳۹۸ در دسترس نیست و تنها برخی از کلیات آن از طریق برخی از رسانه‌ها اطلاع‌رسانی شده است. آنچه در رسانه‌ها آمده از درآمد نفتی حدوداً ۵۷ هزار میلیارد تومانی بر مبنای صادرات روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت و میعانات گازی حکایت دارد. در این زمینه قیمت نفت و نرخ تسعیر درآمدهای نفتی مشخص نیست.

اگر قیمت نفت را مشابه مبنای محاسبات لایحه و قانون بودجه معادل ۵۴ دلار در هر بشکه در نظر بگیریم، پس از کسر سهم صندوق توسعه ملی و سهم شرکت‌های ملی نفت و گاز، با لحاظ فروش میعانات گازی به پتروشیمی‌های داخلی، درآمد نفتی سهم دولت حدود ۸.۴ میلیارد دلار خواهد شد. این در حالی است که در لایحه بودجه در نظر گرفته شده بود که ۱۴ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی دولت با نرخ ۴۲۰۰ تومانی به ازای هر دلار و مابقی با نرخ سامانه نیما (حدود ۸ هزار تومان به ازای هر دلار در زمان تهیه لایحه بودجه) تسعیر شود. قانون بودجه اجازه حذف تخصیص ارز با نرخ ترجیحی و تبدیل آن به اشکال دیگر یارانه را به دولت داده است. در صورت حذف کامل دلار

۴۲۰۰ تومانی در این شرایط، برای اینکه درآمد نفتی دولت به ۵۷ هزار میلیارد تومان بالغ شود، باید نرخ تسعیر حدود ۶۸۰۰ تومان به ازای هر دلار باشد. نرخ سامانه نیما در حال حاضر بسیار بیشتر از این رقم است. بنابراین احتمالاً حذف کامل تخصیص دلار با نرخ ۴۲۰۰ تومانی در دستور کار دولت نیست، بلکه کاهش حجم این تخصیص در دستور کار قرار گرفته است.

حذف تدریجی برخی از کالاهای مشمول دریافت این ارز از قبیل گوشت نیز در همین راستا قابل تفسیر است. اگر دولت تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی را به ۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۸ کاهش دهد و نرخ سامانه نیما نیز به‌طور متوسط در این سال معادل ۱۰ هزار و ۷۰۰ تومان به ازای هر دلار باشد، با فرض قیمت ۵۴ دلاری هر بشکه نفت، درآمد نفتی ۵۷ هزار میلیارد تومانی دولت محقق خواهد شد. اما دولت چگونه با حدوداً یک سوم شدن درآمدهای نفتی، توانایی تامین مالی کسری بودجه خود را خواهد داشت؟ درآمدهای نفتی قانون بودجه ۱۳۹۸ تنها بخشی از منابع مالی دولت نیست که در اصلاحیه بودجه مورد بازنگری قرار گرفته است. دولت در درآمدهای جاری خود نیز تجدیدنظر کرده و آن را از ۲۳۹ هزار میلیارد تومان در قانون بودجه به ۱۹۶ هزار میلیارد تومان کاهش داده است. با توجه به اینکه درآمدهای نفتی نیز از حدود ۱۵۳ هزار میلیارد تومان به ۵۷ هزار میلیارد تومان کاهش یافته، کل کاهش منابع دولت در این اصلاحیه حدود ۱۳۸ هزار میلیارد تومان بوده است.

البته دولت از مصارف خود نیز حدود ۶۲ هزار میلیارد تومان کاسته است. منابع غیررسمی ۴۲ هزار میلیارد تومان از این کاهش را مربوط به هزینه‌های جاری، حدود ۲۴ هزار میلیارد تومان کاهش را مربوط به مخارج عمرانی و البته حدود ۴ هزار میلیارد تومان افزایش در تملک دارایی‌های مالی (بازپرداخت بدهی‌ها) را گزارش کرده‌اند. بنابراین کماکان در اصلاحیه قانون بودجه کسری بودجه‌ای حدود ۷۷ هزار میلیارد تومان وجود دارد که این مهم با اصلاح ساختاری بودجه در راستای کنترل کسری بودجه سازگاری ندارد.

برای تامین این کسری، دولت لاجرم واگذاری دارایی‌های مالی را از ۵۱ هزار میلیارد تومان به حدود ۱۲۸ هزار میلیارد تومان افزایش داده است. تنها ۱۰ هزار میلیارد تومان از این افزایش مربوط به واگذاری دارایی‌های دولت است و ۶۷ هزار میلیارد تومان مابقی آن به ترتیب مربوط به استفاده از منابع صندوق توسعه ملی، فروش اوراق بدهی دولتی و استفاده از موجودی حساب ذخیره ارزی می‌شود. استفاده از موجودی حساب ذخیره ارزی و منابع صندوق توسعه ملی عملاً استفاده از منابع نفتی گذشته محسوب می‌شود و انتشار اوراق بدهی دولتی نیز بدون ارائه چشم‌انداز منابع غیرنفتی آتی برای بازپرداخت آنها، عملاً به مفهوم پیش‌فروش نفت و استفاده از منابع نفتی نسل آینده خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت این اصلاحیه با وجود کاهش درآمدهای نفتی قانون بودجه، گامی در راستای قطع وابستگی بودجه به نفت برنداشته و اصلاحی ساختاری را رونمایی نکرده است.



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

ناگزیری‌های یک سازمان

هنوز همه تخصیص‌های بودجه ۱۳۹۸ شروع نشده بود که مدیران سازمان برنامه‌بودجه با مراجعه به آمار صادرات نفت به این نتیجه رسیدند که همه پرداخت‌ها ناممکن است. این چیزی بود که مدیران ارشد سازمان تهیه و اجرای بودجه را ناچار کرد به رئیس‌جمهور و ستاد هماهنگی اقتصادی گزارش دهند و تاکید کنند نمی‌توان به قانون بودجه ۱۳۹۸ وفادارند. سختگیری غیرقابل پیش‌بینی آمریکا برای اینکه مشتریان ایران خرید نفت را در دستور کار قرار ندهند موثر واقع شده و چین، ژاپن، کره جنوبی، هند و ترکیه یکی پس از دیگری از خرید نفت ایران امتناع کردند و حتی پرداخت‌ها نیز در انتقال با دشواری مواجه شد. دولت و سازمان برنامه‌بودجه در یک نشست خبری و البته طی گزارش‌های متعدد راه‌های کسب درآمدهای تازه و البته حذف برخی هزینه‌ها به‌ویژه هزینه‌های عمرانی را اعلام کردند. دولت و سازمان برنامه‌بودجه نقشه تازه‌ای کشیدند تا به جای درآمد حاصل از صادرات نفت از محل‌های دیگر پول تامین کنند.

بودجه ۹۸ با فرض فروش بیش از یک میلیون بشکه نفت در روز بسته شده بود، با توجه به تحریم‌های نفتی و لزوم مقاوم‌سازی بودجه در برابر اقدامات تروریستی آمریکا در حوزه اقتصاد، اعداد بودجه جراحی شد. نخست سقف منابع عمومی بودجه ۳۸۶ هزار میلیارد تومان تعیین شد. این سقف در مقایسه با نسخه اولیه ۶۲ هزار میلیارد تومان کاهش یافت. دولت بخش زیادی از این کاهش سقف را در بخش منابع با تعدیل درآمدهای نفتی انجام داد. در بخش مصارف نیز بودجه عمرانی و تا حدودی اعتبارات هزینه‌ای بار کاهش را به دوش کشیدند. دولت برای متوازن کردن منابع عمومی با مصارف، نیازمند ۷۶ هزار میلیارد تومان منابع جدید بود. در شورای عالی هماهنگی اقتصادی به دولت اجازه داده شد از ۴ محل حساب ذخیره ارزی، صندوق توسعه ملی، مولدسازی و واگذاری دارایی‌های دولت و انتشار اوراق، منابع جدید را ایجاد کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد با توجه به رقم جدید فروش نفت در بودجه و فروض اعلام شده برای قیمت نفت و نرخ ارز، دولت یا باید روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت بفروشد یا اگر رقم اعلامی معاون سازمان برنامه (۳۰۰ هزار بشکه) را مبنا قرار دهد، نرخ ارز بودجه را تا حدود ۱۰ هزار تومان تعدیل کند.

شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا تغییرات بودجه ۹۸ را تصویب کرد، البته تصویب این کلیات در جلسات شورای عالی انجام شده است تغییرات کلی شامل ۴ جزء می‌شود: واگذاری دارایی‌های دولت به میزان ۱۰ هزار میلیارد تومان، ۵۰ درصد حساب ذخیره ارزی به میزان ۴,۵ هزار میلیارد تومان، فروش اوراق مالی اسلامی مزاد قانون بودجه معادل ۳۸ هزار میلیارد تومان و برداشت از حساب مخصوص نزد صندوق توسعه ملی به میزان ۴۵ هزار میلیارد تومان. البته سقف مجاز دولت برای فروش اوراق و برداشت از صندوق توسعه ملی ۶۲ هزار میلیارد تومان است. در نتیجه ۲۱ هزار میلیارد تومان از مجموع تغییرات ۴ جزئی کاسته می‌شود و مجموع اضافه شدن منابع معادل ۷۶,۵ هزار میلیارد تومان می‌شود. میزان کمبود منابع: دولت معادل ۷۶,۵ هزار میلیارد تومان منابع جدید به بودجه تزریق کرد. این تزریق شامل ۲ بخش می‌شود؛ بخش اول واگذاری و مولدسازی دارایی‌های دولت توسط وزارت اقتصاد به میزان ۱۰ هزار میلیارد تومان است. این بخش ذیل «واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای» افزوده می‌شود. اما بخش دوم، یعنی فروش اوراق، حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی، همگی به منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی دولت اضافه می‌کند.



نکته اینجاست که با وجود اینکه ۷۶,۵ هزار میلیارد تومان به مجموع منابع دولت افزوده شده، اما کل منابع عمومی دولت با افت ۶۲,۵ هزار میلیارد تومانی مواجه شده است. پس باید از منابع قبلی دولت حدود ۱۳۸ هزار میلیارد تومان کاسته شده باشد. عمده این کاهش متعلق به درآمدهای نفتی است. بر اساس اطلاعات به دست آمده، در نسخه جدید بودجه، درآمدهای نفتی دولت به حدود ۵۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. یعنی دولت پذیرفته که تقریباً دو سوم از درآمدهای نفتی که در بودجه اولیه پیش‌بینی شده بود، قابل تحقق نیست، اما انقباض منابع محدود به نفت نبوده، بلکه از درآمدهای دولت نیز کاسته شده است. محاسبات نشان می‌دهد که درآمدهای دولت از ۲۳۸,۹ هزار میلیارد تومان به ۱۹۶ هزار میلیارد تومان افت کرده است. هنوز از اینکه دولت در چه زمینه‌ای از

را به ۴۳ هزار میلیارد تومان تقلیل داده است. این در حالی است که در قالب اولیه، میزان بودجه عمرانی معادل ۶۶,۸ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود. پس دولت ۳۵ درصد از بودجه عمرانی را در سال جاری قطع کرد. اتفاقی که کم سابقه نبوده است. اما تصمیم سخت دولت در مورد کاهش هزینه‌های جاری بوده است، چرا که با صرف کاهش بودجه عمرانی، کسری منابع جبران نمی‌شد. از همین رو دولت از سرفصل هزینه‌ها نیز به میزان ۴۲ هزار میلیارد تومان کاست. برای این تصمیم، سرفصل هزینه‌ها به دو بخش تقسیم شد: هزینه‌های غیرقابل اجتناب و هزینه‌های اجتناب‌پذیر. دولت دو فصل «جبران خدمت کارکنان» و «رفاه اجتماعی» را به عنوان هزینه‌های غیرقابل اجتناب انتخاب کرد تا هیچ کاهشی در آنها به وجود نیاید، اما سایر فصول هزینه‌ای شامل «استفاده از کالاها و خدمات»، «هزینه‌های



درآمدهایش عقب‌نشینی کرده، اطلاعاتی در دسترس نیست. مجموعاً تنها بخشی از منابع بودجه که با انبساط همراه شده، واگذاری دارایی‌های مالی است.

♦ مصارف غیرقابل حذف

بررسی‌های دولت نشان می‌دهد حدود ۳۸۶ هزار میلیارد تومان از مصارف، غیرقابل حذف است. در حقیقت هنگامی که منابع دولت با کسری ۱۳۸ هزار میلیارد تومانی همراه شد، دولت مصارف غیرقابل حذف را محاسبه کرد. پس از آن مشخص شد که دولت به میزان ۷۶ هزار میلیارد تومان نیاز به منابع جدید دارد و از همین رو، پیشنهادهای مذکور در افزایش منابع را به شورای عالی هماهنگی اقتصادی برد. اما دولت از کدام بخش از مصارف صرف‌نظر کرده است؟ پیگیری‌ها نشان می‌دهد که دولت هزینه‌های عمرانی‌اش

اموال و دارایی، «یارانه»، «کمک‌های بلاعوض» و «سایر هزینه‌ها» مجموعاً به میزان ۴۲ هزار میلیارد تومان منقبض شدند که به نظر، بیشترین انقباض در استفاده از کالا و خدمات و سایر هزینه‌ها بوده است.

♦ ۳۰۰ هزار بشکه

اخیراً حمید پورمحمدی، معاون سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده که میزان فروش نفت ۳۰۰ هزار بشکه در روز است. این عدد با نسخه جدید بودجه چه ارتباطی دارد؟ محاسبات انجام شده از نسخه جدید بودجه نشان می‌دهد که میزان فروش نفت معادل ۵۷ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. برای اینکه از این عدد، میزان فروش نفت حاصل شود، باید نرخ دلار بودجه و قیمت هر بشکه نفت مشخص باشد. اگر این اعداد طبق نسخه اولیه بودجه در نظر گرفته شده باشند،

قیمت هر بشکه نفت معادل ۵۴ دلار و نرخ میانگین دلار نیز معادل ۵۵۴۴ تومان خواهد بود. در نتیجه میزان فروش نفت حدوداً معادل ۵۲۱ هزار بشکه در روز در نظر گرفته شده است. اما اگر رقم پورمحمدی را ملاک قرار دهیم، میزان فروش نفت در حدود ۶ میلیارد دلار خواهد شد. مقایسه این عدد با حجم ریالی درآمد نفتی در نسخه جدید بودجه، نرخ دلار تبدیلی را به ۹۵۰۰ تومان می‌رساند. به هر حال، هر چه میزان فروش نفت از ۵۲۱ هزار بشکه در روز کمتر باشد، نرخ دلار تبدیلی نیز به ۹۵۰۰ تومان نزدیک‌تر خواهد شد.

♦ ۱۴ درصد به جای ۳۴ درصد

دولت طبق برنامه ششم توسعه، در سال جاری باید ۳۴ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت، میعانات گازی و خالص صادرات گاز را به صندوق توسعه ملی می‌ریخت، اما در قانون بودجه ۹۸، با توجه به کسری‌های احتمالی در منابع، اجازه داده شد تا دولت ۲۰ درصد از درآمدهای مذکور را به حساب صندوق واریز کند و ۱۴ درصد باقی‌مانده به عنوان بدهی دولت به صندوق توسعه ملی شناسایی شود. این ۱۴ درصد که به عنوان اضافه‌برداشت دولت از صندوق حساب می‌شود، در نسخه جدید، حدوداً ۱۲,۱ هزار میلیارد تومان خواهد بود. سقف مجاز دولت برای استفاده از منابع صندوق در حالت جدید، حدود ۲۸ هزار میلیارد تومان است. هرچند شورای عالی هماهنگی مقرر کرده که در صورت نیاز و ضرورت، دولت می‌تواند تا ۴۵ هزار میلیارد تومان از منابع صندوق استفاده کند. علاوه بر اینها، طبق تبصره ۴ قانون بودجه ۹۸، به دولت اجازه داده شده تا مبلغ ۲ میلیارد و ۳۷۵ میلیون یورو از منابع ورودی صندوق توسعه ملی به صورت تسهیلات ارزی با تضمین دولت برای مصارف مشخصی (از جمله تقویت بنیه دفاعی، توسعه برنامه‌های صداوسیما و آبخیزداری و آبخوانداری) صرف شود. اگر این رقم یورویی را با نرخ نیمایی محاسبه کنیم، میزان تسهیلات ارزی صندوق به ۳۰,۸ هزار میلیارد تومان و اگر با نرخ دولتی محاسبه کنیم به ۱۱,۱ هزار میلیارد تومان می‌رسد. جمع همه این اعداد نشان می‌دهد که برداشت دولت از صندوق توسعه ملی در سال جاری حداقل ۵۱,۲ هزار میلیارد تومان و حداکثر ۷۰,۹ هزار میلیارد تومان خواهد شد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری



تهران و کابل؛ خیلی دور خیلی نزدیک

به پتانسیل‌های فراوان در بسط و گسترش روابط میان تهران و کابل، ایران نه تنها تاکنون از مزیت ژئواکونومیک افغانستان بهره‌برداری لازم را به عمل نیاورده، بلکه همچون همسایه غربی، یعنی عراق، نفوذ سیاسی و امنیتی خود را به مسائل اقتصادی و تجاری پیوند نداده است. از همین رو به اعتقاد این منتقدان رفته رفته از سطح تاثیرگذاری ایران در زمین افغانستان کاسته شده و نمونه‌هایی از کنار گذاشته شدن ایران از تحولات جاری و مهم این کشور مشاهده می‌شود. در همین راستا، تمامی این موارد سبب شده تا در پرونده پیش رو ضمن گفت‌وگو با صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل افغانستان، وضعیت داخلی این کشور، دورنمای مذاکرات صلح و نیز روابط تهران و کابل مورد بررسی و مطالعه قرار بگیرد.

صلحی هستند که برآیند آن می‌تواند در آینده سیاسی این کشور نقشی پررنگ ایفا کند. از سوی دیگر ناکارآمدی دولت و معضل دائمی امنیت در افغانستان با انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور در مهر ماه آینده پیوند خورده؛ امری که به گفته ناظران در شرایط کنونی ممکن است به از هم گسیختگی سیاسی در افغانستان دامن بزند.

به موازات همین امر با توجه به تشدید تحریم‌های ایران توسط آمریکا، هم اکنون نقش همسایگان ایران برای کاستن از بار این فشارهای حداکثری بیش از هر زمان دیگری پررنگ‌تر شده و به تبع افغانستان با توجه به سطح گسترده‌ای از تعاملات سیاسی و اقتصادی که با ایران دارد، در این خصوص از موقعیت ویژه و منحصر به فردی برخوردار است. در این میان برخی از منتقدان معتقدند که با توجه

محمد رضا ستاری
عضو هیأت تحریریه



نزدیک به هزار کیلومتر مرز مشترک به همراه پیوندهای عمیق فرهنگی، زبانی و تاریخی، افغانستان را برای ایران به همسایه‌ای خاص و مهم تبدیل کرده است؛ اما در این میان ۴۰ سال جنگ داخلی و تحولات زیادی که در داخل این کشور رخ داده، سبب شده تا این موقعیت خاص همسایه شرقی اکنون برای ایران خاص‌تر از گذشته باشد. پس از ۱۹ سال اشغال افغانستان توسط آمریکا، ایالات متحده و گروه طالبان در حال مذاکرات

در گفت‌وگو با ابوالفضل ظهروهوند سفیر سابق ایران در افغانستان بررسی شد

ژئوپلیتیک بحران در افغانستان

• ایران در آیین جنگ و صلح افغانستان
• پایدها و نپایدهای ایران در زمین افغانستان

ابوالفضل ظهروهوند نزدیک به سی سال در سمت‌هایی همچون سرکنسول و نیز سفیر تام‌الاختیار ایران در افغانستان حضور داشته است. ایشان در گفت‌وگوی پیش رو با تشریح شرایط کنونی افغانستان و نیز مذاکراتی که میان طالبان و آمریکایی‌ها در دوحه قطر جریان دارد، معتقد است که مردم افغانستان در تمامی محاسبات ۱۹ سال گذشته کنار گذاشته شده‌اند و دورنمای تحولات این کشور تداوم منازعات را تداعی می‌کند.

سفیر سابق ایران در افغانستان همچنین بیان اینکه ما امروز شاهد غفلت دولت و تثبیت شدن سناریو بر علیه ایران هستیم، تصریح می‌کند که در صورت تحقق این سناریو، ما در مرزهای شرقی خود در معرض تهدید قرار خواهیم گرفت. ظهروهوند همچنین با بیان اینکه ما برنامه‌ای برای تبدیل ظرفیت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی به موقعیت‌های اقتصادی نداریم، تاکید می‌کند: نقش سیاست باید صیانت بازار، تقویت رابطه مبادله، شناسایی فرصت‌ها، حفظ امنیت تجارت و ایجاد مزیت نسبی باشد، ولی اکنون ما فاقد چنین درک و فهم جامع و مشترکی هستیم.

• آقای ظهروهوند شما به عنوان دیپلماتی که سال‌ها تجربه حضور در افغانستان را به عنوان سرکنسول و سفیر تام‌الاختیار در کارنامه دارید، چه ارزیابی از مذاکرات صلحی که بین آمریکا و طالبان در دوحه قطر در جریان است، دارید؟

ما اکنون شاهد هشت دور مذاکرات میان آمریکا و طالبان در قطر بوده‌ایم که پیش‌بینی‌ها بر احتمال توافق دو طرف تاکید دارد. زیرا هم طالبان و هم ایالات متحده تلاش دارند تا قبل از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری به نتیجه برسند؛ در غیر این صورت کار بسیار دشوار شده و می‌توان گفت آنچه تاکنون آمریکایی‌ها کاشته‌اند به باد می‌رود. آمریکایی‌ها نیازمند دستیابی به توافق حتی به صورت صوری هستند که البته برای آنها نوعی بی‌حیثیتی سیاسی محسوب می‌شود؛ زیرا شاهدیم حدوداً ۱۹ سال حضور نظامی آمریکا در منطقه با هدف سرکوب و از بین بردن طالبان سرانجام به این نقطه رسیده است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

● **اتفاقاً سوال اساسی نیز همین است. چرا پس از این همه سال و با توجه به تبعات و هزینه‌هایی که این حضور نظامی در افغانستان در بر داشته، اکنون ایالات متحده به پای میز مذاکره با طالبان نشسته اسات؟**

آنها به توافق با طرف طالب نیاز دارند چون آقای ترامپ باید برای انتخابات ۲۰۲۰ به توافقی دست پیدا کند. در مورد طالبان نیز به همین صورت است. چنانچه انتخابات برگزار شود با توجه به اینکه طالبان اعلام کرده ما با دولت دست نشانده مذاکره نخواهیم کرد، دور جدیدی از منازعات نظامی شکل می‌گیرد که از این رهگذر کار این گروه را مشکل خواهد کرد. اینکه چرا آمریکایی‌ها به این ورطه افتاده‌اند به نوع هدف‌گذاری آنها باز می‌گردد. آنها با ادعای به وجود آوردن دولت-ملت وارد صحنه افغانستان شدند، امری که نه تنها ملت‌سازی صورت نگرفت، بلکه دولتی‌سازی نیز به وضعیتی درآمده که عملاً در هیچ صحنه‌ای از کشور حضور ندارد.

حال به جای اینکه طالبان و دولت دور هم بنشینند، طرف بیرونی که برای برقراری امنیت آمده بود و در سیاست افغانستان ذینفع نیست، طرف اصلی مذاکره‌کننده شده و دولت عملاً روی هواست. در این ۱۹ سال بیش از ۱,۲ تریلیون دلار هزینه شده و ده‌ها هزار کشته به مردم افغانستان تحمیل شده است و کشور از مسیری که می‌باید در حوزه اقتصادی طی می‌کرد، دور افتاده، به گذشته برگشته و حتی باید گفت ویران شده است. وقتی به این مجموعه به همراه میلیون‌ها آوارهای که به سمت ایران، پاکستان و سایر کشورها روانه شده‌اند، نگاه می‌کنیم، عملاً متوجه شکست آمریکا در صحنه افغانستان خواهیم شد. شکستی که به جز خسارات مادی، جانی و نیز تشدید ناامنی در کارنامه اعمال آنها دیده نمی‌شود. مجموعاً آمریکایی‌ها کارنامه روشنی در این زمینه ندارند و می‌توان گفت بلند پروازی‌های آنها که متوجه مهار و کنترل ایران بود اکنون به بن بست رسیده و به کابوسی برای آنها بدل شده است.

● **اکنون که به وضعیت افغانستان نگاه می‌کنیم، نارآمدی، شکاف سیاسی و نیز معضل امنیتی کاملاً مشهود است. آیا این وضعیت را می‌توان به سال‌های ۱۹۹۴ و زمان دولت نجیب‌الله تشبیه کرد که طالبان توانست از شکاف‌های به وجود آمده بهره‌برداری کرده و حکومت**

خود پایه‌گذاری کند یا به تعبیری کشور را ببلعد؟

از دو جهت این احتمال را ضعیف می‌دانم. اول اینکه آمریکایی‌ها تصمیم ندارند از منطقه بیرون بروند. آنها خارج نخواهند شد، مگر با زور و فشار مردم افغانستان. ولی اینکه تحت عنوان جدول زمانی خروج با طالبان مذاکره می‌کنند مطلبی دیگر است. تا دور هفتم مذاکرات پیش شرط طالبان خروج کامل نیروهای خارجی بود، ولی به دلیل محدودیت زمانی و نیز نزدیک بودن موعد انتخابات هر دو طرف برای رسیدن به یک توافق عجله دارند. یعنی می‌خواهند به نوعی توافق دست پیدا کنند که آمریکایی‌ها تا سال ۲۰۲۰ میزان نیروهای خود را از ۱۴ هزار به ۸ هزار نفر کاهش دهند. در گام اول، کاهش نیروها آن چیزی خواهد بود که طالبان می‌تواند بپذیرد و از این زاویه آمریکایی‌ها حاضر نیستند این بخش از آسیا که چین، روسیه و ایران در آن حضور دارند را ترک کنند. دومین نکته این است که اگر طالبان بخواهد افغانستان را یکپارچه ببلعد، باید گفت در گذشته نیز بلعیدنی در کار نبود. طالبان در همان زمان هم با کمک آمریکا و نقش تعیین‌کننده پاکستان روی کار آمد. ما شاهد بودیم زمانی که ژنرال مشرف در دهه ۱۳۸۰ در پاکستان دست به کودتازد، طالبان به یکباره از صحنه افغانستان خاموش می‌شود. در واقع دستگاه اطلاعاتی پاکستان (ISI) نقش پیشران در مورد طالبان را بر عهده داشته است. من به این پدیده بازی کثیف می‌گویم که آمریکایی‌ها امروز هم همین بازی را انجام می‌دهند. در همین راستا داعش را به صورت رزرو در صحنه نگه می‌دارند تا هم برای مهار طالبان یا فروختن این موضوع و استفاده از آن به عنوان اهرمی بر علیه روسیه، ایران و چین بهره ببرند. نباید مردم افغانستان را فراموش کنیم. چون آنها در تمام محاسبات این ۱۹ ساله فراموش شده‌اند. مردم افغانستان امروز تغییر زیادی کرده‌اند و دیگر زیر بار طالبان با ... نمی‌روند. از طرفی احزاب جهادی با اینکه خلع سلاح شده و در سایه قرار دارند ولی به دلیل نقش اقوام در محاسبات داخلی افغانستان باز کماکان کار ویژه خود را دارند و قطعاً در شرایطی که آمریکا و طالبان به توافق برسند واکنش نشان خواهند داد. بنابراین من بعید می‌دانم به راحتی زیر بار این مسأله بروند. به توافق رسیدن طالبان و آمریکا به این معنی است که آمریکایی‌ها می‌خواهند طرحی را که مورد توافق است عملیاتی کنند.

امری که لطمه زنده محسوب می‌شود، زیرا فرآیندهای موجود به نوعی محصول توافقات بین‌المللی است و این خود شکستی برای آمریکایی‌ها است و عملاً به ۱۸ یا ۱۹ سال قبل بر می‌گردند. من تصور نمی‌کنم طالبان قادر باشد افغانستان را یکپارچه ببلعد و آمریکا نیز نمی‌تواند صحنه افغانستان را ترک کند. اما خوابهایی دیده‌اند تا افغانستان را طالبانیزه کنند و جریان‌های ضد ایران را در منطقه مستقر کنند و دور جدیدی از بحران را در افغانستان کلید بزنند که لطمه اصلی آن متوجه ایران، روسیه، چین و هند خواهد بود.

● **طبق صحبت‌هایی که شما مطرح کردید، ما چند ماه قبل به صورت غیر منتظره‌ای شاهد رسانه‌ای شدن خبر مذاکرات ایران و طالبان بودیم. حتی آقای شمخانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی به افغانستان سفر کرد. شما جزو مبتکرین طرح صلح قبرس در افغانستان بودید. با توجه به این موضوع، امروز ایران در افغانستان چه سیاستی را دنبال می‌کند؟**

در دوره آقای روحانی ما در شرایط انفعال بوده و عملاً صحنه را از دست داده‌ایم. در بحث طالبان سناریو توسط آمریکایی‌ها و پاکستان و دیگران شکل داده و اجرا شده است. شرایط ایران به نوعی است که مشروعیت بخش است با اینکه حالتی از انفعال داریم و عملاً در سایه قرار گرفته‌ایم ولی این یک بخش از ماجراست. بخش دیگر این است که افغانستان معادلات خود را با ایران عیار می‌کند. اعتقاد من بر این است که افغانستان و ایران یک روح در دو جسم هستند و هویت، تاریخ و فرهنگ مشترک دارند. حتی به نظر من پشتون‌ها به نوعی در حوزه تاریخی زبان فارسی می‌گنجد و فرهنگی که در آنجا وجود دارد همان فرهنگی است که در مناطق مرزی ایران ساری و جاری است.

معتقدم در دولت کنونی نسبت به این موضوع غفلت صورت گرفته است. ما امروز شاهد تثبیت شدن سناریویی بر علیه ایران هستیم. این سناریو در صورت تثبیت، مرز شرقی ما را در معرض تهدید قرار خواهد داد. چینی‌ها به دلایل مختلفی از جمله نوع رابطه‌ای که با پاکستان دارند روی منطقه سین‌کیانگ حساسیت داشته و اسلام‌آباد می‌تواند تضمین‌هایی به آنها بدهد تا طالبانی که امروز بر سر کار می‌آید مشکلی برای آنها نداشته باشد. روس‌ها نیز نگران نیستند چون



طالبان نوعی رگه‌های جریانات کمونیستی خلق را در خود دارد که ظاهر آن طالب و باطنش سکولار است.

بخش عمده‌ای از طالبان دارای گرایشات فرقه‌ای مختلف است که به صورت مغلظه‌ای در آمده و برای نیروهای منطقه‌ای قابل استفاده است. ولی در مورد ایران من بین طالبان و داعش جدایی نمی‌بینم. آنها می‌توانند در شرایط خاصی به راحتی با هم مخلوط شوند و پرچم جدیدی را بالا ببرند. این از خطرات جدید منطقه است که آبشخور آنها یکی بوده و توسط آمریکا و انگلیس مهار و مدیریت می‌شوند.

● در برخی از آمارها گفته می‌شود که در آسیای مرکزی جریان داعش طرفداران زیادی دارد. حتی گفته می‌شود که تنها در ازبکستان نزدیک به چهارصد هزار سیمپات داعش وجود دارد. از سوی دیگر شاهدیم که طی روزهای گذشته طالبان با مقامات ازبکستان ملاقات‌هایی را داشته است. آیا این موضوع نمی‌تواند دورنمایی از منازعات در مرزهای جنوبی روسیه باشد؟

من بر حسب شناختی که از دیرباز از منطقه و حوزه‌های میدانی دارم، ازبکستان و آسیای میانه را در حالتی از رزرو برای جریانات مختلف مذهبی می‌بینم. اگر تفکر شیعی و تفکر انقلاب اسلامی به آن منطقه برود پذیرش بالایی خواهند داشت، چون زیر ساخت فرهنگی آنها فرهنگ قدیم ایران است. ولی اگر ایران در سایه باشد، این ظرف خالی توسط جریانات وهابی و سلفی پر خواهد شد. اگر ایران در قفقاز حضور داشت قطعاً چچن‌ها وضعیت دیگری پیدا می‌کردند. ولی جلوتر از ما وهابی‌ها، سعودی‌ها و حتی اخوانی‌ها به آن منطقه می‌روند و آن منطقه پشتیبانی برای تولید جریانات داعشی برای حضور در سوریه می‌شود. امروز نیز در منطقه تاجیکستان و ازبکستان تا قرقیزستان و قزاقستان دره فرغانه را دارید. این دره چند صد کیلومتر است و آنطور که گفته می‌شود جمعیتی بالای چند میلیون را در بر می‌گیرد. من افراد این منطقه را از نزدیک مشاهده کرده‌ام. افرادی که قرائت خاصی از اسلام داشته و می‌توان گفت که شناخت عمیقی از آن ندارند.

اگر جریاناتی که متوجه منطقه هستند به این منطقه ورود کنند، علاوه بر بر هم خوردن معادلات منطقه، برای چین و منطقه سین کیانگ نیز مشکلاتی ایجاد خواهد شد.

● می‌توان به این مسأله تداوم منازعات گفت؟

قطعاً همین‌طور است. گفته می‌شود صلح، ولی صلح از چه منظری؟ آنچه در منطقه صلح خوانده می‌شود از نظر آمریکایی‌ها تروریست است و آنچه که آمریکایی‌ها صلح می‌خوانند از نظر ما بحران است! صلح و جنگ در یک پارادایم فکری مشترک می‌تواند معنی واحدی داشته باشد. آمریکایی‌ها برای تداوم حضور خود به بحران‌های مدیریت شونده احتیاج دارند. آنها برای برقرار کردن صلح در منطقه نیامده‌اند، بلکه آمده‌اند در این بخش از آسیا استقرار پیدا کنند تا تهدیداتی را که به صورت بالقوه و بالفعل برآورد می‌کردند، مهار و امحا کنند. از این رو افغانستان به اردوگاهی نظامی برای آمریکایی‌ها تبدیل شد و بحث آنها بیرون از افغانستان است. افغانستان اهمیتی برای آمریکا نداشت در حالی که اتوپیای (آرمان‌شهر) پاکستان تصرف افغانستان است.

حال با توجه به شرایطی که توصیف کردید، برخی از کارشناسان مشکلی که ایران در عراق با آن دست به گریبان است را به افغانستان نیز تعمیم می‌دهند. یعنی معتقدند که با توجه به نفوذ سیاسی و امنیتی ایران در افغانستان، ما هنوز نتوانسته‌ایم از این نفوذ به منظور

همین امروز نیز مسلمانان اویغور چین در اردوگاه‌های کار کنترل می‌شوند و گفته می‌شود زندانی هستند. قطعاً داعش و طالبان و گروه‌هایی که به دنبال خلافت اسلامی هستند، خلفای این مناطق را بطور مشخص تعیین کرده‌اند. حتی برای خراسان نیز خلیفه تعیین شده است، ولی امروز این صحبت‌ها منتشر نمی‌شود.

طالبان جریانی مدیریت شونده و تاثیرگذار برای کل منطقه است. با اینکه مواضعی اعتماد برانگیز اتخاذ می‌کنند، اما جریانی ضد فرهنگ و ضد شیعه هستند که علاوه بر گرایشات قومی و پشتونی، لایه‌های مختلفی از گرایش‌های سلفی و اخوانی نیز در آنها دیده می‌شود. چهره چنین جریانی در فلوچه عراق دیده شد و تکرار آن در افغانستان خواهد بود. افغانستانی که اساساً به دلایل مختلف زمینه پذیرش این جریان ندارد و این زمینه در افغانستان ضعیف‌تر از سوریه است. اگر سوریه و عراق را با افغانستان مقایسه کنیم باید بگوییم در آن کشورها بستر وجود داشت، ولی اینجا مسأله فرهنگ ایرانی مطرح است. در این منطقه قرن‌ها شیعه و سنی در کنار هم زندگی کرده‌اند و حتی با هم وصلت می‌کنند. همچنین منازعات فقط قومی بود ولی امروز آمریکایی‌ها به دور جدیدی از منازعات در منطقه شکل خواهند داد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری



گسترش مزیت‌های اقتصادی استفاده کنیم. نظر شما در این رابطه چیست؟

دقیقاً درست است. وقتی از نفوذ و ظرفیت‌های ژئواستراتژی صحبت می‌کنیم، منظور ما این است که باید این موارد به مولفه‌ها و متغیرهای قابل اندازه‌گیری تبدیل شود. شما در مقطعی هزینه می‌کنید و آمریکایی‌ها می‌آیند و بهره می‌برند. آنها که برای آرمان‌های آزادیخواهانه خود نیامده‌اند. آنها برای ارتقای موقعیت، تثبیت بازار، حذف رقبا و دستیابی به منابع آمده‌اند.

از این رو ما نیز باید نوع نگاه خود را تغییر داده و منافع مادی و اقتصادی را در یک معادله متوازن که ضرری برای طرفین نداشته باشد، تعریف و عملیاتی کنیم.

امروز افغانستانی‌ها بطور کامل پذیرای این مسأله هستند. ما بخش تکنولوژی و بازار را داریم و آنها منابع را. پس لازم است به یک نسبتی سر آنها توافق شود. درحالی‌که امروز آمریکایی‌ها شبانه روز در حال حفاری و بردن منابع افغانستان هستند، ما هنوز برنامه‌ای برای تبدیل ظرفیت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی به موقعیت‌های اقتصادی نداریم. شما شاهد هستید که مثلاً در خصوص سوریه با توجه به گرایش‌هایی که نسبت به کالای ایرانی وجود دارد، ما اکنون در بین هشت کشور در رتبه

آخر قرار داریم. این نشان می‌دهد ما قابلیت نداریم و اتاق بازرگانی ما نیز در شرایط گذشته خویش درجا می‌زند. باید بین این دو موقعیت پلی بزنیم. اساساً نقش سیاست باید صیانت بازار، تقویت رابطه، شناسایی فرصت‌ها، حفظ امنیت تجارت و ایجاد مزیت نسبی باشد. ولی اکنون ما فاقد چنین درک و فهم جامع و مشترکی هستیم.

مشاهده کنید، چین استراتژی بلندمدت توسعه خود را بر پایه توسعه زیرساخت‌ها در راه ابریشم جدید به کار می‌گیرد و در این استراتژی، ماشین نظامی، فرهنگی و تجاری این کشور با هم کار می‌کند. ماشینی که همه چیز آن با هم می‌خوانند. این بازی برد-برد است. چون وقتی خط لوله را کشیدید نباید بحرانی رخ بدهد و این خط لوله نباید قطع شود، چرا که بحث منابع مشترک مطرح است. به این ترتیب نقاطی که دیپلماسی باید روی آنها تمرکز کند مشخص می‌شوند. در حقیقت دو طرف به نوعی اهداف روشن و مشخصی با هم دارند.

با این اوصاف اکنون کسی دلیل حضور آمریکا در منطقه را نمی‌داند و متأسفانه مقامات منطقه نیز نسبت به شرایط کنونی هوشیار نیستند. به این ترتیب ما، فرصت چهارپار را نیز برای تثبیت نفوذ خود در افغانستان از دست خواهیم داد. نمی‌توان برای تاجری که با افغانستان کار می‌کند، وزارت خارجه مستقلی تشکیل داد، بلکه لازم است دورنما، فرصت‌ها و تهدیدهای موجود به خوبی رصد شود تا تجار با اطمینان وارد صحنه شده و از حمایت خود مطمئن شوند.

برای تجارت با اروپا شما به‌طور معمول برآورد سودی بالاتر از دو تا سه درصد ندارید، حال آنکه در افغانستان می‌توان تا بیش از ۵۰ درصد نیز دورنمای کسب سود را مدنظر داشت. شما نگاه کنید اکنون چینی‌ها در منطقه عینک با وجود حوادثی که برای آنها وجود داشته، سال‌هاست که فعال هستند.

به همین دلیل است که من نسبت به نحوه کار اتاق بازرگانی و سیاست خارجی نقد دارم. آنها گویی در این فضا نیستند. از آنجا که برنامه درستی وجود ندارد، نسبت به ارتباط این بخش‌ها با هم نگاه متوازی موجود نیست. افرادی با تجربه مشابه من می‌توانند به فعالان اقتصادی در حوزه افغانستان کمک کرده مثلاً بگویند که به کجا رفته و چه کسی را ملاقات کنند. شما اگر بخش امنیتی و سیاسی را نبینید، بخش اقتصادی جوابگو نخواهد بود و نمی‌توانید به سادگی بازار را به دست بیاورید.

برای شناخت بازار باید زحمت زیادی کشید. مگر چینی‌ها چه کاری انجام می‌دهند؟! این مشکل به سطوح تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و عناصری بر می‌گردد که در این بخش‌ها تصمیم می‌گیرند. افغانستان برای ما همچون ماهی در آب است و دامنه حرکت ما در آن منطقه بسیار بالاست. افغانستان از ایران جدایی ناپذیر است. اکنون حدوداً ۳ میلیون افغانستانی در ایران حضور دارند. در مجلس افغانستان و در دفتر رئیس‌جمهوری این کشور و در سمت‌های دیگر افرادی هستند که در ایران زندگی، کار، تحصیل کرده یا همسر ایرانی دارند. افغانستان و عراق متفاوت هستند و سیاستگذاری‌ها در این مورد باید متفاوت باشد.

کسانی می‌توانند در این حوزه اثر گذار باشند که نگاه ملی، نگاه کلان و نگاه ژئوپلیتیکی داشته باشند، اما شاهدیم که اکنون نگاه‌ها جناحی، بسته و موردی است. پس قطعاً با چنین رویکردی به نتیجه نخواهیم رسید.

● برای رفع این معضل چه باید کرد؟

باید دید در هر مقطع زمانی، چه شخصیتی، چه ادبیاتی و چه گفت‌وگویی و در چه فرآیندی مورد پذیرش است. نمی‌توان دیر آمد و زود به آنچه که در تصور داریم رسید. متأسفانه در اینجا اهمیتی به تجربه و کار کارشناسی داده نمی‌شود. برای شکل دهی به روندهای درست حتی اگر تمایلات فردی و جناحی نیز با فرآیندهای کاری سازگاری نداشته باشد باز به خاطر منافع ملی و بلندمدت در برخی از مراحل باید از نظرات کارشناسی تمکین کرد. متأسفانه ما هیچ توجهی به شناخت و بررسی بازار نداریم، اینکه هر بازاری چه می‌خواهد و موقعیت‌های ما در آن بازار باید چگونه مهندسی و محقق شود؟! شرایط ما در عراق نیز با همین معضل مواجه است و این درحالی است که به عنوان فرصت‌های در اختیار این همه شیعه و کرد در این کشور وجود دارد که هویت خود را همچون افغانها در اشتراک با ما ارزیابی می‌کنند وقتی در این حوزه‌ها نمی‌توانیم کار کنیم چه انتظاری است که در حوزه آمریکای لاتین بتوانیم کار کنیم؟ این مسائل قابل حل است و باید حل شود. در این حوزه مشکل آمریکا نیست، بلکه مشکل اصلی نگاه جزمی برخی از افرادی است که با ژست کارشناسی وارد می‌شوند، اما نه کارشناس هستند و نه صلاحیت انجام کار را دارند. در نتیجه فرآیند آشفته‌ای ایجاد می‌شود که در این آشفتگی نمی‌شود سره را از ناسره تشخیص داد.

در گفت‌وگو با دبیر سابق میز افغانستان در دانشگاه عالی دفاع ملی بررسی شد

عدم قطعیت‌های سیاسی در زمین افغانستان

● زمان تغییر پارادایم امنیتی به راهبرد ژئواکونومیک در افغانستان

● مسأله افغانستان مسأله روز ایران است



آرش صفار پژوهشگر روابط بین‌الملل و دبیر سابق میز افغانستان، هند و پاکستان در دانشگاه عالی دفاع ملی است. ایشان در بخش‌هایی از گفت‌وگوی پیش رو با اشاره به عواملی که موجب تحلیل رفتن نفوذ و اثرگذاری ایران در معادلات افغانستان شده است، توضیح می‌دهد: دیدگاه تصمیم‌گیرندگان ما دیدگاهی ژئواکونومیک نیست و بیشتر فضا را ژئوپولتیک می‌بینند. در نتیجه ما در افغانستان برای ورود به زیرساخت‌های اقتصادی مشکل داریم و همچنین بروکراسی درستی برای تجارت وجود ندارد. به همین دلیل پتانسیل رابطه محدود می‌ماند. از طرف دیگر ما فکر می‌کنیم که باید تنها از طریق مجاری سیاسی نفوذ خود را در جامعه افغانستان گسترش دهیم. حال آنکه شاهدیم از بازه زمانی کنفرانس بن تا دوران حاضر برخی از مهم‌ترین مزیت‌های فرهنگی ایران در افغانستان در حال تحلیل رفتن است.

هر روزه در سیاست افغانستان تبدیل شده، متوقف می‌کند. همچنین با نفوذی که ایالات متحده در افغانستان دارد، این امکان برای آنها فراهم می‌شود تا منافع خود و بحث‌های سیاسی مربوط به چین، روسیه و ایران را مدیریت کنند.

بنابراین، پیشرفت پروژه صلح را باید از منظر آمریکایی‌ها دید که منافع اقتصادی و راهبردی دارند. از منظر دیگر منافع ایران مطرح است که ما را با بازیگران دیگر روبرو می‌سازد.

ما نفوذ بالایی در افغانستان داشتیم که در کنفرانس بن شاهد نمونه بارز آن بودیم. ولی این نفوذ به مرور تحلیل رفت. در این خصوص دلایل متعددی مطرح می‌شود. تبلیغات علیه ما و همچنین رویکردمان باعث از دست دادن این نفوذ و تاثیرگذاری شد. شاهدیم که ایران به عنوان بازیگری مهم از فرآیند صلح افغانستان حذف شد. این وضعیت علاوه بر جبر، با اشتباهات خودمان نیز پیوند خورد تا

افغانستان در اختیار طالبان است و این صرفاً به واسطه قدرت نظامی و موقعیت چریکی طالبان نیست، بلکه تا حدود زیادی طالبان و تفکر این گروه در این جامعه طرفدار داشته و جریانی جا افتاده محسوب می‌شود. در واقع جامعه افغانستان شکل اسلامگرایی خود را با طالبان پیدا کرد. امروز نظرسنجی که از چهار دانشگاه برتر افغانستان صورت گرفته، نشان می‌دهد که در میان دانشجویان بیش از ۵۲ درصد امارت یا خلافت اسلامی را ساز و کار مناسبی برای پیش برد سیاست در افغانستان می‌بینند. وقتی این تفکر وجود دارد شما نمی‌توانید آن را با قدرت نظامی سرکوب کنید.

همین شرایط است که منجر به گیر افتادن آمریکا و پرداخت هزینه‌های گزاف در افغانستان شده است. مذاکرات صلح از طرف آمریکا این معنی را دارد که بار امنیتی، اقتصادی و نظامی بر دوش آنها را به شدت کاهش داده و فرآیندی را که به امری

● ما امروز شاهد مذاکرات میان آمریکا و طالبان به منظور دستیابی به صلح در افغانستان هستیم. سوال این است که پس از ۱۹ سال حضور نظامی ایالات متحده و متحدانش در افغانستان، قرار است صلح از چه منظری ایجاد شود؟ موضوعی که همچنان دولت کابل در آن حضور و تاثیر چندان ندارد.

این امر را باید فارغ از تحلیل‌های روزمره به صورت جدی مورد بررسی قرار دهیم. پس از ۱۸ سال حضور نظامی آمریکا در افغانستان در ابتدای کار که فاز عملیات نظامی بود، حکومت طالبان سقوط کرده و طی فرآیند مذاکرات «بن» در آلمان دولت جدید افغانستان شکل گرفت.

اما در ۱۸ سال گذشته شاهد بودیم که آمریکا نتوانست در حوزه نظامی و اجتماعی اهداف اولیه خود در رابطه با طالبان را پیش ببرد. بر اساس آمارهای اعلام شده بیش از ۵۰ درصد خاک

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

رویگرد نخبگان افغانستان را نسبت به ایران تغییر دهد. ما اکنون بعد از به قدرت رسیدن آقای اشرف غنی، شاهد پشتونیزه شدن جامعه افغانستان نیز هستیم که نفوذ ایران را تخریب کرد. هر چند ایران به مذاکرات دعوت شد، ولی سیاست وزارت خارجه این بود که چون دولت افغانستان به طور مستقیم در مذاکرات دخالتی ندارد، ما دولت کابل را دور نمی‌زنیم و در این مذاکرات نیز شرکت نمی‌کنیم. شاید این رویکرد اصولی باشد، ولی اینکه تأثیرات آن در راستای منافع ما چگونه است محل سوال است!

چرا طالبان در تمام مدت اصرار داشت با آمریکا مذاکره کند نه با دولت افغانستان؟! بخشی به این دلیل است که دولت را دست نشانده می‌داند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. ولی بخشی به این دلیل است که طالبان نیز می‌داند دولت بازیگر اصلی و تعیین کننده میدان نیست، بنابراین نگاه مانسبت به مذاکرات شاید از لحاظ اصولی درست باشد ولی باید بپذیریم که دولت افغانستان بازیگری تعیین کننده نیست. مساله دیگر پاکستان است و شرایط امروز به نفع این کشور است.

پاکستان از ابتدا حمایت‌های گسترده‌ای از طالبان به عمل آورده و امروز نیز با به رسمیت شناختن این گروه در قالب مشارکت در دولت یا تبدیل شدنش به حزبی سیاسی، نیرویی جافتاده و تحت حمایت در سیاست افغانستان خواهد داشت. یکی از شروط طالبان خروج از لیست تروریستی آمریکا است و به نظر می‌رسد این نفوذ و تأثیر گذاری پاکستان را به امری نهادینه در سیاست افغانستان تبدیل می‌کند.

گرچه چشم‌اندازی برای آنکه تحقق این هدف منجر به صلح در افغانستان شود یا نه مورد تردید است، زیرا پاکستانی‌ها مساله افغانستان را به موضوع کشمیر پیوند می‌زنند و این دو را با هم می‌بینند. بازیگر دیگری که باید سیاست او را بررسی کرد هند است. آقای خلیل زاد نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان در حین مذاکرات با طالبان، سفری یک روزه به دهلی نداشت. هند به تعبیری تنها کشوری بود که تا به امروز به هیچ عنوان طالبان را به رسمیت نشناخته است. یعنی در شرایطی که ایران، روسیه، چین و آمریکا به نوعی طالبان را پذیرفته و با این گروه کار می‌کنند، هند از این قاعده مستثنی است. در واقع به نظر می‌رسد به دلیل رابطه پاکستان با طالبان، هند به هیچ عنوان حاضر به پذیرش این گروه و نقش آفرینی آن در سیاست افغانستان نیست. از سوی دیگر شاهد هستیم که روس‌ها نیز تا چند سال قبل بطور جدی با طالبان کار می‌کردند و نفوذی سنتی در افغانستان دارند.

● آیا این تحلیل صحیح است که گفته می‌شود حتی بخشی از نیروهای طالبان از کمونیست‌های سابق هستند؟

دقیقاً همین طور است. هر چند باید جزئیات دقیق این مساله را از منابع اطلاعاتی کسب کرد، ولی این موضوع بسیار جدی است. باید گفت که طالبان امروز با طالبان دیروز کاملاً متفاوت است و سران طالبان این نکته را در سیاست‌های خود اعلام می‌کنند. اخیراً یکی از آنها گفته بود ما اشتباهات گسترده‌ای در دوره امارت اسلامی داشتیم و شرایط تغییر خواهد کرد. نمونه دیگر اجلاسی بود که در روسیه برگزار شد و طالبان با تیمی شرکت کرد که چند خانم با تسلط به زبان خارجی در آن عضو بودند. در نتیجه اکنون طالبان با گروهی که سابقاً می‌شناختیم فرق دارد. نکته دیگر این است که طالبان امروز پدیده‌ای واحد نیست. در این گروه علاوه بر گرایش‌های رادیکال اسلامی، بعضاً رویکردهای غیر اسلامی نیز مشاهده می‌شود. امروز شاهدیم که یکی از مواضع صریح طالبان خروج نیروهای اشغال‌گر از خاک افغانستان است، امری که با هر منطقی حتی از منظر نیروهای سکولار نیز حمایت می‌شود.

بنابراین نمی‌توانیم بگوییم با طالبانی منسجم و یکپارچه روبرو هستیم؛ زیرا در حین مذاکرات ما شاهد بمب‌گذاری از سوی بخش دیگری از نیروهای طالبان در افغانستان هستیم. از سوی دیگر می‌بینیم که روسیه نیز در این پروسه دخیل است. آنها با اجلاس مسکو فرآیندی را شروع کردند که با دعوت از کشورهای مختلف از جمله ایران در پی در انداختن مسیر صلح روسی بودند؛ امری که به نظر می‌رسد امروز از آمریکایی‌ها عقب‌تر هستند. همچنین ما بازیگران مختلف با رویکردهای متفاوت نسبت صلح را در افغانستان داریم که حتی به نظر می‌رسد در میان خود طالبان نیز این موضوع صدق می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت که رویکرد هسته مرکزی طالبان جزو عدم قطعیت‌های بزرگ فرآیند صلح محسوب می‌شود.

● ما امروز با بحث خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان مواجه هستیم. با توجه به پیش زمینه حضور و خروج نیروهای آمریکایی در نقاط مختلف دنیا به خصوص پس از جنگ جهانی دوم، ما شاهدیم که مثلاً در کره، ویتنام، کامبوج، گواتمالا، نیکاراگوئه و حتی عراق و افغانستان نتیجه کار تا حدود زیادی حداقل در ظاهر با اهداف آمریکایی‌ها مغایر در آمد. آیا می‌توان گفت این فرآیند بار دیگر مانند خلأ خروج نیروهای شوروری از افغانستان بستر مجدداً را برای تشکیل حکومت طالبان آماده خواهد کرد؟

به نظر من این امکان وجود دارد ولی نه به شکل سابق. زیرا سایر بازیگران دیگر منتظر نمی‌مانند که دولت افغانستان به هر شکلی سقوط کند. هر

چند همه پذیرفته‌اند که طالبان باید در دولت بعدی شریک باشد، ولی یکدست شدن حاکمیت و طالبانی شدن آن مورد پذیرش نیست. تنها گزینه‌ای که از این اتفاق حمایت خواهد کرد پاکستان است. اگر در این شرایط قرار بگیریم احتمالاً با حمایت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در مقابل طالبان ایستادگی خواهد شد که این امر خود به معنی تداوم بی‌ثباتی در افغانستان است.

● در این میان ما برای نخستین بار بود که شاهد رسانه‌ای شدن مذاکرات ایران با طالبان بودیم. ما در این گفت‌وگوها با طالبان به دنبال چه هستیم؟

ایران نیز بنا به فراخور شرایط در مواقعی به صورت جدی با طالبان وارد گفت‌وگو شده است. یکی از نارضایتی‌های کنونی دولت و جامعه نخبگان افغانستان نیز از ایران به همین موضوع باز می‌گردد، چرا که آنها چنین مساله‌ای را در جهت تضعیف دولت کابل برداشت می‌کنند.

از دو منظر می‌توانیم به این مساله نگاه کنیم. اولیسن دغدغه جدی ما داعش در افغانستان و آسیای میانه است. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که داعش در افغانستان قدرتمند و پایگاه‌های آن به عنوان مرکز عملیات فعال است. بنابراین یک بخش از مذاکرات ایران با طالبان، استفاده از این گروه برای مقابله با داعش است. یعنی اینکه از جهت گیری اسلام‌گرایی رادیکال به سمت داعش جلوگیری شود و حداقل در قالب طالبان بماند. زیرا طالبان هرگز خلافت‌گرا نبوده، اما داعش با ادعای خلافت خود برای ما به عنوان یک کشور شیعه، به شکل مشخصی تهدیدکننده خواهد بود. همچنین طالبان به لحاظ نظامی برای مقابله جدی با داعش، توانمندتر از نیروهای رسمی نظامی افغانستان است. از منظر دوم ما قصد داریم که از طریق مذاکره با طالبان در فرآیند صلح تأثیرگذار بوده و میز مذاکرات را خالی نگذاریم تا به صورت کامل از این پروسه حذف شویم.

شاید بتوان از این اقدام به نوعی به عنوان قدرت نمایی ایران در فرآیند صلح نام برد. ما می‌خواستیم این پیام را اعلام کنیم که با طالبان نیز ارتباط داریم و به طور جدی می‌توانیم ایالات متحده را در افغانستان تحت تأثیر قرار بدهیم و بر پروژه صلح تأثیر بگذاریم. ولی به نظر من مهم‌ترین مورد نگرانی ایران از داعش است.

● تا اینجا بحث ما موضوع نفوذ سیاسی و رابطه خود با افغانستان را بررسی کرده‌ایم. از منظر اقتصادی این روابط چگونه است؟ آیا ما توانسته‌ایم از این نفوذ سیاسی، مزیت اقتصادی هم ایجاد کنیم؟

اطلاعات من به قبل از دوران تحریم ایران بر می‌گردد و بعد از تحریم آمار قابل اتکایی به چشم نمی‌خورد. بین ۲.۵ تا ۳ میلیارد دلار معامله تجاری

فی مابین وجود دارد. در این رابطه بخش اقتصادی وزارت خارجه اعلام کرده که این حجم از تجارت بعد از برجام رشد داشته است.

ما بزرگترین صادرکننده و اولین شریک تجاری افغانستان بودیم. تراز تجاری مطلقاً مثبت و به نفع ما است. این موضوع به خودی خود اهمیت داشت. از طرف دیگر موضوع بر سر این است که در شرایط فعلی و در دوران تحریم، افغانستان برای ما اهمیت دارد. ما می‌توانیم اکنون و در شرایط تحریم از طریق شرکت‌های ایرانی فعال در افغانستان، اقلام مورد نیاز خود را تهیه کنیم.

از طرف دیگر در بحث درآمد ارزی به افغانستان نیاز داریم. بر اساس برخی اخبار تا روزی سه میلیون دلار از هرات وارد ایران می‌کنیم. این شرایط به خصوص در زمان آشفستگی بازار ارز برای ما موضوعی مهم تلقی می‌شود.

از سوی دیگر افغانستان نیز به این مبادلات نیاز دارد. چهل سال جنگ چیزی برای این کشور باقی نگذاشته است. تمام تولیدات ما در افغانستان مورد نیاز است. ما توانسته‌ایم جای پاکستان را بگیریم. این دیدگاه در جامعه افغانستان وجود داشت که کالاهای ایرانی از پاکستانی با کیفیت‌تر است.

با تمام این شرایط ما در افغانستان مشکلات زیر ساختی داریم و همچنین بروکراسی درستی برای تجارت وجود ندارد. به همین دلیل پتانسیل رابطه محدود می‌ماند. از طرف دیگر ما فکر می‌کنیم که باید تنها از طریق مجاری سیاسی و اقتصادی نفوذ خود را در جامعه افغانستان گسترش دهیم. حال آنکه شاهدیم از بازه زمانی کنفرانس بن تا دوران حاضر، برخی تظاهرات‌های اعتراض آمیز علیه ایران در افغانستان صورت گرفته است.

در حالی که ما میزبان حدوداً ۳ میلیون افغانستانی در ایران هستیم، ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی مشترک داریم و دانشجویان افغانستانی در ایران درس می‌خوانند، اما هیچکدام از این مزیت‌ها نه تنها نتوانسته نفوذ فرهنگی ما را در افغانستان تثبیت کند، بلکه اتفاقاً اکنون با تحلیل رفتن آن نیز مواجه هستیم. دیدگاه تصمیم‌گیرندگان مادیدگاهی ژئواکونومیک نیست و بیشتر فضا را ژئوپولیتیک و امنیتی می‌بینند. ما افغانستان را بیشتر میدانی برای رقابت با آمریکا می‌بینیم. امروز هند با اینکه در اقتصاد افغانستان فعال است بحث‌های سیاسی خود را نیز پیش می‌برد. هند پروژه‌های سدسازی خود را بر روی رودهایی که آب آن به پاکستان جاری می‌شد پیش می‌برد. هند ظرفیت سرمایه‌داری در افغانستان را دارد ولی ما توان سرمایه‌گذاری در افغانستان را نداریم و نمی‌توانیم با هند رقابت کنیم.

● یعنی از منظر رقابتی نیز اکنون در افغانستان با چالش مواجه هستیم؟

بله، ما توان رقابت نداریم؛ همانطور که در عراق نیز به جز بحث گاز و برق در حوزه محصولات

مصرفی از ترکیه و چین عقب‌تر هستیم. این ساختار و توان اقتصادی ما است، ولی مساله افغانستان مساله روز ایران است و باید در بحث‌هایی که پتانسیل داریم به زیرساخت‌های افغانستان مانند بخش انرژی ورود کنیم، وگرنه در بحث فروش کالاهای مصرفی به افغانستان نه توان مقابله با هند را داریم و نه می‌توانیم با چین رقابت کنیم. در حالی که هنوز چین به صورت معناداری وارد بازار افغانستان نشده است. اگر فکر کنیم پروژه صلح پیش می‌رود و به هر شکلی موجب افزایش ثبات می‌شود، افغانستان جزو جاهایی خواهد بود که چین به شکلی جدی وارد آن خواهد شد و ما دیگر چه کاری می‌توانیم انجام بدهیم؟!

جایگاه امروز ما بسیار متزلزل است. در مورد عراق تجربه نشان داده که وقتی آمریکایی‌ها می‌بینند که ایران نقشی جدی در برخی از حوزه‌های زیرساختی عراق دارد، ناچار می‌شوند که با وجود سیاست فشار حداکثری کوتاه آمده و ایران را وارد معادلات جدی کنند.



این مساله در مورد افغانستان نیز دیده شد. پروژه بندر چابهار در اوج فشارهای آمریکا از تحریم‌ها معاف شد. اگر ما در زیر ساخت‌های اقتصاد افغانستان نقشی جدی داشته باشیم به شکلی که بتوانیم ثبات افغانستان را تحت تأثیر قرار بدهیم، آنها مجبور می‌شوند این فاکتور را در معادلات خود وارد کنند.

● اکنون موضوع انتخابات افغانستان که قرار است اوایل مهر ماه انجام شود نیز در معادلات آینده این کشور و روابط ما با کابل از اهمیت زیادی برخوردار است. اکنون ما شاهد یک شکاف سیاسی معنادار در ساختار حکومت افغانستان هستیم و از سوی دیگر نیز نتایج یک نظرسنجی نشان می‌دهد که در حدود ۵۸ درصد مردم به دلایل مختلف نظیر نارضایتی و ترس از طالبان اعلام کرده‌اند که در انتخابات شرکت نمی‌کنند. شما دورنمای این انتخابات و تأثیر آن را در فضای افغانستان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

انتخابات قرار بود در فروردین ماه برگزار شود که به دلیل بی‌ثباتی و مجموع مسائل افغانستان به بعد

موکول شد. دولتی که از انتخابات بر سر کار می‌آید، نمی‌تواند ثبات داشته باشد، زیرا مگر نماینده چند درصد از مردم جامعه است؟! مناطقی که تحت کنترل طالبان است انتخابات ندارد و در باقی مناطقی که دولت در کنترل دارد میزان مشارکت مشخص نیست. برخی از مردم از ترس طالبان در انتخابات شرکت نمی‌کنند و بخشی دیگر به خاطر آن است که در نیمه دوم سال و با سرد شدن هوا به دلیل مشکلات زیرساختی، عملاً ارتباط برخی از مناطق روستایی کاملاً قطع می‌شود. باین شرایط بر فرض درست بودن فرآیند انتخابات سوال اینجاست که چنین دولتی نماینده چند درصد از مردم افغانستان است و چگونه می‌تواند در جامعه این کشور تأثیرگذار باشد؟ بنابراین به واسطه شرایط کلی افغانستان، چنین دولتی بی‌ثبات خواهد بود. در مورد شخص آقای غنی باید گفت ایشان در هیچ زمینه‌ای موفق نبوده است. او به عنوان یک اقتصاد دان رئیس‌جمهور شد ولی نه تنها کشور از لحاظ اقتصادی رشدی نداشت، بلکه بیکاری و فقر نیز افزایش پیدا کرد. دولت اشرف غنی حتی پروژه صلحی با طالبان طراحی کرده بود که مطلقاً از سوی این گروه به رسمیت شناخته نشد و در نهایت آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که باید مستقیم با خود طالبان وارد مذاکره شوند.

دولت آقای غنی نه تنها از لحاظ نظامی نتوانست بر طالبان پیروز شود، بلکه با وجود اتخاذ سیاست پشتون‌گرایی نیز دولتی بازنده محسوب می‌شود. جالب اینجاست که همسر ایشان با وجود اینکه در لبنان بزرگ شده و در فرانسه و آمریکا تحصیل کرده است، در اظهارنظری گفته بود که باید بپذیریم که پشتون‌ها قومی روشن‌فکرتر هستند! ولی حتی در این زمینه نیز موفق نبودند. لذا معتقدم تا زمانی که مساله صلح با طالبان روی میز است و به نتیجه‌ای مشخص و حساب شده نرسیده، نمی‌توان در مورد نتیجه انتخابات امیدوار بود. از طرف دیگر احتمال بی‌ثباتی وجود دارد. جریان‌های سیاسی در افغانستان پشتوانه قومی و مذهبی دارند و بطور جدی در مقابل دولت می‌ایستند. این موضوع در مورد سلامت و رد صلاحیت‌های انتخابات پارلمانی دیده شد. اختلافاتی که در میان اقوام تاجیک و ازبک افغانستان و دولت مرکزی وجود دارد نیز مطرح است.

در نتیجه انتخابات در افغانستان می‌تواند با بی‌ثباتی همراه باشد و شرایط افغانستان را پیچیده‌تر کند. این اختلافات همیشه وجود داشته و در انتخابات قبلی نیز اختلافات میان آقای غنی و آقای عبدالله با دخالت ایران و آمریکا به صورت ظاهری و موقت حل و فصل شد. امری که از همان روز اول نیز به عقیده برخی از تحلیل‌گران شکست خورده بود و ما اکنون نشانه‌های آن را در ساختار دولتی افغانستان شاهد هستیم.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

افغانستان آمریکازده



تاریخ سیاسی معاصر افغانستان، سیمای مکشوف از ایدئولوژی سوسیالیسم شرقی (روسی) و سراب سرمایه‌داری غربی (آمریکا) است. ابتدا به زور اسلحه این کشور را اشغال و طبقه وابسته به مسکو را در آن حاکم کرد که با باورهای دینی و فرهنگی مردم افغانستان در تضاد بود، لیکن اتحاد جماهیر شوروی فرو پاشید و در اولین گام، رهبران روسیه جدید مجبور به خروج از افغانستان شدند. دیری نیابید که حاکمیت سوسیالیستی شرقی (روسی) در افغانستان سرنگون شد و از درون جنگی داخلی و خونبار، افغانستان تحویل طالبان به رهبری ملا عمر شد. فاجعه دوران حاکمیت طالبان در یک کلمه یادآور تفکر خوارچ در تاریخ اسلام است که سیطره ترور را در سراسر کشور رسمیت بخشید. این سیطره چنان فراگیر شد که فقر و آوارگی و تضاد قومی و مذهبی را برای مردم افغانستان به ارمغان آورد.

در مرحله بعد آمریکا با پیام «دموکراسی و رفاه» به افغانستان لشکرکشی نظامی کرد و از هوا و زمین کشور را به اشغال خود درآورد. اکنون نزدیک به ۱۹ سال است که افغانستان در اشغال و گروگان آمریکاست. در این مدت طولانی فقر، آوارگی، تضاد بی‌رحمانه طبقاتی و فاجعه ناامنی سراسری محصول اشغال آمریکا در افغانستان است. ترامپ در دوران مبارزه انتخاباتی، افغانستان را نمونه‌ای از فاجعه سیاست احمقانه کاخ سفید و رؤسای جمهوری آن نامید. او به مردم آمریکا گفت، ببینید ما در افغانستان میلیارد‌ها دلار هزینه کردیم، جان بسیاری از آمریکایی‌ها در این کشور از دست رفت؛ در حالی که محصول آن جز شکست همه‌جانبه برای ما نبوده است. اکنون بعد از هشت دور مذاکره با طالبان که مدیریت آن را یک افغانی آمریکایی (زلمی خلیل‌زاد) از سوی ترامپ به عهده دارد. آمریکا می‌خواهد، همچون روسیه از افغانستان فرار کند و کشور را تحویل طالبانی دهد که زمانی رؤسای جمهوری آمریکا می‌گفتند، طالبان و القاعده دو تشکل تروریستی در هم تنیده‌اند که اولی را «ملا عمر» و دومی را «بن‌لادن» رهبری می‌کند.

در سال ۲۰۰۱، هنگامی که افغانستان به اشغال نظامی آمریکا درآمد، در تهران برخی از نویسندگان سیاسی نوشتند که افغانستان از سوی آمریکا «نجات» یافته است. آمریکا در همسایگی دیوار به دیوار شرقی ایران از آن کشوری نمونه می‌سازد، تادر برابر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، نمونه بزرگ دیگری از امارات (دوبی) سربرآورد که سرمایه‌داری و تجارت آزاد از افغانستان کشوری «آباد و آزاد» خواهد ساخت. این خیال‌پردازی را سراب سرمایه‌داری غربی آمریکا در اذهان بسیاری جای داده بود تا در مقابله با پیروزی انقلاب و جمهوری اسلامی که گرفتار جنگی همه‌جانبه با صدام با حمایت همه‌جانبه آمریکا و شیوخ حاکم در جنوب خلیج فارس بود، بستر نویدبخش کشورسازی مدرن در افغانستان از سوی آمریکا را نشان دهد. اما امروز به روایت همه مراکز اقتصاد سنجی در غرب از جمله صندوق بین‌المللی پول، افغانستان در پایین‌ترین سطح رشد اقتصادی و بالاترین

میزان بیکاری و فقر قرار گرفته است. روزی نیست که اخبار انفجار، ترور و کشتار این کشور در صدر گزارش‌های رسانه‌ها نباشد که طالبان یا داعش مسئولیت آن را به عهده می‌گیرند. در حالی که آمریکایی‌ها در پایگاه‌های نظامی خود در داخل افغانستان مستقرند و این کودک، جوان و پیر، زن و مرد افغانی هستند که قربانی سیاست و مدیریت آمریکایی‌ها در این کشورند! شدت و فراگیری تروریسم در افغانستان هم‌زمان با اجرای طرح ترامپ در گفت‌وگو با طالبان در قطر چنان خبرساز شده است که چند نویسنده در مطبوعات اروپایی نوشته‌اند: هر کشوری که در اشغال و در سلطه مدیریت آمریکاست دو ویژگی بارز دارد؛ ترور و فقرزدگی.

از شاخص‌های دیگر برای افغانستان آمریکازده بعد از دو دهه اشغال نظامی، گسترش پدیده اعتیاد و تجارت موادمخدر به‌ویژه تریاک است که اروپایی‌ها از رشد فزاینده آن خود را گرفتار در بحران بزرگ می‌بینند. آمارهای منتشر شده از داخل افغانستان و همچنین تجارت قاچاق موادمخدر از این کشور به سوسی کشورهای اروپایی نشانه‌های فاجعه‌بار دارد. در کنار این آمارها، جامعه افغانستان دچار چنان شکاف طبقاتی شده است که اقلیت سرمایه‌دار بسیار مرفه در کنار اکثریت مردم فقرزده، بیکاری همراه با آینده‌ای نامعلوم به شدت خودنمایی می‌کند. آن هم در شرایطی که ناامنی فراگیر هم طاعونی برای افغانستان شده است.

هدف از نگارش این مقاله بررسی آماری و ارائه ارقام از شرایط کنونی دولت - جامعه افغانستان نیست، اما مفید خواهد بود به چند آماری که از سوی مراکز رسمی بین‌المللی درباره افغانستان ارائه شده است، توجه کنید؛ الف - طبق گزارش «AP»، نرخ رشد بیکاری در افغانستان بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ میلادی، معادل ۴۰ درصد از کل جمعیت کشور است. این رقم در سال ۲۰۱۹ رقمی بالاتر از ۵۴ درصد را نشان می‌دهد! در حالی که وزارت مهاجرین افغانستان اعلام کرده است، ۷ میلیون نفر از شهروندان افغانی به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. اگرچه این آمار رسمی است لیکن آمارهای غیر رسمی رقمی بسیار بالاتر از آن را نشان می‌دهد.

ب - مؤسسه صلح و اقتصاد بین‌المللی در سیدنی

استرالیا، نیویورک، لاهه و مکزیکوسیتی در گزارش سالانه خود افغانستان را بعد از سوریه، ناامن‌ترین کشور در جهان نامیده‌اند.

پ - در حالی که ۵۵ درصد از جمعیت افغانستان، ۴۰ درصد ثروت را در این کشور در انحصار دارند، اغلب مردم برای درآمد روزی یک یا دو دلار تلاش می‌کنند و روزگار می‌گذرانند.

ت - ترکیب جمعیتی افغانستان شامل ۶۰ درصد جوانان و ۴۰ درصد سالخورده‌گان از حدود ۳۰ میلیون جمعیت است. برآورد شده است تا ۵۰ سال آینده، جمعیت افغانستان به ۸۰ میلیون نفر می‌رسد.

ج - ۱۰۰ درصد تأمین بودجه نظامی افغانستان از سوی دولت‌های خارجی، به‌خصوص آمریکاست؛ در حالی که مصارف سالانه دولت حدود ۷ میلیارد دلار برآورد شده است.

چ - ۹۲ درصد تولید گندم داخلی است و از سوی کشاورزان افغانی انجام می‌شود. ۸۰ درصد جمعیت کشاورز و دامدارند.

ه - به روایت «یورنیوز» از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹، تولید موادمخدر به‌خصوص کشت خشخاش و تولید تریاک، ۸۷ درصد افزایش داشته است. امسال ۳۲۸ هزار هکتار به کشت و تولید خشخاش (تریاک) اختصاص دارد.

در پایان این گزارش به قلم دکتر ابوالقاسم قاسم‌زاده آمده است: افغانستان کشوری است که دیرینه‌ترین پیوستگی تاریخی و فرهنگی با ایران دارد، افغانستان تنها کشور همسایه ما نیست که بخشی از تعریف ایران تاریخی و کهن است. متأسفانه ما در رسانه‌های خود در سال‌های اخیر به افغانستان آمریکازده، به‌صورت کشوری فراموش شده نگاه می‌کنیم و فقط به انعکاس خبری محدود از فجایع تروریستی آن هم در صدا و سیما و کمتر در مطبوعات می‌پردازیم. کشتار و تخریبی که در این روزها در افغانستان انجام می‌پذیرد به‌صورت اخبار و گزارش عادی درآمده است. نمی‌دانم مجامع بین‌المللی دفاع از حقوق بشر در کجای آن قرار دارند. دست‌های ترامپ آغشته به خون هزاران افغانی شده است که همچنان قربانی اشغال نظامی و امنیتی از سوی آمریکا هستند. این سوگنامه و جنایت‌های ضدبشری در افغانستان آمریکازده، همچنان ادامه دارد.

تاثیر غیر قابل انکار چابهار بر رشد اقتصادی افغانستان



کوروش الماسی
پژوهشگر فلسفه سیاسی

چابهار، برای هند و افغانستان نوید بخش آینده‌ای روشن است. هند با یکی از پر شتاب‌ترین اقتصادهای در حال رشد جهان، بر اساس ضرورت در پی گسترش روابط تجاری و دسترسی به بازارهای جدید است. یک از این بازارهای جدید و در حال رشد آسیای میانه است.

بندر گوادر پاکستان یک مسیر ممکن برای دسترسی هند به آسیای میانه است، اما به خاطر رابطه خصمانه هند با پاکستان، مدت‌هاست که دهلی‌نو به دنبال یافتن مسیر جایگزین است.

یکی از مسیرهای جایگزین برای رسیدن هند به آسیای میانه از طریق ایران و افغانستان است. همچنین، افغانستان در پی تنوع مسیرهای تجاری خود برای دسترسی به بازارهای بین‌المللی و کاهش وابستگی به پاکستان است، زیرا بیشتر مسیرهای تجاری افغانستان به خاطر محصور بودن و نداشتن راه آبی از آنجا عبور می‌کند. در ۲۰۰۳، ایران، افغانستان و هند تحت عنوان چهارچوب کریدور حمل‌ونقل شمال جنوب، توافق بندر چابهار را امضاء کردند، که به هر سه کشور اجازه می‌دهد از بندر چابهار به عنوان کانون تجاری بهره‌برداری کنند.

بندر چابهار در منطقه سیستان و بلوچستان در سواحل جنوبی ایران در دریای عمان قرار دارد. بندر گوادر پاکستان تقریباً در ۷۰ کیلومتری چابهار در امتداد ساحل واقع شده است. افغانستان از طریق مرز زمینی با ایران و هند از طریق دریا به بندر چابهار متصل هستند. بدینگونه، چابهار به آسانی برای هر سه کشور قابل دسترسی است تا تجارت میان هر سه کشور را تسهیل کند. بندر چابهار به عنوان یک فرصت مهم برای افغانستان و هند به منظور پرهیز یا دور زدن بندر گوادر و مسیر تجاری پاکستان بشمار می‌آید. اولین فاز بندر چابهار در دسامبر ۲۰۱۷ افتتاح شد. طبق توافق فاز اول، هند متعهد شد که ۵۰۰ میلیون دلار در پروژه چابهار سرمایه‌گذاری کند.

افغانستان به عنوان کشوری محصور در خشکی و بدون دریا، تا حد زیادی وابسته به مسیر تجاری پاکستان برای صادرات فرآورده‌ها و کالاهای اصلی خود است. چابهار تنها بندر بیرون از پاکستان است که افغانستان را به دریا متصل می‌کند. ایران وعده داده که به افغانستان اجازه می‌دهد از بندر چابهار با هزینه پایین استفاده کند و تعرفه‌های کمی بر کالاهای افغانستان اعمال کند. در ۲۰۰۹، هند یک جاده به ارزش ۳۶ میلیون دلار از چابهار به افغانستان ساخت. این جاده بخشی از جاده دایره شکلی است که مناطق هرات و قندهار در جنوب افغانستان را به کابل و سپس به مزارشریف در شمال متصل می‌کند و سرانجام مسیر کامل افغانستان را به ازبکستان می‌رساند. هند همچنین قصد دارد مسیر راه‌آهن ۹۰۰ کیلومتری از چابهار به منطقه بامیان را تکمیل کند، جایی که یک کنسرسیوم هندی اخیراً برنده قرارداد استخراج ذخیره سنگ‌آهن معدن‌هاجیان در غرب افغانستان شده است. به شکلی اساسی، استفاده از بندر چابهار، وابستگی افغانستان به مسیر پاکستان که همیشه برای تجارت افغانستان چالش برانگیز بود را کاهش می‌دهد. چابهار، نه تنها مسیر دیگری برای صادرات کالاهای افغانستان به بازارهای بین‌المللی ایجاد می‌کند، بلکه همچنین هزاران شغل ایجاد می‌کند. پروژه چابهار می‌تواند تاثیر فوق‌العاده‌ای بر رشد اقتصاد افغانستان داشته باشد. از زمانی که افغانستان پروژه اتصال به منطقه از جمله چابهار را آغاز کرده است، برآورد می‌شود که ارزش تجارت میان این کشور و پاکستان از ۲.۵ میلیارد دلار به ۵۰۰ میلیون دلار کاهش پیدا کرده است.

در نوامبر ۲۰۱۷، اولین محموله هند - ۷۰۰,۰۰۰ تن گندم - برای افغانستان به چابهار رسید. رئیس‌جمهوری افغانستان، اشرف غنی، اولین محموله افغانستان به سوی چابهار - ۵۷۰ تن کالا - را در ۲۰۱۹ افتتاح کرد. دومین محموله - ۸۰ تن میوه خشک افغانی - از طریق چابهار از افغانستان به هند در ماه جون ۲۰۱۹ ارسال شد. ارزش کنونی صادرات افغانستان بالغ بر تقریباً ۱ میلیارد دلار است. با اطمینانی که مقامات افغان به بندر چابهار دارند، آنها امیدوارند، صادرات افغانستان تا سال آینده به

۲ میلیارد دلار برسد. ممکن است افغانستان یک کشور محصور بدون راه به دریا باشد، اما این کشور در وسط مسیر تجاری میان مرکز و جنوب آسیا قرار دارد، که همین موضوع تضمین‌کننده افزایش اهمیت افغانستان در ارتقاء و بهبود اتصال منطقه‌ای است.

برخلاف خروج آمریکا از برجام در ماه می ۲۰۱۸ و اعمال دوباره تحریم‌های شدید علیه ایران، این امر تاکنون تاثیری بر پروژه بندر چابهار نداشته است، زیرا، توسعه و رشد اقتصادی افغانستان در محور استراتژیک جنوب آسیای، آمریکا قرار دارد.

به علاوه منفعت برای افغانستان، چابهار همچنین برای هند نیز بسیار سودمند است. چین و هند مدت‌هاست بر سر فرصت‌های اقتصادی و منابع معدنی در جنوب و مرکز آسیا رقابت می‌کنند. چین هم‌اکنون در پیوند استراتژیک قوی و ارتباط اقتصادی با پاکستان قرار داشته و در این کشور سرمایه‌گذاری قابل توجهی صورت داده است. هر دو کشور تلاش می‌کنند همکاری تجاری و اقتصادی میان خود را از طریق کریدور اقتصادی بندر گوادر و نیز طرح جاده ابریشم افزایش دهند. هم‌زمان، هند تلاش کرده تا شرکای استراتژیک جدید پیدا کند تا از طریق آنها فعالیت تجاری خود در منطقه را افزایش دهد. به همین دلیل، بندر چابهار در راستای اهداف استراتژیک هند است. این بندر یک محور اصلی در سیاست خارجه هند مبتنی بر پیدا کردن مسیرهای کوتاه‌تر برای صادرات و واردات، مقابله با نفوذ چین در منطقه اقیانوس هند و دور زدن و پرهیز از بندر گوادر پاکستان است. هندوستان معتقد است که چابهار، یکی از بزرگترین کانون‌های تجاری در آینده خواهد شد. بندر چابهار همچنین، هند را به کشورهای آسیای میانه که تولیدکنندگان مهم انرژی در منطقه هستند، متصل می‌کند. برآورد شده که بندر چابهار به هندوستان کمک خواهد کرد تا مدیریت زمان و هزینه انجام تجارت با کشورهای آسیای میانه را در دست داشته باشد. موفقیت بندر چابهار همچنین به‌طور بالقوه موجب انتقال تجارت از بندر گوادر به چابهار می‌شود. این یعنی چشم‌اندازی خوشایند برای افغانستان و هند.

منبع: The Diplomat

<https://thediplomat.com/tag/afghanistan-iran-relations/>

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتالی

جنگ تجاری



گذاری بر نفت و گاز شیل

فناوری‌های استخراج نفت شیل، امروزه جایگزین بسیاری جدی به نام نفت و گاز شیل مطرح شده که از قدرت کشورهای نفتی کاسته است و هر چند نویدبخش امنیت انرژی در آینده است اما پیچیدگی تغییرات آن موجبات نگرانی بسیاری از کشورها را پدید آورده است. آیا توسعه این منبع انرژی می‌تواند به مانند گذشته، عامل تغییرات تمدن بشری باشد؟ ایران به عنوان یکی از دارندگان ذخایر نفت متعارف در این برهه با چه مشکلاتی روبه‌روست؟ به‌ویژه در بزنگاه فعلی که با تحریم و تهدید فروش نفت نیز مواجه است. پاسخ به این سه سوال در این پرونده بررسی می‌شود.

و روشنایی را دگرگون کند. این در حالی است که رشد اقتصادی تا حدود بسیاری زیادی به وابسته انرژی بوده است و بین مصرف انرژی و توسعه اقتصادی رابطه نزدیکی وجود دارد.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین منابع تامین‌کننده انرژی در عصر حاضر، سوخت‌های فسیلی هستند. ذخایر محدود و موقعیت‌های سیاسی آن، همواره موجب شده تا کشورهای واردکننده، نسبت به آن آسیب‌پذیر باشند. جهش قیمت نفت در دهه ۷۰ میلادی، مبین همین نکته است. اما این روند چندان بر وفق مراد کشورهای تولیدکننده نفت پیش نرفت. با توسعه

زندگانی و پیشرفت بشر، وابستگی زیادی به انرژی دارد. زمانی که از انرژی سخن می‌گوییم، در واقع از حیات بشری سخن گفته‌ایم. میلیون‌ها سال است که موجودات زنده انرژی مورد نیاز خود را تامین کرده‌اند اما داستان انرژی برای انسان روایت دیگری دارد. توسعه و تنوع بخشیدن بشر به منابع انرژی خود، موجب شده تا بتواند هزاره به هزاره، سده به سده و حتی دهه به دهه، کیفیت زندگی خود را بهبود بخشد و جوامع و تمدن‌های پیچیده‌تری نسبت به گذشته را بیافریند. انرژی بیشتر و استفاده بهینه‌تر از انرژی، کیفیت مقولاتی مانند گرما، سوخت، حمل‌ونقل

طنابی که امارات فراهم کرد



هیچ کارشناسی نبود که در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی پیش‌بینی کند روزی می‌رسد که کشور کوچک امارات متحده عربی بتواند طنابی برای دار زدن نفت و گاز ایران فراهم کند. اما شوربختانه این اتفاق افتاده است و این کشور کوچک حاشیه خلیج فارس حالا در اوپک جای ایران را در صادرات به خود اختصاص داده است. امارات متحده عربی اما با استفاده از دو موقعیت ممتاز ایجابی ایجاد شده برای خود و موقعیت نامساعد سلبی برای ایران به مرور حلقه محاصره نفت و گاز ایران را تنگ می‌کند.

امارات متحده عربی با واگذاری امتیاز اکتشاف و تولید از میادین، توانسته است تولید نفت و گاز خود را در سه دهه اخیر افزایش دهد. این کشور بعد از برگزاری موفق یک دوره مناقصه نفت و گاز در سال ۲۰۱۸، به‌تازگی دور دوم مناقصه بلوک‌های نفت و گاز را آغاز کرده است. برخی از بلوک‌های معرفی شده در مناقصه دور اول و دوم امارات، در مجاورت مرزهای ایران است و امکان مشترک بودن میادین واقع در این بلوک‌ها با میادین ایران وجود دارد. از این‌رو، برنامه‌ریزی امارات برای توسعه این میادین با توجه به عدم سرمایه‌گذاری کافی ایران در میادین مشترک با این کشور می‌تواند عدم‌النفع ایران را از برداشت این منابع نفت و گاز افزایش دهد.

♦ تحلیل مساله

امارات از لحاظ تولید نفت خام و میعانات، چهارمین کشور بزرگ تولیدکننده اوپک و از حیث صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی نیز یکی از بزرگترین صادرکنندگان اوپک بوده و براساس آمارهای اوپک در سال ۲۰۱۷، به‌طور متوسط ۲،۳۸ میلیون بشکه نفت خام در روز صادر کرده است که این مقدار، حدود ۹،۵ درصد از کل صادرات نفت خام اوپک را شامل می‌شود. این کشور برای حضور شرکت‌های خارجی در تولید از میادین نفت و گاز و توسعه آنها از قراردادهای امتیازی استفاده می‌کند و در این قراردادها شرکت‌های خارجی حداکثر تا ۴۰ درصد اجازه مشارکت دارند. شرکت‌های مشارکت‌کننده متناسب با سهم مشارکت خود در منافع حاصل در دوره قرارداد امتیازی ذینفع هستند و حق صادرات آن را از امارات دارند. دوره این قراردادها حداکثر ۴۰ سال است و این موضوع یکی دیگر از جذابیت‌های قراردادهای امتیازی امارات به شمار می‌آید. در مقابل این مزایا که برای شرکت‌های خارجی فراهم شده است، دولت امارات ترکیبی از بهره مالکانه و مالیات بر درآمد را از شرکت‌ها دریافت و شرکت‌های خارجی را به انتقال فناوری، آموزش و تربیت نیروی انسانی ملزم می‌کند.

به‌خصوص اینکه در دوره تحریم‌ها عکس‌العمل ایران بسیار ضعیف است و تحریم‌ها فرصتی برای امارات به‌منظور بهره‌برداری بیشتر از میادین مشترک خواهد بود. دوم آنکه ویژگی‌های خاص قراردادهای امتیازی امارات این امکان را فراهم کرده است که امارات علاوه بر توسعه و تولید از میادین متعارف، سرمایه لازم را نیز برای توسعه میادین غیرمتعارف تأمین کند و شرکت‌ها برای اکتشاف در میادین غیرمتعارف نیز اعلام آمادگی می‌کنند. سوم اینکه با توجه به پایین بودن میزان مصرف داخلی نفت امارات، افزایش سرمایه‌گذاری و تولید از میادین جدید در سال‌های آینده این امکان را به امارات می‌دهد که ظرفیت‌های صادراتی خود را افزایش و به همان نسبت جایگاه خود را در بازارهای جهانی ارتقا دهد. این در حالی است که ایران از سال‌ها قبل به دلیل کمبود سرمایه نتوانسته ظرفیت تولید خود را افزایش دهد و حتی بیم آن می‌رود که در صورت ادامه روند کنونی، ظرفیت تولید در سال‌های آینده کاهش یابد.

♦ چه باید کرد؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مساله پیش از اجرای پیشنهادها کارشناسی ارائه شده درک اهمیت مساله است. چرا باید در برابر سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌ها و شرکت‌های غول‌پیکر غربی که به سرعت می‌توانند در مناطق هم‌مرز ایران به استخراج نفت و گاز برای امارات بپردازند هیچ واکنشی از طرف ایران دیده نشود؟ آیا می‌توان این رفتار عجیب که منافع ملی ایران در بلندمدت را تخریب می‌کند نادیده گرفت؟ به نظر می‌رسد تاریخ ایرانی به مسئولان و مدیران مقصر و کسانی که راه‌ها را برای ورود سرمایه‌های خارجی به ایران مسدود کردند نمرده مردودی بدهد و وجدان جامعه ایرانی آنها را گناهکار بداند.

این کشور با به‌کارگیری قراردادهای امتیازی، دو دور مناقصه برگزار کرده است که در دور اول (۲۰۱۸)، شش بلوک به مناقصه گذاشته شد. در این دور، دو بلوک در بخش فراساحل (بلوک ۱ و ۲) و ۴ بلوک در خشکی (بلوک‌های ۱ تا ۴) واقع شده‌اند. از بین این شش بلوک، قرارداد اکتشافی ۵ بلوک با شرکت‌های خارجی به امضار رسید و یک بلوک به قرارداد منتهی نشد. شرکت انی ایتالیا، پی‌تی‌تی‌ای‌پی تایلند، اکسیدنتال آمریکا، این‌پکس ژاپن، بهارات پترولیوم هند از جمله شرکت‌هایی هستند که در دور اول مناقصات موفق به دریافت امتیاز اکتشاف و توسعه از بلوک‌های پیشنهادی شدند. به دلیل استقبال شرکت‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در میادین نفت و گاز امارات، این کشور در مه ۲۰۱۹ دور دوم مناقصات را انجام داده و پنج بلوک ساحلی (بلوک ۵ و ۲) و فراساحلی (بلوک ۳، ۴ و ۵) دیگر را به مناقصه گذاشته است. مجموع مساحت این پنج بلوک حدود ۳۴ هزار کیلومترمربع برآورد و مهلت دریافت پیشنهادها شرکت‌ها تا نوامبر ۲۰۱۹ تعیین شده است. شرکت‌هایی که در مناقصات اکتشافی جدید موفق به دریافت امتیاز شوند، از این امتیاز برخوردار خواهند شد که در صورت موفقیت در فاز اکتشاف و تولید تجاری از میدان، در فاز توسعه و تولید از میادین نیز به کار گرفته شوند.

در زمینه مناقصات ابوظبی سه نکته باید مورد توجه قرار گیرد: نخست، نزدیکی برخی بلوک‌های اکتشافی امارات به مرز ایران است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دو بلوک در مناقصه جدید و یکی از بلوک‌های مناقصه دور اول امارات در مرز با ایران و در نزدیکی میدان‌های سیری و سلمان قرار دارند. از این‌رو، توسعه هرچه سریع‌تر این میادین در امارات و فقدان سرمایه‌گذاری ایران در آنها، عدم‌النفع‌های زیادی به همراه خواهد داشت.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فرورپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

حالا روسیه، حالا الان جی روسی

اتحاد غیر اصیل ولادیمیر پوتین روس، گرهارد شرودر ژرمن و ژاک شیراک فرانسوی در آغاز جنگ آمریکا علیه صدام، پیامدهای خاصی در بخش اقتصادی نیز داشت. شرودر اعضای اتحادیه اروپا را متقاعد کرد که پوتین اروپایی شده و اقتصاد روسیه دیگر در جنگ دولت نیست و می توان با او اتحاد گازی منعقد کرد. به این ترتیب بود که «گازپروم» به آرامی و در یک فرآیند خزنده، اتحادیه اروپا را به خود وابسته کرد. اما گازپروم، غول بزرگ، در اختیار پوتین بود که در روز سخت راستی آزمایی مردود شد و با قطع گاز اوکراین در دو مرحله، اروپایی ها را با وحشت مواجه کرد. این اتفاق موجب شد اعضای بزرگتر اتحادیه اروپا بهویژه آلمان تحت مدیریت مرکل و فرانسه تحت مدیریت سارکوزی و بقیه متحدین آنها وحشت خود را از انحصار گازپروم با رویکرد به منابع گاز کشورهای آسیای میانه و حتی ایران نشان دهند. ایران این شانس را داشت که به عنوان دومین کشور دارای ذخایر گاز طبیعی در یک دوره میان مدت به فروشنده اول گاز به اروپا و حتی جهان تبدیل شود. در دهه های گذشته به دلایل گوناگون ایران شانس گازی خود را از دست داد و روس ها نه تنها بازار اروپا بلکه سایر بازارهای مستعد را نیز در دسترس خود قرار داده اند. حالا به نظر می رسد بازار الان جی نیز از دست ایران خارج خواهد شد.

روسیه بزرگترین صادرکننده گاز جهان است و بیش از ۹۳ درصد صادرات این کشور از طریق خط لوله انجام می شود. این کشور به تازگی به منظور متنوع سازی مشتریان گازی و تصاحب بازارهای مصرف در مناطق دوردست، با همکاری شرکت های بین المللی احداث واحدهای الان جی را در منطقه یامال آغاز کرده و توانسته است با بهره برداری از این پروژه به جمع صادرکنندگان الان جی جهان بپیوندد. پیش بینی می شود، با ادامه سرمایه گذاری ها، این کشور به یکی از بزرگترین صادرکنندگان الان جی در جهان تبدیل شود. این در حالی است که ایران به عنوان بزرگترین دارنده ذخایر گازی جهان سهم ناچیزی را از تجارت گاز در اختیار دارد و پروژه های الان جی تعریف شده در کشور پیشرفتی نداشته اند.

♦ روند کاهنده سهم ایران

روسیه بزرگترین دارنده ذخایر گازی و دومین کشور بزرگ تولیدکننده گاز در جهان است. این کشور در سال ۲۰۱۷ حدود ۶۳۵ میلیارد مترمکعب گاز تولید کرده و حجم تولید آن حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب، کمتر از آمریکا (بزرگترین تولیدکننده گاز جهان) بوده است. در زمینه مصرف، گاز طبیعی بیشترین سهم را در سبد مصرف انرژی روسیه دارد، به گونه ای که در سال ۲۰۱۷ بیش از ۵۰ درصد از نیاز مصرفی انرژی این کشور از گاز طبیعی تأمین شده است.

با توسعه سرمایه گذاری های روسیه در پروژه های الان جی، توان صادراتی روسیه برای کسب سهم بیشتر از بازار جهانی گاز و ورود به بازارهای جدیدتر ارتقای یابد و در این صورت، توانایی روسیه برای رقابت با سایر صادرکنندگان گاز افزایش خواهد یافت. در این شرایط، با ورود بازیگران جدیدتر مانند روسیه به بازار الان جی سهم انتظاری ایران از بازارهای آینده کاهش خواهد یافت و با تعلل بیشتر، ورود به بازار الان جی و بازاریابی در این بازار بین المللی با هزینه های بیشتر همراه خواهد بود. علاوه بر این، قراردادهای کنونی صادرات گاز ایران (صادرات به ترکیه و عراق) نیز در سال های آینده به اتمام خواهد رسید و تضمینی وجود ندارد که این قراردادهای تمدید شود (ترکیه می تواند گاز را از آذربایجان و روسیه از طریق خط لوله ترک استریم که مراحل نهایی احداث آن در حال انجام است، وارد کند). از سوی دیگر، روسیه با راه اندازی این پروژه می تواند شرکت های بزرگ بین المللی را برای سرمایه گذاری در این پروژه ترغیب کند که این موضوع می تواند از تمایل سرمایه گذاران به فعالیت در پروژه های الان جی ایران بکاهد، برای مثال، به تازگی شرکت توتال بعد از قطع همکاری با ایران در فاز ۱۱ پارس جنوبی، افزایش سهم خود را از پروژه الان جی یامال درخواست کرده که با سرمایه گذاری بیشتر در این میدان، در عمل روسیه را جایگزین ایران کرده است. توسعه صنعت الان جی روسیه، تحت شرایطی خاص فرصت هایی را نیز برای ایران به همراه دارد. توضیح اینکه اگر روابط سیاسی و اقتصادی ایران و روسیه به اندازه کافی تقویت شود یا اینکه ایران امتیازات کافی را به این کشور بدهد، می توان از توانایی های شرکت های روسی برای توسعه پروژه های الان جی ایران استفاده کرد. البته، باید تأکید کرد که تحقق این موضوع در گروی روابط اقتصادی و سیاسی بسیار خوب دو کشور و همچنین حمایت روسیه از شرکت های خود برای فعالیت در ایران است.

در حوزه صادرات، بخش زیادی از صادرات گاز روسیه از طریق خط لوله صورت می گیرد، به گونه ای که در سال ۲۰۱۷ بیش از ۹۳ درصد صادرات گاز روسیه از طریق خطوط لوله بوده است. با این حال، مزیت های صادرات گاز از طریق الان جی مانند امکان صادرات به مناطق دوردست و به تبع آن، متنوع ساختن مشتریان، موجب شده است که این کشور توسعه ظرفیت الان جی را در دستور کار قرار دهد. در این راستا شرکت نواک روسیه با همکاری شرکت های بزرگ شرکت نواک (سهم ۵۱ درصدی)، سی ان پی سی (سهم ۲۰ درصدی)، توتال (سهم ۲۰ درصدی) و صندوق جاده ابریشم (سهم ۹،۹ درصدی) که سهامداران پروژه یامال هستند، توانسته بهره برداری هرچند محدود را از پروژه یامال آغاز و نخستین محموله الان جی این پروژه را در دسامبر ۲۰۱۷ صادر کند. این موضوع می تواند توانایی های روسیه را برای کسب سهم بیشتری از بازار گاز، افزایش دهد و صادرات به بازارهای دوردست را برای این کشور میسر سازد.

ظرفیت کل تولید الان جی پروژه یامال ۱۷،۴ میلیون تن در سال است. نخستین فاز از این پروژه در ۸ دسامبر ۲۰۱۷ به بهره برداری رسیده و تولید از پروژه یامال کلید خورده است. بدین ترتیب، نخستین محموله الان جی بارگیری شد و نخستین محموله صادراتی الان جی از تولیدات دومین فاز پروژه یامال نیز در ۱۹ اگوست ۲۰۱۸ بارگیری و صادر شد. بهره برداری از پروژه الان جی یامال نقطه عطفی در تاریخ شرکت نواک به شمار می آید، زیرا این شرکت توانست به بازار جهانی گاز بپیوندد و به یک شرکت گاز در مقیاس جهانی تبدیل شود. این پروژه برای شرکت های چینی نیز بسیار مهم است و نشان می دهد، شرکت های چینی با درک شرایط تحریمی روسیه توانسته اند سهم مطلوبی را از ارزش افزوده ایجاد شده در پروژه یامال، کسب کنند.



غول‌ها از کنار ایران به آذربایجان رسیدند



کشور مستقل جمهوری آذربایجان کمتر از ۳ دهه است که متولد شده و از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق مستقل شده است. این کشور همسایه ایران اما مناسبات خارجی خود را گونه‌ای سامان داده است که بتواند با همه کشورهای جهان دوست باشد و همه این دوست‌ها را در مسیر بهره‌برداری از نفت و گاز خود به کار گیرد. ایران به مثابه همسایه دیوار به دیوار جمهوری آذربایجان از یک طرف خرسند است که کشوری مثل آذربایجان همسایه‌اش است که با افزایش ثروت حاصل از صادرات نفت و گاز دردسری برای ایران ندارد اما از طرف دیگر شاید توسعه صادرات نفت و گاز جمهوری آذربایجان برای ایران ناراحت‌کننده باشد. زمانی که این کشور یک بلوک وابسته به شوروی بود، ایران صادرات گاز را شروع کرده بود اما الان این جمهوری آذربایجان است که با استفاده از سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای صادرات گاز جای ایران را دست‌کم در اروپا گرفته است. پژوهشکده امنیت اقتصادی گزارشی از راهبردهای بهره‌مندی این کشور در تولید و صادرات گاز تهیه کرده که جذاب است. در این گزارش می‌خوانیم:

یکی از بزرگترین پروژه‌های اخیر گازی آذربایجان، توسعه فاز دوم میدان شاه‌دنیز است که با بهره‌برداری کامل از این فاز تا سال ۲۰۲۲، میزان تولید این میدان به حدود ۱۶ میلیارد مترمکعب افزایش می‌یابد. بهره‌برداری از این فاز برای آذربایجان و اتحادیه اروپا بسیار مهم است، زیرا تولیدات این فاز از طریق کریدور گاز جنوبی به اروپا صادر خواهد شد که علاوه بر افزایش سهم آذربایجان از بازار جهانی گاز، میزان وابستگی اروپا را به واردات گاز از روسیه کاهش می‌دهد. با توجه به اینکه میزان ذخایر گاز آذربایجان به اندازه‌ای نیست که بتواند نیاز بلندمدت اروپا را تأمین کند، ایران یکی از منابع بالقوه برای تضمین تأمین گاز اروپا از طریق کریدور گاز جنوبی است. تحقق این مهم می‌تواند ایران را به یک بازیگر فعال گازی در بازارهای جهانی تبدیل کند.

◆ غول‌ها در آذربایجان

بیشترین بخش ذخایر و تولید گاز آذربایجان مربوط به میدان شاه‌دنیز است و این میدان نقطه آغاز کریدور گاز جنوبی (SGC) است. این میدان در دو فاز توسعه می‌یابد، تولید از فاز نخست در سال ۲۰۰۶ و تولید اولیه از فاز دوم میدان شاه‌دنیز در سال ۲۰۱۸ شروع شده

توسعه میدان ACG و بلوک شفق - آسمان با مشارکت بی‌پی اشاره کرد. پیش‌بینی می‌شود که با بهره‌برداری از این طرح‌ها و همچنین بهره‌برداری از خط لوله کریدور گاز جنوبی که گاز دریای خزر را از طریق خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم (BTE)، تاناب و تاپ به ترکیه و سپس، اروپا منتقل می‌کند، میزان صادرات گاز آذربایجان در سال‌های آینده افزایش یابد. در حال حاضر، تنها منبع تأمین گاز خط لوله کریدور گاز جنوبی، گاز تولیدی فاز دوم میدان شاه‌دنیز بوده که از اواسط سال ۲۰۱۸ تولید خود را آغاز کرده است. با این حال، اتحادیه اروپا برای ارتقای امنیت عرضه گاز و کاهش وابستگی به گاز روسیه، تمایل دارد که عرضه‌کنندگان دیگری نیز به این خط لوله بپیوندند. به همین منظور در چهارمین نشست که در فوریه ۲۰۱۸ برگزار شد، اعضا بر تأمین گاز از تأمین‌کنندگان بالقوه حوزه دریای خزر، آسیای مرکزی، خاورمیانه، حوزه شرق دریای مدیترانه و دریای سیاه نیز تأکید کردند. در این بین، ایران یکی از تأمین‌کنندگان بالقوه گاز برای این خط لوله است و اتصال ایران به این خط لوله می‌تواند عرضه بلندمدت گاز را برای کشورهای اروپایی تضمین کند. اتحادیه اروپا این موضوع را به‌خوبی درک کرده است و پس از چهارمین نشست وزیران شورای مشاوره کریدور گاز جنوبی، نایب‌رئیس انرژی اتحادیه اروپا، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که آماده است درباره امکان پیوستن ایران به کریدور گاز جنوبی مذاکره کند. اگرچه تاکنون این موضوع محقق نشده است اما پیوستن ایران به کشورهای تأمین‌کننده گاز این خط لوله می‌تواند سهم ایران را از بازار جهانی گاز افزایش و امنیت انرژی ایران را ارتقا دهد.

است. شرکت بی‌پی پیمانکار اصلی توسعه‌دهنده میدان شاه‌دنیز، با سهم ۲۸٫۸ درصد، بزرگترین سهامدار این پروژه است. شرکت سوکار با ۱۶٫۷ درصد، شرکت نفت ترکیه (TPAO) با ۱۹ درصد، پتروناس با ۱۵٫۵ درصد، لوک‌ویل با ۱۰ درصد و شرکت نفتی‌ایران که یکی از شرکت‌های زیر مجموعه شرکت ملی نفت ایران است، با سهم ۱۰ درصد، از دیگر سهامداران اصلی این پروژه هستند. گاز طبیعی نقش بسیار مهمی در تأمین انرژی آذربایجان دارد و براساس آمارها، بیش از دوسوم انرژی مورد نیاز این کشور از طریق گاز تأمین می‌شود. براساس آمارهای بی‌پی این کشور در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۰٫۶ میلیارد مترمکعب گاز مصرف کرده که این میزان نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۲٫۷ درصد رشد منفی داشته است. همچنین نسبت مصرف به تولید گاز آذربایجان در سال ۲۰۱۷ حدود ۶۰ درصد بوده است و این موضوع نشان می‌دهد که ۶۰ درصد از گاز تولیدی این کشور به مصرف داخلی می‌رسد. با توجه به سیاست جایگزینی گاز در تولید برق، رشد مصرف گاز آذربایجان در دو تا چهار سال آینده افزایش شدیدی خواهد داشت که این موضوع می‌تواند بر صادرات گاز آذربایجان اثرگذار باشد. از این‌رو، به منظور تأمین نیاز داخلی و با توجه به قراردادهای مختلف صادرات گاز و قراردادهای سواپ منعقد شده، این کشور با همکاری شرکت‌های بزرگ بین‌المللی چندین طرح توسعه در صنعت گاز را آغاز کرده است که از جمله آنها می‌توان به توسعه میدان آبشرون با مشارکت شرکت‌های توتال (با سهم ۴۹ درصد)، سوکار (با سهم ۴۰ درصد) و ان‌جی (با سهم ۲۰ درصد)، توسعه میدانی قره‌باغ، اشرفی، دان اولدوزو و آپیپارا با مشارکت شرکت استاتیل و

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فرورپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

رونده کاهنده درآمد نفت ایران

(ایجاد محدودیت‌های بیشتر آمریکا برای کاهش صادرات نفت، اما نه برای صفر کردن صادرات نفت ایران) حدود ۶۷۰ تا ۸۵۰ هزار بشکه در روز نفت صادر خواهد کرد. با توجه به شرایط کنونی که تحت تأثیر تشدید تحریم‌های آمریکا و لغو معافیت‌های خرید نفت از ایران قرار دارد، پیش‌بینی کارشناسان انرژی پژوهشکده تدبیر اقتصاد بر این است که فروش نفت کشور در سال جاری به‌طور متوسط بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه در روز باشد. براساس این، با قیمت‌های حدود ۶۰ دلار به ازای هر بشکه، درآمدهای نفتی کشور حدود ۱۱ تا ۱۵ میلیارد دلار خواهد بود. با در نظر گرفتن تخفیف قیمتی حدود ۱۰ دلار برای فروش هر بشکه نفت، خالص درآمدهای نفتی کشور رقمی حدود ۹ تا ۱۳ میلیارد دلار خواهد بود. هر چند با توجه به تحریم‌های نقل و انتقال مالی، امکان ورود بخش عمده‌ای از این درآمدها به کشور وجود نخواهد داشت، اما امکان انجام تهاثرهای نفت با کالا وجود خواهد داشت و شرایط تأمین بخشی از نیازهای کالایی کشور را فراهم خواهد کرد. با این حال، پیش‌بینی‌های یادشده به معنای این است که حدود ۵۵ تا ۷۰ درصد از درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده در بودجه کشور محقق نخواهد شد که این مساله می‌تواند موجب کسری بودجه شدیدی در سال جاری شود. علاوه بر آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از بروز کسری بودجه با کاهش درآمدهای نفتی، احتمال بروز فساد در فروش نفت، خروج شرکت‌های معتبر و ورود شرکت‌های کم‌کیفیت‌تر در پروژه‌های بخش انرژی و جاماندگی از بهره‌برداری از ذخایر مشترک از دیگر آثار تحریم‌های اخیر است.

دارد، تحریم‌پذیری این صنعت را کمتر کرده است. در چنین شرایطی، این امید وجود دارد که به‌رغم تحریم اخیر شرکت‌های پتروشیمی ایران، امکان صادرات و فروش محصولات پتروشیمی از راه‌های جدید (اگرچه با دادن تخفیف و مشکلات فراوان ناشی از تبادل مالی)، ادامه یابد، اما در خصوص صادرات نفت خام و میعانات گازی شرایط بسیار پیچیده‌تر بوده و تأثیرپذیری صادرات نفت خام و میعانات گازی از تحریم‌ها به مراتب بیشتر است. یکی از آثار تحریم‌های نفتی بر بخش انرژی کشور، خروج شرکت‌های فعال در حوزه انرژی (از جمله نفت و گاز) کشور است. به دنبال اعمال تحریم‌ها علیه بخش انرژی کشور، می‌توان گفت، تمام قراردادهای و تفاهم‌های امضا شده با شرکت‌های بین‌المللی ملغی شده است. در این بین، نام شرکت‌هایی مانند توتال (فرانسه)، پرتامینا (اندونزی)، انجی (فرانسه)، ساگا (نروژ)، انی (ایتالیا)، لوامپو (اتریش)، باسف و اینترشال (آلمان) و شل (انگلیسی-هلندی) مشاهده می‌شود. به‌طور کلی، با اجرایی شدن تحریم‌ها، شرکت‌ها و نگاه‌هایی که منافع یا اشتراک منافع زیادی با ایالات متحده آمریکا دارند، به دلیل ترس از مجازات‌های تحریمی، حاضر به ادامه همکاری‌ها در پروژه‌های مختلف انرژی کشور نیستند. خروج شرکت س‌ان‌پی‌سی چین از پروژه توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی نیز نشان می‌دهد که در زمان تشدید تحریم‌ها، نه تنها شرکت‌های خصوصی، بلکه شرکت‌های دولتی (حتی شرکتی دولتی چین با وجود ارتباطات اقتصادی زیادی که بین ایران و چین برقرار است) نیز از اختیار کافی برای مقابله با تحریم‌های آمریکا برخوردار نیستند و تحت فشارهای آمریکا سرمایه‌گذاری در قراردادی را که با ایران منعقد کرده‌اند به حالت تعویق درمی‌آورند. یکی دیگر از آثار تحریم‌های نفتی، کاهش شدید درآمدهای ارزی کشور است. درآمدهای نفتی در بودجه سال ۱۳۹۸ حدود ۲۹ میلیارد دلار در نظر گرفته شد که مبنای آن نیز فروش حدود ۱،۵ میلیون بشکه نفت در روز با احتساب قیمت ۵۴ دلار بود. مؤسسه SVB دو سناریو را برای صادرات نفت ایران در ماه‌های بعد از مه ۲۰۱۹ پیش‌بینی کرده است که در سناریوی پایین (فشار بیشتر آمریکا برای به صفر رساندن صادرات نفت ایران) ایران حدود ۴۷۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه و در سناریوی بالا

بازار جهانی نفت در برهه کنونی تحت تأثیر تغییر و تحولات مختلف با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است. عوامل مؤثر بر تغییرات عرضه و تقاضای جهانی نفت خام در سال ۲۰۱۹ میلادی شامل مسائلی مانند الزام و مقررات بین‌المللی در بانوردی، اختلافات تعرفه‌ای چین و آمریکا، افزایش تولید آمریکا، درگیری‌های داخلی لیبی، مسائل اقتصادی چین و تحریم‌های نفتی ایران و ونزوئلا می‌شود. علاوه بر وضعیت قیمت‌های جهانی نفت، صادرات نفت کشورمان تحت تأثیر تحریم‌های شدید آمریکا با کاهش شدید مواجه شده است که پیش‌بینی می‌شود با فرض تداوم شرایط موجود، میزان صادرات آن در سال جاری حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار بشکه در روز باشد. خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه صنعت نفت کشورمان را می‌توان مهم‌ترین تحول یک سال اخیر این صنعت کلیدی در اقتصاد کشور دانست. این تحریم‌ها به خروج شرکت‌های بین‌المللی از صنعت نفت و کاهش شدید صادرات نفت کشور طی ماه‌های اخیر منجر شده است. در راستای سیاست فشار حداکثری بر ایران، دولت ترامپ معافیت‌های خرید نفت از ایران را که بیشتر به مدت ۶ ماه تمدید شد، لغو کرد تا فروش نفت ایران به‌طور کلی تنها از طریق روش‌های نامتعارف انجام شود.

تأثیر تحولات بازار نفت بر اقتصاد ایران را می‌توان از دو منظر تحولات قیمتی و تحولات مقداری (متأثر از تحریم‌های آمریکا) مورد بررسی قرار داد. تحولات قیمتی را همان‌طور که مورد بحث قرار گرفت، می‌توان در درآمدهای نفتی مورد بررسی قرار داد. فروش (صادرات) نفت کشور تحت تأثیر تحریم‌های نفتی با کاهش شدید مواجه شده است. به‌طور کلی، دور دوم تحریم‌های یکجانبه آمریکا که از ۱۳ آبان ۱۳۹۷ علیه ایران اجرایی شده است، شامل ۱- تحریم‌های مربوط به بخش‌های عملیات بنادر و کشتیرانی شامل خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران (IRISL) خط کشتیرانی جنوب و شرکت‌های تابع، ۲- تحریم‌های مربوط به مبادلات نفتی مرتبط با شرکت ملی نفت ایران، نفتیران، شرکت تانکر ایران شامل خرید نفت، فرآورده‌های نفتی یا محصولات پتروشیمی از ایران، ۳- تحریم‌های مربوط به مبادلات مؤسسه‌های مالی خارجی با بانک مرکزی ایران، ۴- تحریم‌های مربوط به سرویس‌های انتقال پیام ویژه به بانک مرکزی ایران و مؤسسه‌های مالی ایران، ۵- تحریم‌های مربوط به بیمه و بیمه اتکالی ایران و ۶- تحریم‌های مربوط به کل بخش انرژی ایران خواهد بود. در بخش صادرات پتروشیمی، به دلیل ماهیت محصولات پتروشیمی که امکان خرده‌فروشی، مخفی کردن مبدأ صادرات محصولات و فعالیت بخش خصوصی در آن بیشتر بوده، اثرگذاری تحریم‌ها کمتر است. در واقع، کشورمان حداقل ۳۵۰ نوع محصول پتروشیمی با صدها خریدار به دهه‌ها مقصد صادراتی دارد که این تنوع محصول و مشتری و همچنین شرایط مختلفی که صادرات محصولات پتروشیمی در حمل‌رزمینی و دریایی



تحریم نفت ایران، فروش بیشتر نفت آمریکا

فوربز | Ronak D. Desai

تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران، بازار نفت ایران را به شدت مختل کرده است. هرچند ایران صادرات خود به کره جنوبی و ژاپن را به دلیل لغو معافیت‌های تحریم، از دست داد اما همچنان، دو شریک تجاری مهم خود، یعنی چین و هند، به عنوان مشتریان نفت خام ایران حضور دارند. نکته اساسی آنجاست که شرکت‌های خریدار نفت خام ایران، بر اساس گزارش فوربز دارای مکانیزم‌های مالی جداگانه‌ای هستند. با این حال خرید نفت آنها کاهش داشته است. بطور مثال هند برای تضمین امنیت انرژی خود، واردات نفت خام خود را از آمریکا شدت بخشیده است اما بر اساس این گزارش، شرکت‌ها و پالایشگاه‌های هند، کیفیت نفت خام آمریکا را پایین‌تر از استانداردهای خود ارزیابی می‌کنند و همچنان تمایل خود را برای خرید نفت خام از آسیا غربی به‌ویژه ایران، حفظ کرده‌اند. بر اساس این گزارش شاید بخشی از سیاست‌های تحریم دولت آمریکا، خارج کردن نفت ایران از بازارهای جهانی و تامین نفت خام مشتریان سابق ایران باشد. سیاستی که حداقل در مورد هند، پرده از برخی واقعیت‌ها بر می‌دارد.

◆ هند مشتری ایران، متحد آمریکا

صادرات نفت آمریکا و ونزوئلا به هند در نتیجه تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران رو به افزایش است. با هدف قرار دادن بخش سودآور نفتی جمهوری اسلامی، تحریم‌ها، تجارت طولانی مدت انرژی را بین دهلی‌نو و تهران مختل کرده است و هند را مجبور کرده است تا به تامین کنندگان انرژی خود، تنوع بخشد. ایران مدت‌هاست در تضمین امنیت انرژی هند، نقش بسزایی دارد. افزایش مصرف انرژی هند همراه با افت تولید داخلی، جایگاه خود را به عنوان یکی از بزرگترین واردکنندگان نفت در جهان حفظ کرده است. تنها در سال جاری، هند بیش از ۸۴ درصد نفت خام خود را از خارج وارد کرده است که بالاترین میزان در سال‌های گذشته است. غول آسیای جنوبی، دومین خریدار بزرگ نفت خام ایران پس از چین است. هند بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸، ۲۷،۲ میلیون تن نفت به ارزش ۱۱،۱ میلیارد دلار وارد کرده و ایران از نظر تاریخی

نزدیک به ۱۷ درصد از کل واردات نفت خام هند را به خود اختصاص داده است.

در چند سال گذشته، تجارت نفت هند و ایران با توجه به وضعیت غالب تنش‌های آمریکا و ایران در نوسان بوده است. نوسانات از یک الگوی قابل پیش‌بینی پیروی می‌کنند. دوره تنش حاد بین ایالات متحده و ایران منجر به افت شدید تجارت نفت هند و ایران در نتیجه تحریم‌های شدید ثانویه آمریکا با برون‌مرزی می‌شود. کاهش تنش منجر به کاهش تحریم‌ها و افزایش متناسب تجارت دوجانبه انرژی بین هند و ایران می‌شود. به دنبال استفاده از توافق چند جانبه ایران، که در ژوئیه سال ۲۰۱۵ رسماً با عنوان برنامه جامع اقدام مشترک شناخته می‌شود، به عنوان مثال، پس از برداشته شدن برخی تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران، واردات نفت خام ایران به هند بیش از ۱۱۰ درصد افزایش یافت. اما خروج دولت ترامپ از توافقنامه ایران در ماه مه ۲۰۱۸ و تجدید تحریم‌ها، در نهایت هند را مجبور کرد، دوباره واردات نفت خام ایران را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. هند خود را در موقعیتی تکرار شده یافت به‌طوری‌که ناگزیر بود با واردات نفت خام از ایران را خاتمه دهد یا دسترسی به سیستم مالی آمریکا را در نتیجه تحریم‌های ثانویه ایالات متحده به خطر بیندازد. واشنگتن در تلاش برای کمک به تثبیت بازارهای جهانی نفت و ارائه پیشنهاد به نزدیکترین شرکا و همپیمانان خود برای تامین منابع جایگزین، معافیت‌های موقت را برای بسیاری از بزرگترین خریداران نفت خام ایران از جمله کره جنوبی، ژاپن و هند صادر کرد. با وجود این معافیت‌ها، دهلی‌نو خریدهای نفت خام ایران را افزایش داد و در طول سال مالی منتهی به مارس ۲۰۱۹ حدود ۴۷۹،۵۰۰ بشکه در روز از ایران وارد کرد. این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۵ درصد افزایش داشته است.

تصمیم دولت ترامپ مبنی بر پایان دادن دایم همه معافیت‌ها در اوایل سال جاری، بار دیگر هند را مجبور کرد نه تنها واردات نفت خام ایران را کاهش دهد، بلکه همه آن را با هم متوقف کند. همچنین هندوستان را وادار کرده است که منابع انرژی جایگزین را جست‌وجو کند.

به همین منظور، ایالات متحده به عنوان یکی از برترین تامین‌کنندگان نفت خام هند در ماه‌های اخیر ظاهر شد. در حقیقت، صادرات نفت خام آمریکا به هند از دیگر منابع سنتی این کشور به‌ویژه در خاورمیانه پیشی گرفته است. داده‌های صنعت حاکی از آن است که هند بین نوامبر سال ۲۰۱۸ و مه ۲۰۱۹، تقریباً ۱۸۴ هزار بشکه نفت در روز از ایالات متحده خریداری کرده است، درحالی‌که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، حدود ۴۰ هزار بشکه در روز بود.

سوالی که پیش می‌آید این است که آیا روند صعودی ادامه خواهد یافت و پایدار است؟ اگرچه تجارت بیشتر نفت بین ایالات متحده و هند، هدف طولانی مدت روابط دو جانبه است، نگرانی‌های عملی در مورد میزان، در دسترس بودن، کیفیت و جغرافیای صادرات نفت خام آمریکا همچنان از جمله نگرانی‌های مهم برای پالایشگاه‌های هند است. بسیاری از پالایشگاه‌های هند همچنان از نفت خاورمیانه، آفریقا و حتی آمریکای لاتین را به عنوان محصولی با کیفیت‌تر از برخی هم‌تایان آمریکایی خود می‌دانند. در عین حال، تنش و نوسانات بیشتر در تنگه هرمز باید نفت خام آمریکایی را در کوتاه‌مدت و متوسط از منظر هندی جذاب‌تر کند. علاوه بر ایالات متحده، هند همچنین واردات نفت از ونزوئلا را به میزان قابل توجهی افزایش داده است. بر اساس داده‌های اخیر صنعت، محموله‌های نفتی خام از کشور آمریکای لاتین به ۴۷۵،۰۰۰ بشکه در روز افزایش یافته است که بیش از ۲۱ ماه است. این رقم افزایش ۱۰۰ درصدی نسبت به ماه قبل و افزایش ۵۰ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته را نشان می‌دهد. نکته قابل توجه، تحریم‌های ایالات متحده همچنین به بخش‌های عمده‌ای از انرژی ونزوئلا اعمال شده است، به‌ویژه پترولیس ونزوئلا در ایالت اس‌ا که در تلاش است تا فشار به رهبر این کشور، نیکلاس مادورو را شدت بخشد. با وجود ادعاهای آمریکا، پالایشگاه‌های خصوصی هند همچنان واردات نفت از این کشور را ادامه می‌دهند، از جمله صنایع اتکالی، نیرو و انرژی. هر دو شرکت قبل از اینکه مورد تحریم‌های ایالات متحده قرار بگیرند، قراردادهایی برای خرید نفت



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

خام از PDVSA داشتند. مؤسسه Reliance گزارش معامله ۱۵ ساله، از آغاز سال ۲۰۱۲، خرید ۴۰۰ هزار بشکه در روز را افشا می‌کند.

دانیل لانسبرگ-رودریگز، متخصص آمریکایی لاتین در دانشکده مدیریت Kellogg در شمال غربی می‌گوید: «شرکت‌های دارای ریسک‌پذیری، ترجیح داده‌اند با جلوگیری از انتقام جویی دولت ترامپ، با فرار از مشاغل با فروپاشی صنعت نفت ونزوئلا، اعتماد و انرژی هند به‌طور کلی، مقاومت چشمگیری در برابر فشار آمریکا کرده و همچنان درگیر باشند.» بنا بر گزارش‌ها، دولت هند حداقل یکی از پالایشگاه‌ها را برای ایجاد مکانیسم پرداخت که از سیستم بانکداری آمریکا در تلاش برای جلوگیری از قرار گرفتن در معرض تحریم‌های ثانویه آمریکا جلوگیری کند، تأسیس کرده است.

پالایشگاه‌های هندی برای جلوگیری از پرداخت نفت خام ایران از چندین سال پیش، سیستم باربری مبتنی بر روپیه را تأسیس کرده بودند که پرداخت دلار دیگر در دستور کار نبود. ترتیب مشابهی که به‌طور موثر با هدف دور زدن تحریم‌های ایالات متحده انجام شد، احتمالاً یکبار دیگر در پرونده ونزوئلا مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

♦ چین، مقاوم در برابر تحریم

پس از آنکه واشنگتن اعلام کرد مجازات‌هایی را برای یکی از بزرگ‌ترین معامله‌گران نفتی تحت حمایت چین، تحمیل خواهد کرد و این مجازات برای حمل و نقل نفت خام ایران در برابر محدودیت‌های آمریکایی بوده است، پکن در پاسخ قول مقاومت‌های بیشتر در مقابل فشارهای آمریکا داد.

دولت ترامپ اواخر روز دوشنبه اعلام کرد که شرکت چینی «Zhuhai Zhenrong» را به عنوان بخشی از کمپین «فشار حداکثر» علیه ایران با تحریم کسب و کار و خرید نفت خام، برای دستیابی به توافق مهم هدف قرار داده است.

«Zhuhai Zhenrong» که ۲۵ سال پیش به عنوان واردکننده نفت خام ایران به چین تأسیس شده بود، از شرکت در معاملات ارزی، بانکی یا معاملات املاک تحت نظارت ایالات متحده منع می‌شود، همان‌طور که مدیر اجرایی آن، «Youmin Li» نیز شامل این محدودیت خواهد شد. وزارت امور خارجه چین با عصبانیت به

این فشارها پاسخ داد و گفت: «ما بر اساس قوانین داخلی ایالات متحده، مخالف زورگویی و مجازات شرکت‌ها و اشخاص آمریکایی-چین هستیم. ما کاملاً این محدودیت‌ها را محکوم و قاطعانه با تحریم شرکت‌های چینی مرتبط، توسط ایالات متحده مخالفت می‌کنیم.»

سخنگوی وزارت امور خارجه این کشور همچنین مدعی شد که این کشور «همه اقدامات لازم برای محافظت از حقوق و منافع مشروع شرکت‌ها و اشخاص داخلی انجام خواهد داد.»

تصمیم واشنگتن که توسط مایک پومپئو، وزیر امور خارجه آمریکا اعلام شد، اولین بار است که تحریم‌هایی را برای یک نهاد چینی وضع کرده است. چراکه این شرکت را در ماه مه معاف از تحریم‌ها کرده بود و اجازه داده بود که به چین به عنوان مشتری بزرگ تهران، خرید نفت ایران را ادامه دهد. پومپئو این اقدام را به عنوان یک هشدار ارزیابی کرد و گفت: «هر سازمان و نهادی که در تلاش است تا با فرار از تحریم‌های آمریکا علیه ایران، این محدودیت‌ها را دور بزند، باید هزینه اقداماتش را بپذیرد.» وزیر امور خارجه آمریکا همچنین تأکید کرد: «ما گفتیم که تحریم‌های خود را کاملاً اعمال خواهیم کرد و با اقدامات جدی از این حمایت می‌کنیم. این سیاست کمک خواهد کرد که برای تأمین هزینه تروریسم در سراسر جهان، مشارکت در گیری‌های خارجی و پیشبرد توسعه موشک‌های بالستیک، از درآمدهای حیاتی رژیم جلوگیری کنیم.»

به دنبال جدایی یکجانبه آمریکا از توافق هسته‌ای اوپاما با ایران در سال گذشته، آمریکا در تلاش بوده که صادرات نفت ایران را به صفر برساند. در ماه مه، دولت ترامپ اعلام کرد که معافیت‌های صادر شده به چندین کشور از جمله چین را تجدید نمی‌کند و به آنها اجازه نخواهد داد واردات نفت ایران را ادامه دهند. شرکت نفتی چین که از جمله بزرگ‌ترین مشتری‌های ایران هستند، به سرعت به عنوان

حریف اصلی این حرکت ظاهر شد. اگرچه در ابتدا پس از برداشت معافیت‌های واشنگتن، خرید نفت خام خود را کاهش داد اما آرام آرام واردات نفت ایران را افزایش داده است. ماه گذشته، چین پس از آنکه دولت ترامپ معافیت‌ها را لغو کرد، نخستین بار تحویل محموله نفتی ایران را دریافت کرد. ایران میزان نزول فروش نفت خود را به دلیل تحریم‌های ایالات متحده، اعلام نمی‌کند و می‌گوید هرگونه اطلاعات در مورد صادرات نفت خام «راز جنگی» است. اما جمهوری اسلامی امیدهای خود را در مورد خریدهای چین همچنان حفظ کرده است تا اقتصاد خود را در برابر فشار آمریکا همچنان حفظ کند.

برخلاف سایر فروشندگان نفت مورد حمایت چین، تبعات تحریم‌های آمریکا علیه Zhuhai Zhenrong، در خارج از چین بسیار اندک است و احتمالاً این شرکت از اثرات تحریم ایالات متحده، محفوظ خواهد بود. این شرکت قبلاً در سال ۲۰۱۲ به دلیل فروش بنزین به ایران، تحریم شده بود. مشخص نبود که آمریکا چقدر می‌خواهد شرکت‌های چینی را به دلیل نقض تحریم‌های نفتی ایران مجازات کند، به خصوص که واشنگتن و پکن در مذاکرات مربوط به توافق تجاری ناکام مانده‌اند. برایان هوک، نماینده ایران در ایالات متحده، در ماه آوریل به خبرنگاران گفت که ایالات متحده «هرگونه رفتار قابل خلاف سیاست تحریم‌ها را مجازات می‌کند.» اما وقتی از وی سوال شد که آیا این شامل شرکت‌های چینی است، وی پاسخ داد: «من این را نگفتم.»

تنش‌ها با ایران از قیمت نفت در ماه‌های اخیر حمایت کرده است و از زمان توقیف ایران در روز جمعه تانکرهای پرچم انگلستان، یک درصد از قیمت ۶۳،۱۰ دلار افزایش یافته است. بازار کلی نفت نسبتاً خوب عرضه شده است، به‌طوری که برخی از معامله‌گران می‌گویند اگر چین در خرید نفت خام ایران قدم بردارد، قیمت نفت می‌تواند به شدت سقوط کند.



تقابل سود اقتصادی با مخاطرات زیست محیطی

بیم و امیدهای صنعت شیل

گاردین

با توسعه صنعت نفت و گاز شیل فرصت‌های جدیدی خلق شده است. فرصت‌هایی که در نهایت به تولید و اشتغال بیشتر، گسترش فناوری‌های نوین و امنیت انرژی منجر خواهد شد. طبق اطلاعات اداره اطلاعات انرژی، سال ۲۰۱۹ به احتمال زیاد تولید شیل به بالاترین مقدار خود برسد که منجر به تقاضای اشتغال بالاتر در ۱۸ ماه آینده می‌شود. تبدیل بیشتر حفاری چاه‌های شیل نیاز به نیروی کار بیشتری دارد. این تنها بخشی از تأثیرات صنعت شیل بر اقتصاد کلان آمریکاست. با این حال برآوردها نشان می‌دهد که صنعت شیل علاوه بر مزایایی که برای کشورهای توسعه‌یافته داشته است، مخاطرات جدی را نیز به محیط‌زیست و دیگر بخش‌های انسانی وارد می‌کند. این مخاطرات در حد و اندازه‌های خود، موجب نگرانی بسیاری از فعالان محیط‌زیست شده است. نکته اساسی آنجاست که باید بررسی کرد آیا مزایای موجود صنعت شیل به قدری برای کشورهای مصرف‌کننده حیاتی و مهم هست که بتوانند از مخاطرات زیست محیطی چشم‌پوشی کنند؟ در این گزارش مروری بر مزایا و معایب صنعت شیل می‌شود.

افزایش امنیت انرژی

بر اساس پیش‌بینی‌های انجام شده و با در نظر گرفتن ذخایر متعارف نفتی در ابتدای قرن بیست و یکم انتظار می‌رفت، ذخایر نفتی حدود ۴۰ کشور از تولیدکنندگان کنونی نفت و گاز سنتی مانند آمریکا، مکزیک، آذربایجان، نروژ، روسیه، برزیل و چین تا سال ۲۰۲۰ خاتمه یافته و در پی آن نگرانی‌های جدی در زمینه تأمین امنیت انرژی این کشورها به وجود آید؛ اما با کشف منابع نامتعارف نفتی و سرمایه‌گذاری گسترده برای ارتقای فناوری تولید از این منابع، به لحاظ فنی حجم ذخایر نفتی قابل برداشت افزایش قابل توجهی یافته است. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد ذخایر نفت شیل حدود ۲۰ درصد به ذخایر اثبات شده نفت خام جهان و ذخایر گاز شیل حدود ۱۱۰ درصد به ذخایر اثبات شده گاز جهان افزوده‌اند. این امر موجب آرامش خاطر در مصرف‌کنندگان و سیاستگذاران این حوزه شده و نگرانی آنان را بابت پایان یافتن سوخت‌های فسیلی جهان کاهش داده است.

ایجاد اشتغال

افزایش تولید، ایجاد اشتغال و گسترش فناوری‌های نوین استخراج رشد و توسعه صنعت شیل موجب افزایش اشتغال شده است. این صنعت با وجود پیوندهای پسین و پیشین بی‌شمار، نه تنها به رشد دانش در این زمینه کمک کرده بلکه موجب جذب تعداد نیروی کار بسیار در این صنعت شده

است. نیاز این صنعت به استفاده از فناوری‌های نوین موجب جذب نیروی تحصیلکرده شده که این امر به‌خصوص در کشورهایی مشهود است که در گذشته منابع نفت و گاز سنتی نداشته و امروزه به کمک فناوری‌های نوین به تولیدکنندگان سوخت نامتعارف در دنیا تبدیل شده‌اند. در مناطقی که این صنعت رشد یافته شهرهای جدید ایجاد شده و شهرک‌های کوچک با سرعت بسیار زیاد توسعه یافته‌اند. رستوران‌داران، معلمان، کارگران شهری و صاحبان مشاغل دیگر به این مناطق رفته‌اند و دیگر به شهرهای قدیمی خود بازنگشته‌اند. رشد این صنعت در آینده نیز سبب مهاجرت افراد در جست‌وجوی کار بسیاری به این مناطق خواهد شد. روی دیگر سکه آن است که در صورت توقف تولید یا به سبب وقوع ورشکستگی صاحبان این صنایع آثار آن فراتر از مشاغل فعال در بخش نفت خواهد بود. تغییر توزیع مشاغل بین زیرمجموعه‌ها به احتمال زیاد ادامه خواهد یافت، در حالی که ممکن است فرصت‌های شغلی جدیدی در زنجیره ارزش نفت و گاز و صنایع وابسته پدیدار شود. تاکنون، رشد تولید داخلی منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در صنایع پایین دستی (مانند پالایش نفت و مواد شیمیایی) و پایانه‌های صادراتی شده است که در ساحل خلیج فارس برنامه‌ریزی شده است. طبق اعلام انجمن بین‌المللی گاز طبیعی آمریکا، تقریباً نیمی از کل سرمایه‌گذاری (۸۰ میلیارد دلار) در تسهیلات صادراتی بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۳۵، احتمالاً تنها در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ اتفاق خواهد افتاد. رشد اشتغال در صنایع سنگین و مهندسی عمران نیز در سال‌های آینده پیش‌بینی می‌شود.

بهره‌وری بالاتر ناشی از دستاوردهای فناوری و بهبود شیوه‌های استخراج، ممکن است رشد اشتغال را در پی داشته باشد. با این وجود، فناوری و اتوماسیون به احتمال زیاد به شرکت‌ها کمک می‌کند تا پروفاایل‌های کاری بی‌ظنیر، جدید و منحصر به فرد را ایجاد کنند. بن ویلیامز، مدیر ارشد اطلاعات، Devon Energy، به‌طور خلاصه آن را بیان می‌کند: «هر زمان که نقطه عطف بزرگی در فناوری در جهان وجود داشته باشد، این ترس همیشه وجود داشته است. در انتهای دیگر این تحولات صنعتی هرگز با کار کمتری به پایان نرسیده است. ما انتظار نداریم که تعداد نیروی کار کمتر باشد، اما من مطمئناً تصور می‌کنم بسیاری از مشاغلی که حتی افراد ارشد فنی ما نیز انجام می‌دهند، تحت تأثیر این فناوری قرار بگیرند.

تهدیدهای توسعه صنعت نفت و گاز شیل

صنعت نفت و گاز شیل با توسعه خود علاوه بر خلق فرصت به ایجاد تهدیدها و چالش‌هایی نیز منجر شده است. چالش‌های زیست محیطی،

دسترسی به منابع آب شیرین، افزایش ایجاد مخاطرات طبیعی و نظایر آن چالش‌های کلیدی توسعه این صنعت است که در ادامه بررسی خواهند شد.

افزایش آلودگی‌های زیست محیطی تولید نفت و گاز شیل موجب ایجاد نگرانی‌های زیست محیطی شده است. البته با توجه به تفاوت فرآیند تولید نفت شیل، اثرات زیست محیطی آن نیز متفاوت از روش‌های مرسوم سنتی است. یکی از اصلی‌ترین راه‌های استخراج نفت و گاز شیل، حرارت دادن سنگ و استفاده از فرآیند تقطیر است. در نتیجه حرارت دادن سنگ سنگ مخزن، مفادیر زیادی از گازهای آلاینده تولید می‌شود که این امر موجب آلودگی هوا می‌شود، اصلی‌ترین این گازها عبارتند از: اکسیدهای سولفور و نیتروژن، دی‌اکسید کربن، ذرات معلق و بخارات آب. راه‌هایی برای کنترل این آلودگی پیش‌بینی شده است. از آن جمله می‌توان به استفاده از فناوری‌های تصفیه گاز که در نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها به کار می‌روند، اشاره کرد. راه‌حل دیگر که برای دفع دی‌اکسید کربن پیشنهاد شده، تزریق آن به مخازن نفتی برای ازدیاد برداشت است. تأسیسات تولید نفت شیل، همچنین زمین‌های زیادی را به کار می‌گیرند که در این زمین‌ها حجم انبوهی از خاکستر شیل و پسماندهای ناشی از فرآیند تولید نفت شیل انباشته می‌شوند که باعث آلودگی محیط‌زیست می‌شوند. بررسی‌ها نشان می‌دهند حجم نهایی ضایعات، به دلیل انجام فرآیندهای پالایش، بیش از حجم مواد استخراج شده است، بنابراین، امکان بازگرداندن آنها به‌طور کامل به داخل زمین وجود ندارد، در نتیجه، الزاماً بخشی از آن در روی سطح باقی می‌ماند. این ضایعات شامل سولفات، فلزات سنگین و مواد دیگر سمی است.

از سوی دیگر، از آنجا که در فرآیند استخراج میلیون‌ها لیتر آب مصرف می‌شود، در نتیجه، به همراه آب صدها هزار لیتر از مواد شیمیایی نیز به خاک تزریق می‌شود. در این فرآیند، تنها ۵۰ تا ۷۰ درصد از حجم آب آلوده قابل بازیافت و ذخیره شدن در حوضچه‌های سطح زمین است که توسط تانکرها برداشت می‌شود. باقی‌مانده آب مصرف شده در زیر زمین مدفون می‌ماند و می‌تواند موجب آلودگی سفره‌های آب زیرزمینی شود. در هر صورت پسماندهای ناشی از بهره‌برداری با ایجاد بوهای زنده و فلزات سنگین، می‌توانند منابع آب سطحی را نیز آلوده سازند. این موارد، بخشی از آلودگی‌های ناشی از تولید نفت و گاز از شیل هستند. آلودگی‌های دیگری نیز در اثر تولید نفت و گاز از شیل به وجود می‌آیند که هر چند مستقیماً مرتبط با تولید از شیل نیستند، به دلیل گسترش فعالیت‌های تولید از شیل، افزایش

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فرورپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یافته‌اند. به عنوان مثال، کمیسیون کیفیت محیط زیست تگزاس در گزارشی، به وجود غلظت بالای بنزین در تأسیسات گاز متعلق به یکی از شرکت‌ها در این ایالت اشاره کرده است. تولید گازهای ناشی از فعالیت تجهیزایی همچون موتورهای دیزل و آلودگی‌های ناشی از فوران احتمالی چاه‌ها نیز از عوامل دیگری هستند که گفته می‌شود، چشم‌انداز زیست محیطی تولید نفت و گاز از شیل را تیره ساخته‌اند و ممکن است در آینده و با اعتراض گروه‌های حامی محیط زیست، تولید از این منابع با موانع بیشتری مواجه شود.

♦ افزایش زمین‌لرزه

فارغ از مباحث مربوط به آلودگی ناخواسته، شکست هیدرولیکی نتایج منفی دیگری نیز برای محیط زیست به همراه دارد. بر اساس برآوردهای سازمان زمین‌شناسی آمریکا، شکست هیدرولیکی موجب ایجاد زمین‌لرزه‌های کوچک می‌شود که البته کوچک‌تر از آن هستند که به لحاظ ایمنی موجب نگرانی باشند. گذشته از فرآیند شکست هیدرولیکی، دور ریختن پسماند ناشی از عملیات نیز ممکن است موجب ایجاد زمین‌لرزه شود. عمل تزریق سیالات در فرآیند شکست هیدرولیکی، موجب ایجاد خسارت شوند. گزارش اژانس بین‌المللی انرژی نیز برآوردی مشابه از تأثیر تولید از منابع شیل بر ایجاد زمین‌لرزه دارد. بر اساس این گزارش، فرآیند شکست هیدرولیکی موجب ایجاد گسل‌هایی در سازندهای عمیق زمین و ایجاد ارتعاشات می‌شود. این ارتعاشات که توسط مهندسان نفت برای رصد فرآیند انجام عملیات به کار گرفته می‌شود، عموماً

کوچک‌تر از آن هستند که در سطح زمین حس شوند. ارتعاشات بزرگ زمانی رخ می‌دهند که چاه با گسل، دچار تلاقی می‌شوند و گسلی را که پیشتر وجود داشته است، دوباره فعال می‌کنند. سازمان زمین‌شناسی آمریکا در سال ۲۰۱۱، گزارشی از ایجاد زمین‌لرزه در اکلاهاما منتشر کرد. در این گزارش گفته شده است که با فاصله‌ای کوتاه پس از آغاز شکست هیدرولیکی، زمین‌لرزه‌های کوچکی آغاز شدند. بیش از ۵۰ زمین‌لرزه شناسایی شد که ۴۳ مورد از آنها به اندازه‌ای بزرگ بودند که محل آنها قابل شناسایی بود. اغلب این زمین‌لرزه‌ها، در یک بازه زمانی ۲۴ ساعته پس از پایان عملیات شکست هیدرولیکی روی دادند. بروز زمین‌لرزه و مشکلات دیگر زیست محیطی موجب شده است موانعی بر سر توسعه منابع شیل به وجود آید. برای مثال، پس از آنکه زمین‌لرزه‌هایی در بلک پول در شمال غربی انگلستان به وجود آمد، این کشور که بزرگ‌ترین مصرف‌کننده گاز اروپا به شمار می‌رود، در ماه مه سال ۲۰۱۱ فرآیند شکست هیدرولیکی برای تولید گاز شیل را ممنوع اعلام کرد. این ممنوعیت مدتی پیش لغو شد، اما شرکت‌ها موظف شدند تحت قوانین نظارتی سختی فعالیت خود را ادامه دهند.

♦ ایجاد تنش در دسترسی به منابع آب شیرین

استخراج نفت و گاز طبیعی از ذخایر شیل ضمن ایجاد خطرات زیست محیطی، نیازمند وجود مقادیر زیادی آب در نزدیکی محل استخراج است. بخش اصلی آب برای تزریق

به داخل صخره‌ها و سنگریزه‌ها استفاده می‌شود تا هیدور کربن موجود در لایه لای صخره‌ها به سطح صخره آمده و قابل استخراج شود. این در حالی است که منابع نفت و گاز شیل لزوماً در محل‌هایی قرار ندارند که دسترسی آسان به آب فراوان مقدور باشد. برای مثال، در کشورهای چین، هند، آفریقای جنوبی و مکزیک مقادیر بسیار زیادی از نفت و گاز شیل وجود دارد، اما منابع آبی در این مناطق ناچیز است. همچنین، نزدیک به ۳۸ درصد از مناطقی که ذخایر در آنجا واقع شده‌اند، با مناطق خشکی هستند یا به‌طور معناداری مشکل تأمین آب دارند؛ ضمن آنکه ۳۸۶ میلیون نفر نیز در این مناطق زندگی می‌کنند. این عوامل چالش‌های اجتماعی، زیست محیطی و مالی قابل توجهی را بر سر راه دسترسی به آب قرار داده و می‌تواند محدودیت جدی برای توسعه صنعت شیل ایجاد کند.

مؤسسه منابع جهان در گزارشی رشته قنات‌هایی در جهان را که دچار مشکل آب هستند، بررسی کرده تا با شناسایی مناطق حساس، ۱۱ کشوری را که استخراج نفت و گاز شیل در آنها با احتمال زیاد با چالش آب مواجه خواهد شد، مشخص کند. در این مناطق، سیاست‌های دولت در زمینه توسعه صنعت شیل می‌بایست منطبق بر تضمین امنیت آب و حفاظت از محیط زیست باشد. جدول ۵ به اختصار یافته‌های مؤسسه منابع جهان را در خصوص وضعیت آب در ۲۰ کشوری را که دارای بیشترین ذخایر نفت و با گاز شیل هستند، نشان می‌دهد.



اقتصاد سیاسی صنعت شیل

وجود خواهد آورد که آثار و پیامدهای ژئوپلیتیکی بسیاری در پی خواهد داشت.

در رتبه‌بندی جدید ذخایر نفت، موقعیت ویژه آمریکا به عنوان برترین اقتصاد جهان تا سال ۲۰۳۵، دومین اقتصاد جهان در افق ۲۰۵۰ و یکی از مهم‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان در آینده که در پی انقلاب نفت‌های نامتعارف، از منابع نفتی قابل برداشت قابل ملاحظه‌ای در آینده برخوردار خواهد شد، تأثیر بسزایی در تأمین امنیت انرژی این کشور خواهد داشت. همچنین، با نگاهی به ترکیب مناطق برتر دارای ذخایر نفتی جهان، به روشنی مشخص می‌شود که زیرمجموعه حوزه آتلانتیک با کشورهای متمایل به آمریکا، حدود نیمی از ذخایر نفت جهان را در اختیار دارند. بنابراین، انقلاب منابع نفتی نامتعارف می‌تواند با تأمین بخش قابل توجهی از نفت خام مورد نیاز کشورها به ایفای نقش تعیین‌کننده آمریکا و هم‌پیمانانش در مدیریت بازار جهانی نفت خام و سازوکار حاکم بر آن در دهه‌های آتی بیانجامد.

اهمیت تغییر موازنه قدرت در بازار جهانی نفت هنگامی بیشتر می‌شود که به انحصار فعلی دانش فنی به منظور توسعه و بهره‌برداری از منابع نفتی نامتعارف توسط شرکت‌های آمریکایی توجه ویژه شود. بنابراین، توسعه منابع نفتی نامتعارف در حوزه آتلانتیک و کشورهای هم‌سویا ایالات متحده آمریکا با آهنگ سریع‌تری رشد خواهد کرد و کشورهای مانند استرالیا، کانادا و عربستان که همسویی بیشتری با مواضع آمریکا دارند، در مقایسه با روسیه و چین و کشورهای دیگر مستقل راه آسان‌تری برای توسعه و بهره‌برداری از منابع نامتعارف خود در پیش دارند. این عوامل مخاطرات ژئوپلیتیک در جهان را افزایش خواهد داد و کشورهای سنتی تولیدکننده نفت خام را در معرض رقابت شدید قرار خواهد داد. در مقابل، مشتریان نفتی با عرضه‌کنندگان بیشتری روبه‌رو خواهند شد و امکان تنوع در سبد نفتی خود خواهند داشت. هر چند که این امر سبب امنیت بیشتر عرضه انرژی در جهان خواهد شد، اما تولیدکنندگان سنتی نفت را در معرض خطر از دست دادن بازار و مشتریان خود قرار داده و آنان را به رقابت با یکدیگر برای حفظ بازار و یافتن مشتریان جدید سوق خواهد داد.

توسط مصرف‌کنندگان اقتصادهای صنعتی اقدام به بازنگری در راهبردهای انرژی خود کردند. در چنین شرایطی راهبردهای مختلفی از قبیل مدیریت تقاضا، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های جایگزین مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، افزایش تولید نفت و گاز از ذخایر داخلی، سرمایه‌گذاری برای توسعه میادین و افزایش تولید نفت و گاز در کشورهای دیگر دارند. ذخایر قابل توجه، به منظور کاهش وابستگی به منابع نفت تولیدکنندگان سنتی از سوی اقتصادهای صنعتی در دستور کار قرار گرفت. این موضوع سبب توسعه صنایعی مانند صنعت شیل شد.

بر اساس آمارهای موجود، تاکنون حدود ۴۰ درصد از ذخایر متعارف نفت جهان، بهره‌برداری شده است. میزان ذخایر متعارف باقیمانده حدود ۱۷۰۰ میلیارد بشکه بوده که ۴۸ درصد آن در منطقه خاور میانه قرار دارد، آمریکای جنوبی و آمریکای لاتین، آمریکای شمالی، اروپا و اوراسیا، آفریقا و آسیا پاسفیک نیز به ترتیب با ۱۹، ۱۳، ۹، ۷، ۲، ۲ درصد ذخایر متعارف جهان در جایگاه‌های بعدی قرار دارند.

با در نظر گرفتن منابع نامتعارف، ترتیب و آرایش ذخایر نفت جهان دستخوش تغییراتی خواهد شد. به‌طوری که از مجموع ۱۱۹ هزار میلیارد بشکه ذخایر نفتی جهان، قاره آمریکا با بیش از ۶۸۳ میلیارد بشکه (۳۴ درصد) در رتبه دوم جهان و درست پس از خاورمیانه (۴۰ درصد) قرار خواهد گرفت. اروپای شرقی و اوراسیا (۲۳ درصد)، آفریقا (۱۵ درصد) و آسیا پاسفیک (۳۰ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

کارشناسان بر این باورند که در صورت ادامه روند سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه و بهره‌برداری از منابع نفتی نامتعارف، حوزه آمریکای شمالی که در حال حاضر به لحاظ تولید در مقایسه با مناطق دیگر پیشگام است، به قطب تولید نفت جهان تبدیل خواهد شد. بی‌شک افزایش میزان ذخایر نفت کشورهایمانند آمریکا، کانادا، استرالیا، چین، کشورهای اروپایی و برزیل در کنار روسیه و خاورمیانه تغییراتی اساسی در ترکیب بازیگران اصلی بازار جهانی نفت و موازنه کنونی قدرت تولیدکنندگان سنتی نظیر اوپک و روسیه در مقابل اقتصادهای توسعه یافته مصرف‌کننده و اقتصادهای نوظهور به

از زمان اکتشاف نفت تاکنون، دستیابی به منابع نفتی برای کشورهای غربی، مهم‌ترین استراتژی استعمار بود. این کشورها بعد از اکتشاف نفت، کوشیدند تا خود را بیشتر به بخش‌های نفت‌خیز جهان نزدیک کنند. درگیری و نزاع آنها در طول تاریخ بر سر کشورهای نفتی، بخش قابل توجهی از تاریخ را به خود اختصاص داده است. با این حال، در این برهه نیز، شاید معادلات پیچیده گذشته، با آمدن نفت و گاز شیل دچار تغییرات ماهوی شود. خاصه اینکه بزرگترین منابع شیل در بخش‌های آمریکای شمالی قرار دارد. اینکه امروز دغدغه کشوری نظیر آمریکا، از تأمین و امنیت انرژی فروکش و به بخش‌های دیگر معطوف شود، می‌تواند نظم کنونی جهان را با تغییرات مهمی روبه‌رو کند. از سوی دیگر کشورهای واردکننده انرژی نیز، برای عقب نماندن از آمریکا، در تلاشند تا با استفاده از راهکارهایی نظیر توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، وابستگی خود را به سوخت‌های فسیلی کاهش دهند. این موضوع به قدری جدی است که پیش‌بینی تقاضای نفت برای دهه‌های آینده، اصلاً امکان‌پذیر نیست و تحلیل‌گران آینده‌روشنی از تغییرات کنونی و تبعات آن در دوره‌های آتی را ندارند.

در این میان صنایع متعدد نیز در حال توسعه فناوری‌هایی هستند که میزان مصرف خود را از سوخت‌های فسیلی کاهش دهند. به‌طور مثال شرکت ایرباس با صرف بودجه‌ای نزدیک به یک میلیارد یورو، در حال بررسی تغییر سیستم موتورهای هواپیما از بنزینی به برقی است. اتفاقی که اگر رخ دهد، جهان شکل دیگری خواهد گرفت. با این حال از دیرباز کشورهای صنعتی که با رشد تدریجی تقاضای انرژی به‌ویژه انرژی‌های فسیلی و محدودیت رو به اتمام بودن ذخایر هیدروکربوری مواجه بودند، برای تأمین انرژی مورد نیاز خود اقدام به واردات نفت، گاز و فراورده‌های نفتی از تولیدکنندگان اصلی و سنتی (روسیه، خاورمیانه و شمال و غرب آفریقا) می‌کردند؛ اما در پی وقوع شوک نفتی ابتدای دهه ۷۰ میلادی و بروز تنش‌های سیاسی و ریسک‌های ژئوپلیتیکی و افزایش ناگهانی قیمت نفت و تحمل هزینه‌های فراوان

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

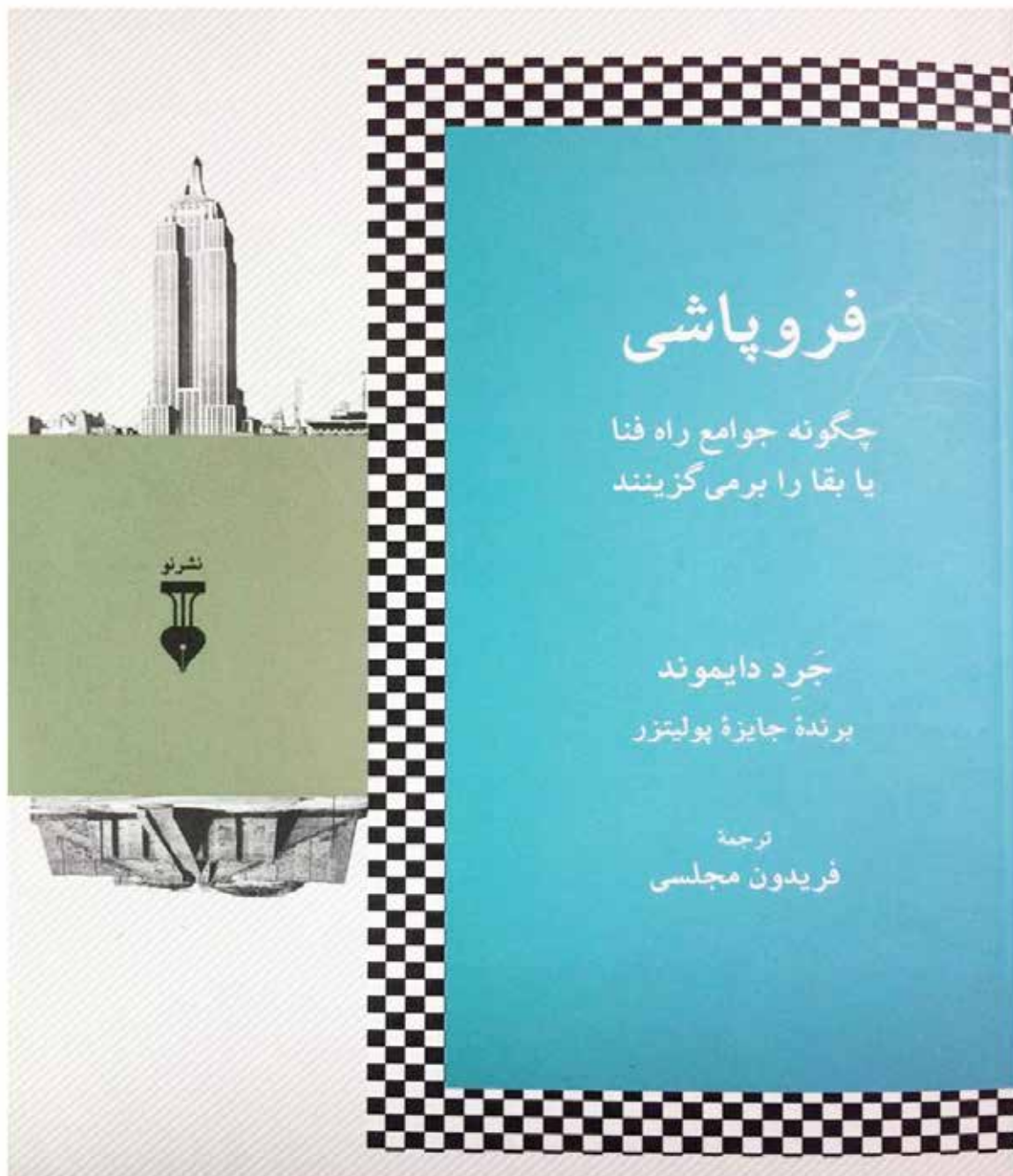
آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری



تابوهای شکسته شده

معناداری را تجربه می‌کند. یکی از این دگرگونی‌ها، بازتر شدن فضا و موضوع بحث‌های آکادمیک در اندیشکده‌ها، پژوهشگاه‌ها و سایر نهادهای پژوهشی غیردولتی است. به این معنا که در ۱۸ ماه گذشته تابوی گفت‌وگو درباره مذاکره با آمریکا، دلایل ناکامی احتمالی ایران در مواجهه با غرب، چرا باید برجام را حفظ کرد و شرایط مذاکره چیست و یا اینکه کدام دلایل و عوامل می‌توانند به فروپاشی احتمالی نظامی‌های سیاسی (با اجتناب از اشاره مستقیم) منجر شوند دیگر تابو به حساب نمی‌آید.

یک نقص بنیادین برای توسعه به حساب می‌آید. در همه سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی موضوع‌هایی مثل اینکه چرا ممکن است یک نظام سیاسی به دلایل گوناگون فروپاشی را تجربه کند در فهرست موضوع‌های تابو شده قرار می‌گرفت.

اما برخی مسائل موجب شد این روند و فرآیند تضعیف شود. اما فضای جامعه ایرانی در دو سال تازه سپری شده و به‌ویژه پس از آنکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد از برجام خارج و تحریم‌ها را برمی‌گرداند دگرگونی

برخی افراد و احزاب سیاسی و حتی برخی از نحل‌های روشنفکری و گروه‌های مرجع در ایران اعتقادی به استفاده از تجربه سایر کشورها و استفاده از اندیشه‌ها، دانش و تجربه سایر افراد ندارند. این رخداد در دهه‌های اخیر به دلیل اینکه فضای انقلابی در کشور و سرزمین ایران حاکمیت داشته و هنوز دارد بیش از پیش شده است. درحالی‌که برخی افراد و احزاب همه چیز را «بومی شده»، «ایرانی شده» و «اسلامی شده» می‌خواهند معلوم است که به سایر رخدادها و تجربه‌ها رجوع نشود و این

راز جنگ‌ها در حفظ بقاست

فریدون مجلسی | من کار خاصی نکردم. من فکر پخته شده و آماده‌ای را که دیگری نوشته است، به فارسی ترجمه کردم و اعتبار، اهمیت و ارزش آن به نویسنده کتاب برمی‌گردد که زحمت اصلی بررسی و تحقیق را کشیده و کار خوبی را ارائه داده است. قبل از این کتاب چندین سال پیش برنامه «ب ۲»... برای توضیح برنامه «ب ۲» باید گفت جامعه‌ای را در نظر بگیرید که برنامه «آ» دارد یعنی گردش کار به روال عادی؛ این رفتار و گردش عادی می‌تواند با بن‌بست‌ها و مشکلاتی مواجه شود و هر جامعه ناچار است آینده‌نگری کند و برای خود برنامه‌های جایگزینی در نظر بگیرد که اگر ما با مشکلی مواجه شدیم چه باید کرد. آیا باید از بین برویم و فروپاشیم یا اینکه باید با تمهیداتی روش دیگری را ادامه دهیم. آن برنامه «ب ۲» برای این بود که پیش از آن یک برنامه «ب ۱» گذاشته بودند اما بعد از چند سال خنثی شد و برنامه «ب ۲» که نجات دادن بشر از گرفتاری‌هایی است که به دست خود برای خودش به وجود می‌آورد. چون هر انسانی و جامعه‌ای برای خودش دوره فعالیتی قائل است و زمانش که می‌رسد می‌گوید باید از دور خارج شوم. خیلی خوشحالم آخرین کتابی که ترجمه کردم و این کار را کنار گذاشتم، این کتاب فروپاشی است. موضوع کتاب تهدیدهایی است که انسان با دست خودش برای محیط خودش ایجاد می‌کند و بعد مهم نیست که تا چه اندازه احساس کند در شرایطی که قبلاً داشت، ترقی کرده است، فکر کند که این می‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند. تجربه، چنین چیزی را در زندگی بشر نشان داده است و این کتاب تجربه‌های متعددی را ذکر می‌کند که این تعادل‌ها در زمان‌های مختلف یک‌مرتبه با روی کار آمدن یک تفکر ناقص، یک شخص به خصوص که آرمان‌های ناشدنی دارد می‌تواند فروپاشد و آن تعادل از بین برود. آن جامعه به اصطلاح پیشرفته و یا در آستانه ترقی نیز می‌تواند مضمحل شود. ما اکنون در دنیا کشورهایی داریم که به آنها یعنی دولت‌های درمانده می‌گویند مثل سومالی در آفریقا که ۲۰ سال است دولت ندارد. یکی از محاسن این کتاب این است که خواننده عادی ممکن است احساس نکند که یک کتاب بسیار علمی را می‌خواند. من در مقدمه اسم آن را کتاب سواد گذاشتم یعنی این کتاب از آن دست کتاب‌هایی است که وقتی فردی آن را می‌خواند احساس می‌کند بر سوادش افزوده شده است. ولی خواننده عادی می‌تواند این کتاب را به صورت داستانی بخواند که از شرایط خوش آب و هوای ظاهر آفریقا شروع می‌شود که در آنجا خانواده‌ای دامداری دارند که با تعریف‌هایی که از زندگی خوب طبیعی یا زندگی در اتصال با طبیعت می‌شود، بر خور دارند ولی وقتی که وارد بحث توسعه می‌شود متوجه می‌شوید که همان ایالت با همان مراعات و گسترده‌گی، از لحاظ محیط زیستی چه مشکلاتی دارد و شتاب برای توسعه می‌تواند چه مشکلات جدیدی برای آن فراهم کند و حتی آن را به بن‌بست نزدیک کند. در این کتاب زندگی از امروز شروع می‌شود و این گردشی است که نویسنده و خانواده‌اش به آن منطقه رفت و آمد می‌کنند. در ادامه مناطق دیگری از جهان را در زمان‌های مختلف می‌پیماید. در دوره‌ای به گرینلند می‌رود. من فکر می‌کردم وایکینگ‌ها وقتی از آیسلند به گرینلند رفتند، منطقاً و طبیعتاً در ساحل شرقی گرینلند که نزدیکتر به آیسلند است، ماندند. در حالی که بعد از فروپاشی جامعه مهاجرنشین گرینلند صدها سال طول کشید تا مکتشفین فهمیدند در اشتباه هستند. این مهاجرین به سمت غرب گرینلند که آب و هوای نسبتاً مناسبی دارد رفته بودند. وقتی مکتشفین به آنجا رفتند، چشمشان به کلیسا و شهرهایی افتاد که بیش از شش قرن قبل از کشف قاره آمریکا، وایکینگ‌ها در آنجا زندگی می‌کردند و این سوال برای آنان پیش آمد چگونه با سازگاری با محیط خود یا از بین بردن بعضی از عواملی که زیست آنها را تأمین می‌کرد یا بروز حوادث طبیعی مثل سرد شدن ناگهانی هوا، آنها نتوانستند به زیست خود ادامه دهند. یا وقتی به داستان جزیره ایستر یعنی عید پاک می‌رسیم نویسنده نشان می‌دهد مهاجران وقتی به جزیره‌ای عاری از درخت رسیدند چگونه سنگ‌ها را حمل کردند و آن مجسمه‌ها را از معدنی که در بالا دست یک کوه قرار داشت به ساحل آوردند. به هر حال آنها درختانی را که ابزار کارشان بود و برای آنها جنبه مذهبی هم داشت، به دست خود از بین می‌برند. دایموند در بخش دیگری به مایاها برمی‌گردد؛ امپراتوری‌ای که امروز هم شما

نظام سیاسی ایران و نهادهای اصلی قدرت در بالاترین سطوح راهبردی ایران در این سال‌های اخیر به دلیل اینکه تهدیدهای خارجی به‌ویژه آمریکا را خطرناک‌تر از تهدیدهای داخلی تلقی کرده‌اند و از سوی دیگر نیازمند شنیدن صداهای دیگر هستند، فضا را برای ارائه بحث‌ها بازتر کرده‌اند. در حالی که در همین چند سال پیش طرح گفت‌وگو و مذاکره با آمریکا یک جرم محسوب می‌شود و گوینده یا نویسنده‌اش به دادگاه کشیده می‌شد اکنون در گوشه و کنار پایتخت و در همایش‌ها و سمینارها شاهد بحث درباره لزوم مذاکره با آمریکا هستیم. اگر تا همین چند سال پیش مقوله منابع آب و کمبود آن و تهدید ایران از طرف این عنصر تابو به حساب می‌آمد اما اکنون روزانه گزارش‌های پرشماری از نهادهای دولتی و غیردولتی درباره تهدید کمبود آب برای ایران فردا را می‌خوانیم و نهادهای رسمی نیز در این باره گزارش تهیه می‌کنند.

در حالی که موضوع بااهمیتی مثل برجام از روندها و فرآیندهای این مقوله بسیار بااهمیت تابو به حساب می‌آمد اما اکنون مخالفان و موافقان برجام هر روز گزارش‌هایی تهیه و منتشر می‌کنند و توصیه‌هایی دارند که بهتر است مثلاً ایران با اروپا دوست باشد تا چین و روسیه. تابوی مخالفت با هر آنچه نهادهای رسمی می‌گفتند در ایران به دلایل گوناگون کم‌رنگ شده است. به همین دلیل است که می‌توان شاهد برپایی نشست‌های مثل بررسی کتاب چگونه جامعه‌ها شکست می‌خورند نویسنده ترک‌تبار به نام اعجم اوغلو باشیم. سخنرانان در نشست یادشده ضمن بررسی کتاب و ماهیت آن گریزی به مسائل ایران نیز می‌زنند و می‌گویند که اگر ایران کدام اقدام‌ها را نکند در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد و چرا و کدام اقدام‌ها باید انجام شود تا فروپاشی در ایران اتفاق نیفتد. فضای باز سیاسی ناگزیر در ایران اکنون شرایط را دست‌کم در محیط‌های پژوهشی بازتر شده است.

نشست تازه‌ای که از سوی انجمن علوم سیاسی، خانه‌اندیشندان علوم انسانی و مرکز پژوهشی توسعه اجتماعی آفرینش درباره محتوای کتاب «فروپاشی، چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند» نیز در نوع خود یک نشست مهم به حساب می‌آید. در این نشست، کتاب یادشده اثر دایموند استاد دانشگاه کالیفرنیا جنوبی در لس‌آنجلس است که در رشته‌های مختلفی به خصوص بیولوژی تخصص دارد ولی عملاً جغرافیدان بسیار بزرگی است. این کتاب که هفته پیش چاپ شد، هنوز منتشر نشده فروش آن از ۱۰۰ نسخه بالاتر رفته است. این پژوهشگر از دوستداران جدی محیط زیست به شمار می‌رود. او در ضمن داستان، عملاً خود و خانواده‌اش را در این سفرها و رفت و آمدها به نقاط مختلف دنیا معرفی کرده است.

این اثر از طرف فریدون مجلسی مترجم کتاب، محمد درویش از فعالان و کارشناسان ارشد محیط زیست و محمد فاضلی استاد دانشگاه شهید بهشتی نقد شد. هر کدام از کارشناسان یاد شده با توجه به رشته تخصصی خود و زمینه‌های پژوهشی و تجربی که دارند نگاهی تازه به محتوای کتاب یادشده دارند و نکاتی را یادآور می‌شوند که برای فعالان اقتصادی ایرانی می‌تواند جذاب باشد. هر فعال اقتصادی باید بداند که تهدیدهای کسب‌وکار فقط و فقط منحصر به مشهودات در حوزه سیاست و در حوزه قانونگذاری و یا سیاستگذاری ارزی یا تجاری نیست و رخدادهای غیر از سیاست و اقتصاد نیز تهدید دارند. فریدون مجلسی در نقد خود بر کتاب دایموند با اشاره به فعالیت‌هایش پس از ترک فعالیت دیپلماتیک در پهنه ایران اشاره کرده و می‌گوید زمانه عوض شده است اما می‌توان با استفاده از تجربه گذشته برای آینده ایران درس گرفت. مجلسی تأکید می‌کند می‌توان همین امروز نیز به جای هدر دادن سرمایه‌های کمیاب در فعالیت‌های غیرمفید و غیرکارشناسی بخشی از منابع را به طرح‌هایی اختصاص داد که ایران را در مسیر نجات قرار می‌دهند.

محمد درویش نیز تحلیل جذابی از آثار و پیامدهای نادیده گرفتن فعالیت‌های مربوط به حفاظت از محیط زیست بر طبیعت ایران و بر اقتصاد کشور دارد. او می‌گوید اگر به محیط زیست بی‌اعتنا باشیم و برای یک امر طبیعی مثل کوچ دادن دار کوب سرسرخ از جنگل‌ها فعالیت‌های غیرکارشناسی انجام می‌دهیم باید منتظر سیلاب و تخریب باشیم. محمد فاضلی نیز در نقد کتاب دایموند با اشاره به انواع فروپاشی‌هایی که یک کشور و یک جامعه می‌تواند دچار آن شود نکاتی را یادآور می‌شود. این گزارش را بخوانید:

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

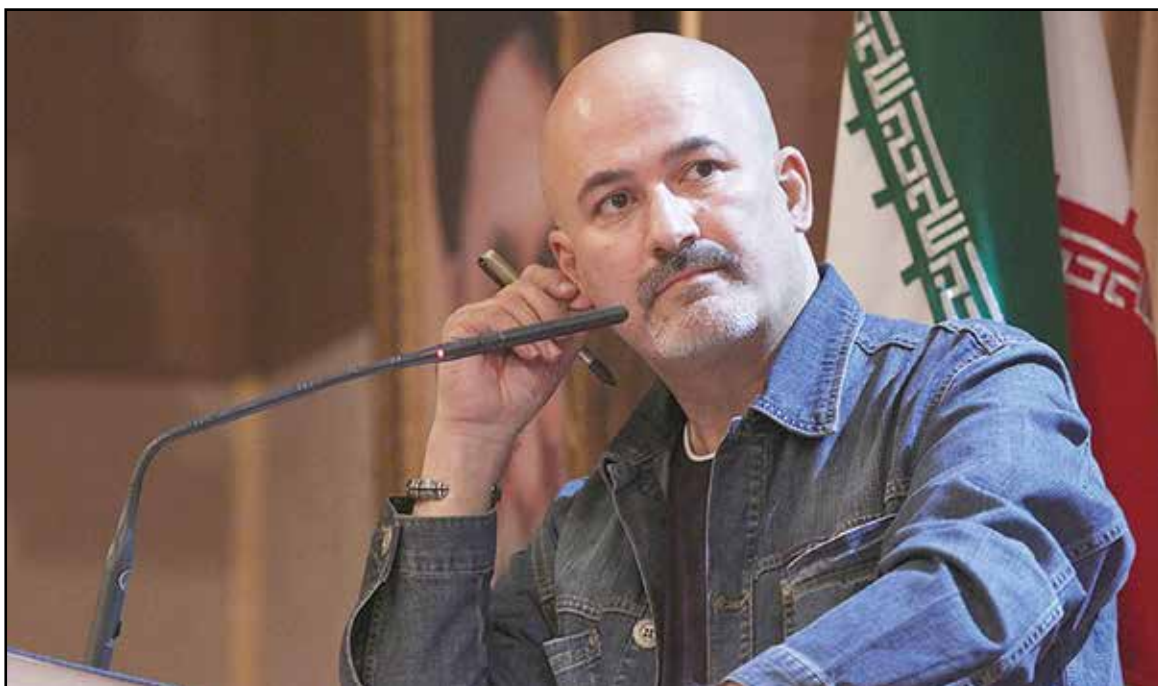


ایران ۸۰ میلیون جمعیت دارد و افغانستان هم ۴۰ میلیون جمعیت دارد ولی با همان میزان آب اگر سیستم مناسبی داشته باشیم، می‌توان ۲۰-۱۰ برابر محصول برداشت کرد. در سیستان باد به‌طور مرتب با سرعت ۴۰-۲۰ کیلومتر در ساعت می‌وزد. ۱۲۰ روز در سال سرعت این باد بین ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر در ساعت است یعنی همیشه می‌شود در آنجا از انرژی باد استفاده کرد. این منطقه یکی از خشک‌ترین مناطق عالم است. یعنی میزان تبخیر دریاچه‌ها مون به مراتب بیشتر از آبی است که در گذشته، حال و آینده استفاده می‌شده است. شیوه آبیاری در چنین سرزمین خشک با آن باد دائمی این‌طور نیست که زمین‌ها را غرق آبی کنند و انتظار داشته باشند این آب کافی باشد. این مساله راه‌حلی بین هر دو کشور می‌خواهد. در هر دو کشور می‌توانند کشت‌های وسیع در مکانی سرپوشیده انجام دهند. در صحرای اسپانیا در مساحتی به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع در محیطی سرپوشیده، بخش بزرگی از سبزی و سیفی اروپا را تامین می‌کنند. باید به صورت خوشه‌های شهری به آنها سرویس و خدمات ارائه شود. باید بیمارستان و ادارات داشته باشند. تولیدی ک در آنجا انجام شود بیش از ده‌ها برابر هزینه‌ای که صرف می‌کنند محصول خواهد داد. از این طریق هم برق‌شان را تامین می‌کنند هم محصولات غذایی خود و دیگر بخش‌های مملکت را و هم می‌توان منطقه‌ای را که امروز دچار فقر مطلق است نجات داد. این راه حلی است که در این کتاب نیامده است ولی وقتی آن را می‌خوانید به فکر کشورمان می‌افتید و می‌فهمید که چگونه می‌شود از همان آب‌های حداقلی استفاده کرد یا با توافق افغانستان که آب را صرف کشت تریاک می‌کند به راه حل دست یافت.

به هر حال این کتاب فقط به طرح مشکلات و مسائل آن کشورها نپرداخته است. به مسائل انرژی، آلودگی‌های مختلف و حل مسأله نیز پرداخته است. خورشید همیشه می‌تابد و انرژی‌اش هم لایزال است. اگر کشورهای عاقل یک دهم هزینه‌ای را که برای کارهای تجملی یا وحشت‌آفرین صرف می‌کنند و ملت‌های خودشان را به فقر و فلاکت می‌رسانند، صرف بهره‌برداری از انرژی خورشیدی می‌کردند، می‌توانستند با آن انرژی هم سرما تولید کنند هم گرما و هم محصولات کشاورزی. در مورد ایران مثالی را به شما عرض می‌کنم. بعد از پایان دادن به دوره زندگی دیپلماتیک ناچار بودم در سراسر مملکت کارهای میدانی انجام دهم و خوشبختانه پس از آن با طبیعت ایران آشنایی پیدا کردم. یکی از مناطقی که زمانی به اسم انبار غله ایران نامیده می‌شد سیستان است. سیستان به اعتبار رودخانه هیرمند که هامون را پر می‌کرد و سرریزش هم مورد استفاده قرار می‌گرفت در زمانی انبار گندم ایران بود. هیچ‌وقت در ایران قحطی نمی‌شد. قحطی‌هایی که در ایران اتفاق می‌افتاد ناشی از کمبود تولید نبود. کشور وسیع بود. یک طرف مملکت که بارندگی نمی‌شد و خشکسالی می‌شد دچار قحطی می‌شدند زیرا امکانات حمل‌ونقل و ارتباطی ضعیف بود و گرنه در همان زمان بخش دیگری از مملکت تولید اضافه داشتند و نمی‌توانستند آن را به بخش‌های دیگر برسانند. منظورم از اینکه هیچ‌وقت قحطی نمی‌شد این نیست که هیچ‌وقت خشکسالی نمی‌شد بلکه آن جمعیت اندک در مملکت وسیعی زندگی می‌کردند. جمعیت ایران همیشه بین ۹ تا ۱۰ میلیون بود. سیستان که جوابگوی بازار ۱۰ میلیون نفری بسود دیگر نمی‌تواند جوابگوی بازار ۱۲۰ میلیون نفری باشد. امروز

آثار در دل جنگل‌های مکزیک نشان دهنده توانایی هنری و ثروتی است که آنها را ساخته است. سپس نویسنده ارزیابی می‌کند که چگونه این جنگل‌ها را در زمان دیگری از بین می‌برند و چگونه این گروه مترقی و پیشرفته با آن آثار تمدنی چه انحطاطی پیدا می‌کنند. نویسنده شبیه این وضعیت را در آن و دیگر نقاط جهان تعقیب کرده است و به سرزمین‌هایی مثل گینه می‌رود و می‌بیند آنها توانستند آبیاری طبیعی‌ای برای خود ابداع کنند و زندگی را طی قرون طی کنند. یا بالعکس در آفریقا با مسأله افزایش جمعیت که بزرگترین مسأله بشر امروز است، مواجه شد. اکنون می‌خواهم به نمونه‌های رواندا و بروندي اشاره کنم. توتسی‌ها و هوتوهای آفریقا که چند سال پیش درگیری‌هایی بین آنها بود، نزدیک به دو میلیون نفر از ساکنان سرزمینی که تا چندین سال پیش، کل جمعیت آن ۶۰۰-۷۰۰ هزار نفر بود، کشته شدند. این دو میلیون نفر یکدیگر را کشتند برای اینکه بتوانند از امکانات حیاتی بقیه استفاده کنند و زنده بمانند در حالی جنگل برای رواندا و بروندي را در کنار کنگو فرا گرفته بود امروز تقریباً یک درخت هم در آن مناطق نیست. درخت‌ها را بریدند که بتوانند با آن غذایشان را بپزند و بعد این غذا هم از بین رفت و این منجر به جنگ ویرانگر و کشتار عظیمی در رواندا شد و در نقاط دیگری مثل سودان هم وضعیتی مشابه این را می‌بینیم. تصور نکنید که این جنگل‌های پشتون و غیر پشتون، شیعه و سنی که در پاکستان و در افغانستان می‌بینیم صرفاً اختلاف سلیقه و عقیدتی است. اگر غذا و کار داشتند همان طوری که صدها سال با هم زندگی می‌کردند، به زندگی‌شان ادامه می‌دادند. آنها جمعیت‌های سرریز شده‌ای هستند که امکانات بقا ندارند و در تلاش برای رقابت برای به دست آوردن غذای بیشتر و امکانات زندگی بیشتر چاره‌ای به جز قتل یکدیگر ندارند و امروز بزرگترین مشکلی که ایران را تهدید می‌کند، مشکل سرریز جمعیت از شرق کشور است.

داعش، ایلسیو، عراق و ایران



مهندس محمد درویش

اینکه بگوئیم فروپاشی چیست را می‌خواهم از گزارشی که هفته گذشته سازمان ملل منتشر کرد شروع کنم. این سازمان اعلام کرد برای نخستین بار بعد از پایان هفتمین ماه میلادی به مرز اور شوت می‌رسیم و این اتفاق بسیار بسیار نگران کننده است. یعنی ۷.۵ میلیارد ساکنان کره زمین تمام مجموعه تولید سالانه کره زمین را در کمتر از ۷ ماه مصرف می‌کنند. سال ۱۹۸۰ بود که برای اولین بار میزان تولید و مصرف مجموعه اهالی زمین با هم برابر شد. زمانی جمعیت کره زمین حدود ۴ میلیارد نفر بود و امروز که هنوز ۴۰ سال نگذشته است ما کمتر از هفت ماه این تولید را مصرف می‌کنیم. زمانی را تصور کنید که دخل و خرج خانواده‌ای با هم برابر است، حتی می‌تواند پس‌انداز کند و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کند اما آرام آرام خرج او از دخلش بیشتر می‌شود و به جایی می‌رسد که مجبور است پس‌اندازش را مصرف کند، مجبور است وام و قرض بگیرد و در نهایت دیگر نه کسی به او وام می‌دهد و نه قرض می‌دهد و این خانواده متلاشی می‌شود. امسال کره زمین دقیقاً در این آستانه قرار گرفته است و دایموند بسیار دقیق درباره فروپاشی در همین مسیر هشدار می‌دهد و این هشدار برای کسانی که اهل درک و فهم باشند کاملاً شفاف است. از همه شفاف‌تر این است که انتظار می‌رفت دولت حاکم بر ایالات متحده آمریکا این هشدار را جدی بگیرد و چیدمان توسعه و نقشه‌های رهبری‌اش را به نحوی تغییر دهد و باز مهندسی کند که بتواند مرز تخطی کره زمین را که به هر حال ایالات متحده آمریکا ۲۵ درصد کل مصرف جهان را

داراست، کنترل کند. این کشور نه تنها این کار را نکرد بلکه دیدید که ترامپ توافق نامه پاریس و بسیاری از توافق نامه‌های دیگر را رد کرد. او دستور داد واژه‌های مثل خطر جهانی و تغییرات اقلیمی از وبسایت کاخ سفید حذف شود که این موضوع عجیبی در طول تاریخ است. اتفاقی از این دست را فقط یک مورد یادم است که ویل دورانت در تاریخ تمدن از آن یاد کرده است یعنی زمانی که خلیفه دوم، اسکندریه را می‌گیرد و در آنجا از او می‌پرسند این کتاب‌هایی که در کتابخانه بزرگ مصر موجود است را چه کار کنیم، می‌گوید اگر چیزی در این کتاب‌ها هست که در قرآن نیست، بسوزانید چون کفر است و اگر چیزی هست که در قرآن موجود است پس تکراری است پس باز هم بسوزانید. غربی‌ها همیشه ما را به دلیل چنین عبارتی که یکی از رهبران اسلامی گفته مسخره می‌کنند ولی حالا خودشان کاری می‌کنند که در تاریخ سابقه ندارد. من این موضوع را بیشتر به این خاطر می‌گویم که در بین جامعه روشنفکر خودمان در صفحات مجازی در کانال‌های یوتیوب که برخی به تمجید دونالد ترامپ می‌پردازند و می‌گویند ایشان یک رهبر واقعی است و به هر چه که می‌گوید عمل می‌کند. اما به خصوص در بین طبقه روشنفکر، در بین جامعه مدنی و در بین فعالان محیط زیست شگفت‌آور است که کسی بخواهد اینگونه به تمجید فردی بپردازد که نه تنها آشکارا با ملاحظات، آموزه‌ها و موازین محیط زیستی سر جنگ گرفته است، بلکه به تمسخر فعالان محیط زیست، سیاست‌های دولت قبلی ایالات متحده آمریکا برای تقویت شگردهایی که می‌تواند منجر به کاهش خطر

تغییرات اقلیمی شود، می‌پردازد. او در توثیق معروفش که سال گذشته در سرمای شدید شمال شرق آمریکا منتشر کرد، گفت اگر باراک اوباما این همه پول را برای مقابله با تغییرات اقلیمی هدر نمی‌داد ما می‌توانستیم با آن پول مقداری پالتو بخریم، برای مردم خود در شمال شرق آمریکا بفرستیم تا از سرما نلرزند. این نشان‌دهنده این است که ما پیش نرفته‌ایم بلکه فرورفته‌ایم. این نشان‌دهنده این است که اگر بخواهیم واقع‌گرا باشیم باید بپذیریم که پیش‌بینی دایموند در این کتاب واقعی‌تر و نزدیک‌تر از هر زمان دیگری امکان تحقق دارد. دانشمندان ۷ ماه پیش در سنوول پایتخت کره جنوبی دور هم جمع شدند و هشدار دادند اگر زودتر از سال ۲۰۳۰ نتوانیم به تعهداتمان در توافق نامه پاریس عمل کنیم، احتمال بسیار زیادی دارد قبل از ۲۰۷۰ میلادی، ۷۵ درصد تمام زیست‌مندان ساکن در همه اکوسیستم‌های جهان منقرض شوند. در گزارش اخیر نیویورک تایمز دولت دونالد ترامپ اژانس محیط زیست ایالات متحده آمریکا را وادار کرد به جای اینکه برای ۱۰۰ سال آینده پیش‌بینی‌های اقلیمی‌اش را مطرح کند فقط تا سال ۲۰۴۰ این کار را انجام دهد چون تا ۲۰۴۰ هیچ خطری هنوز آن شیب ملموس را ندارد و آنها می‌توانند سیاست‌های خود را پیش ببرند.

همیشه می‌گوئیم جامعه ایرانی عقب نگه داشته شده است، مردم ایران اغلب در گیر غم نان بوده و نمی‌توانستند به ملاحظات محیط زیستی اهمیت دهند. ما باید حنجره خود را پاره کنیم تا به مردم نشان دهیم چرا مثلاً تزریق دی‌اکسید تیتانیوم به تالاب انزلی به مراتب خطرناک‌تر و

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

وحشتناک‌تر از این است که ۷۱ دهانه فاضلاب وارد دهانه تالاب انزلی شود و همچنان کنار آن تالاب مردم ماهی بگیرند.

♦ وقتی دارکوب‌ها می‌روند

چرا دارکوب سر سرخ را حذف کرده‌اید؟ به خاطر اینکه تعداد دام را سه برابر ظرفیت مرتع کنید، سگ‌های گله را به جان جنگل‌های زاگرس در ایلام انداخته‌اید. وقتی شما اجازه دادید در جنگل‌ها کشاورزی شود و به بهانه اینکه آفتاب بیشتری به کف جنگل بخورد، وقتی اجازه دادید تا گل‌زنی اتفاق بیفتد و اینها همه باعث شد تا امنیتی برای دارکوب سر سرخ باقی نماند و از جنگل‌های ایلام برود و وقتی که رفت دیگر کسی نبود که جمعیت لارو سوسک‌های چوب‌خوار را تنظیم کند. این سوسک‌ها بزرگ شدند و رشد کردند و ۷۰ درصد بلوط‌های ایلام را از بین بردند و وقتی این بلوط‌ها از بین می‌روند یعنی پهنه گسترده‌تری در معرض بارندگی قرار می‌گیرد. در همین سیل اخیر نرخ فرسایش در استان ایلام ۳۷ تن در هکتار بوده است. حجم بزرگی از فرسایش خاک وارد سیمره می‌شود و از آنجا وارد کرخه می‌شود. بزرگترین مصیبت‌های این کشور در همین سیل اخیر اتفاق می‌افتد و همه آن برمی‌گردد به اینکه وقتی دارکوب‌ها می‌روند، سوسک‌ها می‌آیند و کارون و کرخه می‌میرند. وقتی این حرف‌ها را می‌زنیم خیلی‌ها با دهان باز و چشم‌های عجیب و غریب به ما نگاه می‌کنند و مدیران ارشد در وزارت نیرو به ما می‌خندند و می‌گویند شما آدم‌های احساساتی هستید و متوجه نیستید مردم اشتغال، نان، تثبیت قیمت ارز و... لازم دارند. اما در ایالات متحده آمریکا چرا؟ آنجا که هاروارد را دارد، بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان را دارد و این همه رسانه دارد. وقتی آدم این کتاب را می‌خواند یاد شعر اخوان می‌افتد که می‌گوید من اینجا بس دلم تنگ است و هر سازی که می‌بینم بد آهنگ است، بیا ره‌توشه برداریم قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم ببینیم آسمان هر کجا آیا همین رنگ است؟ و واقعاً آنگار آسمان هر کجا همین رنگ است. این برای جایی که بالاترین غلظت دانشمندان جهان را دارد، وحشتناک است. در آماری که اعلام شده است مجموع دانشمندانی که در آمریکا زنده هستند برابر با کل دانشمندانی است که از اول خلقت تا امروز بشریت به خود دیده است.

دایموند به سرنوشت رواندا و سومالی اشاره می‌کند و می‌گوید فروپاشی از ما دور نیست بلکه هم‌اکنون اتفاق افتاده است و به ایسلند اشاره می‌کند که این کشور توانسته است خلاف جریان غالب کاهنده کارایی سرزمین حرکت کند. پس همه راه‌ها بسته نیست و همه چراغ‌ها خاموش نیست. اگر مردم در ایسلند توانسته‌اند این روند کاهنده کارایی سرزمین را بشکنند و بر زیست بوم‌کشی پیروز شوند پس ما هم می‌توانیم اما به

شرط اینکه واقعاً بخواهیم هزینه‌اش را بپردازیم. واقعاً از شجاعت و صداقت لازم برای اینکه نشان دهیم هیچ اولویتی در زندگی ما مهم‌تر از حفظ زیست بودم نیست، برخوردار باشیم. در نزدیکترین فاصله از ما عدم توجه به ملاحظات محیط‌زیستی منجر به فروپاشی میان‌رودان شده است. ۲۵ سال پیش در گزارش محرمانه وزارت خارجه آمریکا آمده بود جریان داعش و القاعده ناشی از پروژه آرمندانه ترکیه است که سبب شد میزان ورودی آب به سوریه و عراق از متوسط ۷۵۰ مترمکعب در ثانیه به کمتر از ۲۵۰ مترمکعب در ثانیه کاهش پیدا کند و در مقطعی که حدود یک سال و نیم طول کشید این میزان به زیر ۵۰ مترمکعب در ثانیه کاهش پیدا کرد یعنی زمانی که سدهای بزرگی مثل آتاتورک با ۸,۴۸ میلیارد مترمکعب آبیگری می‌شد. و هم‌اکنون که صحبت از آبیگری ایلپسو است؛ سدی که نزدیک دو برابر کرخه وسعت دارد، همین بلا را در غرب ایران پیش خواهد آورد.

♦ سد ایلپسو

در پژوهشی که من هم با دکتر جلال نادری در مرکز حفاظت خاک و آبخیزداری مشارکت داشتیم که تعداد چشمه‌های تولید گرد و خاک را در منطقه میان‌رودان مورد بررسی قرار دادیم متوجه شدیم از زمانی که پروژه گاپ شروع شد تا زمانی که به احداث سد ایلپسو رسیدیم تعداد چشمه‌های تولید گرد و خاک در سوریه، عراق و مرز غربی ایران از ۶ مورد به ۲۰۷ مورد افزایش پیدا کرد. ما این پژوهش را در سال ۱۳۸۸ تمام کردیم اما امروز تعداد چشمه‌های تولید گرد و خاک به ۲۹۵ مورد افزایش پیدا کرده است. این یعنی یک ورشکستگی کامل اکولوژیکی. تقریباً همه تالاب‌های اقماری در عراق خشک و نابود شده است. ۴ میلیون هکتار اراضی کشاورزی از بین رفته است و بیش از یک میلیون نفر دچار فقر مطلق شده‌اند و به حاشیه شهرها در سوریه و عراق رفته‌اند و داعش توانست آنها را با روزی کمتر از ۵ دلار استخدام کند، به آنها دینامیت ببندد و آنها را بین جوامع انسانی بفرست. زمانی که منچستر، فرودگاه اتاترک و آنکارا منفجر شدند، تازه متوجه شدند عدم توجه به محیط‌زیست یعنی چه. اما آیا آن فهمیدن منجر به تغییر شد؟ آیا منجر به بیداری محیط‌زیستی در بین مردم و منطقه شد. آیا منجر به درک پیام دایموند شد؟ در ایران بعد از همین سیل اخیر وزارت نیرو مانیفستی منتشر کرده است که می‌گوید ما می‌خواهیم میزان مخزن‌هایمان را از حدود ۵۰ میلیارد متر مکعب به ۱۲۳ میلیارد متر مکعب برسانیم. نتیجه‌ای که گرفتند این بود که اگر تعداد مخازن سدها بیشتر بود ما می‌توانستیم خسارت ناشی از سیل را کم کنیم. در صورتی که خسارت سیل در حال افزایش است زیرا ضریب هرز آب در حال افزایش است. ما به حریم رودخانه‌ها تجاوز می‌کنیم، به تغییر

کاربری رسمیت می‌بخشیم. گزارش وزارت جهاد کشاورزی در استان لرستان می‌گوید ۲۰۰ هزار هکتار از رویشگاه‌ها و عرصه‌های منابع طبیعی استان لرستان در طول یک دهه اخیر به بهانه ایجاد اشتغال به‌طور غیرقانونی تغییر کاربری پیدا کرد و میزان فرسایش در این عرصه ۵,۱ برابر فرسایش متوسط استان لرستان است. فرسایش در این استان به خاطر وجود رودخانه وحشی کشکان و حوزه آبخیزی که ما در آنجا داریم، یکی از بالاترین نرخ‌های فرسایش است. این یعنی ما همچنان عبرت نگرفته‌ایم و به دنبال تجارت خودمان هستیم، ما همچنان دنبال این هستیم که بتوانیم جوابگوی بخش مطبوع خودمان باشیم. آخرین حرفی که در این بخش می‌خواهم بگویم این است که وقتی در سال ۱۳۸۵ پیش مدیر سد اکباتان در همدان رفته بودم، ایشان ۴۵ میلیارد تومان بودجه گرفته بود تا ارتفاع سد اکباتان را از ۵۵ متر به ۷۵ متر برساند. به او گفتم چرا این کار را می‌کنید؟ ۴۵ میلیارد تومان یعنی ۹ برابر بودجه بزرگترین نهاد پژوهشی در حوزه منابع طبیعی کشور در یک سال. گفت مگر نمی‌بینید که دریاچه سد پر از رسوب شده است؟ گفتم بله می‌بینم اما چرا پر از رسوب شده است؟ گفت به خاطر اینکه معادن سیریس در بالادست غوغا می‌کنند، کسی به کسی نیست، تعداد دام هم بیش از ظرفیت است. مردم روی هر شیبی که توانسته‌اند تراکتور زده‌اند و در حال کشت گندم دیم هستند. گفتم آفرین! نرخ فرسایش در سال ۱۳۸۵، ۳۳ تن بود. متوسط فرسایش در کشور ما که یکی از بالاترین میزان‌ها در جهان است ۷ تن است. طبق گزارش ۲۰۱۸ سازمان ملل ما ۲ میلیارد تن فرسایش خاک داریم، این میزان یک دوازدهم کل فرسایش خاک در جهان است. یعنی در جایی که یک درصد خشکی‌های جهان وجود دارد به جای اینکه یک درصد فرسایش خاک وجود داشته باشد یک دوازدهم است یعنی به نسبت سطح کشور، میزان فرسایش خاک در ایران ۸ برابر بیشتر است و ارزش این فقط ۵۶ میلیارد دلار است. یعنی مجموع صادرات نفت و کشاورزی ما به آن نمی‌رسد. به او گفتم اگر شما این سد را ۲۰ متر هم بالاتر ببرید باز هم این نرخ رسوب، پر می‌شود. گفت بله پر می‌شود. این پول باید برای وزارت معادن برود تا معادن کشور را ساماندهی کند، برای جهاد کشاورزی برود که تعادل دام و مرتع را ساماندهی کند و مشکل دیم را در شیب‌های بالای ۱۵ درصد حل کند. اما مساله این است که چه مقدار به من می‌رسد. این یعنی اینکه مصلحت‌های بخشی، مصلحت‌های ملی را در ایران ذبح می‌کند. تا موقعی که مدیران هر بخشی از این کشور به جای اینکه به فکر منافع ملی این کشور باشند، به فکر منافع سازمانی خودشان هستند، هرگز و هرگز احتمال ندارد که ما بتوانیم ساعت فروپاشی را به عقب بیندازیم.

انواع فروپاشی



دکتر محمد فاضلی

من با رویکرد بوتسیر به فروپاشی شروع می‌کنم. اول باید فروپاشی را تعریف کنیم تا ببینیم وقتی کشوری دچار فروپاشی می‌شود، چه بلایی سر او می‌آید. بوتسیر می‌گوید وقتی فروپاشی قشربندی صورت می‌گیرد یا کشور غیرتخصصی‌تر می‌شود و به حالت‌های اولیه برمی‌گردد یعنی اگر صنعتی بوده تبدیل به کشاورزی می‌شود یا زمانی که تمرکززدایی از ساختار قانونی صورت می‌گیرد یعنی نهادهایی مثل نهاد سیاست و سازمان‌هایی که زندگی را هدایت می‌کردند، فرومی‌پاشند و کشور دچار جمعیت‌زدایی می‌شود یعنی جمعیت به نحوی کاهش پیدا می‌کند که امکان بار تولید ندارد.

برای اینکه فروپاشی رخ دهد مستلزم پیش‌شرط‌هایی است از جمله: فساد نخبگان، مالیات‌جویی سودجویانه و ناکارآمد، گله‌داری کنترل نشده، بی‌ثباتی، بهره‌برداری حداکثری از کشاورزی، کاهش بهره‌روی کشاورزی، زوال گونه‌های ژنتیکی؛ فقر روستایی، حمله خارجی که نهایتاً همه اینها منجر به زوال مالی و اقتصادی می‌شوند. اما در کنار اینها، عواملی وجود دارند که می‌توانند فروپاشی را تشدید کنند مثل تغییرات اقلیمی بی‌نظم‌کننده، حملات خارجی، از دست دادن شبکه اقتصادی،

توجه نمی‌کند. از نظر دایموند به لحاظ اکولوژیک ۸ متغیر تعیین‌کننده فروپاشی اکولوژیک کشورها هستند. ۱- جنگل‌زدایی و تخریب زیست بوم، ۲- معضلات خاکی، ۳- مسائل مربوط به مدیریت آب، ۴- شکار بیش از حد، ۵- ماهیگیری فراتر از نیاز، ۶- تاثیر گونه‌های وارد شده بر گونه‌های بومی، ۷- رشد جمعیت انسانی، ۸- افزایش تاثیر سرانه مردم. در همین کتاب دایموند شما می‌خوانید یک ژاپنی، یک آمریکایی یا مردم یک کشور توسعه‌یافته ۳۲ برابر مردم کشورهای توسعه‌نیافته انرژی و مواد مصرف می‌کنند. این مقدار مصرف نابرابر و این رفاه حاصل شده از آن می‌تواند کره زمین را نابود کند. خلاصه استدلال دایموند این است که ابتدا منابع فراوان و پایان‌ناپذیر به نظر می‌رسد. بسیاری از سیاستمداران تصور می‌کنند که این منابع غیرقابل پایان یافتن است؛ آب‌ها همیشه هستند. فرسایش خاک به چه معناست، چون هر زمان به زمین نگاه کرده‌اند خاک‌ها را دیده‌اند در صورتی که اینها فرایندهای تدریجی هستند. فرایندهای تدریجی از این جهت خیلی خطرناکند که مشهود نیستند و به چشم نمی‌آیند. نشانه‌های آغازین نقصان در پس نوسان‌های نامتعارف این منابع هستند. یعنی ما در حال از دست دادن منابع آسمان هستیم اما وقتی یک زمانی مثل امسال ترسالی می‌شود، دوباره فکر

کمبودهای غذایی، کمبود مواد خام، کاهش بهره‌وری و رکود اقتصادی. اگر کشورها تاب‌آوری کمی در مقابل این متغیرها داشته باشند به سمت فروپاشی می‌روند اما اگر تاب‌آوری قابل توجهی داشته باشند، می‌توانند در مقابل اینها مقاومت کنند. در فروپاشی نوعی ساده‌سازی سیاسی صورت می‌گیرد، گسست‌های بزرگی اتفاق می‌افتد که نظم اجتماعی فرومی‌پاشد، نظامی شدن رخ می‌دهد، جنگ‌های داخلی و مهاجرت‌های داخلی بدون هدف رخ می‌دهد، بحران معیشت، کاهش جمعیت، تجزیه دولت و از دست رفتن بخش زیادی از حافظه فرهنگی، تبدیل شدن به عشایر و سلطه خارجی. در نهایت وقتی کشورها این متغیرها را تجربه می‌کنند، چرخه خود تقویت‌شونده‌ای شکل می‌گیرد که هم‌زمان امر اجتماعی، امر سیاسی و امر محیط‌زیستی کشوری را به سمت فروپاشی می‌برند. در این شرایطی که یک کشور ظرفیت یادگیری از شرایط مخاطره‌آمیز را از دست می‌دهد، فرصت‌های نوآوری را از دست می‌دهد و نهایتاً فروپاشی رخ می‌دهد.

♦ اکولوژی و فروپاشی

نگاه دومی که بر اساس همین کتاب دایموند نسبت به فروپاشی وجود دارد اسمش را اکولوژی و فروپاشی گذاشته‌ام. در اصل اگر چه خود دایموند فقط به اکولوژی

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

می‌کنیم تمام آن حرف‌هایی که درباره خشکسالی و منابع آب گفته شده است صحت ندارند و این منابع تجدیدپذیرند. در اصل دایموند درباره یک مقوله بسیار مهم در اقتصاد محیط‌زیست حرف می‌زند تحت عنوان تراژدی کالاهای عمومی یعنی وقتی مردمی از یک منبع مشترک مثل جنگل، آب و... استفاده می‌کنند و طبق منطق سودجویانه، عقلانی این است که هرکسی بیشتر مصرف کند. وقتی هم بیشتر مصرف می‌کنند در نهایت منابع نابود می‌شوند و به سمت یک فاجعه عمومی برای همه پیش می‌رویم. دایموند در کل کتاب نمونه‌های مفصلی از آن را در ایستر، تمدن‌های آمریکای جنوبی، مونتانی آمریکا و مجموعه جزایر پولنزیایی‌ها در اقیانوس آرام نشان داده است. اینها نمونه‌های منفی هستند که دایموند بر آنها تاکید می‌کند؛ نمونه‌هایی که در نهایت منجر به نابودی شده‌اند. یکی از نقاط امیدبخش کتاب دایموند نشان می‌دهد که چگونه ما امروز با یک ژاپن و یک آلمانی مواجه هستیم که جنگل‌هایشان از سال ۱۸۰۰ به بعد دائما افزایش پیدا کرده است. شما امروز با فنلاندی مواجه هستید که اگر چه چوب یکی از اصلی‌ترین منابع صادراتی آن را تشکیل می‌دهد ولی جنگل‌هایش همیشه در حال افزایش است. دایموند به شما می‌گوید هر کس در سال ۱۶۵۰ به ژاپن می‌رسید با یک کشور جنگل‌زدایی شده مواجه می‌شد اما متغیرهای سیاسی و حکمرانی توانستند ژاپن بعد از ۱۶۵۰ و آلمان بعد از ۱۸۰۰ را به کشوری تبدیل کنند که جنگل‌هایش را احیا کرده است و آمار بسیار درخشانی را از جنگل‌زایی دارد. کره جنوبی هم همین وضعیت را دارد. هر کس به کره جنوبی ۱۹۶۰ نگاه کند با یک کشور جنگل‌زدایی شده مواجه می‌شود اما کره جنوبی هم امروز در زمینه جنگل‌زایی موفق است. چون در فصل نهم کتاب دایموند درباره دو رویکرد برای احیای محیط‌زیست حرف می‌زند: رویکرد از پایین به بالا، رویکرد از بالا به پایین. رویکرد از پایین به بالا ویژگی جوامع بسیار کوچک است. مثلا محمد درویش در کانال خود منتشر می‌کند که روستایی موفق شده است، روستای بدون زباله باشد. این عمل با وجود یک رهبر با سواد که توانسته است کل روستا را بسیج

کند، امکان‌پذیر شده است. ما از نظریه مک کرونسن درباره روستاهای کوچک می‌بینیم که هر چقدر جوامع کوچک‌تر باشند، یادگیری جمعی‌شان بهتر است. اما وقتی این طرح را به سطح شهر تهران با جمعیت ۱۰ میلیون نفر می‌بریم، می‌بینیم که آنها یادگیری و فشار هنجاری ندارند و کارهایشان برای همدیگر مشهود نیست. بنابراین در گروه‌های بزرگ به سختی می‌توان هماهنگ کرد که یک کار مشترک انجام داد.

در جوامع بزرگ به یک رویکرد بالا به پایین احتیاج داریم اما نه به معنای استبدادی یا اقتدارگرایانه بلکه به معنای یک رویکرد با کیفیت حکمرانی. دایموند دو متغیر را به تحلیل فروپاشی وارد می‌کند: متغیر حکمرانی و متغیر ژئوپولتیک. متغیر ژئوپولتیک می‌گوید همسایگان متخاصم و قرار داشتن در بستری که دائما بی‌ثباتی و ناامنی ترویج می‌کند منجر به کوتاه‌مدت شدن دیدگاه آدم‌ها می‌شود. در این زمینه می‌توان خاندان توگووواها و شگون در ژاپن را دید. شگون‌ها تقریبا ۲۰۰ سال حکومت کردند. ژاپنی‌ها می‌دانستند ۲۰۰ سال خودشان حاکم بر کشورشان هستند و قرار نبود در اینجا کسب درآمد کنند و در جای دیگری زندگی کنند. حکومت‌های کوتاه‌نگر جوامع خود را نابود می‌کنند چون هر چه زودتر باید به توره بکشند و برون. صلح، ثبات و امنیت توانست ژاپن را از یک کشور جنگل‌زدایی شده به روایت دایموند به یک کشور دارای جنگل‌های گسترده تبدیل کند.

♦ فروپاشی

ایده بعدی درباره فروپاشی، ایده آرنورد توان‌بی مورخ انگلیسی است. این نکته خیلی مهم است که بسیار متخصص شدن در زمینه حل مسائل قدیمی همیشه خوب نیست. یک سازمان تخصصی داریم که کارش این است که گندم بکارد، یک سازمان دیگر هم داریم که فقط بلد است دیوار را سوراخ کند. یک سازمان دیگر هم داریم که فقط بلد است زمین را سوراخ کند. اینها به مسائل جدیدی برمی‌خورند و لازمه این مسائل جدید است که دیوار و زمین و گندم به هم ربط پیدا کنند و آنها ناتوان از آن هستند که رویکرد جدیدی برای کار میان‌بخشی بین خودشان انجام

دهند. این مساله را ما به‌طور مفصل در سازمان‌های مان می‌بینیم که یکی از ریشه‌های فروپاشی است. از نظر توان‌بی، یک اقلیت بسیار خلاق در زمانی قدرت را به دست می‌گیرند اما این اقلیت خلاق، متصلب و مسلط می‌شود و قدرت را به هیچ قیمتی رها نمی‌کند و دیگران را هم راه نمی‌دهد. این هم یک شیوه از نابودی است. توان‌بی می‌گوید نشانه‌های زوال وقتی بروز می‌کند که اقلیت حاکم دولت فراگیری تشکیل می‌دهد که خلافت سیاسی را محدود می‌کند. بنابراین نباید فروپاشی را فقط در محیط‌زیست دید بلکه اساساً از عرصه سیاست شروع می‌شود حتی این اتفاقاتی هم که در عرصه محیط‌زیست می‌افتد. اگر امروز دونالد ترامپی وجود دارد که امروز تغییرات اقلیمی را انکار می‌کند آن هم از عرصه سیاست شروع می‌شود.

موضوع بعدی ایده بسیار مهمی است که دایموند به آن نمی‌پردازد و آن ایده چارلز هال درباره فروپاشی است. ایده این است که یک جامعه برای اینکه بقا پیدا کند مقدار انرژی‌ای که صرف می‌کند تا کاری انجام دهد باید کمتر از مقدار انرژی‌ای باشد که از همان کار به دست می‌آورد. یعنی اگر شما یک واحد انرژی صرف می‌کنید تا کشاورزی کنید باید از آن مقدار کشاورزی‌ای که انجام می‌دهید حداقل سه برابر آن برداشت کنید تا بتوانید ادامه دهید. اگر شما یک واحد انرژی صرف کنید که نیم واحد محصول برداشت کنید، این جامعه نابود می‌شود. محاسبات هال نشان می‌دهد، نسبت انرژی‌ای که یک جامعه برداشت می‌کند به ازای یک واحد انرژی‌ای که صرف می‌کند حداقل باید سه به یک باشد. اگر جامعه‌ای به هر دلیلی مثل ناکارآمدی حکمرانی، پایین بودن بهره‌وری، استفاده بد از فناوری، فساد نخبگان، نظام بد مالیاتی به نقطه‌ای برسد که یک واحد صرف کند و کمتر از یک واحد برداشت کند، دچار فروپاشی می‌شود. در زمانی در اوایل قرن بیستم در صنعت نفت نسبت یک واحد صرف انرژی به مقدار انرژی نفتی که تولید می‌شد یک به صد بود یعنی با هر یک واحد انرژی صد واحد انرژی نفت به دست می‌آمد. این ارقام در طول قرن بیستم دائما کاهش پیدا کرده است و امروز ما به وضعیت رسیده‌ایم که نسبت انرژی که صرف می‌کنیم به نسبت انرژی که

زنجیره رخدادهای مشروط و تصادفی و عوامل اقتصادی: ۱- وقتی کشوری به سمت فروپاشی می‌رود که نتواند از مزایای پیچیدگی استفاده کند. ۲- همزمان مضرات پیچیدگی را هم داشته باشد. ۳- افزایش هزینه‌های پیچیدگی.

می‌توانیم نتیجه بگیریم که جوامع انسانی، سازمان‌های حل مساله هستند. اگر نتوانند مسائل خود را حل کنند رو به فروپاشی می‌روند. سیستم‌های اجتماعی و سیاسی برای حفظ خود به انرژی نیاز دارند، اگر نسبت انرژی ورودی‌شان به نسبت انرژی خروجی‌شان کاهش پیدا کند رو به زوال می‌روند. افزایش پیچیدگی هم مزیت دارد و هم هزینه. اگر هزینه‌های پیچیدگی افزایش پیدا کند رو به زوال می‌روند. اگر سرمایه‌گذاری بر روی پیچیدگی اجتماعی-سیاسی نرخ بازده نزولی پیدا کند وضعیت بدی را ایجاد می‌کند.

کتاب دایموند بخش مهمی از این موارد به‌ویژه وجه اکولوژیک آن را پوشش می‌دهد و در وجه حکمرانی توضیح می‌دهد که جوامع هم می‌توانند به سوی زوال بروند و هم می‌توانند با اصلاح حکمرانی خود بر ناکارآمدی خود غلبه کنند. کتاب امیدوارانه پایان پیدا می‌کند و در فصل آخر دلایلی را برای امیدواری می‌گوید از جمله: ۱- ما با جامعه‌ای مواجه هستیم که رسانه دارد و مثل ایستراهای دوران قدیم نیست. با رسانه می‌توان آگاهی را گسترش داد. ۲- جنبش‌های محیط‌زیستی در حال افزایش هستند.

کسب شده‌مان نسبت به انرژی صرف شده‌مان پایین است به دلیل حکمرانی ناکارآمد، به دلیل نهادهایی که نتوانستند بر دام اجتماعی خود غلبه کنند. دام اجتماعی وضعیتی است که هر کسی به دنبال منافع شخصی خود است، به دیگران اعتماد نمی‌کند و در نهایت همه با هم نابود می‌شوند. در این وضعیت ما با نظریه جوزف تی‌نتر باستان‌شناس جمع‌بندی می‌کنیم. شاید تی‌نتر کامل‌ترین نظریه را در مورد فروپاشی ارائه کرده است. فروپاشی از نظر تی‌نتر وضعیتی است که در آن سطح پایین‌تری از قشربندی رخ می‌دهد، تخصصی شدن و شغل اقتصادی کمتری در سرزمین رخ می‌دهد، کنترل مرکزی از هم فرومی‌پاشد، کنترل رفتاری و نظم کمتر، سرمایه‌گذاری کمتر در مظاهر پیچیدگی مثل هنر، اخلاق، جریان کمتر اطلاعات بین افراد، گروه‌های سیاسی و بین مرکز و پیرامون، اشتراک‌گذاری تجارت و بازتوزیع کمتر منابع، هماهنگی کمتر افراد و گروه‌ها، بهره‌برداری بی‌رویه از منابع محیط‌زیست، رقابت با دیگر جوامع پیچیده وقتی که نمی‌تواند از پس آن برآید، ورود میهمانان ناخوانده (مهاجرت)؛ وارد شدن جمعیت‌هایی که سطح سوادشان کمتر است و با آن جوامع تطبیق پیدا نمی‌کنند، تنش و تعارض در سطح مدیریت، افزایش تجمل‌گرایی، فساد و سوءمدیریت نخبگان، افزایش مالیات‌ها و اقتدارگرایی دولت، کج کارکردهای اجتماعی که نتیجه ترکیبی از عوامل مختلف است، تبیین‌های اسطوره‌ای،

به دست می‌آوریم در حال کاهش است. اگر کشورها نتوانند شرایط نهادی خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که بتوانند این را برداشت کنند، به سمت زوال می‌روند. وقتی شما یک واحد صرف می‌کنید و سه واحد برداشت می‌کنید، می‌توانید آن انرژی اضافی را صرف هنر، تمدن، علم و... کنید و اگر نداشته باشید همه اینها از هم می‌پاشد. هومر دیکسون ایده‌ها را توسعه داده است و به این رسیده است که جوامعی که قادر باشند نسبت انرژی کسب شده (EROI) را افزایش دهند، می‌توانند انرژی اضافی خود را صرف امور دیگر کنند. اما یک نکته مهم وجود دارد و آن پیچیدگی است. جوامع در حال پیچیده شدن هستند. ما اول انقلاب ۳۶ میلیون نفر بودیم و اکنون ۸۰ میلیون نفر هستیم. ذات بزرگ شدن پیچیدگی ایجاد می‌کند. هر چه سیستم پیچیده‌تر می‌شود شما به عقل و هماهنگی و تنظیم‌گری بیشتری احتیاج دارید. یکی از مهم‌ترین کارهایی که در این کشور باید انجام شود این است که بتوانیم بگوئیم هزینه پیچیدگی چیست. اقتصاد پیچیدگی چگونه پیش می‌رود و پیامدهای پیچیدگی چیست.

◆ تله اجتماعی

به این ترتیب نظریه‌ها، هومر دیکسون و دایموند را می‌شود این‌گونه دید که نسبت انرژی کسب شده به صرف شده با ایده بهره‌وری بی‌رویه چگونه است. ما چرا بهره‌وری بی‌رویه می‌کنیم چون انرژی



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری



صنعت ۵۰ ساله‌ای که جنین مانده است

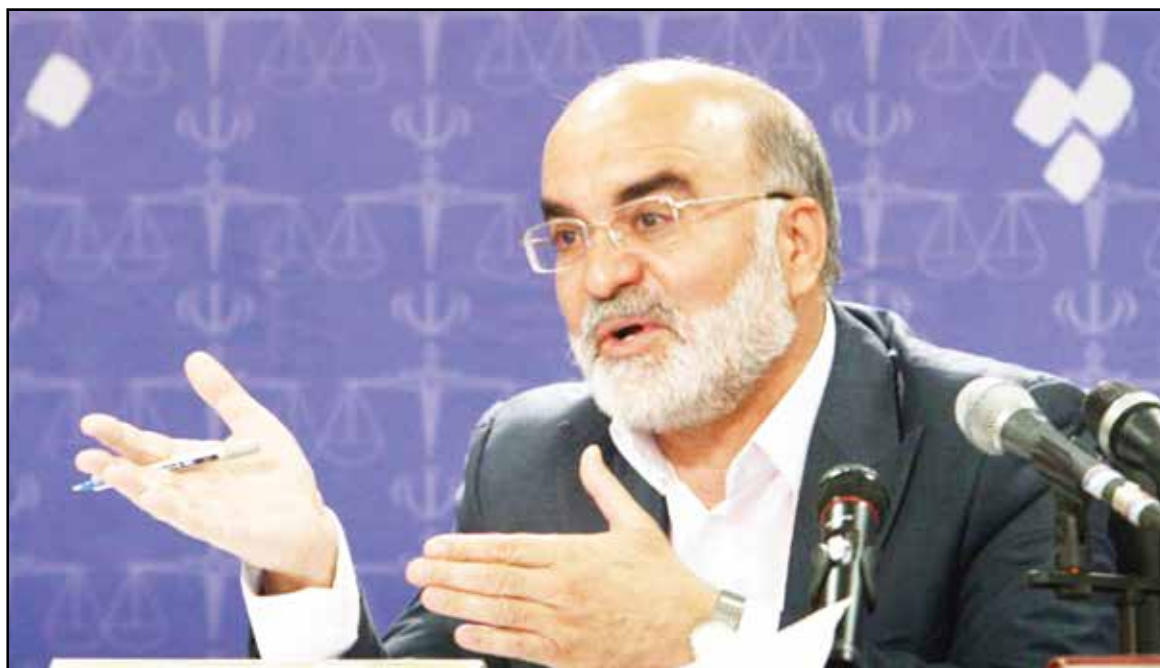
سازندگی تا دولت اعتدال همه در یک مسیر از خودروسازی حمایت کرده و اجازه ندادند این فعالیت از حالت جنینی خارج شود و به نظر می‌رسد تا وقتی این صنعت نافش به ناف دولت گره خورده روزگاری بهتر از این نخواهد داشت. یادمان باشد با دست خودمان صنعت ۵ میلیارد دلاری موجود را به خاک سیاه ننشانیم و همه دشواری‌های اقتصاد کلان را به پای این صنعت ننویسیم تا خود را آسوده‌خاطر سازیم. صنعت اتومبیل‌سازی ایران تنها به این دلیل که حالت جنینی خود را پس از ۵۰ سال حفظ کرده دارد خفه می‌شود. گزارش حاضر گوشه‌ای از مسائل این صنعت را بازگو کرده است.

که این صنعت که تاکنون موتور توسعه و رشد صنعت ایران تلقی می‌شد رفتارهایش منطبق با خواست دولت بوده است. آیا حالا که مدیرعامل خودروساز بزرگ ایران برکنار و یک مدیر دولتی دیگر جایگزین او شد، کارها درست خواهد شد.

واقعیت این است که صنعت اتومبیل‌سازی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دلایل گوناگون وارد جاده بن‌بست شده و تا امروز ادامه دارد. بن‌بست خودروسازی از جایی شروع شد که اقتصاد ایران مطابق با اصل ۴۴ قانون اساسی این صنعت را صنعت مادر و بزرگ تشخیص داد و با مصادره و ملی کردن خودروسازها آن را در آغوش دولت انداختند. دولت‌های ایران از دولت

همزمان با تهیه پرونده خودرو بود که خبر برکناری مدیرعامل ایران خودرو از سوی سخنگوی دولت به رسانه‌ها داده شد. هاشم یکه‌زارع به اتهام «افزایش قیمت خودرو بدون کسب نظر دولت» از کار برکنار شد و این یک حرف عجیب است که سخنگوی دولت حاضر شدن آن را بازگو کند. معنای حرف ربیعی این است که آنچه تاکنون در صنعت خودرو اتفاق افتاده با نظر دولت بوده و همین یک قلم کار یعنی افزایش قیمت تولیدات ایران خودرو بدون کسب اجازه از دولت اتفاق افتاده است. با این حرف، ابعاد سیاسی صنعت خودروسازی از آنچه به نظر می‌رسید پیچیده‌تر شده و معلوم می‌شود

هر کس از ظن خود شد یار خودرو



وی با اشاره به اهمیت صنعت خودرو گفت: صنعت خودرو به طور غیرمستقیم همه کشور را درگیر خود کرده است و شرکت‌های خودروساز نتوانسته‌اند حداقل پاسخگوی افرادی باشند که در پیش فروش‌ها ثبت‌نام کرده و پول خودرو را کاملاً پرداخت کرده‌اند. قاضی سراج با اشاره به تلاش‌های سازمان بازرسی کل کشور برای رفع مشکلات صنعت خودرو گفت: سازمان بازرسی طی ماه‌های گذشته همه تلاش خود را برای کمک به خودروسازها و قطعه‌سازها کرده است. طی این مدت، هیچ وقت نخواستیم در خصوص خودروسازها مچ‌گیری کنیم، بلکه بالعکس حتی در ترخیص قطعات از گمرک یا تأمین نقدینگی قطعه‌سازان در شورای پول و اعتبار و غیره کمک کرده‌ایم. از سوی دیگر انتظار داریم خودروسازها هم گام‌های اساسی در راستای حل مشکلات مردم بردارند. متأسفانه در بازرسی‌هایی که از سایت‌های خودروسازی داشته‌ایم مشخص شد تعداد زیادی از خودروها به واسطه یک قطعه جزیی مانند ساعت روی داشبورد یا سنسور دنده عقب در پارکینگ‌ها انبار شده است. این در حالی است که به راحتی می‌توان با کسر قیمت آن قطعات جزئی و با تزریق این خودروها به بازار، التهاب بازار را کاهش دهیم.

♦ حمایت از قطعه‌سازان

وی مشکل دیگر صنعت خودرو را انحصار قطعه‌سازان عنوان کرد و افزود: متأسفانه در حمایت از قطعه‌سازان کوچک و متوسط، اقدامی صورت نگرفت. این در حالی است که تولید اکثر قطعات در انحصار چند شرکت خاص است که معتقدم اگر

۲۸ مرداد) دیدگاه‌های خود را بیان می‌کند. او باور دارد که سهام خودروسازها نباید به یک هلدینگ یا شرکت یا فرد حقیقی داده شود باید سهام ایران خودرو و سایپا به صورت خرد داده شود. بازرس کل کشور می‌گوید که از فعالیت‌های قطعه‌سازان کوچک دیدار کرده و برخی گلايه‌های آنها را منتقل می‌کند. نشست یادشده نکات قابل اعتنایی دارد که می‌خوانید:



قاضی ناصر سراج در این نشست که با حضور رضا رحمانی وزیر صنعت، معدن و تجارت، هاشم یکه‌زارع مدیرعامل سابق ایران خودرو، سید جواد سلیمانی مدیرعامل سایپا، نمایندگان شرکت‌های قطعه‌ساز و رضا ششیو رئیس شورا و مرکز ملی رقابت برگزار شد، با اشاره به شرایط نابسامان صنعت خودرو گفت: شرایطی که برای صنعت خودروسازی ایجاد شد، همه مربوط به تحریم‌های خارجی نیست. چنانچه در این حوزه مدیریت صحیحی صورت می‌گرفت، امروزه شاهد این حجم از مشکلات نبودیم. رئیس سازمان بازرسی کل کشور با ابراز تأسف از عدم خودکفایی در تأمین قطعات خودروهای داخلی گفت: یکی از مسئولان سابق ایران خودرو که هم‌اکنون وارد صنعت دیگری شده، سال‌ها قبل در یکی از جلسات ادعا کرده بود که همه قطعات خودروی تولیدی آن شرکت به جز یک قطعه داخلی است. اما بعد از تحریم‌ها متوجه شدیم آنچه ادعا شد یا واقعیت نداشت یا اگر واقعیت داشت مدیریت طوری بود که همه توب‌ها به زمین تحریم‌ها انداخته شود و امروزه با مشکلات جدی مواجه شویم.

صنعت اتومبیل‌سازی ایران حالا ابعاد بزرگی پیدا کرده است. اگر میانگین قیمت فروش هر خودرو سواری در ایران ۶۰ میلیون تومان باشد و سالانه یک میلیون اتومبیل فروخته شود به عدد بزرگ ۶۰ هزار میلیارد تومان در سال می‌رسیم. اگر میانگین هر دلار به طور متوسط در سال ۱۰ هزار تومان حساب شود ارزش فروش خودروسازها ۶ میلیارد دلار خواهد شد که عدد وسوسه‌انگیزی است. این عدد بزرگ از یک طرف راه را برای علاقه‌مندی همه مدیران نهادهای گوناگون به مسائل صنعت خودرو باز کرده است و از سوی دیگر اقتصاد خودرو را سیاسی‌تر از هر زمان دیگر کرده است. صنعت اتومبیل‌سازی ایران زودتر از هر صنف دیگری - جز نفت - در صف فعالیت‌های تحریم شده قرار گرفت و آمریکا راه ورود سرمایه، تکنولوژی مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به این صنعت را محدود کرد، اما همین مساله باز هم ابعاد اقتصاد سیاسی خودرو را افزایش داده است. بزرگ بودن ارزش افزوده صنعت خودرو به همراه نوع توزیع سهام دو خودرو ساز بزرگ که دولت نیز در آنها سهم قابل اعتنایی دارد راه را برای همه نهادهای نظارتی دولتی و سایر قوای اداره‌کننده کشور باز کرده است. به همین دلیل است که ریاست سازمان بازرسی کل کشور نیز وارد داستان خودروسازها شده و در یک نشست با خودروسازان، وزیر صنعت، مدیران عامل ایران خودرو (قبل از تغییر در

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

به قطعه‌سازان کوچک میدان داده می‌شد، وضعیت این‌طور نمی‌شد. چندی قبل که از نمایشگاه تولید ملی بازدید کردم، چند شرکت قطعه‌ساز خرد بودند که اعلام آمادگی کردند حاضرند بسیاری از قطعه‌ها را تولید و به خودروساز تحویل بدهند. از این بابت امیدوارم شرکت‌های خودروساز بیشتر با این شرکت‌ها تعامل داشته باشند.

رئیس سازمان بازرسی کل کشور با اشاره به مباحث مربوط به خصوصی‌سازی شرکت‌های خودروسازی گفت: از این تریبون اعلام می‌کنم سازمان بازرسی کل کشور قطعاً اجازه واگذاری بلوکی شرکت‌های خودروساز را به دلیل جلوگیری از انحصار نخواهد داد. حتماً باید واگذاری خرد و به بخش خصوصی واقعی باشد. این‌طور نیست که اجازه بدهیم شرکت‌های خودروساز به یک یا چند مجموعه خاص واگذار شود و در نهایت موجب تغییر کاربری کارخانه‌ها و بیکاری کارگرهای شرکت‌های خودروساز شود. اطلاعات ما حاکی از این است که برخی از قطعه‌سازان بزرگ از سر عمد قطعه به بازار کم‌ترتیب می‌کنند تا خودروسازان را تحت فشار بگذارند و به دنبال خرید بلوکی سهام شرکت‌های خودروساز هستند.

◆ کنار زدن شورای رقابت

وی کنار زدن شورای رقابت از قیمت‌گذاری خودرو را اشتباه دانست و گفت: بنده ۶ سال عضو این شورا بودم. این شورا برای قیمت‌گذاری خودرو تمام جوانب را در نظر می‌گرفت. امروز معتقدم اگر قیمت‌گذاری در اختیار شورای رقابت بود، هم به نفع خودروساز بود و هم به نفع مصرف‌کننده. چرا که شورای رقابت، بازار را کنترل می‌کرد. متأسفانه امروز، هم تولید در اختیار خودروساز است و هم قیمت حاشیه بازار که قرار است طبق آن قیمت خودرو مشخص شود و برای مشتری حق و حقوقی در نظر گرفته نشده است.

قاضی سراج با تأکید بر پایین آوردن هزینه‌های شرکت‌های خودروساز گفت: متأسفانه شرکت‌های خودروساز، هزینه‌های سرباری دارند که نقشی در تولید ندارد و مدیریت این شرکت‌ها باید پاسخگوی این هزینه‌ها باشند. چرا شرکت خودروساز باید تسلیم فشارهای فلان مسئول و فلان نماینده مجلس شود؟ مشکل این است که مدیران گاهی اوقات برای اینکه نمی‌خواهند فشاری روی آنها باشد، فوری تسلیم خواسته‌های دیگران می‌شوند.

وی درباره تأمین نقدینگی قطعه‌سازان از سوی دولت هم گفت: اگر دولت، نقدینگی داشته باشد قطعاً کوتاهی نمی‌کند. البته در خصوص ممنوعیت واردات خودرو، بنده نیز پیگیری کردم که در دولت چنین موضوعی مصوب شود. چرا که

اعتقاد دارم باید از خودروساز حمایت کرد. اما آیا می‌دانید که اگر همین امروز دولت اعلام کند که واردات خودرو حتی بدون تخصیص ارز آزاد شده، چه بلایی بر سر شرکت‌های قطعه‌ساز و خودروساز می‌آید. بنابراین قطعاً سیاست دولت حمایت از خودروسازی است. از طرفی بودجه دولت حد و حدودی دارد. من از شرکت‌های قطعه‌ساز می‌خواهم که کمک کنند تا دولت همچنان سیاست ممنوعیت واردات خودرو را ادامه دهد.

◆ واگذاری همه بنگاه‌های اقتصادی

رئیس سازمان بازرسی کل کشور خاطرنشان کرد: بخشی از مشکل نقدینگی خودروسازها توسط خود این شرکت‌ها قابل حل است از جمله واگذاری بنگاه‌های اقتصادی (بانک و تیم ورزشی و املاک). کار شرکت خودروسازی بنگاه‌داری نیست و این موضوع از ابتدا اشتباه بود و همه بنگاه‌ها باید واگذار شود. بخشی از این نقدینگی را نیز می‌توان از صرفه‌جویی تأمین کرد. همانطور که اطلاع دارید بودجه بسیاری حوزه‌ها ممکن است کاهش پیدا کند و شرکت‌های خودروساز هم باید آماده تحمل این فشارها باشند و طوری مدیریت کنند که فشارهای مالی به حداقل ممکن برسد.

سراج همچنین وعده داد در صورت لزوم در جلسه شورای پول و اعتبار راجع به اعطای تسهیلات به شرکت‌های خودروسازی دفاع کند.

وی در نهایت از شرکت‌های قطعه‌ساز خواست با وجود مطالبات بسیار سنگینی که از شرکت‌های خودروساز دارند، باز هم همکاری کنند تا با تأمین قطعات کسری خودروهای معطل‌مانده از تالطم بازار خودرو بکاهند.

رئیس سازمان بازرسی با اشاره به حساسیت رئیس قوه قضاییه راجع به قراردادهای فروش خودرو گفت: آیت‌الله رئیسی تأکید بسیار روی قراردادهای شرکت‌های خودروساز داشته و معتقدند این قراردادهای یک‌طرفه به نفع فروشنده و اجحاف به مشتری است. بنابراین حتماً در این زمینه باید یک بررسی و تجدیدنظر انجام شود.

قاضی سراج از خودروساز و قطعه‌سازان حاضر در جلسه خواست که مشکلات خود را بیان کنند و قول داد چنانچه در اختیار قوه قضاییه باشد تمام تلاش خود را برای حل آن مشکلات به کار گیرد.

◆ حرف‌های وزیر

رضا رحمانی وزیر صنعت، معدن و تجارت بابیان اینکه قاعدتاً در یک جلسه دو ساعته نمی‌توان در مورد روند چهل‌ساله بحث کرد، افزود: در حوزه خودرو نباید فقط نیمه‌خالی یا نیمه‌پر را دید. بلکه باید هر دو را دید تا تجسم واقعی از موضوعات

داشته باشیم. اینکه صنعت از جمله خودرو، دارای ظرفیت قابل توجهی است شکی نیست. امروز در همه رشته‌های صنعتی و غیرصنعتی دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای داریم که غیرقابل کتمان است.

وزیر صنعت با اشاره به اقدامات این وزارتخانه برای داخلی‌سازی مواد صنعتی ادامه داد: بحمدالله در اکثر حوزه‌ها کارهای خوبی در حال انجام است و شرایط صنعت خودرو نیز به این صورت است. یعنی در عین حال که توانمندی‌ها را می‌دانیم و واقعاً قابل توجه بوده است، اما ضعف‌هایی نیز داریم.

◆ نهضت ساخت داخل

وی با اشاره به لزوم کاهش میزان ارزبری قیمت خودرو گفت: مهم‌ترین کار ما در صنعت خودروسازی، پیگیری نهضت ساخت داخل است. ما در عین حال که یک قطاری هستیم که حرکت می‌کنیم، انواع مشکلات را هم داریم لکن باید به قله برویم. امروز مبنای همه برنامه‌ها در صنعت خودرو، ساخت داخل هست و به فرموده مقام معظم رهبری بیشتر وقت را روی آن گذاشته‌ایم.

رحمانی با اشاره به دستور جلسه گفت: ما اینجا نیامده‌ایم کسی را محاکمه کنیم. باید ببینیم چه کاری می‌توانیم انجام دهیم که این قطار به سمت قله حرکت کند. اینکه خودرو به خاطر کمبود فقط یک ساعت داشیورد در پارکینگ باشد، قطعاً عقلانی نیست و از همین‌جا اعلام می‌کنم اگر برای همکاران شما ثابت شده باشد، خودروسازها تعدد خودرو را نگه داشته‌اند حتماً وظیفه من این است که برخورد کنیم. ولی من در بررسی‌های خود به این نتیجه نرسیده‌ام.

وی با اشاره به مشکل نقدینگی خودروسازها گفت: در خصوص تحویل خودروهای پیش‌فروش شده با قیمت روز، بنده تحت‌فشار بودم ولی زیر بار آن نرفتم. قطعه‌سازان برخی بالای هزار میلیارد تومان طلب دارند ولی همکاری کردند.

وزیر صنعت بابیان اینکه روی قیمت‌گذاری خودرو بحث دارد گفت: درباره قیمت خودرو، بحث‌های زیادی مطرح است. برخی معتقدند قیمت مصوب باعث ایجاد رانت برای برخی و در نهایت تقاضای کاذب می‌شود که البته باید در یک جلسه به صورت تخصصی تمام این مباحث مطرح شود.

◆ واگذاری شرکت‌ها

وی درباره واگذاری بنگاه‌های شرکت‌های خودروسازی گفت: در واگذاری این بنگاه‌ها بنده جدی هستم. همه مصوبات قانونی را نیز گرفته‌ایم. شرکت‌ها و اموال شرکت‌های خودروساز قطعاً واگذار می‌شوند و هیچ تردیدی نداریم و جدی هستیم. رحمانی همچنین راجع به تقاضای سازمان

بازرسی مبنی بر بازبینی قراردادهای فی مابین مردم و شرکت‌های خودروساز هم گفت: به همکاران سازمان حمایت مأموریت داده‌ام در تمامی حوزه‌ها، قراردادهایی که بین مردم و دستگاه‌ها منعقد می‌شود با قوانین مربوط به حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان تطبیق بدهند و کلاً قراردادهای موجود را بازنگری کنند.

♦ مرتضوی چه گفت؟

قبل از سخنان وزیر صنعت، مرتضی مرتضوی رئیس انجمن قطعه‌سازان ایران با بیان اینکه قطعه‌سازان در رأس هرم ایجاد سیاست‌های اقتصاد مقاومتی هستند، مشکلات صنعت خودرو را به سه دسته «افزایش قیمت مواد اولیه داخلی و خارجی»، «مشکلات خودکفایی تولید و نقدینگی» و «خودروهای کف پارکینگ» تقسیم‌بندی کرد و از نمایندگان شرکت‌های قطعه‌ساز خواست در این سه حوزه مشکلات خود را مطرح کنند.

♦ ظرفیت خودکفایی

در ادامه شاپور سامعی نماینده یکی از قطعه‌سازان بوروکراسی زیاد در سیستم بانک مرکزی و بانک‌های کشور درباره ثبت سفارش، افزایش قیمت مواد اولیه داخلی و... را از جمله مشکلات قطعه‌سازان عنوان کرد و گفت: ما به عنوان تأمین‌کننده قطعات خودرو حتی یک روز را هم نداریم که تأمین قطعه با تحریم متوقف‌شده باشد. صنعت قطعه‌سازی کشور این توان و ظرفیت را دارد که سطح خودکفایی را بسیار افزایش دهیم تا دیگر به خارج از کشور نگاه نداشته باشیم. محمد شهری یکی دیگر از قطعه‌سازان نیز بایان اینکه کشور ۳۷ سال درگیر تحریم است و تحریم موضوع تازه‌ای نیست، گفت: شرکت‌های قطعه‌ساز داخلی توان و ظرفیت تولید قطعات پیچیده را هم در داخل کشور دارند ولی نیازمند سرمایه‌گذاری هستیم. وقتی شرکت خودروساز به‌سختی پول قطعه‌ساز را می‌دهد، چطور می‌توانیم قطعات پیچیده را تولید کنیم! امروز نیاز است مبلغی به صنعت خودرو تزریق شود تا خودروسازان رشد و خودکفایی خود را بالا ببرند. متأسفانه امروز خودرو سیاسی شده و همه نگاه‌ها به آن است ولی اگر قیمت یک یخچال ایرانی چند برابر افزایش پیدا کند، کسی اعتراض نمی‌کند.

مازیا بیگلو نماینده دیگر شرکت‌های قطعه‌ساز حاضر در جلسه هم در ادامه درباره انباشت خودروهای کف پارکینگ خودروسازها گفت: نخستین دلیل این انباشت، تحریم‌ها است. چون بالای ۹۸ درصد خودرو تکمیل می‌شود ولی گوشه انبار باقی می‌ماند. قطعات کسری این خودروها، هایتک هستند. مثلاً یک قطعه الکترونیکی

در خودرو کسر می‌آید ولی نه اینکه قابلیت ساخت داخلی نداریم. بلکه قطعات و مواد اولیه آن قطعات در داخل کشور وجود ندارد. مثلاً درباره ECU خودرو باید گفت اساساً برای تولید ECU قطعات الکترونیکی خاصی نیاز است که در داخل کشور تولید نمی‌شود که ربطی به قطعه‌سازی ندارد. بسیاری از کسری‌ها به خاطر کمبود مواد اولیه وارداتی مانند پلی‌آمیدها هستند که در حیطه قطعه‌سازی نیستند و ۱۰۰ درصد آن وارداتی است. نتیجه آن این شد که از پاییز بحران خودروهای کف پارکینگ شروع شد.

♦ رسیدگی به موضوع انحصار

بیگلو همچنین درباره بحث انحصار در قطعه‌سازی هم گفت: ما از سازمان بازرسی کل کشور به عنوان نهاد نظارتی کشور خواهش می‌کنیم، به این موضوع ورود کرده و مانع بحث انحصار شوید.

♦ خودکفایی

هاشم یک‌زارع مدیرعامل سابق ایران خودرو با تأکید بر حمایت از قطعه‌سازان کوچک گفت: در سه مرحله داریم بحث خودکفایی را انجام می‌دهیم. مواد اولیه و وظیفه ما نیست و در حال مذاکره با پتروشیمی و فولاد هستیم. مرحله دوم قطعاتی که خارجی بودند و باید داخلی‌سازی شوند. مرحله سوم قطعاتی است که جدید باید تولید شوند. ما باید حمایت کنیم از قطعه‌ساز کوچک تا در برابر قطعه‌ساز بزرگ له نشود.

یک‌زارع همچنین درباره تحویل ناقص خودروها گفت: خودروهای کف پارکینگ ایران خودرو این‌طور نیست که فقط به خاطر یک ساعت معطل‌مانده باشد. بلکه حداقل چند قطعه کسری دارند. البته موافق تحویل ناقص خودرو نیستیم. چون در مقطعی در گذشته خودرو با کسری زه تحویل داده شد که همان موضوع سوژه رسانه‌ها شد. در ادامه نشست جواد سلیمانی مدیرعامل سایپا هم گفت: واقعیت این است که در پراید که ما ادعا داریم ارزان‌ترین خودرو کشور است، ۱۶۶۰ دلار ارزبری داریم. این در حالی است که وقتی قیمت ارز بالا می‌رود می‌گویند نباید قیمت خودرو بالا برود. یعنی ۴۷ درصد ارزش خودرو پراید محتاج خارج از کشور است.

♦ مشکل دولتی بودن است

در ادامه نشست شیوا رئیس شورا و مرکز ملی رقابت خاطر نشان کرد: درست است که ما در وضعیت بد تحریمی قرار داریم ولی به‌هر حال این صنعت دارای تمرکز شدید و انحصار است. الان از نظر علمی تشکیلات خودروسازی در کشور انحصار است. هر عقل سلیم و سالمی می‌گوید باید انحصار

را کنترل کرد و بر آن نظارت کرد. چون تقاضای کاذبی که ایجاد شده محصول مدیریت این عرصه است. وقتی عرضه خودرو، دست خودروساز باشد، معلوم است که قیمت حاشیه بازار چه می‌شود. ما در شش‌ماه رقابت شش ماه هست که سکوت کرده‌ایم و باز هم سکوت می‌کنیم تا ببینیم نتیجه قیمت‌گذاری بر اساس قیمت حاشیه بازار خودرو چه می‌شود. آخر سال بازرسی کل وظیفه دارد که سود خودروسازها را بررسی کند. متأسفانه مشکل خودروسازی ساختاری و دولتی بودن است. مشکل هزینه‌های زیاد خودروسازی است. هزینه‌ای که مولد نباشد، نباید روی قیمت می‌کشیدید.

بازرس کل امور صنعت، معدن و تجارت سازمان بازرسی کل کشور در انتها گفت: نمی‌توانیم منکر شویم که برخی انحصارگران قیمت بازار خودرو را در دست گرفته‌اند.

اشکان میرمحمدی در نشست سازمان بازرسی کل کشور با قطعه‌سازان و خودروسازان افزود: مگر شما قطعه‌سازان نامه‌های مکرر به ما ننوشت‌اید که در شرایط کنونی نمی‌توانید با خودروسازان کار کنید؟ و مگر انجمن قطعه‌سازان بارها با سازمان بازرسی کل کشور مکاتبه نکرده است که با خودروسازان و وزارت صنعت نمی‌توانند کار کنند؟ چرا در جلسه امروز به گونه‌ای وانمود می‌کنید که هیچ مشکلی ندارید؟ وی گفت: اگر واقعاً مدیریت‌ها خوب است پس چرا وضع قیمت‌ها این‌گونه است؟ و مگر این‌گونه نیست که چون قطعه‌سازان بزرگ نمی‌توانند مطالباتشان را وصول کنند به مدیریت بازار روآورده‌اند؟ میرمحمدی افزود: چرا یکی از گروه‌های خودروسازی در زمان ارسال دعوای نام به منظور تکمیل وجه، مشتری را وادار به قبول تحویل خودرو برای ۱۲۰ روز بعد می‌نماید بدون آنکه سود و جریمه تأخیر به وی بپردازد. حال آنکه باید خودرو مذکور، ۳۰ روزه تحویل داده شود.

وی گفت: از خودکفایی صحبت می‌کنیم اما سوال من اینجاست که ما چند سال است پراید می‌سازیم و چرا تا حالا خودکفا نشدیم؟ شما قطعه‌سازان از ما خواستید این جلسات را بگذاریم اما همه مشکلات را گردن تحریم می‌اندازید؛ چقدر مشکلات به مواد اولیه مربوط می‌شود؟ بازرسی کل امور صنعت، معدن و تجارت سازمان بازرسی کل کشور با طرح این سوال که حاشیه قیمت بازار را چه کسی مشخص می‌کند افزود: آیا مدیریت آن غیر از انحصار و در دست قطعه‌سازان بزرگ است؟ میرمحمدی گفت: ما در سایت کاشان و بابل خودروهایی را مشاهده کردیم که به خاطر نداشتن زه، ۴۰ روز دپو شده بود و از نظر ما هم خودرو ساز و هم قطعه‌ساز مقصر است و چرا باید خودروهایی به علت نداشتن سنسور دنده عقب دپو شوند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

حتی دوپچه وله...



♦ ۴۰،۲۰،۱۰ میلیون تومان

مطابق این گزارش قیمت خودرو پراید شرکت سایپا که سال ۹۱ در میان ناباوری مردم ۱۰ میلیون تومان شد، در سال ۹۲ به دلیل سقوط ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی و دو برابر شدن هزینه تولید باید بیش از ۲۰ میلیون تومان می‌شد و همین مساله تقاضا را به شدت کاهش داد.

این سایت اقتصادی آن زمان نوشته بود: «متأسفانه اوضاع خودروسازان به قدری بحران‌زده است که نه می‌توانند قیمت‌های خود را کاهش دهند و نه با توجه به هزینه‌ها و قیمت بالای ارز توانایی افزایش عرضه را دارند. در یک کلام باید گفت کمر خودروسازی ایران خم شده است؛ اتفاقی که با وجود انحصار ۳۵ ساله‌اش نباید می‌افتاد. با امضای توافق هسته‌ای در سال ۹۴ و تعلیق و لغو تحریم‌ها، شرکت‌های خودروسازی ایرانی «کمر خم شده» خود را راست کردند و دوباره به تاخت و تاز ادامه دادند تا این که آمریکا اردیبهشت ۹۷ از توافق خارج شد و تحریم‌های خود را دوباره اعمال کرد. این وضعیت به جهش بهای خودروهای ساخت و مونتاژ داخلی منجر شد تا جایی که قیمت پراید از مرز ۴۰ میلیون تومان هم گذشت. حسین عبدلهی، عضو اتحادیه فروشندگان اتومبیل و نمایشگاه‌داران ۱۴ تیر به خبرگزاری ایلنا گفت مردم به وعده‌های مسئولان در مورد کنترل قیمت‌ها بی‌اعتماد شده‌اند و بعید است قیمت پراید از ۴۰ میلیون تومان کمتر شود. تحریم، مکمل تولید غیررقابتی و رانتی بسیاری از کارشناسان معتقدند تقصیر وضعیت آشفته صنایع خودروسازی ایران را نباید فقط به گردن تحریم‌ها انداخت؛ در هر فعالیت تولیدی غیررقابتی و متکی به رانت دولتی وقتی توان دولت برای ادامه حمایت کاهش

بدهی‌های زیاد این شرکت‌ها و حمایت‌های بیش از حدی که از آنها صورت گرفته آینده خوبی برای آنها متصور نیست. دو شرکت اصلی خودروسازی ایران در شرایطی به این وضعیت دچار شده‌اند که سال‌هاست در بازاری بی‌رقیب و انحصاری می‌تازند؛ نه به بخش خصوصی واقعی امکان برابر برای رقابت در این بازار داده می‌شود، نه خودروسازان خارجی می‌توانند محصولات خود را بدون تعرفه‌های هنگفت گمرکی و دیگر محدودیت‌ها در این بازار عرضه کنند. بر همین اساس عضو کمیسیون صنایع به ایسنا می‌گوید: «آنها خودروهایشان را به چند برابر قیمت خودروهای جهانی فروخته‌اند و زبان ده شدند آن هم در شرایطی که مرزها بسته شده و رقیبی نداشتند. من معتقدم هر مجموعه دولتی که به این شکل اداره شود ناگزیر ورشکست خواهد شد.»

♦ همیشه «در آستانه ورشکستگی»

دوپچه‌وله پرسیده است: آیا واقعا خطر «ورشکستگی» خودروسازان مهم ایران را تهدید می‌کند، یا این دوره را مانند دوران مشابه در سال‌های گذشته با یاری رانت و «حمایت ویژه» دولت از سر می‌گذرانند و کماکان «در آستانه ورشکستگی» می‌مانند؟ احتمال دیگری که در مجلس از آن صحبت شده این است که این دو شرکت مطابق قانون و در عمل ورشکسته هستند، اما دولت به هر دلیلی از پذیرش آن امتناع می‌کند. اوایل اردیبهشت ۱۳۹۲ که هنوز محمود احمدی‌نژاد رئیس دولت بود و فشار تحریم‌های بین‌المللی تازه جمهوری اسلامی را به مذاکرات پنهانی با مقامات آمریکایی در عمان کشانده بود. یک وبسایت اقتصادی با این عنوان: «چرا خودروسازان ایرانی در مرز ورشکستگی قرار دارند؟» منتشر کرد.

اتومبیل‌سازی ایران در وضعیتی است که اگر روزی نتواند تولید داخل داشته باشد راه را برای دست کم ۶ میلیارد دلار انواع خودروی خارجی باز می‌شود. این میزان واردات احتمالی و حتی واردات یک میلیارد دلاری در این صنعت آنقدر جذابیت و گیرایی دارد که رسانه‌های بزرگ جهان نیز چشم بر تحولات این صنعت بدوزند. در حالی که در روزها و هفته‌های تازه سپری شده بحث‌های داغی درباره آینده این صنعت در رسانه‌های ایرانی منتشر می‌شد و اخبار و تفسیرهای داغ شیوع داشت، رسانه آلمانی دوپچه‌وله نیز با استناد به برخی تحلیل‌ها، تفسیرها و اخبار منتشر شده از طرف تحلیلگران خودرو، نمایندگان مجلس، کارشناسان و مدیران خودروسازی‌ها گزارشی تهیه کرده و معتقد است صنعت اتومبیل‌سازی ایرانی صنعتی همیشه ورشکسته بوده است و دولت‌های ایران با دادن امتیازها و اعتبارات ترجیحی این صنعت را سرپا نگه داشته‌اند.

واقعیت این است که گزارشگر دوپچه‌وله هرگز نمی‌تواند ابعاد و پیامدهای تحریم بر صنعت اتومبیل‌سازی را از راه دور بفهمد تا قضاوت مناسبی داشته باشد و به نظر می‌رسد در داخل نیز برخی گزارشگران و نمایندگان مجلس و کارشناسان نیز به هر دلیل ترجیح می‌دهند شرایط نابسامان صنعت را بر دوش مدیران بگذارند.

دوپچه‌وله با این ادعا که دو خودروساز اصلی ایران ده‌ها هزار میلیارد تومان بدهی دارند به گفته یک نماینده مجلس اشاره کرده و می‌نویسد دو کارخانه اصلی «ناگزیر ورشکست خواهند شد». با این همه این دو شرکت به دلیل «حمایت ویژه» دولت که وزیر صنعت منکر آن است به سادگی ورشکست نمی‌شوند. هزاران خودروی شرکت ایران خودرو به دلیل نقص فنی، کمبود قطعه یا کاهش تقاضا در پارکینگ انبار شده‌اند.

تهیه‌کننده گزارش دوپچه‌وله باور دارد این روزها حال ایران خودرو و سایپا، دو غول خودروسازی ایران اصلاً خوش نیست؛ در کنار سوءمدیریت، ناکارآمدی و بهره‌وری پایین، تشدید تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی حال این بیماران را به وخامت و احتضار نیز کشانده است. افزایش سرسام‌آور بدهی‌ها، کاهش تولید و کساد بازار به دلیل بالا رفتن قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید مردم، خودروسازان ایران را در وضعیتی قرار داده که به گفته عضو کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی ورشکستگی سرنوشت محتمل آنها است. محمدرضا منصوری جمعه، ۱۴ تیر به خبرگزاری ایسنا گفت: «روندی که خودروسازی‌ها در پیش گرفتند روند رو به افولی است؛ با توجه به

می‌یابد معضلات ساختاری و سوءمدیریت خود را بیشتر آشکار می‌کند. بهرام پارسیایی، سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در مصاحبه با خبرگزاری خانه ملت با بیان این که خودروسازان ۲۰ هزار میلیارد تومان به قطعه‌سازان و همین میزان بابت پیش‌فروش خودرو به مردم بدهکارند، گفته است: «خودروسازان سابقه خوبی در مدیریت منابع مالی ندارند. او ۲۷ خرداد به ایسنا گفته بود که زبان انباشته شده شرکت سایپا ۲۰ هزار میلیارد تومان و این رقم برای شرکت ایران خودرو تا آغاز امسال ۸ هزار میلیارد تومان بوده است. پارسیایی می‌گوید تازه‌ترین استعمال از بانک مرکزی نشان می‌دهد میزان بدهی بانکی خودروسازان حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان است که ۲۴ هزار میلیارد تومان آنها مربوط به ایران خودرو و سایپا است و میزان بدهی آنها بابت خودروهای پیش‌فروش شده‌ای که هنوز تحویل نداده‌اند حدود همین مبلغ است.

می‌کند. رضا رحمانی، وزیر صنعت یازدهم تیرماه در یک گفت‌وگوی تلویزیونی ادعا کرد که دولت از خودروسازان «حمایت ویژه‌ای» نمی‌کند بلکه به وظیفه خود برای حمایت از تمام صنایع برای رونق تولید عمل می‌کند.

♦ حمایت‌های میلیارد دلاری ویژه از خودروسازان

به نوشته تابناک مصوبه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی به ریاست معاون اول رئیس‌جمهوری برای پرداخت چهار هزار میلیارد تومان تسهیلات ریالی و ۸۰۰ میلیون یورو تسهیلات ارزی از دیگر حمایت‌هایی است که به‌طور ویژه شامل حال خودروسازان شده است. مطابق این گزارش دولت طی یک سال گذشته برای وارد کردن قطعه چهار میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار ارز به قیمت رسمی (دلار ۴۲۰۰ تومانی) در اختیار دو شرکت ایران خودرو و سایپا قرار داده که چیزی جز حمایت ویژه نبوده است. بهانه وزیر صنعت برای این گشاده دستی که حمایت از رونق تولید عنوان شده نیز با



♦ ورشکستگی اعلام نشده

سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ می‌گوید طبق قانون تجارت هر شرکت و مجموعه‌ای که زبان انباشته‌اش ۵۰ درصد سرمایه‌اش باشد، باید جلسه مجمع عمومی تشکیل دهد و اعلام ورشکستگی کند. او افزود بر این اساس وقتی کل سرمایه شرکت سایپا چهار هزار میلیارد تومان بیشتر نیست زبان انباشته این شرکت ۵۰۰ برابر سرمایه آن است. به گفته پارسیایی زبان انباشته شده ایران خودرو نیز مانند سایپا چند برابر کل سرمایه این شرکت است و به همین دلیل آنها «قانوناً ورشکسته هستند و باید اعلام ورشکستگی کنند». او وزارت صنعت، معدن و تجارت را متهم کرده که از کنار همه تخلفات خودروسازان می‌گذرد و همچنان از آنها حمایت

خودروهای تولید شده در اردیبهشت را به اجبار در پارکینگ انبار کرده است. سایت تجارت‌نیوز مجموع خودروهای انبار شده دو شرکت ایران خودرو و سایپا در اردیبهشت را ۱۲۶ هزار دستگاه اعلام کرده است. به این ترتیب برخلاف ادعای وزیر صنعت حمایت‌های میلیارد دلاری از خودروسازان به «رونق تولید» منجر نشده است. در میان علت‌های گوناگون «حمایت ویژه» از خودروسازان به دو علت می‌توان اشاره کرد؛ یکی دولتی بودن این صنایع و دیگری نقش آنها در اشتغال مستقیم و غیرمستقیم.

مطابق برآوردها حدود یک میلیون نفر به‌طور مستقیم در صنایع خودروسازی مشغول به کار هستند و این صنایع در اشتغال غیرمستقیم ده‌ها هزار نفر دیگر نقش دارند. به خطر افتادن صنعت خودروسازی هزاران بنگاه تولیدی قطعه‌سازی و صدها هزار شغل در این حوزه را به خطر می‌اندازد.

♦ وعده خصوصی‌سازی و «تجربه تلخ واگذاری‌ها»

مدت‌هاست که بحث خصوصی‌سازی دو شرکت ایران خودرو و سایپا مطرح بوده بدون این که در این مسیر اقدام مشخصی صورت گرفته باشد. وزیر صنعت اول تیرماه در مراسم روز ملی اصناف وعده داد که این دو شرکت تا سال ۱۳۹۹ به بخش خصوصی واگذار می‌شوند. تجربه «خصوصی‌سازی» در سال‌های گذشته حاکی است که تقریباً در همه موارد مهم صنایع و واحدهای تولیدی به بخش شبه دولتی سپرده شده‌اند که با پشتوانه رانت دولتی به کار خود ادامه داده و سهمی مهم در رکود اقتصادی کنونی داشته‌اند. بر همین مبنا این گونه اقدامات به «خصوصی‌سازی» مشهور شده‌اند. حسن کریمی‌سنجری، کارشناس صنعت خودرو با اشاره به «تجربه تلخ واگذاری‌ها در گذشته» می‌گوید دولت‌های مختلف علاوه بر آنکه در مدیریت بخش‌های صنعتی و اقتصادی ناکارآمد عمل کرده‌اند، در واگذاری این بخش‌ها نیز رفتار درستی از خود نشان نداده‌اند.

سنجری روز جمعه ۱۴ تیر به خبرگزاری ایسنا گفت: «به دولت توصیه می‌شود که واگذاری سهام دولتی دو خودروساز بزرگ داخلی به خودروسازان صاحب برند دنیا زمانی انجام شود که تحریمی وجود نداشته و امکان این واگذاری وجود داشته باشد، زیرا فروش سهام این شرکت‌ها به بخش خصوصی ناکارآمد داخلی، اوضاع را از آنچه که هست هم بدتر می‌کند.» هدف از خصوصی‌سازی کوچک‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت عنوان می‌شود، اما این پرسش نیز مطرح است که کدام بخش خصوصی واقعی در ایران قادر به در اختیار گرفتن و مدیریت کارآمد شرکت‌هایی هستند که ده‌ها هزار میلیارد تومان بدهی و زبان انباشته دارند؟

وضعیت امروز خودروسازان که دچار رکود عمیق شده‌اند تناسبی ندارد. در دو ماهه ابتدای امسال در مجموع نزدیک به ۱۴۱ هزار خودرو در ایران تولید شده که نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۲۴ درصد کاهش داشته است.

♦ کاهش تولید به جای رونق

بر پایه آمار منتشر شده در سایت سازمان بورس و اوراق بهادار تعداد خودروهای تولید شده شرکت ایران خودرو در اردیبهشت ماه امسال به نسبت ماه مشابه سال گذشته ۵۸ درصد کاهش داشته است. افزون بر کاهش تولید، فروش شرکت‌های خودروسازی نیز به دلیل افزایش شدید قیمت‌ها کاهش یافته است. ایران خودرو تقریباً نیمی از

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری



اما و اگرهای بازار متشکل



علی بالار
عضو هیأت تحریریه

با توجه به اینکه واردکننده در سامانه نیما با قیمت‌های بالای ۱۱ هزار تومان اقدام به خرید ارز کرده‌اند، انتظار معامله‌گران برای شکست نقطه حمایتی دوم کمی محدودتر است. بازار متشکل ارزی و بهبود روابط با امارات به عنوان راه در رو تحریم‌هایی اقتصادی، از مهم‌ترین اخباری بوده‌اند که در ماه گذشته بر روند اصلی بازار ارز تاثیر گذاشته‌اند و انتظار می‌رود در ماه آینده نیز بازار را تحت‌تاثیر قرار دهند. در خصوص بازار متشکل ارزی همچنان با اما و اگرهای سیاستگذار شاهد تعویق راهاندازی این بازار به مدت نامعلوم هستیم.

نزولی بوده است و این روند چند نقطه حمایتی را شکست تا به محدوده سطح ۱۱ هزار و ۷۰۰ تومان رسید و قیمت روزانه هرگز در سال ۹۸ از آن پایین‌تر نرفت. پس می‌توان نقطه حمایتی اول مهم بازار را همین عدد ۱۱ هزار و ۷۰۰ تومان در نظر گرفت که هر زمان قیمت به آن نزدیک می‌شود، فروش‌های ارزی بیشتر می‌شود. نقطه حمایتی بعدی مرز ۱۱ هزار تومانی است که یک بار در سال ۹۸ قیمت به‌طور مقطعی به آن نزدیک شد؛ ولی به سرعت از آن بلند شد و در انتهای روز در محدوده ۱۱ هزار و ۸۰۰ تومانی به کار خود پایان داد.

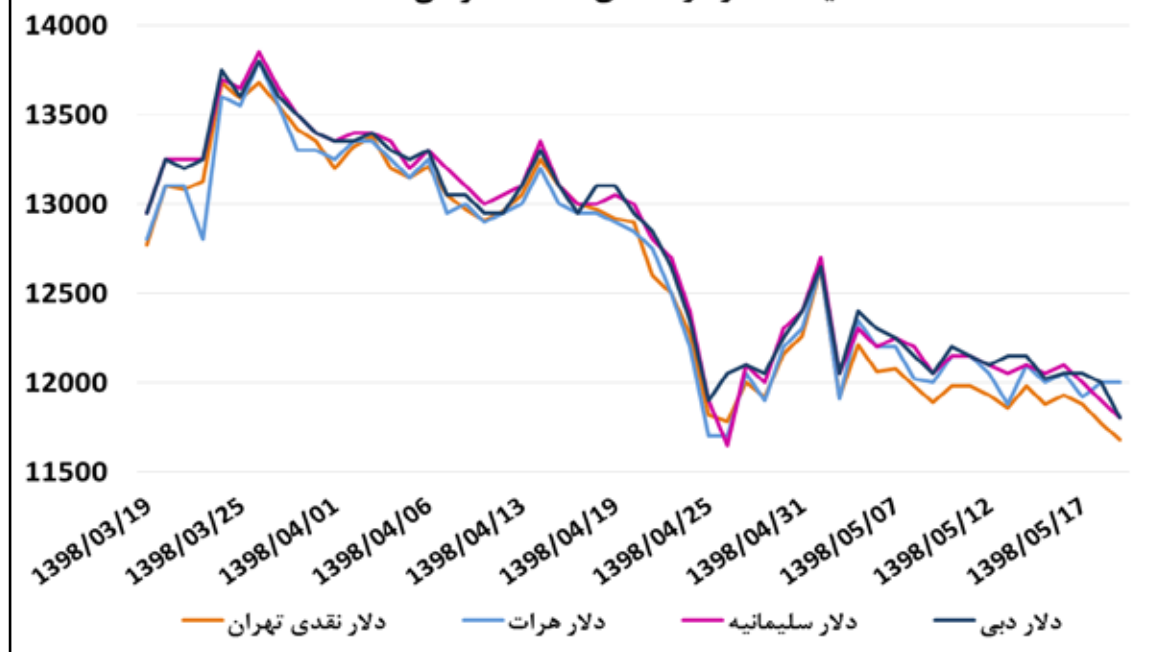
از ابتدای سال تاکنون شاهد افت ۲۰ درصدی ارزش دلار در بازار داخل بودیم. دلار در ماه‌های اخیر از دو مرز ۱۲ هزار و ۸۰۰ و ۱۳ هزار و ۸۰۰ تومان فراتر نرفته است و در روزهای اخیر نیز بیشتر در حوالی مرز ۱۲ هزار تومانی نوسانات بسیار محدودی را انجام داده است. روند حاکم بر بازار ارز از اواخر اردیبهشت،

به نقل از ایرنا، زمان راهاندازی «بازار متشکل ارز» که به نظر کارشناسان در صورت کارکرد درست می‌تواند به جولان دلالت و سوداگران در بازار ارز پایان داده و علاوه بر ثبات قیمت‌ها، نرخ‌ها را نیز کاهش دهد تا زمانی نامعلوم به تأخیر افتاده است. پیش از این اعلام شده بود که این بازار تا پیش از عید قربان راهاندازی می‌شود که به گفته رئیس کل بانک مرکزی آمادگی کامل برای راهاندازی این بازار وجود ندارد. همتی در حاشیه نشست هیات دولت، نیز در این باره گفت: مطابق گزارشی که دو روز پیش دریافت شد، آمادگی کامل وجود ندارد، زیرا هنوز برخی بانک‌ها نتوانسته‌اند نرم‌افزارهای ارتباطی‌شان را برقرار کنند، برخی صرافی‌ها نیز فرم‌ها را پر نکرده‌اند و آمادگی ندارند. وی تأکید کرد: تا زمانی که اطمینان حاصل نشود، این بازار راهاندازی نخواهد شد و حداقل تا عید قربان راهاندازی نمی‌شود. پیگیری‌ها نشان می‌دهد که تاکنون ۳۵ صرافی خصوصی و ۲ بانک همه مراحل عضویت و آموزش برای فعالیت در بازار متشکل ارزی را طی کرده و آماده شروع کار هستند. اما سایر صرافی‌ها نتوانسته‌اند آمادگی‌های لازم را کسب کنند، بنابراین تصمیم گرفته شده است تا زمان آماده شدن بقیه صرافی‌های خصوصی و همچنین حداقل هفت بانک، راهاندازی این بازار به تأخیر بیفتد. راهاندازی بازار متشکل با حضور ۳۵ صرافی نمی‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را به این بازار داده و در نتیجه توان تأثیرگذاری آن بر بازار کاهش

می‌یابد. تاکنون ۱۲۰ صرافی دارای مجوز حق عضویت برای پیوستن به بازار متشکل را پرداخت کرده‌اند که هر کدام نیروهای خود برای آموزش کار با این سامانه را معرفی کرده‌اند. برای آشنا کردن آنها با سامانه بازار متشکل یک فضای مجازی (دمو) برای آنها در نظر گرفته شده و معاملات فرضی توسط آنها انجام می‌شود. هنوز پرونده ۵۵ صرافی تکمیل نشده است. حدود ۱۸ صرافی بانکی نیز در حال ارائه مدارک و مستندات خود هستند. اکنون سه مانع عمده پیش روی راهاندازی این بازار وجود دارد که شامل متصل نبودن نرم‌افزارهای برخی بانک‌ها به سامانه این بازار، تکمیل نشدن مدارک برخی صرافی و طی نشدن روند آموزشی توسط صرافی‌هاست. بنابراین تا زمان رفع این موانع و تأمین شرایط بانک مرکزی، راهاندازی بازار متشکل، تأخیر خواهد داشت. قرار است در بازار متشکل ارزی، معاملات اسکناس و نقد انجام شود؛ بر این اساس صادرکنندگان و دارندگان ارز می‌توانند از طریق صرافی‌ها برای فروش، نرخ موردنظر خود را در سامانه بازار متشکل به ثبت برسانند. در بازار متشکل ارز، معاملات نقدی ارزهای عمده انجام شده و معاملات حوالجات ارزی همچنان در سامانه نیما خواهد بود. بازیگران اصلی بازار متشکل شامل بانک مرکزی، بانک‌ها و صرافی‌های دارای مجوز هستند. قرار است در ابتدا معاملات با دو یا سه نوع ارز اصلی (دلار، یورو و درهم) آغاز شود، اما به تدریج به سایر ارزها تسری یابد. دولت و بانک مرکزی امیدوارند که با

راهاندازی این بازار تهران به مرکز کشف نرخ برابری دلار آمریکا و ریال ایران بدل شود و این نرخ از اولین دقیق شروع روز کاری اقتصاد ایران مشخص باشد. در حال حاضر، این کشف نرخ در بازارهای منطقه از جمله دبی، سلیمانیه و استانبول صورت می‌گیرد و اعمال آن در بازار ایران تا حدود ۱۱ صبح به طول می‌انجامد. اما نگرانی متولیان این بازار از تغییرات قیمت در آن و آستانه تحمل پایین آنها در قبال نمودار شدن تأثیر واقعی شوک‌های اقتصادی و سیاسی بر روند معاملات این بازار مساله‌ای است که بدل شدن بازار متشکل ارز به یک بورس شفاف، رقابتی و کارآمد را تهدید خواهد کرد. آن گونه در پی شوک ارزی سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۷ دولت‌های وقت اولین انگشت اتهام را با تعطیلی یا محدودسازی معاملات به سمت بورس سکه طلا نشانه رفتند، بررسی که یکی از الگوهای طراحی بازار متشکل ارز بوده است. البته متولیان این بازار امیدوارند با اعمال دامنه محدود نوسان روزانه نرخ در بازار متشکل، بتوانند از بروز شوک‌های قیمتی در آن جلوگیری کنند. ولی گذشته از این که نرخ‌گذاری مصنوعی و دولتی‌پسند در این بازار می‌تواند بازار آزاد ارز را پرونی از گذشته نگاه دارد، کارایی بالای بورس‌های ارز توانایی آنها در پوشش ریسک از طریق عرضه و معامله ابزارهای مدرن مالی همچون معاملات اوراق آتی و اختیار معامله است که فعلاً جای آنها در بازار متشکل ارز ایران خالی خواهد بود.

قیمت دلار در مناطق مختلف (تومان)



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

تداوم انقباض پولی

متغیر	مقدار (هزار میلیارد ریال)	درصد تغییرات			
		۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
دارایی‌هایی خارجی بانک مرکزی	۴۶۵۱,۳	۱۲,۵	-۳,۵	۱۹,۹	۱۴,۳
دارایی‌هایی خارجی سیستم بانکی	۹۱۷۱,۴	۱۵,۶	۰	۲۵,۷	۲۵,۳
دارایی‌هایی خارجی بانک‌های تجاری	۵۷۳,۴	۲۶,۷	۲,۴	۴۲,۳	۱۴,۳
دارایی‌هایی خارجی بانک‌ها تخصصی	۱۱۱۳,۴	۲۹,۵	۲۳,۴	۲۱,۶	۴۵,۲
دارایی‌هایی خارجی موسسات اعتباری	۴۵۲۰,۱	۲۰,۸	۵,۴	۳۳,۸	۳۹

تسهیلات اعطایی بانک‌ها و موسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی				
درصد تغییر از مانده ۱۳۹۷	سهم از مانده ۱۳۹۷	مانده در پایان		
		اسفند ۱۳۹۶	اسفند ۱۳۹۷	
۲۰,۱	۱۰۰	۱۳۰۰۱,۷	۱۰۸۲۳,۲	بانک‌ها و موسسات اعتباری
۳۱,۹	۶	۷۸۴,۹	۵۹۵,۲	قرض الحسنه
-۴,۳	۱,۳	۱۶۳,۳	۱۷۰,۷	مضاربه
۸۰,۵	۰,۹	۱۱۵,۷	۶۴,۱	سلف
-۰,۵	۳۱,۳	۴۰۷,۷	۴۰۹۲,۱	مشارکت مدنی
۳۵	۴,۷	۶۰۵,۶	۴۴۸,۷	جعاله
۳۴,۲	۲۹,۶	۳۸۴۲,۱	۲۸۶۳,۰	فروش اقساطی
۵۷,۷	۱۰,۶	۱۳۷۶,۲	۸۲۷,۹	مراجعه
۳۸,۵	۰	۱,۸	۱,۳	استصناع
۱۰۳,۷	۰,۶	۷۲,۵	۳۵,۶	اجاره به شرط تملیک
۲۴	۳	۳۹۳,۹	۳۱۷,۶	مشارک حقوقی
-۸,۷	۰,۶	۷۳,۳	۸۰,۳	سرمایه‌گذاری مستقیم
۱۷,۲	۱۱,۶	۱۵۰۱,۷	۱۲۸۱,۷	سایر

آخرین گزارش بانک مرکزی از وضعیت بازار پول نشان می‌دهد در سال ۹۷، بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی ۸۱ درصد افزایش یافته و به رقم قابل توجه ۹۵ هزار میلیارد تومان رسیده است. که نشان می‌دهد در همچنان روی همان پاشنه می‌چرخد و گزینه اول دولت برای کسری بودجه، منابع بانک مرکزی خواهد بود. با در نظر گرفتن شرایط و اتفاقات ماه‌هایی آتی، چشم‌انداز مثبتی را از این منظر شاید نتوان انتظار داشت. به‌طور سنتی در سال‌هایی که انتخابات برگزار می‌شود، نرخ رشد نقدینگی زیر ۲۰ درصد نبوده است. همچنین با توجه به برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفندماه، طبق روال سال گذشته انتظار می‌رود به منظور اینکه نمایندگان بودجه‌هایی بیشتری را به حوزه‌هایی خود تخصیص دهند، انتظار عملکرد طبق مصوب کمتر می‌رود و ولی از سوی دیگر مسأله تشدید ریسک‌هایی سیاسی ممکن است بانک مرکزی را به سیاست کنترل نرخ ارز و عرضه ارز وادارد. گزارش بانک مرکزی در خصوص آخرین وضعیت بازار پول در سال ۹۷ نشان می‌دهد، میزان دارایی‌های خارجی بانک مرکزی در سال قبل به ۴۶۵ هزار میلیارد تومان رسیده است تا حجم قوی‌ترین دارایی بانک مرکزی، ۱۴,۳ درصد نسبت به سال ۹۶ زیاد شود. اگرچه این رشد نسبت به سال ۹۶ آهسته‌تر شده اما با توجه به تحولات سال گذشته، رشد دارایی خارجی بانک مرکزی جالب توجه است. همچنین دارایی خارجی سیستم بانکی در سالی پر از تلاطم ارزی ۲۵,۳ درصد افزایش یافت. در این بین دارایی‌هایی خارجی بانک‌های تجاری کمتر از بقیه افزایش یافت و دارایی‌های خارجی سرعت افزایش بیشتری داشته است. با توجه به اینکه ارزش ریالی دارایی‌های خارجی مدنظر می‌باشد، کاهش سرعت افزایش دارایی‌هایی خارجی بانک‌ها تجاری را می‌توان مرتبط با این دانست که بانک مرکزی اولویت خود کنترل بازار ارز گذاشته و سیاست عرضه ارز را بر سیاست حفظ ذخایر ارزی مقدم دانسته است. در واقع بانک مرکزی با عرضه ارز و جمع‌آوری ریال سیاست انقباضی را دستور کار قرار داده است.

نکته ای که در بخش دیگر گزارش بانک مرکزی از مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها

تومان تسهیلات تفاوت فاحشی دارد. بانک مرکزی در اوایل خردادماه اعلام داشته است تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۱۲ ماه سال ۱۳۹۷ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۷۷۳,۷ هزار میلیارد تومان است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۱۵۹,۸ هزار میلیارد تومان (معادل ۲۶ درصد) افزایش داشته است. عمده این تفاوت بین ۷۷۳ هزار میلیارد تومان و ۲۱۷ هزار میلیارد تومان مربوط به آن قسمت از تسهیلاتی است که مورد استمهال قرار گرفته است و شامل نقدینگی و اعتبار جدید نمی‌شود. از سوی دیگر این اختلاف ۵۵۳ هزار میلیارد تومانی استمهال تسهیلات برای شبکه بانکی نگران‌کننده به حساب می‌آید.

نشان می‌دهد سیاست‌هایی بانک مرکزی در جهت اعطای تسهیلات، سیاست انقباضی بوده است. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد مانده تسهیلات اعطایی در پایان سال ۹۷، با افزایش ۲۰ درصدی معادل ۲۱۷,۸ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. مقایسه رشد ۲۰ درصدی مانده تسهیلات با نرخ ۲۷ درصدی تورم نشان می‌دهد اعطای تسهیلات حقیقی از سوی شبکه بانکی کشور با کاهش روبرو شده است. در واقع به تعبیر دیگر در سال ۹۷، ۲۱۷,۸ هزار میلیارد تومان به عنوان شبه پول یا اعتبار جدید ناشی از خلق نقدینگی به نقدینگی کشور اضافه شده است. رقمی که با ادعای بانک مرکزی مبنی بر پرداخت ۷۷۷ هزار میلیارد

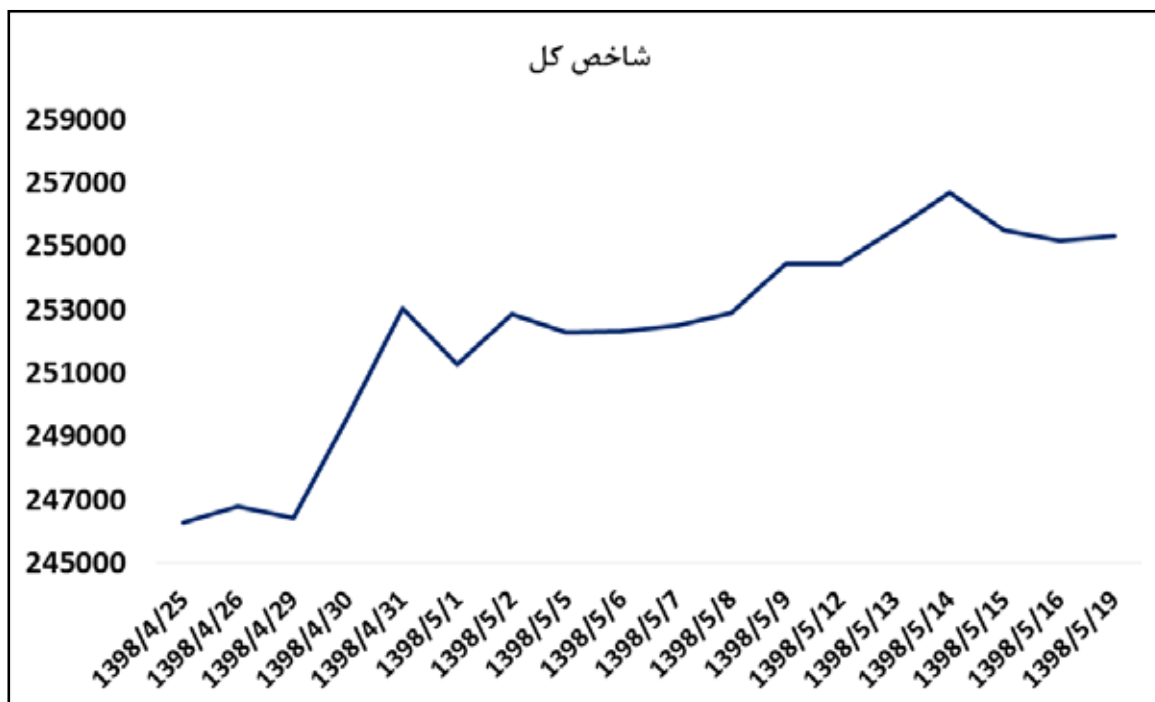
تردید مردادی بورس

روبرو بوده است. در هفته‌هایی گذشته اخباری مبنی بر گشایش در روابط سیاسی ایران و امارات منتشر شد که اهمیت آن در تاثیرگذاری افزایش حواله درهم و افت قیمت دلار در بازار داخل مشهود بود. صحبت‌هایی مبنی بر چرخش در سیاست خارجی امارات با تاثیرگذاری حاکمان دبی و ابوظبی شنیده می‌شود که خروج نیروهای این کشور از یمن نیز در این چارچوب می‌تواند تعبیر گردد و در شرایطی که نیروهای یمنی همچنان حملاتی را به پایگاه‌های عربستان انجام می‌دهند اما حملات خود را به سمت اماراتی‌ها متوقف کرده‌اند که نشان می‌دهد گفت‌وگو و توافق در این چارچوب به‌طور جدی پیگیری می‌شود که نشانه‌ای مثبت حداقل برای بازار دلار خواهد بود.

قیمت کالاها و فلزات اساسی در بازارهای جهانی (دلار)				
کالا	قیمت‌منتهی به ۱۹ مرداد	قیمت‌منتهی به ۲۰ تیرماه	مطلق تغییرات	درصد تغییرات
نفت	۵۸,۵۳	۶۶,۷۲	-۸,۱۹	-۱۴٪
مس	۵۷۰۲	۵۸۷۸,۲	-۱۷۶,۲	-۳٪
آلومینیوم	۱۷۵۰	۱۸۳۲	-۸۲	-۵٪
سرب	۱۹۹۸	۱۹۵۰	۴۸	۲٪
روی	۲۲۹۱	۲۳۸۳	-۹۲	-۴٪
سنگ آهن	۹۳,۶۱	۱۲۰,۸۴	-۲۷,۲۳	-۲۹٪
طلا	۱۵۰۸,۵	۱۴۱۲	۹۶,۵	۶٪

نکته مهمی که در خصوص پیش‌بینی روند بازار باید در نظر داشت این است که با توجه به تنش‌هایی که بواسطه جنگ‌های تجاری بر اقتصاد جهانی حکم‌فرماست، به‌صورت

در حالی شاخص هموزن بورس تا این مقطع از سال، رشد ۱۰۰ درصدی را به ثبت رسانده که شاخص کل بازار کمتر از ۴۰ درصد رشد داشته است. از مقایسه میزان رشد این دو شاخص مشخص می‌شود که معاملات در گروه‌های کوچک‌تر بسیار پرتعدادتر بوده و به سهامداران این گروه‌ها سود بیشتری رسانده است. رشدهای شتابان در سهام شرکت‌های کوچک به دنبال افزایش قابل ملاحظه نرخ‌های فروش و در نقطه مقابل، فشار بازار جهانی و تحریم‌ها بر ارزش شرکت‌های بزرگ، در کنار ضعف بازدهی در گزینه‌های بدیل، سیاست‌های ارزی، جنگ تجاری در بازار جهانی و در نهایت تحریم‌ها، عوامل عمده توزیع چنین سود نامتوازی در بورس تهران به‌شمار می‌روند. در حالی که از هفته‌ها قبل انتظار برای دور جدید مذاکرات تجاری میان آمریکا و چین وجود داشت رئیس‌جمهور آمریکا طی توییتی عنوان کرد که بر ۳۰۰ میلیارد دلار دیگر کالای وارداتی از چین به داخل کشورش تعرفه ۱۰ درصدی اعمال می‌کند. به این ترتیب پس از تعرفه ۲۵ درصدی بر ۲۵۰ میلیارد دلار کالای چینی بار دیگر ترامپ به نمایندگی از آمریکا فضا را بر رقیب قدرتمند آسیایی خود تنگ‌تر ساخت. در جبهه مقابل، چین برای کاهش اثرات تعرفه‌های آمریکا پیکار را به میدان جنگ ارزی کشاند؛ به صورتی که برای اولین بار بعد از بحران جهانی ارزش یوان را به کمتر از یک‌هفتم دلار کاهش داد. این اقدام متقابل از سوی چین طی دوشنبه اخیر، با واکنش وزارت خزانه‌داری آمریکا همراه بود و این نهاد ضمن ابراز نارضایتی شدید از آنچه به‌عنوان دستکاری ارزش یوان گفته شد، چین را پس از سال‌ها در لیست سیاه خود قرار داد. شعله‌ور شدن آتش جنگ تجاری موجب شد قیمت کامودیتی‌ها در بازارهای جهانی با سقوط شدیدی مواجه شود. بازار ارز نیز که در ماه‌های گذشته یکی از سوخت‌هایی شاخص طی کردن روند صعودی بود، تحت‌تاثیر اخبار سیاسی با ثبات متمایل با کاهش



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

تابستان زمستانی مسکن



دست رفتن قدرت خرید طبقه متوسط می باشد. حال اگر چنانچه کاهش قیمت ارز موقتی نباشد و شوک ارزی تخلیه شده باشد، با احتمال بالایی می توان گفت مسکن نیز با ریزش قیمت مواجه می گردد. خصوصا آنکه کاهش معاملات در این بخش هم به کاهش قیمت ها کمک خواهد کرد. البته این امر به نوبه خود احتمالا کاهش تولید و رکود در بخش عرضه مسکن را نیز به همراه می آورد. هرچند حتی با پذیرفتن سناریو ریزش قیمت در بخش مسکن در کوتاه مدت نمی توان نسبت به افزایش معاملات خوشبین بود. لذا به نظر می رسد رکود بزرگی که از ابتدای امسال در معاملات آغاز شده تا پایان سال ادامه یابد. براساس گزارش بانک مرکزی، در تیرماه امسال متوسط قیمت خرید و فروش یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی در پایتخت ۱۳ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان گزارش شده است که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۰.۴ درصد و ۹۱.۵ درصد افزایش یافته است، همچنین در این ماه تعداد معاملات واحدهای

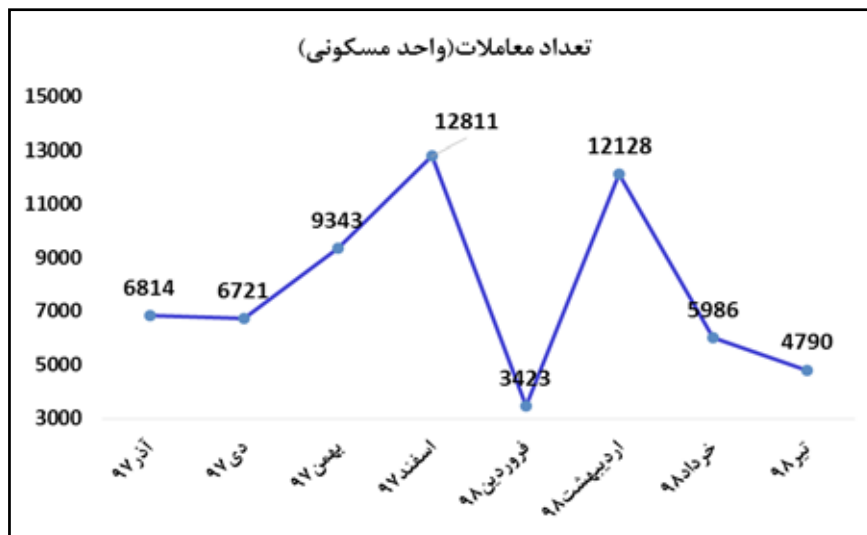
پس از ریزش قیمت های اخیر در بازار ارز و سکه و تا حدی خودرو، حال ناظران بازار مسکن منتظر سرایت این ریزش قیمت در این بازار هستند. خصوصا آنکه معاملات در این بازار از ماه ها قبل به شدت کاهش یافته است و رکود این بخش همچنان ادامه دار شده است.

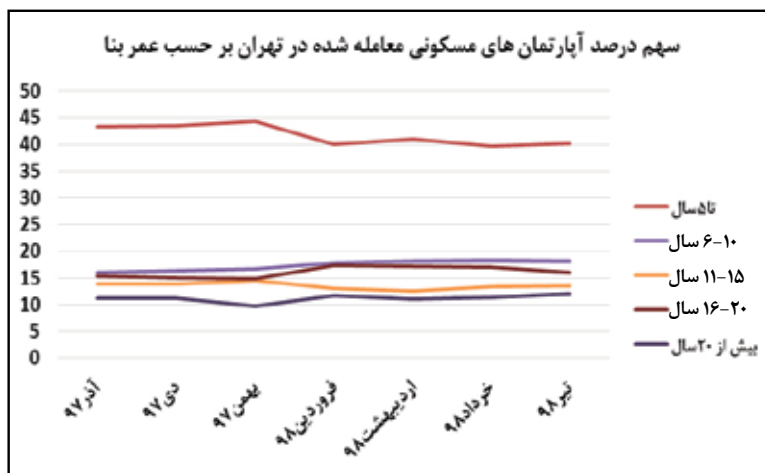
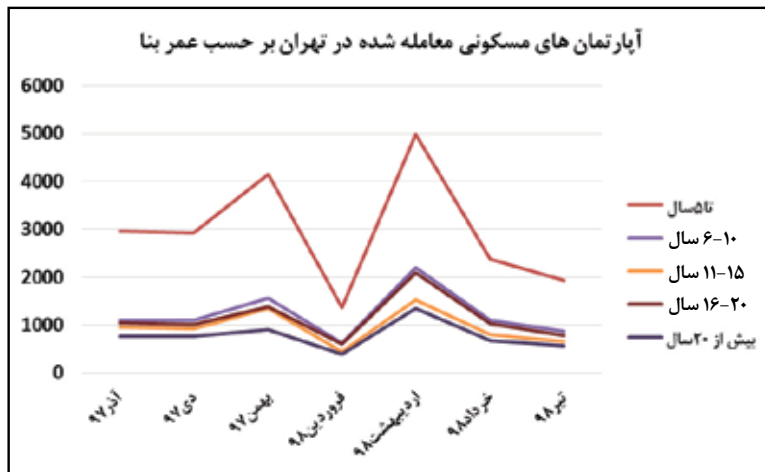
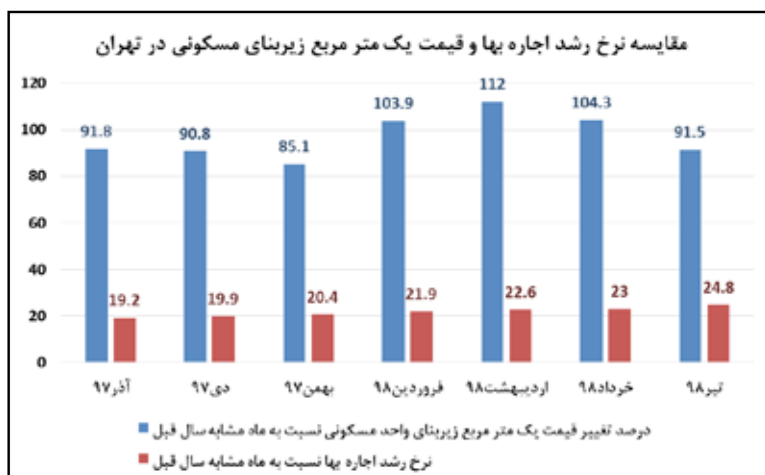
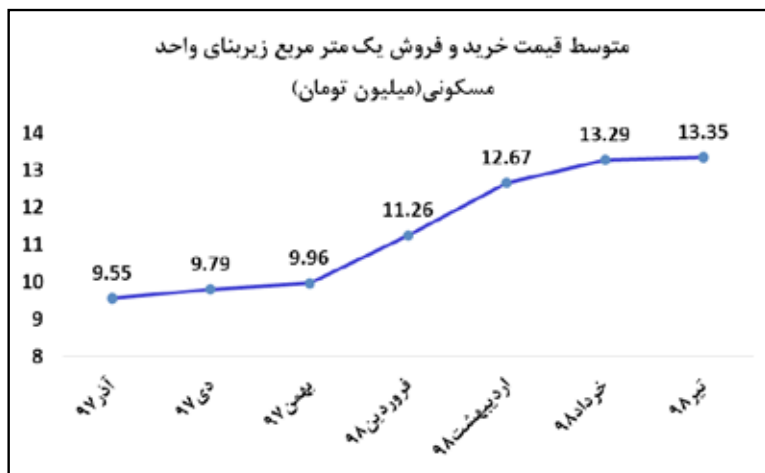
در این هفته قیمت هر دلار آمریکا به ۱۱ هزار تومان نزدیک شده است و حتی انتظار برخی از فعالان بر تداوم کاهش قیمت است، بنابراین مشخص است که این بازار دیگر بازدهی گذشته خود را نخواهد داشت. بازدهی ای که ارز به همراه مسکن و خودرو، و به دنبال انفجار قیمت در سال ۱۳۹۷ تجربه کرد. قیمت مسکن در فاصله زمانی خرداد ۹۷ تا خرداد ۹۸ افزایش ۱۰۷ درصدی را در تهران تجربه کرده است اما از دیگر سو مسکن بزرگترین رکود ۲۰ سال اخیر خود را از سر می گذارند، به گونه ای که اکنون معاملات نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش ۷۰ درصدی داشته است. این کاهش ناشی از رشد انفجاری قیمت و از

مستقیم ۶۰ درصد از بازار سهام را تحت تاثیر قرار داده و در واقع کلیت بازار را با یک ابهام منفی روبه رو ساخته است؛ مخصوصا در گروه های پالایشی و فلزات اساسی. تنها عاملی که می تواند بازار را از این حالت ابهام خارج سازد، گزارش هایی میاندوره ای شرکتهای بورسی است. از سوی دیگر با توجه به نزدیکی نرخ نیما به سنا می توان گفت برای ادامه مسیر عامل فزاینده ای چون شناسایی سود تسعیر نرخ ارز را دیگر نخواهیم داشت. همچنین سرعت رشد تورم نیز کاسته شده است. به طور کلی تورم در کوتاه مدت از سه عامل؛ نرخ ارز، نرخ سود بانکی و انتظارات بستگی خواهد داشت. اگر اتفاق غیر قابل پیش بینی رخ ندهد انتظار کاهش سرعت رشد نرخ تورم محتمل ترین سناریو می باشد. در نظر گرفتن مجموع نکات مطرح شده باید گفت جریان پولی برخلاف گذشته دست از خریدهای پر حجم برداشته است. از این جهت انتظار کاهش حجم معاملات دور از انتظار نخواهد بود. نکته مهم دیگر این است که در مقطع فعلی انتظار می رود با انگیزه کسب انتفاع از سهام هایی کوچک کمابیش ادامه داشته باشد. به نظر می رسد در سال ۹۸ بر خلاف سال گذشته سرمایه ورودی به بورس بیشتر به سمت سهام شرکت هایی رفته است که بازار مصرفشان داخل کشور است.

این شرکت ها عموما ارتباط مستقیمی با بازارهای جهانی ندارند و از ریسک هایی مثل رکود جهانی، تحریم و افت قیمتی در بازار جهانی مصون هستند.

با این حال در شرایطی که از سویی برخی اعتقاد به حبابی شدن قیمت ها در بازار سهام اعتقاد دارند و از جانب دیگری شاهد کاهش ارزش معاملات روزانه و افت جریان پولی ورودی به بورس تهران هستیم، سرمایه گذاران باید با هوشیاری بیشتری به انتخاب یک شرکت برای سرمایه گذاری بپردازند.





مسکونی تهران به ۴ هزار و ۸۰۰ فقره رسید که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۲۰ درصد و ۶۴٫۶ درصد کاهش نشان می‌دهد. این آمار در شرایطی منتشر می‌شود که در خرداد سال جاری، قیمت هر متر مربع واحد مسکونی ۱۳٫۳ میلیون تومان بود که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۴٫۹ و ۱۰۴٫۳ درصد افزایش داشت.

همچنین تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی در این ماه، به ۶ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۹٫۸ درصد کاهش را نشان می‌دهد، در اردیبهشت امسال هم متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران ۱۲٫۶۷ میلیون تومان بود که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۱۲٫۵ و ۱۱۲ درصد رشد داشت، در واقع بررسی آمارهای سه ماهه گذشته حکایت از آن دارد که در تیرماه هم حجم معاملات نسبت به ماه‌های قبل خود به شدت کاهش داشته است و هم قیمت‌ها نسبت به ماه قبل رشد کمی داشته و هم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل افزایشی کمتر از ۱۰۰ درصد داشته است که در سه ماهه گذشته استثنا است. البته چندی پیش نایب‌رئیس اتحادیه مشاوران املاک پیش‌بینی کرد که قیمت واحدهای لوکس و بالای ۱۵۰ متر در تابستان سال جاری کاهش می‌یابد و پس از آن و با آغاز نیمه دوم سال، روند نزولی قیمت واحدهای مسکونی کوچک متراژ کلید می‌خورد (در عین حال، افت قیمت این واحدها قابل توجه نیست و در محدوده ۱۰ تا ۱۵ درصد کاهش می‌یابد) اما این پیش‌بینی تنها درباره واحدهای لوکس و بزرگ متراژ بود اما آماري که بانک مرکزی منتشر کرده است، میانگین وضعیت بازار مسکن در ۲۲ منطقه تهران است.

ناگفته نماند برخی کارشناسان مسکن هم پیش‌بینی می‌کردند که روند صعودی قیمت مسکن تا پایان سال ادامه یابد اما عملکرد بازار مسکن در تیرماه، عکس این تحلیل را به اثبات رساند؛ البته ممکن است در شهریورماه و برطبق تجربیات سال‌های گذشته، قیمت‌ها تا حدودی افزایش یابد اما جهش دوباره قیمت‌ها در بازار مسکن، امکان‌پذیر نیست چون بازار کُشش و ظرفیت افزایش چشمگیر قیمت‌ها را ندارد و توان اغلب متقاضیان مصرفی هم پاسخگوی رشد بیش از این نخواهد بود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری



راهبردهای بازیگران ۲۰۱۹

♦ ایالات متحده آمریکا

افزایش خواهد داد و این چیزی است که باعث ایجاد چالش و دردسر برای قدرت‌های متوسط (مانند ترکیه) می‌شود که به دنبال پیدا کردن یک منطقه خنثی هستند و همچنین تمایل مسکو و پکن به منظور تقویت منافع خود در منطقه را تقویت می‌نماید.

در سایه عقب‌نشینی ایالات متحده از گزینه‌های نظامی، واشنگتن در سال ۲۰۱۹، ابزارهای اقتصادی دیپلماتیک و امنیتی را در برابر دشمنان خود در منطقه فعال می‌کند و در این راستا برای تقویت هسته سخت متحدان خود یعنی اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی با اولویت ضمانت منافع آمریکا و اطمینان به عدم بروز درگیری نظامی در منطقه، تلاش می‌کند.

اولویت‌های ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ بر مسائلی مانند رویارویی با ایران، پرونده سوریه و معامله قرن متمرکز است. سیاست آمریکا در قبال منطقه، با تأثیرپذیری از عوامل مختلفی از جمله عقب‌نشینی ترامپ از سپردن مدیریت منطقه به گروه تابع پروژه صهیونیستی، فقدان یک استراتژی آمریکایی مشخص برای منطقه، تنش میان کاخ سفید و نهادهای امنیت ملی در مورد منطقه، گرایشات فرصت‌طلبانه ترامپ در تعامل با متحدان، و کنترل اوج‌گیری نقش روسیه و چین در منطقه، ادامه خواهد یافت. واشنگتن رقابت خود با چین (از لحاظ اقتصادی، تایوان، دریای جنوبی چین) و روسیه (مسابقه تسلیحاتی) را

آمریکایی‌ها به‌رغم عدم تمایل دونالد ترامپ که قصد دارد سطح منازعه کشورش را بالاتر برده و نیروهای فکری و رزمی آمریکا را برای نبرد با چین و روسیه متمرکز کند اما هنوز در خاورمیانه یک بازیگر اصلی به حساب می‌آیند. علاوه بر آمریکا که هنوز متحد اصلی کشورهای عربی به‌ویژه کشورهای مستقر در حاشیه خلیج فارس به حساب می‌آید ایران نیز به مثابه یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه خودنمایی می‌کند و دنبال این است که سهم خود را از این منطقه افزایش دهد. چین، روسیه و عربستان سعودی به همراه امارات متحده عربی، قطر و فرانسه از بازیگران عمده خاورمیانه هستند. در ادامه این نوشته هدف‌های راهبردی و وضعیت فعلی هر کدام از بازیگران را به‌طور خلاصه می‌خوانید:



بدبینانه نسبت به سیاست خارجی روسیه را تأیید می‌کند: «اگر مبنای سیاست‌های بین‌المللی به صورت ترجیحی، امنیت و نه توسعه باشد، و هدف اصلی ملت‌ها، بقا و نه رفاه باشد، چرا روسیه باید درک فعلی خود در مورد روابط بین‌الملل را تغییر دهد؟ در هر صورت، کرملین برای مقابله با زمستان جهانی به شکلی بهتر از اکثر رقبا و دشمنان خود آمادگی دارد. برای ایجاد انگیزه برای سیاست خارجی روسیه برای بازسازی خود، باید یکی ثابت کند که زمستان جهانی تنها گزینه نیست.»

از برجسته‌ترین اهداف روسیه در منطقه در سال پیش رو، راه‌اندازی فرآیند سیاسی سوریه (کمیسیون قانون اساسی و مسائل انسانی)، ایجاد یک محیط مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی مناسب برای برداشتن محدودیت‌های همکاری با دولت سوریه به منظور تشویق پروژه‌های بازسازی، مدیریت مرحله خروج ایالات متحده از سوریه از طریق تلاش برای ایجاد یک توافق برای حل و فصل آینده شرق سوریه بین دولت سوریه، ترکیه و کردها، و پایان دادن به حضور جبهه النصره در ادلب است. منافع اقتصادی نیز وجود دارند که هر چه مسیر سوریه پایدارتر می‌شود، بهبود خواهند یافت. روسیه از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های انرژی، از جمله انرژی هسته‌ای (سوریه، ایران، عربستان سعودی، اقلیم کردستان، لیبی، ترکیه، اردن، مصر) و فروش اسلحه تلاش می‌کند که درآمدهای ضروری برای انتقال به داخل روسیه کسب نماید، به خصوص که دولت پوتین با فرا رسیدن موعد انتخابات محلی در سپتامبر ۲۰۱۹، تحت فشارهای داخلی مداوم قرار خواهد گرفت.

روسیه همچنین با انگیزه‌های ژئواستراتژیک و اقتصادی، تلاش خواهد کرد تا نفوذ خود را به عرصه‌های جدیدی مانند لیبی و خلیج فارس گسترش دهد. به‌طور کلی، روسیه به اتخاذ یک سیاست فعال در منطقه ادامه خواهد داد و در این راستا در پی کشف فرصت‌ها برای انجام اقداماتی است که وضعیت بین‌المللی آن را بهبود ببخشد و همچنین به فشارهای فزاینده غرب پاسخ دهد.

مرکز استراتفور پیش‌بینی می‌کند که غرب همزمان با تقویت و هماهنگ‌سازی استراتژی‌های امنیت سایبری و ضدتبلیغاتی، فشار تحریم‌ها علیه روسیه را افزایش دهد. همچنین واشنگتن حمایت خود را از اوکراین و گرجستان گسترش خواهد داد و با نفوذ روسیه در فضای مجاور مسکو مانند ارمنستان و ازبکستان مقابله خواهد کرد. بنابراین، کرملین معتقد است که مصالحه با غرب امکان‌پذیر نیست، زیرا هدف، تضعیف روسیه است. بنابراین ناگزیر است که به جای تلاش برای لغو تحریم‌ها، با آنها همزیستی کند؛ یعنی این که روسیه در موضوع اوکراین به‌طور خاص، هیچ تغییر سیاستی نخواهد داشت. همچنین در سایه تنش در مورد موافقتنامه‌های هسته‌ای با آمریکا، تأثیر مؤسسات علمی و نظامی روسی مرتبط با نیروی هسته‌ای بر سیاست خارجی افزایش خواهد یافت. از دید مرکز کارنگی در مسکو، فضای مانور روسیه در سیاست خارجی در حال کاهش است، در حالی که به نظر می‌رسد مشکلات داخلی نیز قابل حل نیستند.

آندره کورتونوف، مدیر کل شورای امور بین‌الملل روسیه، در سخنرانی خود در امارات متحده عربی در ماه نوامبر ۲۰۱۸ این رویکرد

واشنگتن از این ابزارها برای تشدید محاصره ایران و حزب‌الله، ضربه زدن به فرآیند سیاسی در سوریه، محدود کردن روابط دوباره کشورهای عربی با دمشق، تعمیق نفوذ و حضور خود در عراق، تسریع روند عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی و تحمیل معامله قرن بر عرصه فلسطینی و منطقه‌ای، استفاده می‌کند.

مهم‌ترین موانعی که سیاست ایالات متحده در منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عبارتند از: اجماع در ایالات متحده مبنی بر عدم گیر افتادن در یک جنگ منطقه‌ای، ادامه اختلاف بین محور قطر-ترکیه و محور عربستان سعودی-امارات، اوضاع نامطلوب عربستان سعودی و بدتر شدن وضعیت بین‌المللی محمد بن سلمان، گرایش تعداد بیشتری از قدرت‌های منطقه (ترکیه، مصر) به دوری از واشنگتن به سوی موقعیت‌های خنثی‌تر، فروپاشی قدرت نرم آمریکا و افزایش نقش روسیه و چین در پرونده‌های حساس منطقه. علی‌رغم وجود انگیزه‌های فراوان برای کاهش تعهدات نظامی آمریکا در خاورمیانه و آفریقا، اما مبارزه با ایران و نگرانی‌ها در مورد «تروریسم و گسترش سلاح‌های هسته‌ای» باعث می‌شود تا برای جلب توجه و امکانات داخل آمریکا به سوی منطقه، این کشور همچنان به فشار خود ادامه دهد.

♦ روسیه

در سال ۲۰۱۹، سوریه همچنان اولویت خط مشی سیاسی منطقه‌ای روسیه به‌ویژه مسیر فرآیند سیاسی آن خواهد بود و از طریق آن به دنبال توافق با تعدادی از قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه و رژیم صهیونیستی است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

در سطح نظامی، روسیه همانند موارد سودان و لیبی اتکا به ترکیبی از شرکت‌های امنیتی خصوصی (واگنر) و نیروهای دولتی برای آموزش و مشاوره را تقویت می‌کند، تا نفوذ سیاسی و سپس اقتصادی برای آنان محقق شود. منافع روسیه در حال حاضر بستگی به «دور نگه داشتن تروریست‌ها و تحت کنترل قراردادن آنها، جذب فناوری و سرمایه‌گذاری و گسترش دسترسی به بازارهای منطقه از سلاح گرفته تا محصولات کشاورزی» دارد.

ویتالی ناومکین سیاست روسیه در منطقه در طول سال ۲۰۱۹، را خلاصه می‌کند و می‌گوید: «برای خاورمیانه امسال می‌تواند یک سال مملو از تغییرات جدی باشد، روسیه سیاست حفظ اصول خاصی را دنبال خواهد کرد که در راستای عمل‌گرایی بوده و فرصت‌طلبی سازنده از عناصر آن است. فرصت‌طلبی سازنده به معنای سیاست بلعیدن همه چیز بدون تبعیض نیست، بلکه آمادگی برای همکاری با طرف‌های مختلف (از جمله طرف‌های درگیر با یکدیگر)، در صورتی است که این امر با منافع آنها سازگاری داشته باشد. به‌طور کلی می‌توان انتظار داشت که گستره شرکای روسیه در منطقه در سایه اقدامات غیرقابل پیش‌بینی واشنگتن، توسعه پیدا کند. در همان زمان مسکو سعی نخواهد کرد واشنگتن را پس بزند یا جایگزین آن شود و منابع لازم برای انجام این کار را نیز در مقایسه با آمریکا ندارد و می‌کوشد از کشیده شدن به سوی منازعه اجتناب نماید.»

مهم‌ترین محدودیت‌ها و چالش‌های تأثیرگذار بر نقش روسیه در سال جاری، ادامه بحران اقتصادی داخلی، گسترش محدودیت‌های بین‌المللی، افزایش تنش با ایالات متحده آمریکا و تعمیق تضاد بین قدرت‌های منطقه‌ای است که توانایی روسیه را برای مانور و یا برای رسیدن به یک معجزه سیاسی در سوریه، چه در زمینه حل و فصل منازعات و یا در شرق سوریه، پیچیده می‌کند، به‌ویژه پس از خروج اعلام شده نیروهای آمریکایی و توقف رویارویی اسرائیل و ایران در سوریه. اما دستاوردهای قابل لمس روسیه در منطقه، آنها را به مداخله محتاطانه‌تر تشویق می‌کند. کورتونوف اشاره می‌کند که اگر روسیه را با یک صندوق سرمایه‌گذاری بزرگ مقایسه کنیم، می‌توان گفت که قیمت سهام آن امروزه به‌طور قابل توجهی بالاتر از ارزش واقعی دارایی‌های آن است. به عنوان مثال، در خاورمیانه، روسیه را می‌توان به عنوان یک شرکت سیاسی تازه‌کار فوق‌العاده موفق شناخت: در مقابل پرداخت یک قیمت پایین با خون و پول، مسکو توانست خود را از یک بازیگر حاشیه‌ای در منطقه به مهم‌ترین میانجی خارجی تبدیل نماید.

♦ چین

احتمالاً رویکرد چین به منطقه در سال ۲۰۱۹ تغییر کیفی زرفی نخواهد داشت، بلکه بیشتر به دنبال افزایش نفوذ اقتصادی و توسعه‌ای در کشورهای منطقه همراه با حفظ ردپای سیاسی خود به میزان کمتر است. با توجه به منافع چین در بازار انرژی ایران و تأثیر آن بر ثبات در منطقه خلیج فارس به عنوان یک منبع اصلی انرژی و ایجاد مانع در خط جدید جاده ابریشم، ممکن است مهم‌ترین مساله سیاسی افزایش فشار آمریکا علیه ایران باشد. افزایش نفوذ و منافع اقتصادی چین در منطقه به دلیل کاهش تعهدات ایالات متحده به منطقه و نیاز پکن به فضای مانور اضافی برای بی‌اثر ساختن فشار رو به افزایش آمریکا تحت مدیریت ترامپ است.

مرکز استراتفور پیش‌بینی می‌کند، در سال ۲۰۱۹، شکاف بین خواسته‌های ایالات متحده از چین (اصلاحات ساختاری) و تمایلات چین که می‌خواهد در راهبرد فناوری و ثبات داخلی مصالحه کند، افزایش خواهد یافت و از هر گونه حل و فصل جامع جلوگیری خواهد کرد و واشنگتن مسائل حقوق بشر و اقلیت‌ها را برای اعمال تحریم‌های بیشتر بر چین مطرح خواهد ساخت. در واکنش به اقدامات مورد انتظار آمریکا، چین بر نفوذ اقتصادی عظیم خود برای مقابله با متحدان آمریکا تکیه خواهد کرد. با افزایش فشار بر روی چین در بازارهای ایالات متحده، پکن به دنبال ایجاد بازارهای جدید و شرکای جدید از طریق راه ابریشم جدید یا طرح یک کمربند و یک جاده است که حاوی پروژه‌های چند میلیارد دلاری هستند.

چین در سال ۲۰۱۸ با تبدیل شدن به بزرگترین سرمایه‌گذار در خاورمیانه، دستاورد مهمی به نام خود ثبت کرد. بر اساس گزارش مؤسسه عربی تضمین سرمایه‌گذاری و اعتبارات، چین حدود یک‌سوم از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان عرب را به خود اختصاص می‌دهد. بر اساس گزارش شرکت مشاوره مک‌کینزی، انتظار می‌رود تجارت بین چین و خاورمیانه تا سال ۲۰۲۰ به ۵۵۰ میلیارد دلار یا ۳۰۰ میلیارد دلار بیش از رقم فعلی، افزایش یابد. همچنین رشد در صادرات اسلحه چین، به‌ویژه هواپیماهای بدون سرنشین مشاهده می‌شود، زیرا شروط سیاسی و حقوقی چین برای فروش سلاح، و همچنین هزینه آن، باعث جذب کشورهای منطقه می‌شود. این امر باعث نگرانی فزاینده اسرائیل شده است، زیرا چین به اصل برتری کیفی اسرائیل که آمریکا و کشورهای غربی به آن متعهدند، پایبند نیست. همچنین چین به کشورهای منطقه سلاح

پیشرفت‌های در برخی از عرصه‌ها ارائه می‌کند که در آن عرصه اسرائیل به محیط اطراف خود برتری نسبی دارد. افزون بر این، چین به ایران اسلحه می‌فروشد.

این نفوذ خزنه چین، در سال ۲۰۱۹، انگیزه بیشتری به کشورهای منطقه جهت حرکت به سوی شرق، متنوع ساختن متحدین خود، تهدید سیاست‌های آمریکا و به چالش کشیدن آن، اعطا می‌کند. چین احتمالاً برای شرکت در بازسازی سوریه قبل از شروع فرآیند سیاسی و دستیابی به توافق بین‌المللی، محتاط خواهد بود. همچنین در سایه افزایش تنش در سیاست ایالات متحده نسبت به ایران، چین می‌تواند نقش دیپلماتیک خود در خلیج فارس را گسترش دهد. به نفع چین نیست که ایران از توافق هسته‌ای عقب‌نشینی کند، این امر بر منافع دو کشور و قیمت نفت تأثیر می‌گذارد و تنش در منطقه خلیج فارس را تشدید می‌نماید.

♦ فرانسه

انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده و مواضع تحریک‌آمیز مکرر وی نسبت به متحدان اروپایی‌اش و هشدار مداوم وی مبنی بر اینکه ایالات متحده ممکن است از تعهدات «دفاعی» خود در چارچوب پیمان ناتو، شانه خالی کند، باعث شد تا همه متقاعد شوند که این متحدان با آکراه مجبور شده‌اند، برای ایجاد یک سیاست خارجی و دفاعی مشترک اروپایی تلاش کنند. برخی، اظهارات آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، در ماه مه سال ۲۰۱۷ در مورد ضرورت اعتماد اروپا به خود در زمینه سیاست دفاعی و سخنان امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه در ماه گذشته، در مورد نیاز به تشکیل یک ارتش اروپایی برای محافظت از کشورهای اتحادیه در برابر «روسیه، چین و حتی ایالات متحده»، که در روز بعد مرکل آن را ستایش کرد، را دارای شاخص‌های مهمی مبنی بر وجود اراده سیاسی نزد محور فرانسوی-آلمانی و هسته اولیه و اصلی پروژه اروپایی، برای ورود به مسیر استقلال از واشنگتن می‌دانند. اختلافات سیاسی اشاره شده در میان طرف‌های مختلف، برای محور مقاومت، فرصت‌هایی جهت مانور و بازی بر اساس تناقضات ایجاد می‌کند، اما با این حال، فضا هنوز هم تنگ است، به خصوص با گسترش نفوذ اسرائیل و عربستان سعودی در درون نهادهای سیاسی فرانسه.

در مقدمه گزارش استراتژیک دفاع و امنیت ملی که در اواخر سال ۲۰۱۷ و تحت نظارت وزیر دفاع فرانسه فلورانس بارلی به درخواست امانوئل مکرون، منتشر شده، رئیس‌جمهور فرانسه نوشت که «زمینه بین‌المللی فعلی بسیار

آشفته است. اغلب خطرات و تهدیدات که ما در معرض آن هستیم برای ما مجهول نیست، اما اثرات آن در حال گسترش است... این گسترش با ضعف فزاینده سیستم بین‌المللی و ظهور بازیگران جدید که می‌خواهند آن را تغییر دهند، همراه است. «تهیه‌کنندگان گزارش در صفحه ۱۳ اعتقاد دارند که «عدم قطعیت نشان‌دهنده دوره‌گذاری است که جهان وارد آن شده است و همراه با انفجار همزمان بحران‌های پیچیده است. ما به عنوان طرف درگیر در این دوران در کنار شرکای خود، در صدر آنها ایالات متحده، و دیگران از منطقه ساحلی در آفریقا تا خاورمیانه ایستاده‌ایم. ما با بازیگران متعدد با آرمان‌های بلندپروازانه و توانایی‌های بزرگ روبه‌رو هستیم.» اگر چه زبان گزارش دیپلماتیک‌تر از زبان مورد استفاده در گزارشات امنیت ملی و دفاع ملی آمریکا است، اما نتیجه‌گیری آن در مورد چالش اصلی رو در رو با قدرت‌های غربی، به همان نتیجه می‌رسد و آن گسترش نقش و نفوذ قدرت‌های غیر غربی،

به کشورهای منطقه و مسائل آن منعکس شده است. با وجود پایبندی به توافق هسته‌ای با ایران، فرانسه از نخستین کشورهایی بود که اعمال تحریم بر ایران به بهانه برنامه موشکی و فشار بر این کشور برای جلوگیری از گسترش نفوذش در منطقه را پیشنهاد داد. فرانسه حتی زمانی که بر مذاکره با ایران اصرار دارد، معتقد است که انجام مذاکره منوط به پشتیبانی امضا شده از سوی کسانی است که آنها را میانه‌رو می‌داند، مانند رئیس‌جمهور روحانی و ظریف وزیر امور خارجه در مواجهه با تندروهایی مانند رهبر جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران. قضیه قتل خاشقچی و ضعف واکنش فرانسه به آن و عدم مرتبط دانستن این قضیه با معاملات تسلیحاتی با عربستان سعودی، از دید مکرون، روابط گسترده بین دو کشور را نشان می‌دهد. روابط فرانسه و اسرائیل در زمینه همکاری تکنولوژیکی و نظامی پیشرفت کرده و فرانسه انتقادات از سیاست شهرک‌سازی و



به رهبری روسیه و چین، است که مصمم هستند موازنه قدرت بین‌المللی مختل را که دهه‌های طولانی به سود نیروهای غربی است، تغییر دهند. تیم رئیس‌جمهور فرانسه و سیاست‌های وی، الگوی واضحی از تأثیر عوامل ایدئولوژیک و تجاری بر تصمیم‌گیری را ارائه می‌دهند. امانوئل مکرون از زمان به قدرت رسیدن، یک هسته مرتبط با سیاست خارجی در کاخ الیزه، تشکیل داد که هدف آن تقویت نظارت وی بر سیاست خارجی است و شامل فیلیپ ایتیان مشاور دیپلماتیک او، برنارد امیه رئیس اداره اطلاعات خارجی و سفیر سابق و دیاسالار برنارد راجر فرمانده کل قوای پیشین می‌شود. آنها در مقایسه با وزارت امور خارجه، که هنوز هم خاستگاه نومحافظه‌کاران فرانسوی و حامیان لابی اسرائیل و عربستان سعودی است، گروهی عملگرا به شمار می‌آیند. این واقعیت در سیاست خارجی فرانسه نسبت

الحاق مناطق در کرانه غربی و بیت‌المقدس توسط اسرائیل را کاهش داده است. مورد جدید و بی‌سابقه، تسلیت گفتن فرانسه به خانواده‌های شهرک‌نشینان اسرائیلی است که در سرزمین‌های اشغالی کشته شده‌اند. رویکردی که سیاست خارجی فرانسه پس از چرخش بزرگ انجام شده در اواخر دوران رئیس‌جمهور سابق، ژاک شیراک اتخاذ نمود، تغییر نکرده است و در پرتو این واقعیت، تصور یک سیاست خارجی اروپایی مشترک و مستقل از ایالات متحده، امکان‌پذیر نیست.

♦ جمهوری اسلامی ایران

ایران در سال ۲۰۱۹، با دو چالش عمده رو در رو است: خروج آمریکا از توافق هسته‌ای و پیامدهای آن، و حضورش در سوریه و هزینه آن. ایران به دنبال ایجاد یک شبکه

بین‌المللی است که تأثیرات تحریم‌های ایالات متحده را بی‌اثر سازد و از اغلب منافع اقتصادی خود محافظت کند. در سوریه، ایران در پی توانمندسازی دولت سوریه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی (ادلب و شرق فرات)، تسریع خروج ایالات متحده، تکمیل توافقات با ترکیه در ادلب و شرق فرات، و بازگرداندن تعادل با رژیم صهیونیستی در صحنه سوریه برای جلوگیری از تجاوز این رژیم به سوریه است. در عرصه بین‌المللی، ایران همچنان به درهم آمیختن منافع مشترک خود با نیروهای آسیا از افغانستان و پاکستان گرفته تا هند و چین و روسیه ادامه خواهد داد. ایران از این عمق شرقی، بهره‌های ژئواستراتژیکی، امنیتی و اقتصادی خواهد برد تا جایگزین‌ها و شبکه‌های امنیتی ایجاد نماید و از طریق آنها فشارهای وارده از غرب آسیا و جهان عرب را متوازن کند. ایران همچنین نیاز دارد تا دیپلماسی عمومی خود با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای مقابله با اقدامات تهاجمی و کمپین‌های سیاسی و رسانه‌ای واشنگتن و متحدانش را تقویت نماید.

از لحاظ منطقه‌ای، ایران همچنان به تحکیم و احیای روابط خود با ترکیه و قطر ادامه می‌دهد، این امر ابتدا با تعریف و بررسی منافع مشترک، از جمله نیاز به مقابله با سیاست عربستان سعودی در منطقه، امکان‌پذیر است. با کاهش نسبی تنش‌های مذهبی و فروکش کردن بحران در سوریه و عراق، ایران سیاست خود را برای ترمیم روابط با نیروهای کلیدی در جهان عرب، در دو سطح مردمی و رسمی، تقویت خواهد کرد. با انجام بخش بزرگی از مأموریت خود در سوریه، ایران علاقه‌مند است تا متحدان یمنی خود را تا زمان شکل‌گیری یک راه‌حل سیاسی، تشویق به مقاومت کند، همچنین فرآیند سیاسی را در عراق تقویت نماید و از مردم فلسطین برای جلوگیری از هرگونه پیشرفت در روند «معامله قرن»، حمایت نماید.

از سوی دیگر تعدادی از موانع بروز پیدا می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: پیامدهای اقتصادی تحریم‌های ایالات متحده آمریکا چه در سطح محلی و چه در سطح منطقه‌ای، نیاز رو به رشد ایران برای توافق با ترکیه، حملات اسرائیل به داخل سوریه و بسیج سیاسی و مذهبی عربستان سعودی علیه ایران در سطح منطقه‌ای. در میان موارد فوق، پیامدهای اقتصادی تحریم‌ها و تأثیرات اجتماعی آنها، یکی از چالش برانگیزترین مشکلات در سال ۲۰۱۹، برای ایران خواهد بود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

♦ ترکیه

بزرگترین چالش برای ترکیه در سال جاری وضعیت اقتصادی بحران زده است. اردوغان باید با بحران بدهی‌ها کنار بیاید، بدون اینکه به یک بحران جدید لیره برسد. چشم‌انداز اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۱۹ به دلیل مجموعه‌ای از مشکلات مانند میزان بالای بدهی‌های شرکت‌های داخلی، ارز ناپایدار، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش کسری حساب جاری، تورم بالا، کاهش میزان صادرات و از بین رفتن اعتماد مصرف‌کننده، وخیم به نظر می‌رسد. انتظار می‌رود که رشد اقتصادی ترکیه بین ۰.۸ تا ۳.۶ درصد کاهش یابد. خطر بزرگ ۲۰۱۹، بدهی ۲۰۰ میلیارد دلار معادل یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی ترکیه، است که رقم بالایی محسوب می‌شود و شرکت‌های ترکیه باید آن را در سال ۲۰۱۹ پرداخت کنند و بیشتر آن به دلار است. دولت ترکیه سعی خواهد کرد تا با اصلاحات مالی و نهادی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتری که از ۱۸.۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ به ۱۰.۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ کاهش یافته است، جذب کند. وضعیت اقتصادی قبل از انتخابات محلی در ماه مارس حساس تر خواهد شد. همچنین این وضعیت موضع ترکیه نسبت به غرب و به‌ویژه آمریکا را تضعیف می‌کند. انتخابات توازن قدرت در ترکیه را تغییر نخواهد داد، اما اردوغان نفوذ خود را از طریق شبکه‌ای از مشتریان، بنیان نهاده است که شهرداری‌ها به دلیل توانایی آنها در ارائه خدمات و مشاغل، نقش مهمی در این شبکه دارند. از دست دادن شهرداری‌های شهرهای بزرگ مانند آنکارا و استانبول، ضربه بزرگی به وجهه و توانایی اردوغان برای به‌کارگیری فرصت‌های اقتصادی در این شهرها خواهد زد.

در عرصه خارجی، بحران سوریه و پیامدهای آن، به‌ویژه آینده منطقه شرق فرات، پیچیده‌ترین مسأله و فشار بر تصمیم‌گیرندگان در آنکارا، خواهد بود. اردوغان با بهره‌گیری از نیاز به نقش ترکیه، در تعامل با ایران برای مقابله با تحریم‌ها و موازنه با عربستان سعودی، در تعامل با روسیه برای ایجاد فرآیند سیاسی در سوریه و توسعه همکاری‌های اقتصادی، و در تعامل با ایالات متحده آمریکا برای بازگرداندن ترکیه به جایگاه سنتی خود در جبهه غرب، ایجاد توازن با روسیه و ایران در سوریه، جلوگیری از سیطره دولت بر کل سوریه و برای اطمینان از امنیت متحدان کرد خود در شرق سوریه، خواهد کوشید. بنابراین اردوغان فاصله انعطاف‌پذیر خود میان آمریکاییها و روسها را حفظ خواهد کرد تا به مذاکره با همگان از

موضع برتر بپردازد. به موازات آن، اردوغان به تهران برای محقق ساختن تعادل با محور عربستان و امارات متحده عربی، و همچنین به دلیل منافع اقتصادی-سیاسی مشترک و درهم تنیده، نیاز دارد. در نتیجه با تحریم‌های آمریکا علیه ایران، همراه خواهد شد که این امر باعث ایجاد یک مشاجره جدید با دولت ترامپ پس از پایان مهلت معافیت‌ها خواهد گردید.

♦ رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۹ با پیامدهای ناشی از پایان جنگ سوریه، یعنی تعادل در جبهه شمالی، مسیر عادی‌سازی روابط خود با کشورهای عربی، پیشنهاد موسوم به معامله قرن از سوی آمریکا، و همچنین چالش دائمی با مقاومت فلسطین در نوار غزه و کرانه باختری روبرو است. با این وجود، سیاست اسرائیل برای مقابله با تمام این مسائل، تحت فشار انتخابات پارلمانی زودهنگام در آوریل ۲۰۱۹ و نتایج آن است. همچنین به احتمال زیاد، رشد اقتصاد اسرائیل به دلیل رشد آهسته تجارت جهانی، به‌طور پیوسته در طول سال ۲۰۱۹ کاهش یابد و به حدود ۳.۵ درصد برسد. این پیش‌بینی از سوی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) صادر شده است که برآورد خوش‌بینانه‌ای است در مقابل دیگر پیش‌بینی‌ها که نشان می‌دهند کاهش رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی به ۲ یا ۲.۵ درصد می‌رسد. بودجه عمومی اسرائیل برای سال ۲۰۱۹، کسری مالی بیشتری را به دلیل کاهش درآمدهای مالیاتی ناشی از کاهش رشد اقتصادی و افزایش هزینه‌های دولت، به خود خواهد دید.

پژوهش در اجزای دیدگاهی که از خلال آن رهبران سیاسی اسرائیل به تهدید ایجاد شده در جبهه شمالی می‌نگرند، ما را به دو منبع نگرانی حاکم بر آنان سوق می‌دهد: تلاش ایران برای تشکیل یک نیروی نظامی (زمینی، هوایی و دریایی) در سوریه و تلاش برای وارد کردن اسلحه برهم زننده توازن در لبنان که بتواند قوانین بازی را تغییر دهد، مانند موشک‌های هدایت‌شونده با دقت بالا. با این حال، اسرائیل با سه مأموریت اصلی روبرو است:

- جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای (این مهم‌ترین مأموریت آنها است).
- جلوگیری از تمرکز نظامی ایران در سوریه.
- جلوگیری از تولید موشک‌های دقیق در لبنان.

این مأموریت‌ها مشخص شده‌اند، زیرا تهدید ایران در ناخودآگاه اسرائیل اشکال و سطوح متعددی به خود گرفته است و از موارد ذیل

نشأت می‌گیرد:

- ایران دارای توانایی‌های هسته‌ای است.
- افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، به‌ویژه در عرصه سوریه.
- توسعه توانایی‌های موشکی ایران که در اختیار جناح‌های مختلف مقاومت، به‌ویژه حزب‌الله، قرار گرفته است.
- ارتباطات زمینی که از تهران تا بیروت ایجاد شده و در میانه راه از بغداد و دمشق می‌گذرد.
- اسرائیل این ارتباط را به عنوان یک عامل کلیدی در تقویت منابع دیگر تهدید می‌شناسد.
- این تهدیدات استراتژیک، در صدر نگرانی‌های اسرائیل در این مرحله قرار دارند. رویدادهای فلسطین که یک چالش مستقل و همیشگی است، بخش زیادی از اهتمامات اسرائیل را به خود اختصاص می‌دهد. اسرائیل تلاش می‌کند تا جایی که مجاز است با آن مقابله کند، بدون این که اوضاع به انفجار کامل و گسترده برسد. اما اسرائیل معتقد است که این رویداد امنیتی، سیاسی و مردمی با تلاش محور مقاومت در حال سوق پیدا کردن به سوی انتفاضه سوم بوده و این امر را به عنوان تلاشی برای انحراف اتمام خود از مواجهه با تهدید بسیار خطرناک‌تر در جبهه شمالی، محدود کردن توانایی‌هایش برای اجرای راهکار عملیاتی در دیگر میدان‌ها، و تضعیف تأثیر منطقه‌ای خود می‌داند.
- درست است که اسرائیل در این مرحله به نظر می‌رسد نیاز بیشتری به صداقت و جدی بودن در هشدارهای خود، افزایش سطح تهدید و نشان دادن بی‌پروایی خود و بهبود در رسیدن به اهدافش دارد، اما در عوض به نظر می‌رسد چندان تمایلی به ماجراجویی ندارد، و نمی‌خواهد در پیام‌های عملیاتی خود، از مرزهای مشخصی فراتر رود؛ زیرا درک کرده است که حرکت به سمت رویارویی با خطر فروغلطیدن در یک درگیری نظامی همراه است. این بدان معنی است که در حال حاضر، دیالکتیک عمل و امتناع حاکم بر آگاهی اسرائیل، باعث تحمیل عقلائیت بیشتری به تصمیم‌گیرندگان در تل‌آویو می‌شود.
- در سطح عادی‌سازی روابط و معامله قرن، رهبران اسرائیل درمی‌یابند که با وجود دولت ترامپ در مقابل یک فرصت تاریخی هستند. این به کرسی نشاندن عادی‌سازی روابط از طریق همکاری با عربستان سعودی و امارات متحده عربی با عنوان مقابله با ایران و همکاری‌های اقتصادی و تکنولوژیکی برای استفاده از برتری اسرائیل در این عرصه‌ها خواهد بود. به خصوص در زمانی که اکثر کشورهای عربی از بدتر شدن شرایط داخلی خود در نتیجه جنگ و ناکامی‌های سیستم

سیاسی رنج می‌برند. رویکرد اسرائیل، بر چشم‌پوشی از موضوع حل و فصل منازعه خود با فلسطینی‌ها و ادامه اعمال تغییرات در کرانه باختری، استوار است و بعید به نظر می‌رسد که رهبران اسرائیل با دادن امتیازات جدی در معامله قرن موافق باشند.

♦ عربستان سعودی

در سال ۲۰۱۹، عربستان سعودی با تعدادی از پرونده‌های حساس مرتبط با جنگ با یمن، پیوستن به کارزار افزایش فشار آمریکا علیه ایران، تقویت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، غلبه بر پیامدهای بین‌المللی ترور خاشقچی و تشدید تلاش‌ها برای بی‌اثر کردن محور قطر-ترکیه مواجه است. و در داخل نیز ولیعهد با فشارهای فزاینده در فرآیند انتقال قدرت مواجه است، به‌ویژه با توجه به فضای

بهبود و بازسازی وجهه خود پس از حادثه خاشقچی و عواقب ناشی از جنایات خود در یمن است. بنابراین به احتمال زیاد به اقدامات واقعی محدود و نمادین در داخل و خارج با ماهیت سازشکارانه و حقوقی دست خواهد زد. همچنین تلاش‌های بیشتری برای تقویت اتحاد عربستان-امارات متحده عربی-اسرائیل با حمایت کاخ سفید انجام خواهد داد و از دو سال باقیمانده از ریاست جمهوری ترامپ برای اعمال فشار حداکثری بر ایران و تلاش برای تقویت فرآیند عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی بیشترین بهره را خواهد برد. به‌طور کلی، عربستان سعودی، به دلیل شکست‌های خود در سوریه، یمن و قطر، نسبت به برنامه‌های آمریکا مطیع‌تر شده است، برخلاف دوران اوباما که فضای مناسب و حاشیه‌ای برای خود یافته بود. این امر کاملاً بر پرونده سوریه منعکس



مناسبی که دشمنانش در میان خاندان حاکم پس از مرگ خاشقچی به دست آورده‌اند. به این موارد، باید تحقق طرح تحول اقتصادی (۲۰۳۰) و افزایش صداهای خواستار آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز به این موارد افزود. مرکز استراتفور با خلاصه کردن همه این فشارها می‌گوید:

«عربستان سعودی در سال ۲۰۱۹ همچنان از فشارهای قضیه قتل خاشقچی رنج خواهد برد، به صورتی که سیاست‌های ولیعهد بیش از پیش، مورد توجه جهانی خواهد بود. به احتمال زیاد، تلاش برای ایجاد یک نیروی فشار از داخل خانواده سلطنتی برای مقابله با ولیعهد ادامه خواهد یافت. همچنین برخی از متحدان ریاض حمایت نظامی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خود در عربستان را محدود خواهند کرد، اما روابط حساس به احتمال زیاد چندان تغییر نخواهد کرد.»

عربستان سعودی در طول این سال نگران

شده است، جایی که ریاض به صورت منضبط در پشت فرآیند طی شده از سوی آمریکا قرار دارد، این رویکرد در عقب نشینی عربستان برای ایجاد روابط با دمشق انعکاس یافت که برخلاف رویکرد اولیه عربستان مبنی بر لزوم ایجاد روابط با سوریه، برای ایجاد تعادل با نقش ایران و ترکیه است.

در عرصه داخلی، اگرچه به نظر می‌رسد محمد بن سلمان هنوز کاملاً قدرتمند بر چارچوب‌های قدرت سیطره دارد، اما مخالفانش در خانواده سلطنتی، برخی از توانایی‌های خود را باز یافته‌اند. بنابراین، چالش اصلی به موفقیت دیدگاه تحول اقتصادی مرتبط است که اساساً به معنای مذاکره دوباره درباره قرارداد اجتماعی میان خاندان حاکم و مردم عربستان است. عدم تأمین منابع اقتصادی و مالی در حد برآورده ساختن انتظارات مردم، باعث می‌شود رژیم با خشونت یا آزادی‌های بیشتر آن را مبادله کند. همچنین افزایش کسری در بودجه عربستان

سعودی، کاهش ذخایر آن و ادامه قیمت‌های متوسط نفت، فشارهای جدی بر ولیعهد وارد می‌سازد، به‌ویژه، اگر این کشور قادر به دریافت مازاد از منابع جایگزین مورد انتظار در طرح ۲۰۳۰ نباشد.

بودجه سال ۲۰۱۹ عربستان سعودی بر مبنای ۲۹۵ میلیارد دلار هزینه در برابر ۲۶۰ میلیارد دلار درآمد، است، که کسری بودجه ۳۵ میلیارد دلاری را در پی دارد. بر اساس برآورد تحلیلگران اقتصادی غربی، بند مربوط به درآمد در بودجه عربستان سعودی، قیمت یک بشکه نفت را ۷۰ دلار یا بیشتر، در نظر گرفته است. با توجه به استخراج ۱۰ میلیون بشکه نفت خام در روز، این وضعیت با درآمدهای امروز عربستان سعودی متناسب نیست. با وجود افزایش ۱۲ درصدی درآمدها (غیرنفتی)، این رقم هنوز هم حدود ۴۰ درصد پایین‌تر از طرح اولیه است. هنگامی که درآمدهای غیرنفتی کم شود، خواهیم دید که چگونه بازار نفت بر درآمدهای دولت تأثیر می‌گذارد، به‌ویژه این که سازمان اوپک تصمیم گرفته است که میزان تولید روزانه خود را ۱،۲ میلیون بشکه، کاهش دهد، درحالی که عربستان سعودی متعهد شده است که خلاء تولید که می‌تواند در نتیجه اعمال تحریم‌های آمریکا بر ایران رخ دهد را پر کند.

عربستان سعودی طی سال ۲۰۱۹، کار برای محقق ساختن اهداف «چشم‌انداز ۲۰۳۰» را ادامه خواهد داد، اما از ایجاد تغییرات شدید ساختاری در اقتصاد کشور اجتناب خواهد ورزید. ریاض همچنین اقدامات ریاضت اقتصادی و اصلاحات بازار کار را به دلیل مشکلات شرکت‌ها در طول سال ۲۰۱۸، پس از خروج هزاران نفر از کارگران خارجی، و عدم سازگاری مردم عربستان سعودی برای قبول برخی از مشاغل با دستمزد کم کارگر خارجی، کاهش خواهد داد. هزینه‌های دولت در بودجه عمومی دوباره افزایش خواهد یافت که در تضاد با هدف تشویق بخش خصوصی و کاهش وابستگی اقتصاد در رشد خود به بخش دولتی، است. دلیل آن تلاش عربستان برای جبران کاهش سرمایه‌گذاری و عدم توانایی بخش خصوصی برای گسترش پایگاه فعالیت‌هایش به خاطر عدم قطعیت ناشی از پیامدهای قتل خاشقچی و ترس از تصمیم‌گیری‌های ناگهانی ولیعهد، مانند تکرار بازداشت اصحاب کسب و کار «ریتز کارلتون» است. در مجموع، «در پرتو قضیه خاشقچی و موفقیت مبهم اقتصادی، افزایش زیان‌دیدگان از محمد بن سلمان و کاهش اعتماد به او، ثبات رژیم عربستان یکی از مسائل مهم است که باید در طول سال ۲۰۱۹ تحت پیگیری قرار گیرد.»

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

آمریکای خواهد سلطان صادرات گاز شود



آمریکایی‌ها هرگز آنچه در ذهن دارند را یک باره بیان نمی‌کنند و گام به گام به سمتی می‌روند که در ذهن پرورانده‌اند. یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر و به‌ویژه در سال‌های ریاست ترامپ بر کاخ سفید در آمریکا و به مرور درباره آن حرف و حدیث ساخته شده است برتری آمریکا در صادرات نفت و گاز بر دیگر کشورهاست. آمریکا می‌خواهد در صادرات نفت از ایران سبقت بگیرد و شاید در این اندیشه است که برای همیشه بازارهای صادراتی نفت ایران را به چنگ آورد. همچنین آمریکایی‌ها قصد دارند در تولید گاز طبیعی و به‌ویژه فرآورده‌های گاز بر روسیه غلبه کنند و این راهبرد را با تضعیف روسیه و ایران دنبال می‌کنند. نوشته حاضر اهداف پشت پرده آمریکا را درباره خاورمیانه و نفت و گاز تا اندازه‌ای بررسی کرده است.

بانک جهانی برای جلوگیری از افزایش خطرات یا آنچه که «آسمان تاریک» برای اقتصاد جهانی نامیده می‌شود، هشدار داده است. در ارزیابی سالانه خود از چشم‌اندازهای جهانی، با وجود برخی از کاهش‌ها در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، بانک انتظار دارد که رشد اقتصادی ادامه یابد. این بانک انتظار دارد که اقتصاد جهانی در سال جاری ۲٫۹ درصد رشد کند، در حالی که در ۲۰۲۰، رشد ۲٫۸ درصد خواهد بود.

در گزارش خاورمیانه و شمال آفریقا، بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که در سال ۲۰۱۹ دولت‌های منطقه شاهد رشد اقتصادی ۱٫۹ درصدی خواهند بود. در عرصه کشورهای صادرکننده نفت، ارقام گزارشی که اخیراً منتشر شده است (چشم‌انداز اقتصادی جهان: خاورمیانه و شمال آفریقا، «آسمان تاریک») نشان می‌دهد که رشد در شورای همکاری خلیج فارس به ۲٫۶ درصد افزایش می‌یابد، که از سوی یک جنبش سرمایه‌گذاری فعال پشتیبانی می‌شود. قابل ذکر است که اقتصادهای نوظهور منطقه‌ای و جهانی، تحت فشار یک دلار قوی، ارزهای ضعیف، تورم بالا، حساب‌های وارداتی سنگین و محدودیت‌های سیاسی داخلی برای اصلاحات ساختاری باقی خواهد ماند.

در نهایت سال ۲۰۱۹ یک سال دیگر خواهد بود که دلار با توجه به جلب سرمایه‌های سرمایه‌گذاران در خارج از آمریکا، قدرت خود را به رخ خواهد کشید، که این امر حاکی از شتاب خروج سرمایه از بازارهای در حال ظهور

کاهش رشد بالقوه در رشد اقتصاد جهانی، و امکان تولید نفت عراق و لیبی، چشم‌انداز کاهش قیمت نفت را تقویت خواهد کرد. در مقابل، وخامت اوضاع در لیبی و تنگه هرمز، باعث کاهش عرضه در بازار نفت می‌شود. در نتیجه اوپک نیازمند کاهش دیگری خواهد بود. اگر ریاض قادر به متقاعد کردن مسکو - غیر عضو اوپک - برای کاهش جدید نشود، قیمت‌ها بار دیگر کاهش خواهند یافت؛ زیرا عربستان سعودی در سایه اتکای تقریباً کامل بودجه خود به جریان نفت، به تنهایی قادر به تحمل بار کاهش تولید نخواهد بود. این در حالی است که به نظر می‌رسد که روسیه به دلیل زمستان، آب و هوای سرد، و همچنین برای تأمین مالی هزینه‌های داخلی قصد ندارد به کاهش واقعی تولید نفت دست بزند.

در عرصه قیمت گاز، انتظار می‌رود که بازارهای جهانی گاز مایع، زمانی که آمریکا در پایان سال ۲۰۱۹ مقام سوم در صادرات گاز را به خود اختصاص دهد، دچار لرزش و تکان شدید شوند. پیامدهای ژئوپلیتیکی این واقعه سال‌ها طول خواهد کشید. در پایان سال ۲۰۱۹، آمریکا به قطر و استرالیا به عنوان بزرگترین صادرکنندگان گاز مایع در جهان خواهد پیوست و ترامپ با سیاست‌های شناخته شده خود، از راه‌های مختلف برای نقد کردن تولیدات ایالات متحده و رزرو حضور خود در میان مصرف‌کنندگان گاز طبیعی مایع جهان، اقدام خواهد کرد و در این راه در گام اول باید بر روسیه غلبه نماید.

مانند ترکیه و مصر است که از نوسانات داخلی رنج می‌برند. انتظار می‌رود که حمایت از کسری مالی در این بازارها، به‌طور فزاینده‌ای دشوار شود، و دلار ارزهای این اقتصادها را در فشار ثابت قرار دهد، و بانک‌ها و شرکت‌هایی که در سال جاری و سال‌های گذشته با دلار وام گرفته‌اند، اگر درآمد یا دارایی متکی به دلار نداشته باشند، با فشار بیشتری مواجه می‌شوند.

در مجموع، اقتصاد منطقه‌ای تحت فشار رکود اقتصادی جهانی، کاهش قیمت نفت و گاز، تحریم‌ها، قدرت دلار و تنش‌های سیاسی و نظامی، خواهد بود. کشورهای غیرنفتی ابتدا به کاهش در سرمایه‌گذاری خارجی، ضعف ساختارهای بومی، کاهش ذخیره ارزهای معتبر، کسری تجارت و تورم را ادامه خواهند داد.

♦ نفت و گاز در سال ۲۰۱۹

قیمت نفت در نیمه اول سال ۲۰۱۹ به احتمال زیاد سقوط خواهد کرد. بنابراین در طول نیمه اول سال ۲۰۱۹ هماهنگی بین عربستان سعودی و روسیه، برای اجرای توافق اخیر اوپک، در ۷ دسامبر سال گذشته، مبنی بر کاهش تولید، در حدود ۱٫۲ میلیون بشکه در روز، با نظارت مستمر بر بازار برای جلوگیری از کاهش دوباره قیمت، ادامه خواهد یافت. ایالات متحده قادر خواهد بود تولید خود را در نیمه دوم سال جاری بیش از عربستان سعودی و روسیه افزایش دهد. علاوه بر این،

سد چین در برابر واشنگتن



مستقر کرده که به منظور جلوگیری از عملیات نیروهای ایالات متحده در مناطق مورد مناقشه طراحی شده‌اند. این مساله نیز خود چالش اصلی برای موضع سلطه‌جویانه ارتش ایالات متحده در منطقه به حساب می‌آید. در عین حال، رویکرد چین به این مناقشات سرزمینی، به‌ویژه جزیره این کشور در دریای جنوبی، دشمنی بسیاری از دولت‌های آسیایی، از جمله دولت غیرمتعهدی چون ویتنام، و نیز کشورهایی چون فیلیپین و ژاپن که ایالات متحده با آنها معاهدات دفاعی دارد را برانگیخته است. بنابراین، این مناقشات پتانسیل درگیر شدن ایالات متحده در رویارویی نظامی با یک دشمن بسیار مجهز و با انگیزه را افزایش می‌دهد. نمایش قدرت و اراده نظامی آمریکا، همچون آزادی نیروی دریایی ایالات متحده برای عملیات‌های نراوبری (FONOPs) در دریای جنوبی چین، موجب نشده است که چین تحرکات ستیزه‌جویانه خود در منطقه را کاهش دهد.

دولت‌های منطقه از جمله در چالش‌های حقوقی رسمی، گام‌های یک‌جانبه‌ای برای ارتقای مواضعشان در رویارویی با چین برداشته‌اند. در اواخر سال ۲۰۱۵ دیوان دائمی دآوری بین‌المللی حکم داد که صلاحیت قضایی لازم برای استماع شکایت مانیل علیه چین در خصوص دعوی سرزمینی را دارد. دولت فیلیپین، نیروها و کشتی‌های آمریکایی را به بازگشت به خلیج سوبیک، که قبلاً محل استقرار یک پایگاه بزرگ نیروی دریایی ایالات متحده بود، دعوت کرده است. ویتنام رویکردی به مراتب نظامی‌تر اتخاذ

با وجود برخورداری آمریکا از رسانه‌های قدرتمند و تمرکز سیاستگذارانش روی خاورمیانه، بزرگترین چالش‌های راهبردی این کشور در سال‌های آتی، در آسیا خواهد بود. واکنش دولت اوباما به این چالش‌ها در قالب سیاست «چرخش به سمت آسیا»، تلاشی بود برای انتقال منابع امنیتی و دیپلماتیک از سیاست خاورمیانه‌محور به سمت آسیا. لیکن این سیاست نیز در وهله نخست روی حفظ سلطه سنتی واشنگتن در منطقه متمرکز بود. تلاش برای ایجاد این «توازن مجدد»، دشواری‌های خاص خودش را داشت؛ با استقرار سرمایه‌های نظامی بیشتر در منطقه و افزایش مشارکت آمریکا در سازمان‌های منطقه‌ای، برداشت چینی‌ها در خصوص اینکه سیاست ایالات متحده تهدیدآمیزی را مبتنی بر «تحدید» است را تقویت کرده است. سیاستگذاران ایالات متحده در عوض، می‌باید بیشتر روی بازدارندگی تقابل نظامی با چین تمرکز کرده و متحدین خود را به اشتراک در تحمل این مسئولیت ترغیب نمایند و همگام با محیط امنیتی در حال تغییر، پیمان‌های ائتلافی از این دست منعقد کنند. چین همواره برای ایالات متحده رقیب نظامی مستقیمی در آسیا به حساب آمده است و در واقع، نقاط انفجاری بالقوه زیادی برای درگیری در این منطقه نیز وجود دارد. از جمله، مساله تایوان، و نیز مناقشات سرزمینی در دریای جنوبی چین (SCS) و دریاچه غربی چین (ECS) که همواره در صدر اخبار هستند. ارتش چین به شکل فزاینده سیستم‌های تسلیحاتی ویژه‌ای در منطقه

اندیش‌شده‌های معتبر آمریکایی از چند سال پیش و به‌ویژه پس از پیروزی دونالد ترامپ در رقابت با کلینتون دموکرات توصیه‌های راهبردی را برای دولت وی تدارک دیدند. این راهبردها به‌ویژه درباره مناسبات چین و آمریکا حایز اهمیت است. استراتژیست‌های آمریکایی اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که روسیه تحت ریاست ولادیمیر پوتین و رفقایش نمی‌تواند خطر اول برای اقتدار آمریکا باشد چون زور اقتصادی ندارد و توانایی‌هایش تنها منحصر به استفاده از نیروی نظامی و برخی راهبردهای سیاسی است و اروپا، ژاپن، کانادا، استرالیا، کره جنوبی، برزیل، هند و سایر کشورهای نوظهور صنعتی بر روی توانایی‌های روسیه در حوزه اقتصاد حساب باز نمی‌کنند. استراتژیست‌های آمریکایی به این ترتیب بود که نگاهشان بر روی چین متمرکز شده است و باور دارند که چین با اقتصاد بزرگ و روند فزاینده رشد تولید ناخالص داخلی می‌تواند رقیب نخست برای آمریکا باشد. به همین دلیل است که در هر پژوهش راهبردی چین در کانون توجه قرار دارد. آنچه در ادامه می‌خوانید بخشی از پژوهش مؤسسه «کاتو» با عنوان بازبینی نقش جهانی آمریکا است که در چارچوب پرونده حاضر از مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری برداشته‌ایم.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

کرده است، چرا که با استفاده از کمک مالی ایالات متحده، به خرید شرش زیردریایی کیلرو -کرلاس دیزلی- برقی از روسیه اقدام کرده و گارد ساحلی خود را با استفاده از کشتی‌های ساخت داخلی خود توسعه داده است. اصلاحات عمده قانون گذارانه در ژاپن، به ارتش این اجازه را داده‌اند که در صورت بروز درگیری مسلحانه به کمک هم‌پیمانانش بشتابد. علاوه بر این، کشورهای مختلف به دنبال توافقات منطقه‌ای جدی‌تری در دریای جنوبی چین هستند، از جمله بیانیه مشترک هندوستان-ژاپن که کشورها را به «پرهیز از اقدامات یکجانبه» در منطقه فرامی‌خواند، و نیز بیانیه مشترک ویتنام-فیلیپین که روی تبادلات دوجانبه تأکید دارد.

با این حال، اگر ایالات متحده تعهدات خود در منطقه را افزایش دهد، هم‌پیمانان این کشور انگیزه چندانی برای تداوم سیاست‌هایی از این دست ندارند. سیاستگذاران ایالات متحده در عوض لازم است ضمن یافتن هم‌پیمانی با فرصت کافی برای توسعه سیاست‌های دفاعی خود، راه‌های دیگر همکاری نظامی را پیگیری کنند و برای کاهش حضور نظامی آمریکا در آسیای شرقی، برنامه‌ریزی نمایند.

این موضع مبتنی بر خویشتن‌داری بیشتر، هزینه و خطر کمتری نسبت به تلاش برای حفظ سلطه نظامی نامحدود ایالات متحده در منطقه دربر خواهد داشت.

خطر درگیری با چین بر سر سرزمین‌هایی در دریای جنوبی چین و دریاچه غربی چین، نباید خیلی دست‌کم گرفته شود. قدرت رو به رشد نظامی چین، هزینه‌های بالقوه درگیری را برای ایالات متحده به صورت چشمگیری افزایش داده است. همزمان، همان‌طور که پکن به دنبال نمایش قدرت به مخاطبین ناآرام محلی است، اقتصاد رو به رکود چین می‌تواند منجر به اتخاذ موضع نظامی تهاجمی‌تری از سوی این کشور شود. سیاستگذاران ایالات متحده باید با دقت و با رعایت حریم دریای جنوبی چین گام بردارند. ایالات متحده برای پرهیز از رویارویی با چین بر سر سرزمین‌های مورد مناقشه، نباید روی دعاوی خاصی موضعگیری کند، بلکه در عوض باید روی اهمیت شفافیت خلاق و دوستانه مناقشات تمرکز داشته باشد.

ممکن است سیاستگذاران ایالات متحده به دولت‌هایی مثل ویتنام و فیلیپین در جهت ارتقای توانمندی‌های دفاعی‌شان و نیز ترغیب همکاری منطقه‌ای با مللی مثل ژاپن و هندوستان کمک‌های محدودی کنند. با این حال، نباید چنین تصور شود که واشنگتن از دعاوی این دولت‌ها برای سرزمین‌های مورد مناقشه دفاع می‌کند. سیاستگذاران همچنین باید به تعدیل دوره‌های مربوط به آزادی نیروی دریایی برای

عملیات (FONOPs) بپردازند. این نمایشات اراده نظامی در دریای جنوبی چین، موجب بروز واکنش شدید می‌شود و باید به‌ندرت مورد استفاده قرار گیرند. عملیات‌های دریایی زمان‌بندی شده معمول نباید اجرا شوند؛ این رفتارها همچون دیگر رویکردهای نظامی، انگیزه هم‌پیمانان مادر تلاش برای دفاع از خود را کم می‌کنند.

همچنین طیفی از عوامل غیرنظامی تنش‌زا نیز در روابط ایالات متحده-چین وجود دارد. مهم‌ترین آنها فشار چین برای ایجاد نهادهایی است که رقیب نهادهای آمریکایی به حساب می‌آیند، مانند بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا (AIIB). پنجاه و هفت کشور به عضویت این بانک درآمده‌اند که اغلب به صورت یک گزینه جایگزین یا چالشی برای سیستم برتون وودز دیده می‌شوند. در میان اعضای بانک مزبور هم‌پیمانان ایالات متحده هم هستند مثل بریتانیا،

تعریف کرده و از این طریق کمک کرده تا استانداردهای بالای بانک را حفظ کند. مسائل سایبری نیز به عنوان موضوع مهمی در درگیری میان ایالات متحده و چین کماکان ادامه دارد. چینی‌ها با نفوذ آشکار در دولت و شبکه‌های بازرگانی ایالات متحده، مشغول جاسوسی سایبری، به‌ویژه در ارتباط با دزدی مالکیت فکری بوده‌اند که چالشی عمده در روابط ایالات متحده-چین به حساب می‌آید. اگرچه بسیاری از دولت‌ها درگیر جاسوسی برای اهداف نظامی یا سیاسی هستند، ایالات متحده دزدی مالکیت فکری از سوی چینی‌ها برای پیشرفت تجاری خود را غیرقابل قبول می‌داند. با وجود اینکه در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ پیشرفت‌هایی در برخورد با این مساله حاصل شد -از جمله توافق ایالات متحده و چین برای خودداری از دزدی مالکیت فکری- لیکن تردید زیادی در خصوص



نیات چین و تمایل آنها برای محدود کردن چنین فعالیت‌هایی وجود دارد.

مدیریت مشکلات دیپلماتیکی که ریشه در فعالیت‌های سایبری چینی دارند، چالش دشواری است؛ واشنگتن و پکن در خصوص اینکه چه چیزی در فضای سایبری قابل قبول هست، نظریات کاملاً متفاوتی دارند و فرصت چندانی برای همکاری وجود ندارد. به هر حال باید این تهدید مدنظر قرار گیرد. در اختیار داشتن اطلاعات حساس به‌مراتب آسان‌تر از به‌کارگیری این اطلاعات در اقتصاد یا امور نظامی است و این در حالی است که تهدید به حمله سایبری و سبب یا مخرب، به زیرساخت‌ها، به‌ویژه با توجه به سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه نظامی در حوزه سایبری، منتفی است. در خصوص سایر حوزه‌های درگیری، فعالیت‌های چینی‌ها در فضای سایبری تهدیدی برای منافع ایالات متحده هستند با این حال سیاستگذاران لازم است هنگام برنامه‌ریزی برای پاسخ به این تهدیدات، از واکنش اضافی نسبت به آنها پرهیز نمایند.

آلمان، استرالیا و کره جنوبی، ضمن اینکه بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار در غالب تعهدات سرمایه‌ای برای تأمین مالی فعالیت‌های این بانک فراهم شده است. این موسسات می‌توانند به بهای از دست رفتن نظم بین‌المللی پساجنگ آمریکامحور، نقش جهانی پکن را چند برابر کنند.

امّا حل کردن چالش‌های ایجاد شده از سوی چین مستلزم تغییر ذهنیت‌ها است. سیاستگذاران باید به خاطر داشته باشند که چنین رقابت سازمانی بازی جمع صفر یا رقابتی صرف نیست. دلیلی برای عدم همزیستی بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا با موسسات برتون وودز وجود ندارد. اگرچه ایالات متحده نیازی برای پیوستن به هر سازمان مالی بین‌المللی ندارد، اما همراه شدن با موسسات چینی مشابه، بیش از بایکوت کردن آنها برای این کشور منافع دربر خواهد داشت. در واقع جین لیگون رئیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا زیرکانه نقش بالقوه‌ای برای ایالات متحده در زمینه شفافیت

مسیر آینده در شبه جزیره عربستان



عربستان سعودی با همه کاستی‌هایی که در حکمروایی دارد و با همه دشواری‌های که برای ادامه دارد، اما اکنون یکی از کشورهای قدرتمند خاورمیانه به حساب می‌آید. عربستان سعودی با داشتن ذخایر ارزی قابل توجه و با داشتن منافع غنی نفت و ظرفیت‌های تولید این محصول استراتژیک و با تولید ناخالص داخلی نزدیک به ۷۰۰ میلیارد دلار در سال که بالاتر از ایران و کمی پایین‌تر از ترکیه است و با داشتن مناسبات محکم با آمریکا نقش قابل اعتنایی در خاورمیانه دارد. تحولات سیاسی داخلی و خارجی عربستان به‌ویژه در سال‌های اخیر بر ایران اثر می‌گذارد و هر تصمیم مهمی که در عربستان اتخاذ شود برای آینده خاورمیانه و ایران اهمیت دارد. آمریکای تحت ریاست ترامپ با عربستان سعودی روابط محکمی برقرار کرده و قصد دارد از توانایی‌های این کشور علیه ایران استفاده کند و این کار را نیز در سطح دیپلماسی انجام می‌دهد. آینده مناسبات عربستان و آمریکا دست کم در کوتاه‌مدت ایران را تحت‌تاثیر سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهد. نوشته حاضر که به سفارش مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک از طرف مایکل سینگ نوشته شده است ارزیابی است از سیاست ایالات متحده آمریکا در عربستان و می‌تواند چشم‌انداز این روابط را نیز تا اندازه‌ای نشان دهد. بخشی از این گزارش را که مجتبی خادمی و سمیرا غلامرضا ترجمه کرده‌اند را در ادامه می‌خوانید:

در بحبوحه برآشفتنی‌ها پیرامون قتل خاشقچی و نگرانی در خصوص افزایش مشکلات انسانی در یمن، شراکت‌های ایالات متحده در خلیج فارس (و به‌ویژه رابطه بین آمریکا و عربستان) با بررسی جدیدی مواجه شده‌اند. عده‌ای از کارشناسان عنوان کرده‌اند که همکاری بین واشنگتن و ریاض دیگر در راستای منافع ایالات متحده نیست، به همان اندازه که با ارزش‌های آمریکایی نیز هماهنگ نمی‌باشد.

به عقیده من، کنار گذاشتن شراکت با عربستان سعودی یا دیگر هم‌پیمانان در خلیج فارس به سه دلیل یک اشتباه محض است. اولاً این ائتلاف‌ها دارای یک عنصر تدافعی نیز هستند؛ ایالات متحده به دنبال حفظ روابط نزدیک با ریاض و دیگر کشورها است تا نفوذ خود بر تصمیمات این کشورها را حفظ کرده و با ثبات ماندن آنها را تضمین نماید. ثانیاً، همان‌طور که پیشتر ذکر شد، اقدام از طریق (و به واسطه) هم‌پیمانان درست‌ترین راه برای حفاظت از منافع‌مان در خاورمیانه و در عین حال انتقال منابع به مناطق دیگر است. ثالثاً قیام کردن همکاری‌ها ما در منطقه، این کشورها را وادار می‌کند به جاهای دیگری برای تأمین سلاح و سایر پشتیبانی‌ها روی آورند، که انگیزه‌های قدرت‌های خارجی دیگر جهت

کمک‌ها به حمایت از خریداری سیستم‌های تسلیحاتی مهم توسط مصر اختصاص می‌یابد. به عقیده من مهم است که ایالات متحده هنگام اعمال شروط در زمینه کمک نظامی یا فروش تجهیزات نظامی دقت عمل به خرج دهد، مانند شرایطی که اکنون در رابطه با عربستان سعودی مورد مباحثه است. به نظر من، ما باید از پیوند دادن کمک‌های نظامی به مسائل نامربوط (اما مبرم) خودداری نماییم. پیشینه این نوع از مشروطیت نامطلوب است، احتمالاً بدین دلیل که مساعدت نظامی برای پرداختن به مشکلات سیاسی واجتماعی عمیق‌تر در یک کشور متحد اهرمی ناکافی است، و بدین علت که شرکای مانسبت به هرگونه استنباطی مبنی بر اینکه آمریکا از این کمک‌ها برای تحمیل دیدگاه‌های خود در مسائل دیگر استفاده می‌کند، با حالت تدافعی واکنش نشان می‌دهند. پیوند دادن چندین مساله به یکدیگر بدین معناست که پیشرفت در همه آنها با سرعت دشوارترین مساله از میان آنها انجام خواهد گرفت؛ بهتر است که نگرانی‌های خود را به صورت جداگانه مورد ملاحظه قرار دهیم و بپذیریم که پیشرفت در بعضی از حیطه‌ها سریع و در برخی دیگر کند خواهد بود.

با این وجود، ربط دادن کمک‌ها و فروش تسلیحات به عملکرد ارتش‌های هم‌پیمانان و شیوه جنگیدن آنها، و نیز اعتبارسنجی دقیق کاربرد نهایی تسلیحات، امری کاملاً مناسب به شمار می‌رود. علاوه بر این، کنگره و دولت هر دو باید مخاطرات سیستمی افزایش مداوم فروش تسلیحات برای منطقه را مدنظر قرار دهند. فروش سلاح و دیگر مساعدت‌های نظامی می‌تواند موجب تشدید مداخله‌گری، تحریف روابط نظامی-غیرنظامی در

تعمیق مداخلات خود در منطقه را افزایش می‌دهد. اما این بدان معنا نیست که ایالات متحده باید از وضعیت کنونی راضی باشد. درست همان‌طور که خروج از شراکت‌های منطقه‌ای منافع ما را تضعیف می‌نماید، پذیرش نسنجیده آنها یا کناره‌گیری از وضعیت کنونی مسائل نیز همین نتیجه را در پی دارد. در عوض، ایالات متحده باید تلاش‌های خود را بر روی چند حیطه متمرکز کند.

♦ بهبود کارایی نظامی هم‌پیمانان

همان‌گونه که در بالا به آن اشاره شد، بخش اعظم مساعدت‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه یک سرمایه‌گذاری نامطلوب بوده است؛ اما همه این مساعدت‌ها ناکارآمد نبوده‌اند. با شرکای راغب و تعهد بلندمدت ایالات متحده، این کمک‌ها می‌توانند منفعت‌های قابل توجهی را به دنبال داشته باشند، مانند موارد مربوط به اسرائیل، نیروهای امنیتی حکومت خودگردان فلسطین، و امارات متحده عربی. به منظور کارآمد بودن [کمک‌ها]، ایالات متحده نباید صرفاً بر آموزش و تجهیز یا مدل‌سازی نیروهای منطقه‌ای از روی الگوی خود تمرکز کند. بلکه همان‌طور که دکتر مارا کارلین اظهار نموده است، کمک نظامی مؤثر می‌بایست مسائل مربوط به دکتترین و سازماندهی را نیز مورد ملاحظه قرار دهد. و همان‌گونه که دکتر کنت پولاک عنوان کرده است، مساعدت آمریکا باید متمرکز بر تقویت ویژگی‌های مثبتی باشد که ارتش‌های متحدان هم‌اکنون دارا هستند. کنگره و دولت همچنین باید تخصیص کمک‌های نظامی در داخل منطقه را مورد بررسی قرار دهند؛ صرف‌نظر از کمک‌ها به اسرائیل، در حال حاضر بخش عمده

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

کشورهای دریافت کننده، و منجر به تکثیر یا اشاعه تسلیحات در موارد مربوط به بی ثباتی یا نگهداری ضعیف [از تسلیحات] شود. سیاستگذاران همچنین باید ضرورت حفظ آستانه نظامی کیفی اسرائیل (علی رغم روابط صمیمانه بین اسرائیل و هم پیمانان عرب ما) و نیز به طور کلی تر، احتمال درگیری بین متحدان ایالات متحده را در نظر داشته باشند.

نیازی نیست که مشروطیت، صریح یا با دستور کنگره باشد؛ بلکه با هماهنگی امنیتی با متحدان ما باید ضمنی و سر بسته باشد. ما باید تنها از اقدامات نظامی حمایت کنیم که در راستای منافع متقابل باشند، ملائق با هنجارهای بین المللی انجام شوند، دارای اهداف و جدول های زمانی مشخص و واقع بینانه باشند، و دارای یک استراتژی سیاسی عملی در کنار هر گونه طرح نظامی باشند. این امر ممکن است باعث ایجاد گفتگوهای دشواری شود که در آنها به شرکای خود اعلام کنیم که نمی توانیم از یک عملیات به خصوص پشتیبانی کنیم؛ اما این مساله در مقایسه با پشتیبانی اولیه از یک اقدام مبهم و نامعلوم و کنار کشیدن از آن هنگامی که رو به ضعف می گذارد، احتمالاً آسیب کمتری به شرکتهای ما وارد می کند.

این بحث، مورد به خصوص یمین را پیش می کشد. کنگره و دولت هنگامی که گزینه های سیاست ایالات متحده در یمین را در نظر می گیرند، باید چند نکته را مدنظر قرار دهند. اولاً یمین، آن طور که برخی اوقات به تصویر کشیده می شود، در وهله اول یک نزاع بین ایران و عربستان نیست. ریشه های این نزاع در فروپاشی رژیم صالح (کسی که از قبل اقتدار و صلاحیتش فراتر از صنعا زیر سؤال بود) در سال ۲۰۱۱ و جنجال سیاسی پس از آن نهفته است.

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تنها پس از اینکه حوثی ها دولت انتقالی به رسمیت شناخته شده توسط جامعه بین المللی را بر کنار کردند و چند توافقنامه تقسیم قدرت را نقض کردند، اقدام به مداخله در یمین نمودند. حوثی ها به خاطر نقض این توافقنامه ها توسط قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل محکوم شدند. بنا به گزارش ها مداخله ایران با وجود اینکه مخرب بوده، همچنان در یک سلح متعادل باقی مانده است. صادرات تسلیحات و سوخت توسط ایران به حوثی ها در تداوم و تشدید مبارزات مؤثر بوده است. با این وجود مشخص نیست که تهران نفوذ لازم برای تعیین تصمیم گیری های حوثی ها را دارا است یا خیر، و در هر صورتی این احتمال وجود ندارد که ایران بخواهد حوثی ها را ترغیب به تسلیم شدن کند چرا که در صورت تداوم درگیری عربستان و امارات در این منازعه، منافع این کشور احتمالاً بهتر تأمین می شوند. در این مساله یک روزنه امید نیز وجود دارد، زیرا به معنای این موضوع نیز هست که سعودی ها و اماراتی ها می توانند مستقیماً در حوثی ها نفوذ کنند و نفوذ ایرانی ها لزوماً به طور دائم در یمین تثبیت نشده است.

ثانیاً، اینکه کناره گیری ایالات متحده از پشتیبانی ائتلاف شورای خلیج فارس یا تعلیق فروش تسلیحات آمریکایی به عربستان سعودی و امارات متحده عربی باعث پایان این منازعه یا بهبود شرایط انسانی در یمین شود، غیر محتمل است. علیرغم معاهده استکهلم، مسیر دستیابی به یک توافق سیاسی بین حوثی ها و نیروهای دولتی یمین کماکان دشوار است؛ همان طور که سرپرست اطلاعات ملی اخیراً عنوان کرده و چنان که نقض آتش بس ها تاکنون نشان داده است. به علاوه، این درگیری تنها منازعه یمین نیست؛ این کشور همچنین در حال تجربه مجدد شکاف بین شمال و جنوب است که می تواند انسجام آن را به خطر بیندازد و تاریخ آن به سال ۱۹۹۰ برمی گردد. بهترین راهکار برای ایالات متحده و شرکای آن، تقویت حمایت از تلاش های سازمان ملل در میانجیگری بین حوثی ها و نیروهای حامی دولت است. حتی اگر این تلاش ها ناموفق باشند، ایالات متحده باید متحدان خود را از حمله به شهر بندری حیدیه منع کند، زیرا این کار می تواند عواقب انسانی قابل توجهی را به دنبال داشته باشد. در عوض آمریکا باید متحدانش را به تمرکز بر مذاکرات و بهبود دسترسی های بشردوستانه آبه یمین آ ترغیب نماید، که تا حدودی با پرداختن به مشکلات شناسایی شده در جدیدترین گزارش هیات کارشناسان سازمان ملل حاصل می شود. اهداف ارتش ائتلاف برای پیشروی باید معقول و متمرکز بر تهدیدات مستقیم باشد، از جمله مقابله با ارسال سلاح به یمین توسط ایران، جلوگیری از حملات موشکی و راکتی حوثی ها به کشورهای همسایه و مسیرهای کشتیرانی بین المللی، حفاظت از مناطق آزادشده از کنترل حوثی ها، و تداوم منحنی کردن داعش و تشکیلات القاعده در شبه جزیره عربستان. در حالی که تداوم کمک نظامی تهاجمی به متحدان ما باید منوط به یک استراتژی مشترک باشد، باید در برابر وسوسه کناره گیری از آنها هنگامی که منافع ایالات متحده کماکان در خطر است، مقاومت نماییم.

◆ بهبود هماهنگی بین متحدان

در حالی که بحث یک «اتاقی عربی» هنوز بلندپروازانه است، با این وجود اعمال فشار دولت ترامپ بر متحدان در خلیج فارس برای هماهنگی چندجانبه بیشتر و بهتر (که در طرح ائتلاف راهبردی خاورمیانه یا مسأله گنجانده شده)، اقدامی درست است. یک الگو برای این مشارکت چندجانبه گفتمان امنیتی خلیج فارس (مربوط به دوران دولت بوش) می باشد. گفتمان امنیتی خلیج فارس حول شش محور سازماندهی شده بود: توانمندی ها و قابلیت های همکاری عملیاتی، مسائل و منازعات مربوط به امنیت منطقه ای، مقابله با اشاعه تسلیحات، مقابله با تروریسم و امنیت داخلی، حفاظت از زیرساخت حیاتی، و عراق. گفتمان امنیتی خلیج فارس بعد از اصلاح و تجدید

می تواند شامل اعضای دیگری باشد؛ کشورهایمانند مصر و اردن را می توان در این گفتمان گنجانده چرا که این کشورها در طرح مسأله حضور دارند. به علاوه، محورهای این گفتمان را می توان تعمیم داد تا یکپارچگی اقتصادی منطقه ای را نیز در بر بگیرد؛ این مورد دقیقاً یک مسأله امنیتی نیست اما اهمیت فراوانی برای ثبات و رونق منطقه در بر دارد. چنین الگویی می تواند یک چارچوب ساختارمند را در اختیار ایالات متحده و سایرین قرار دهد تا کشورهای همسو را در رابطه با مسائل امنیتی بلندمدت جلب کرده و سازوکاری را برای رهبران منطقه ای مجرب تر جهت اثرگذاری بر رهبرانی که تجربه کمتری دارند فراهم می نماید، و به برنامه ریزی راهبردی توسط شرکایی که دستگاه های امنیت ملی داخلی آنها لزوماً برای الگوی مذکور مناسب نیستند، کمک می کند.

امکان ندارد که چندجانبه گرایی بیشتر از این نوع، شکاف موجود در داخل شورای همکاری خلیج فارس را برطرف کند؛ شکافی عمیق و دیرینه که تلاش های میانجیگرانه کویت تأثیری بر آن نداشته است. ایالات متحده باید به حمایت از تلاش های کویت ادامه داده و فشار بر طرف ها را جهت حل و فصل مناقشهای که ریسک بهره برداری دشمنان آمریکا از آن را دربردارد، افزایش دهد. در این اثناء، ایالات متحده باید قطر را تحت فشار قرار دهد تا این کشور عملکرد خود را در زمینه مسائلی همچون مقابله با تأمین مالی تروریسم و دیگر نگرانی های دیرین آمریکا بهبود بخشد.

◆ احیای دیپلماسی منطقه ای

در حال حاضر ایالات متحده چند سفارتخانه در منطقه دارد که بدون سفیر هستند، و هیچ معاون تأیید شده ای در وزارت خارجه یا وزارت دفاع برای منطقه خاورمیانه ندارد. متحدان ما به صورت فزاینده ای ترجیح می دهند از طریق شمار اندکی از رایزنان (صرف نظر از مسأله مربوطه) با آمریکا در ارتباط باشند. این رویه ریسک های قابل توجهی را در بر دارد، چرا که این گروه اندک از افراد (که درگیر امور دیگری در سیاست خارجی و داخلی نیز هستند) ضرورتاً می توانند تنها به میزان محدودی توجه خود را به شرکتهای منطقه ای مامعولوف نمایند. برای مثال در عربستان سعودی، به نفع هر دو کشور آمریکا و عربستان است که رابط های خود را در مسائل امنیتی به ویژه در سلوح فعالیت های بلندپایه، افزایش دهند. با این حال اولین گام برای انتصاب نماینده (سفیر) توسط متحدان ما این است که خدومان آن را عملی کنیم، آن هم از طریق تأیید و صلاحیت دادن به یک سفیر آمریکایی که بتواند مجموعه وسیعی از روابط را در ریاض توسعه دهد. در صورتی که این کار در یک فضای دوستانه انجام گیرد، شرکای ما باید آن را نه به عنوان یک تهدید بلکه گامی در جهت تقویت روابط دوجانبه در نظر بگیرند.

تنش‌زایی آمریکا علیه ایران



تنش‌زایی درمناسبات ایران و آمریکا در سال ۲۰۱۹، تأثیرگذارترین رویداد منطقه‌ای خواهد بود. با توجه به نظرسنجی شورای روابط خارجی برای اولویت پیشگیرانه، مسأله رویارویی نظامی میان ایران و ایالات متحده و یا یکی از متحدانش در گروه اول (شامل قضایای با تأثیرگذاری بالا بر آمریکا و احتمال وقوعی بین بالا و متوسط) قرار گرفته است، زیرا احتمال آن متوسط و تأثیر آن بالا است. در گزارش بررسی استراتژی دفاع موشکی (ژانویه ۲۰۱۹) که در ۱۰۸ صفحه منتشر شده، کلمه ایران ۷۵ بار آمده است. همچنین در بخش ویژه مراکز تهدید موشکی برای ایالات متحده و متحدانش در منطقه، ایران پس از کره شمالی در مرتبه دوم و قبل از روسیه و چین قرار گرفت. در مجموع، گزارش‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌های آمریکا باعث صدمه زدن به ایران خواهد شد، اما به سقوط نظام و یا وادار کردن ایران به بازگشت به میز مذاکره، نخواهد انجامید. همچنین فضای رویارویی به تقویت ثبات داخلی و تضعیف میانه‌روها منجر خواهد شد. آمریکایی‌ها تخمین می‌زنند که ایران علاقه‌مند به رفتن به سمت یک رویارویی سنتی نیست، اما با اقدامات امنیتی، حملات سایبری و واکنش‌های خفیف از سوی متحدانش، این قضیه را جبران خواهد کرد و تنها زمانی که کاملاً ضروری باشد، فعالیت‌های هسته‌ای خود را از سر می‌گیرد.

♦ مهم‌ترین سناریوهای احتمالی در سال ۲۰۱۹

- ایالات متحده به دو گروه از کشورها متکی خواهد بود، گروه نخست شامل امارات متحده عربی، عربستان سعودی و اسرائیل است که در رویکرد تند خود نسبت به ایران مشترک هستند و در این راستا، در جهت عادی‌سازی میان خود می‌کوشند تا همه تلاش‌ها علیه ایران، از جمله حمله نظامی را هماهنگ سازند. گروه دوم شامل قطر، کویت و عمان است که در مورد ایران محتاط‌تر هستند و واشنگتن برای حمایت از مواضع دیپلماتیک و اقتصادی خود در عرصه منطقه‌ای به آنها متکی است. با توجه به درک سه کشور گروه اول از فرصت ارائه شده توسط ترامپ، که کمتر از دو سال از حضور وی در کاخ سفید باقی مانده است، همه اقدامات ممکن را برای افزایش تنش و بحرانی ساختن روابط آمریکا و ایران انجام خواهند داد.

در نیمه دوم سال ۲۰۱۹، تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد و سیستم مالی ایران روشن خواهد شد. با این حال، این اثرات به توانایی دولت ایران برای سازگاری و ارائه واکنش مناسب بستگی دارد. دولت در حال حاضر یک سری از اقدامات مالی و اقتصادی که آن را قادر به غلبه بر بحران و بی‌اثر ساختن پیامدهای آن می‌سازد، آغاز کرده است. در صورت ناکامی اروپا در تضمین تعهدات خود نسبت به ایران، پیامدهای اقتصادی شدید خواهد شد و احتمالاً موضوع خروج از توافق

از برجسته‌ترین میدان‌های رقابت و شاید تنش بین ایالات متحده آمریکا و ایران خواهد بود. هر دو کشور ایران و آمریکا، عراق را به عنوان ستونی در استراتژی منطقه‌ای خود در نظر می‌گیرند و هر دو هزینه‌های کلانی برای حفظ منافع خود در آنجا پرداخت کرده‌اند. اما برای تهران، امنیت و ثبات عراق بخشی از امنیت ملی مستقیم ایران است. همچنین عراق یک شریک عمده اقتصادی است و افزون بر این، ایران شبکه گسترده‌ای از روابط با دولت عراق، نیروهای سیاسی و مرجعیت دینی دارد. با اقدامات تهران در حمایت از عراقی‌ها در مواجهه با داعش، اکنون ایران فرصتی مناسب برای ایجاد روابط در هم تنیده و گسترده با عراق، توانمند کردن دولت عراق به سوی پیشرفت و منع آمریکایی‌ها از به کارگیری عراق برای ضربه زدن به منافع ایران و روابط ایران و عراق دارد.

- آمریکا هیچ برنامه‌ای برای جنگ علیه ایران در حال حاضر ندارد و تقریباً بعید است که در سال ۲۰۱۹ یک درگیری نظامی میان دو کشور رخ دهد. با این حال، با افزایش تأثیرات مالی و اقتصادی تحریم‌ها، احتمال وقوع خطا در احتمالات و رخ دادن حوادثی که باعث تشدید تنش که کسی به صورت سریع و گسترده تمایلی به آن ندارد، افزایش می‌یابد. ممکن است طرف آمریکایی که پرونده ایران را به دست دارد، یعنی جناح راست‌گرای مسیحی تندرو با حمایت لابی صهیونیسم و کمک‌های مالی عربستان سعودی و امارات، تمایل داشته باشد تا ایران را به سمت درگیری‌های میدانی جزئی سوق دهد، تا با این بهانه، ترامپ را برای انجام عملیات نظامی محدود تحریک نماید. به‌طور کلی، احتمال وقوع جنگ بسیار ضعیف به نظر می‌رسد و تنها احتمالات محدودی برای وقوع حوادث نظامی محدود وجود دارد.

هسته‌ای مطرح می‌شود. بر اساس گزارش استراتفور به احتمال زیاد، یک مناقشه جدی در اتحادیه اروپا در مورد طرح‌های بلندپروازانه برای ایجاد یک کانال مالی جهانی مستقل از آمریکا و جایگزینی یورو به جای دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی در جریان است، اما این امر در سال ۲۰۱۹ محقق نخواهد شد.

در ایران دو دیدگاه برجسته وجود دارد، دیدگاه اول به دنبال خروج از برجام است، زیرا این امر تعادل را به موقعیت ایران باز می‌گرداند و عملیات غنی‌سازی ۲۰ درصد را آغاز می‌نماید. در مقابل، مخالفان خروج از برجام استدلال می‌کنند که ماندن در این توافقنامه، وجهه ایران را حفظ می‌کند و انزوای واشنگتن را افزایش می‌دهد. همچنین ادامه همکاری با کشورهای خارج از اتحادیه اروپا، به‌ویژه چین و روسیه را امکان‌پذیر می‌سازد. این گروه خواستار صبر و شکیبایی تا پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ هستند تا نتایج انتخابات ریاست جمهوری مشخص شود. گزینه خروج ایران از برجام در سال ۲۰۱۹ زیاد محتمل به نظر نمی‌رسد، اما به وضوح یک گزینه حاضر روی میز خواهد بود.

- احتمالاً با افزایش تأثیرات تحریم‌ها، تنش ایران و آمریکا نیز به شدت افزایش می‌یابد، اما هر دو طرف از درگیری مستقیم اجتناب خواهند کرد. بنابراین به احتمال زیاد، تهدیدات و اتهامات، قدرت‌نمایی و اقدامات امنیتی آمریکا، بسیج دیپلماتیک و حملات بسیج افکار عمومی، حمایت از گروه‌های تروریستی در داخل ایران و فشار بر روی کانال‌های اقتصاد غیررسمی ایران و کشورهای فعال در آن افزایش خواهد یافت. در مقابل، ایران و متحدانش مسیر واکنش متضاد را آغاز خواهند کرد و به میزانی که تضمین‌های اروپا با ناکامی روبرو شود، ایران آمادگی بیشتری برای واکنش‌های حادث‌تر از خود نشان خواهد داد. عراق یکی

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری

بیت کوین



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

رمز ارزهاست که هم‌اکنون ادبیات جدیدی را برای فعالان اقتصادی رقم زده است.

خوشبختانه چندی پیش، دولت دوازدهم نیز پدیده رمز ارزها را به رسمیت شناخت و نهادهای متعددی مسئول رسیدگی و سامان بخشیدن به بسترها و حیطه‌های اجرایی آن شدند. هر چند نیل به این هدف، پیمودن مسیر طولانی را می‌طلبد اما خوش‌برخوردی دولت با این پدیده و تکرار نکردن رفتار دولت‌های پیشین در مواجهه با پدیده‌های جدید، جای شکر بسیار دارد.

با این حال برای ورود به تحلیل این پدیده باید کمی محتاط بود چراکه نقد و تحلیل این حوزه با داشتن آگاهی متوسط و ناقص از جنبه‌های متعدد، می‌تواند راه را به بیراهه بکشاند، به‌ویژه آنکه این خصیصه‌گر بیانگیر سیاستگذار نیز باشد.

بر این اساس، این پرونده می‌کوشد تا نگاهی جامع و البته مختصر، زوایای مهم این پدیده را بررسی کند و نگاهی تقریباً همه‌جانبه از موارد ماهیتی، حقوقی و سیاسی از رمز ارزها ارائه دهد.

سرعت پیشرفت فناوری به‌ویژه در حوزه فناوری‌های مالی در دهه‌های اخیر، دنیای جدیدی را رقم زده است. در این بزنگاه مناسبات و شئون مرسوم دیگر در حال رنگ باختنند و محیطی جدید در حال سیطره یافتن است. یکی از مهم‌ترین این تغییرات، مربوط به گسترش ارزهای دیجیتال و

مزایای استفاده از دیجیتال ارزها

دور زدن تحریم‌ها با بیت کوین

بررسی جامع مزیت‌ها و چالش‌های رمزینه ارزها از این جهت برای سیاستگذاری حائز اهمیت است که در وهله اول، با شناخت مزیت‌ها، رویکرد منع قانونی استفاده از رمزینه ارز منتفی می‌شود و در وهله دوم قانونگذاران با شناخت چالش‌های این ارزها در صدد طراحی قوانین و مقررات پیشگیرانه و کنترل‌کننده برمی‌آیند. هر چند به نظر می‌رسد با توسعه مبادلات تجاری با کمک ارز دیجیتال‌های مرسوم در جهان، بتوان تا حدود زیادی از سلطه دلار در مناسبات تجاری کاست و اساسا تراکنش‌های مالی را بهبود بخشید. این در حالی است که مهم‌ترین مشکل کنونی کشور در حوزه تجارت، مربوط به تراکنش‌های مالی و نقل و انتقال پول است. نیم‌نگاهی به این موضوع و اتخاذ سیاست‌های درست و سریع می‌تواند بار کنونی تولید و تجارت در کشور را تا حدود زیادی کاهش دهد.

♦ آزادی در پرداخت و دسترسی بین‌المللی

در نظام پولی رمزینه ارزها، پرداخت‌ها نظیر به نظیر صورت می‌گیرد و هیچ واسطه‌ای در پرداخت وجود ندارد. به همین دلیل با این سیستم می‌توان به هر کس در هر جای دنیا بدون وجود کارمزد نهاد واسط و با سرعت، وجه دلخواه خود را پرداخت کرد. این قابلیت در کشوری مانند ایران به دلیل تحریم‌ها و دخالت‌های کشورهای بیگانه در تعاملات مالی در سطح بین‌الملل، می‌تواند مزیت منحصر به فردی به حساب آید و تحولی در نظام مالی کشور ایجاد کنند.

♦ هزینه عملیاتی پایین

یکی از معایب نظام‌های متعارف پرداخت در سطح بین‌المللی، هزینه‌های معاملاتی بالایی است که توسط نهادهای واسط دریافت می‌شود، اما در نظام نوین پرداخت رمزینه ارزها، به دلیل فقدان نهادهای واسط، هزینه‌های معاملاتی بسیار اندکی وجود دارد و هر فردی بدون نیاز به پرداخت کارمزد مازاد می‌تواند وجه خود را انتقال دهد. از سوی دیگر انتقالات در این سیستم به صورت فرد به فرد صورت می‌پذیرد

و به‌طور میانگین در کمتر از ۱۰ دقیقه وجه از حساب فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود. در صورت نیاز به سرعت بالاتر، هر فرد می‌تواند با تعریف کارمزدی برای تراکنش خود سرعت انتقال وجه خود را افزایش دهد. درحالی‌که در سیستم کنونی، سرعت انتقال وجه به دلیل وجود واسطه‌های مالی متعدد بالاتر است.

♦ عدم خلق پول بی‌رویه در اقتصاد و کنترل تورم

با توجه به اینکه خلق پول براساس سازوکار تعریف شده در برخی رمزینه ارزها همانند بیت کوین، امکان‌پذیر نیست و نیز این نوع پول به صورت غیر متمرکز بوده و در اختیار بانک مرکزی قرار ندارد؛ لذا امکان خلق بی‌رویه پول و در نتیجه کاهش ارزش شدید آن و با تورم افسار گسیخته متصور نیست. به علاوه در کشورهایی که بانک مرکزی از استقلال لازم برخوردار نبوده و سلطه مالی دولت وجود دارد، امکان گسترش حجم پول به واسطه کسری بودجه‌های دولت در اقتصاد وجود دارد که این مشکل در رابطه با این پول، مشاهده نمی‌شود.

♦ امکان رهگیری و شفافیت

قابلیت رصد و رهگیری میادلات در رمزینه ارزها از جمله مزایای آنهاست (به دلیل استفاده

یکی از مزایای رمزینه ارزها برای اقتصاد ایران، استفاده از آن در شرایط تحریم‌های بانکی است، همان‌گونه که بیان شد رمزینه ارزها نوعی ارز خصوصی محسوب شده و هیچ نهادی توانایی دخالت در تراکنش‌های آن را ندارد. همچنین فرستنده و گیرنده در این سیستم غیرقابل شناسایی است و تحریم‌های بین‌المللی نمی‌تواند در تعاملات مالی ایران از این طریق به راحتی اثرگذار باشد.

این موضوع این امکان را فراهم می‌کند تا دولت‌ها در مصادره و بلوکه کردن اموال دیگر کشورها ناتوان باشند. در بسیاری از کشورها در شرایط خاص سیاسی و اقتصادی، دولت‌ها به مصادره اموال و دارایی‌های اشخاص حقیقی و حقوقی اقدام می‌کنند و همچنین در وضعیت تخاصم میان کشورها (همانند تنش‌های میان

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

شرایطی یکی از راهکارهای کاهش وابستگی به سیستم معاملات دلاری، استفاده از رمزینه ارزها بوده و در نتیجه تحریم دلاری دولت آمریکا قدرت کمتری داشته و کشور آسیب کمتری خواهد.

از سوی دیگر رمزینه ارزهای منطقه‌ای می‌تواند موجب تسهیل در پیمان‌های پولی دو و چندجانبه شود. امکان ایجاد رمزینه ارز در محدوده جغرافیایی خاص، از دیگر فرصت‌های آن خواهد بود که کشورها می‌توانند از مزیت‌های به وجود آمده برای افزایش حجم تجارت منطقه‌ای بهره ببرند. علاوه بر این با توجه به گسترش پیمان‌های پولی دو یا چند جانبه میان کشورها در سال‌های اخیر و حذف تدریجی ارزهای واسطی مانند دلار و یورو در مبادلات برخی از کشورها، این امکان وجود خواهد داشت که با تعریف یک رمزینه ارز مشترک جدید به جای استفاده از ارزهای ملی، سرعت این پیمان‌ها و اثرگذاری آنها در اقتصاد افزایش یابد.

♦ تسهیل در جهانی شدن کسب و کارهای داخلی و بهبود صادرات غیر نفتی

یکی از ضعف‌های جدی اقتصاد ایران، وابستگی به درآمدهای نفتی است که با توجه به ویژگی‌های خاص رمزینه ارزها، این امکان وجود دارد که کسب و کارهایی که در داخل کشور فعالیت دارند؛ کسب و کار خود را به سایر کشورها نیز گسترش داده و موجب افزایش صادرات غیر نفتی در اقتصاد ایران شوند. به علاوه با پذیرش بیشتر رمزینه ارزها در کشور یکی از مشکلات گردشگران خارجی به جهت خطرات حمل پول نقد بالا و انتقال ارز از طریق سیستم بانکی به داخل ایران مرتفع خواهد شد و زمینه برای توسعه گردشگری فراهم می‌شود.

یکی از چالش‌های موجود در پول‌های رایج کشورها، جعل و چاپ تقلبی این پول‌ها بوده که مشکلاتی را برای سیستم مالی کشورها در دوره‌های مختلف ایجاد کرده است. ویژگی منحصر به فرد رمزینه ارزها عدم امکان جعل و چاپ تقلبی آنها بوده که مزیت مهمی برای این نوع از ارزها محسوب می‌شود.

از سوی دیگر تحریم‌های ظالمانه وضع شده بر اقتصاد ایران مانع مهمی برای شرکت‌ها و افراد خارجی و یا ایرانیان مقیم خارج از کشور ایجاد می‌کند که علاقه به سرمایه‌گذاری در داخل کشور دارند.



می‌آورد تا به دور از طی مراحل سخت و پیچیده، سرمایه اولیه مورد نظر خود را به راحتی در سطح بین‌المللی تأمین کند.

قراردادهای هوشمند نیز می‌تواند در این عرصه به کمک بیاید. یک قرارداد هوشمند پروتکلی است که برای مشارکت، تأیید، اجرای مذاکره با عملکرد قرارداد طراحی شده است. قراردادهای هوشمند اجازه انجام معاملات قابل اعتماد بدون دخالت اشخاص ثالث را می‌دهد. این معاملات قابل پیگیری و غیرقابل برگشت هستند قراردادهای هوشمند شامل تمام اطلاعات مربوط به شرایط قرارداد و اجرای تمام اقدامات پیش‌بینی شده به‌طور خودکار هستند.

♦ کاهش قدرت تحریم دلاری آمریکا علیه اقتصاد ایران

یکی از حرب‌های به کار گرفته شده توسط دولت آمریکا که آسیب جدی بر اقتصاد ایران حتی پس از برجام وارد کرده است؛ تحریم دلاری است. با گسترش رمزینه ارزها در مبادلات بین‌المللی، نقش دلار آمریکا به عنوان مهم‌ترین ارز مورد استفاده در اقتصاد جهانی کاهش خواهد یافت. در چنین

از بستر زنجیره بلوکی که در عین نامشخص بودن فرستنده و گیرنده، رهگیری یک بیت کوین از ابتدا تا انتها، میسر خواهد بود. امکان انشعاب و ارتقای پروتکل در شبکه رمزینه ارزها مهم‌ترین ویژگی رهگیری این ارزهاست. به گونه‌ای که اگر چنانچه قسمتی از اعضای شبکه تصمیم گیرند که پروتکل نوشته شده را ارتقا دهند (برای مثال اندازه هر بلسوک افزایش یابد)، می‌توان تغییر مدنظر را اعمال کرده و از سیستم موجود جدا شده و ارز دیگری از آن زنجیره به بعد ایجاد کنند همانند بیت کوین که شاخه‌ای ارتقا یافته از بیت کوین است و مزیت نسبی استخراج بیت کوین و برخی از رمزینه ارزها؛ به دلیل ارزان بودن انرژی در ایران نسبت به سایر کشورها، استخراج بیت کوین و برخی از رمزینه‌های قابل استخراج صرفه بیشتری دارد و می‌تواند سودآوری قابل ملاحظه‌ای را برای کشور در برداشته باشد و به نوعی صادرات انرژی محسوب می‌شود.

♦ عرضه اولیه سکه

عرضه اولیه سکه از روش‌های نوین تأمین مالی کسب و کارهای نو است که از طریق رمزینه ارزها انجام می‌شود و این امکان را برای کارآفرین فراهم

ساختارهای نرم‌افزاری رمزارزها

Financial times

هم‌اکنون بیش از ده نوع رمز ارز شناخته شده است که مهم‌ترین آنها، بیت‌کوین، اتریوم و ریپل است. بیت‌کوین در میان همه این رمز ارزها کامل‌تر و فراگیرتر است اما در با آمدن اتریوم و ریپل، محبوبیت بیت‌کوین در حال کاهش است. مزید بر اینکه با افزایش استخراج کنندگان در دیگر نقاط جهان، هزینه استخراج بیت‌کوین شدیداً در حال افزایش است. با این حال این رمز ارزها از لحاظ ساختاری و عملکردی به شدت با یکدیگر متفاوتند.

بیت‌کوین

بیت‌کوین یک شبکه غیرمتمرکز و رمزینۀ ارز است که از یک سیستم فرد به فرد و رمزگذاری شده برای تأیید و انجام تراکنش‌ها به جای اعتماد به یک نهاد واسطه استفاده می‌کند. با اختراع بیت‌کوین برای اولین باره پرداخت‌ها بدون دخالت و هزینه نهاد مرکزی صورت پذیرفت. بیت‌کوین همانند سایر پرداخت‌های دیجیتال همانند پی‌پال نیست که همان پول بدون پشتوانه (فیات) را با مکانیسم دیجیتال منتقل و پرداخت کند، بلکه بیت‌کوین (پول رمزنگاری شده) به‌خودی‌خود پولی است که پشتوانه آن ملموس و فیزیکی نیست، بلکه در فضای دیجیتال رقم می‌خورد که به نوعی کارکردهای اصلی اقتصادی پول را می‌تواند ایفا کند.

در بیت‌کوین تمامی تراکنش‌ها در یک دفتر کل عمومی نوشته می‌شود. این دفتر کاملاً شفاف بوده و در اختیار همگان قرار دارد و هر کسی در هر زمانی می‌تواند کلیه تراکنش‌های بیت‌کوین را از این طریق ردیابی کند. به این دفتر که برای همگان در دسترس است بلاک‌چین (زنجیره بلوکی) می‌گویند. این در حالی است که طرفین معامله با اسم واقعی خود در دفتر کل قابل ردیابی نیستند، بلکه از طریق رشته‌ای از حروف و اعداد مشخص هستند. دفتر کل توسط تمامی اعضای بیت‌کوین به‌روزرسانی می‌شود.

وقتی یک تراکنش انجام می‌شود در دفتر کل اطلاعات مقدار بیت‌کوین و فرستنده و گیرنده ثبت می‌شود که آدرس طرفین معامله به صورت رشته‌ای از ۲۶ الی ۳۵ حرف مشخص شده است. زمانی که فردی قصد دارد پرداخت خود را از طریق بیت‌کوین انجام دهد، اطلاعات تراکنش (مقدار بیت‌کوین و آدرس فرستنده) به همراه امضا و کلید خصوصی به شبکه ارسال می‌شود.

این اطلاعات در قالب یک بلوک درمی‌آیند که باید به سایر بلوک‌ها اضافه شوند، اما قبل از اینکه به سایر بلوک‌ها متصل شود باید تأیید شود. این تأیید در سیستم سنتی توسط نهاد مرکزی صورت می‌پذیرفت که ابتدا حساب فرد را بررسی می‌کرد که آیا موجودی کافی برای این تراکنش دارد یا خیر و در صورت وجود، آن مبلغ را از حساب فرد کاسته و به حساب گیرنده اضافه می‌کرد؛ اما در این سیستم برای تأیید و ثبت تراکنش باید عملیات اثبات کار که شامل حل مجموعه‌ای از مسائل ریاضی توسط معدن کاوان (استخراج‌گران) است صورت پذیرد.

ارکان اصلی بیت‌کوین

مهم‌ترین رکن بیت‌کوین مربوط به بلوک بیت‌کوین است که بلوک‌ها اسناد کامپیوتری هستند که داده‌های متعلق به شبکه بیت‌کوین را به صورت دائمی در خود ثبت می‌کنند. یک بلوک، تعدادی از سوابق تراکنش‌های شبکه بیت‌کوین در یک بازه زمانی که در بلوک‌های قبلی وارد نشده است را ثبت می‌کند؛ بنابراین یک بلوک مانند صفحه‌ای از یک دفتر کل یا دفتر ثبت اسناد است. هر بار که یک بلوک کامل می‌شود، ساخت بلوک بعدی در زنجیره بلوکی آغاز می‌شود. هر بلوک دره‌ای از بلوک‌های قبلی و آدرس بلوک بعدی را در خود قرار می‌دهد تا امکان دستکاری بلوک‌ها یا حذف یک بلوک وجود نداشته باشد؛ بنابراین یک بلوک، مخزن دائمی اسنادی است که یک بار ثبت شده‌اند و دیگر قابل تغییر یا حذف شدن نیست.

یک مساله ریاضی به هر یک از بلوک‌ها پیوند زده شده است. استخراج‌گرانی وجود دارند که به‌طور مداوم در حال رقابت بر سر پردازش و ثبت

تراکنش‌های شبکه بیت‌کوین هستند. آنها تلاش می‌کنند که سریع‌تر از بقیه، بلوک حال حاضر را تکمیل کنند تا به ازای آن، هم کارمزد معاملات را دریافت کنند و هم بیت‌کوین از شبکه پاداش بگیرند. زمانی که معدن کاو، بلوکی را تکمیل کند و اقدام به حل مساله کند؛ جواب مساله بین گره‌های استخراج به اشتراک گذاشته می‌شود و سپس تأیید اعتبار می‌شود. هر بار که یک معدن کاو یک مساله را حل کند، مقدار مشخصی بیت‌کوین به عنوان پاداش دریافت می‌کند و می‌تواند آن را در چرخه شبکه بیت‌کوین خرج کند. اولین مدرک ثبت شده در بلوک بعدی، تراکنش مربوط به پاداشی است که معدن کاو برنده بلوک قبلی دریافت کرده است. مساله ریاضی به نحوی است که درجه سختی آن نسبت به زمان تعیین می‌شود؛ یعنی در نهایت مساله حل می‌شود، ولی میزان محاسبات آن به صورتی تنظیم می‌شود که با توجه به توان محاسباتی متوسط سخت‌افزار کامپیوترهای مورد استفاده توسط معدن کاوان کمتر از مدت مشخصی طول نکشد. در واقع سطح دشواری مساله ریاضی که باید توسط معدن کاو پرند در پایان تکمیل هر بلوک حل شود، نرخ تولید بیت‌کوین جدید در شبکه را تنظیم می‌کند، زیرا تا زمانی که مسائل حل نشده است، ساخت بلوک جدید در شبکه آغاز نمی‌شود.

زنجیره بلوکی

زنجیره عمومی یک دفتر ثبت عمومی است که تمامی تراکنش‌های بیت‌کوین که تا به حال اجرا شده است را در خود دارد و همواره با اضافه شدن بلوک‌های جدید در حال رشد است. بلوک‌های جدید به صورت زنجیروار و براساس



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

تاریخ به زنجیره بلوکی اضافه می‌شوند. هر یک از گرما (کامپیوترهای استخراج گران که به شبکه بیت کوین متصل هستند و از برنامه کامپیوتری متن باز برای تأیید اعتبار و جریان انداختن تراکنش‌ها استفاده می‌کند) یک کپی از زنجیره بلوکی را به صورت خودکار بعد از پیوستن به شبکه بیت کوین دریافت می‌کند.

◆ معدن‌کاری

استخراج بیت‌کوین‌ها در فرآیندی رقابتی و تمرکززدایی شده که استخراج نام دارد، تولید می‌شوند. این فرآیند مستلزم آن است که افراد از شبکه برای خدمات خود، جایزه دریافت کنند. استخراج‌کنندگان بیت‌کوین تراکنش‌ها را پردازش کرده و با استفاده از سخت‌افزار تخصصی شبکه را ایمن کرده و در عوض آن بیت‌کوین‌های جدید پاداش می‌گیرند.

طراحی پروتکل بیت‌کوین به گونه‌ای است که بیت‌کوین‌های جدید را با نرخ ثابتی تولید می‌کند به این ترتیب معدن‌کاری بیت‌کوین یک کسب‌وکار رقابتی خواهد شد. اگر معدن‌کاران بیشتری به شبکه بپیوندند، سودآوری مرتباً دشوار خواهد شد و معدن‌کاران باید به دنبال بازده برای کاهش هزینه‌های معدن‌کاری باشند. هیچ مرجع مرکزی با توسعه دهنده‌ای، اختیار آن را ندارد تا سیستم را برای افزایش سود، کنترل یا دستکاری کند.

بیت‌کوین‌ها با نرخ کاهنده قابل پیش‌بینی، تولید می‌شوند. تعداد بیت‌کوین‌های جدیدی که هر سال تولید می‌شود، به‌طور خودکار در طول زمان نصف می‌شود تا اینکه مجموع بیت‌کوین‌های موجود به ۲۱ میلیون برسد. در این نقطه، احتمالاً به‌طور اختصاصی به استخراج‌کنندگان بیت‌کوین مقدار کمی کارمزد تراکنش پرداخت خواهد شد.

◆ کیف پول الکترونیکی

رمزینارزها در داخل یک کیف پول الکترونیکی ذخیره و نگهداری می‌شوند. از این رو برای نگهداری، خرید و فروش رمزینارز به یک کیف پول نیاز است. به‌طور عمده کیف‌های پول الکترونیکی در سه بستر قابل ارائه هستند که عبارتند از: کامپیوتر شخصی، وب و سخت‌افزار. دسته اول از کیف پول‌ها از طریق یک نرم‌افزار بر روی کامپیوترهای شخصی ایجاد می‌شوند که برای دسترسی به رمزینارزها فقط می‌توان از طریق همان کامپیوتر استفاده کرد. دسته دوم از آنها در فضای وب ایجاد شده و سایت‌هایی هستند که ارائه دهنده خدمات کیف پول هستند و با ثبت نام در آنها و ایجاد حساب کاربری می‌توان از هر دستگاهی به اینترنت متصل شد و به کیف پول دسترسی پیدا کرد. فرآیند کاری این سایت‌ها دقیقاً همانند سایت‌هایی چون جی‌میل و یاهو هستند که ارائه‌دهنده خدمات آدرس الکترونیک هستند. دسته آخر، کیف پول الکترونیک سخت‌افزاری هست به‌طوری که کلید خصوصی افراد در یک دستگاه کوچک شبیه فلش ذخیره می‌شود که قابلیت اتصال به کامپیوتر دارد. با اتصال این سخت‌افزار کوچک به هر دستگاهی می‌توان به رمزینارزهای خود دسترسی پیدا کرده و اقدام به خرید و فروش کرد.

◆ اتریوم

اتریوم دومین رمزینارز بزرگ بازار با هدف هوشمندسازی فرآیندها و فضایی برای اجرای برنامه‌های غیرمتمرکز و خودکار (قرارداد)، در سال ۲۰۱۵ معرفی شد. اتریوم یک دفتر توزیع شده متن باز با بستره تورینگ کامل بوده و می‌تواند برای ایجاد و توزیع کاربردهای غیرمتمرکز مورد استفاده قرار گیرد. طبیعت تورینگ کامل بودن اتریوم، روند تولید برنامه‌های کاربردی زنجیره بلوکی را

بسیار راحت‌تر و کارآمدتر از قبل کرده است. به جای آنکه لازم باشد تا برای هر برنامه با هر کاربرد جدید یک زنجیره بلوک کاملاً جدید ساخته شود، اتریوم این امکان را فراهم کرده تا بتوان تنها روی یک بستره هزاران برنامه مختلف را توسعه داد. به عبارتی قراردادهای اتریوم شبیه عوامل خودمختاری هستند که در زنجیره بلوکی اجرا می‌شوند. حامیان اتریوم بر این باورند که یک زبان تورینگ کامل به توسعه بسیاری از برنامه‌های ابتکاری مالی و غیرمالی، در همان راهی منجر خواهد شد که معرفی جاوا اسکریپت به توسعه برنامه‌های کاربردی نوآورانه تحت وب منجر شده است.

تفاوت اصلی بیت‌کوین و اتریوم نیز در همین است که بیت‌کوین با هدف یک سیستم پرداخت جهانی، هم‌تا به هم‌تا و غیرمتمرکز ایجاد شده در حالی که اتریوم برای اجرای کدهای برنامه‌نویسی برنامه‌های غیرمتمرکز طراحی شده است. در واقع بلاک چین بیت‌کوین سیستم عاملی است که فقط یک نرم‌افزار به نام بیت‌کوین روی آن اجرا می‌شود و بلاک چین اتریوم سیستم عاملی است که هزاران نرم‌افزار و سرویس مختلف می‌توانند در قالب توکن روی آن فعالیت کنند.

◆ ریپل

ریپل یک پروتکل جهانی است که در سال ۲۰۱۲ با هدف ارائه راه‌حلی برای سریع‌ترین و ارزان‌ترین روش انتقال ارزش پدید آمد. فناوری ریپل قادر است انواع سرمایه (پول دولتی، ارزهای دیجیتال و غیره) را به آسانی ارسال یک ایمیل، جابجا کند و به همین جهت می‌تواند جایگزین مناسبی برای سیستم سنتی پرداخت بین‌بانکی باشد.

ریپل همانند سایر رمزینارزها، غیرمتمرکز است و پرداخت‌ها به‌طور فرد به فرد صورت می‌پذیرد. البته شایان ذکر است که اتصال فرد به فرد در ریپل معطوف به اتصال بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ است؛ در واقع ریپل برای ارتباط مستقیم مصرف‌کنندگان ساخته نشده است و این مطلب یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز ریپل با سایر رمزینارزهاست. لذا ریپل یکی از رقبای جدی سوئیفت محسوب می‌شود. در این سیستم بسیاری از کارمزدها، هزینه‌های تراکنش، ریسک نکول و تأخیر در تسویه که مربوط به بانک‌های عامل است به خصوص در سطح بین‌المللی حذف می‌شوند. همان‌طور که بیان شد از تفاوت‌های دیگر ریپل این است که برخلاف سایر رمزینارزها سیستم پرداختی است که در بستر خود می‌تواند انواع دارایی‌ها را منتقل کند و صرفاً محدود به انتقال رمزینارز ریپل نیست.



نهادهای سیاستگذار در رمزارزها



با نفوذ و گسترش روزافزون رمزارزها در سراسر جهان، تب و تاب آن نیز به ایران منتقل شد. این ماجرا تا زمانی ادامه یافت که استخراج کنندگان رمزارزها سر از زیر خاک برون آوردند، و معادن ارز دیجیتال در شهرهای دور افتاده و اماکن مختلف، هر روز خبرساز می‌شد و ورود افراد مختلف جامعه به ارز دیجیتال، کم‌کم تبدیل به یک معضل شده بود. این رویداد به قدری فراگیر شده بود که حتی پای مساجد را به میان کشید و در فضای مجازی خبرساز شد.

غفلت دولت در این باب به اندازه ای، صدای سیاستگذاران را درآورد که رئیس سازمان فناوری اطلاعات در توییت نوشت: «تعطیل همیشگی ما وضعیت‌های اسفبار ایجاد می‌کند. ای کاش به جای این همه زمان از دست دادن‌ها بفهمیم که اغلب تصمیم بد بهتر از بی تصمیمی است.»

با این حال در غفلت دولت و سردرگمی سیاستگذاران تبلیغات برای آموزش استخراج رمزارز یا همان ماینینگ یا رسیدن به سود در بیت‌کوین، از حالت پنهانی خارج شد و در شبکه‌های مجازی جزویکی از مهم‌ترین موضوعات کلان‌برهان شد. پس از آن دوره‌های آموزشی برگزار شد که مشخص نبود این دوره‌ها مجوزهای لازم را اخذ کرده‌اند و اساتید آن که ادعای بی‌رقیبی دارند، تا چه حد در این حوزه قابل اعتماد هستند؟ تبعات گسترش رمزارزها تنها به اینجا خلاصه نشد. افزایش سرسام‌آور مصرف برق و شدت یافتن قطعی برق در سراسر ایران موجب شد تا کم‌کم دولتمردان نسبت به این پدیده واکنش اولیه نشان دهند. همایون حائری، معاون وزیر نیرو، به پای تربیون رسانه‌ها آمد و برای کسانی که اقدام به ایجاد معادن رمزارز کرده‌اند خط و نشان کشید: «هم‌اکنون در کشور عده‌ای با بهره‌گیری از سوخت فسیلی یارانه‌ای و هزینه‌های یارانه‌ای صنعت برق اقدام به استخراج رمزارزها همچون بیت‌کوین می‌کنند که این کار اگر به صورت پنهانی و بدون پایش برق مصرفی هم باشد، می‌تواند مفهوم قاچاق انرژی را در اذهان القا کند». پس از آن گسترش معادن بیت‌کوین، به عنوان زنگ خطری برای صنعت برق در کشور ارزیابی کرد و مدعی شد که اگر اقدام موثری در زمینه مصرف برق واحدهای استخراج بیت‌کوین صورت نگیرد، این امر به شدت برای صنعت برق مشکل‌ساز خواهد شد و باید حدود دو هزار و ۵۰۰ مگاوات از توان تولید، صرف تامین برق این واحدها شود. مطابق با آمار اعلام شده استخراج هر بیت‌کوین حدود ۷۲ هزار کیلووات ساعت برق مصرف می‌کند.

♦ ورود نهادهای سیاستگذار

کمیسیون‌های مجلس و پس از وزارت اقتصاد سعی کردند به‌طور منطقی‌تر از گذشته، نسبت به این پدیده واکنش نشان دهند. نخستین بار هیات دولت در مصوبه‌ای رمزارزها را به رسمیت شناخت و معاون وزیر ارتباطات و رئیس سازمان فناوری اطلاعات گفت: «دولت آیین‌نامه‌ای تصویب کرده که مربوط به استخراج رمزارزهاست درحالی‌که بخش رمزارز و ایجاد آن و توکن‌ها از موضوعاتی است که توسط بانک مرکزی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.»

هر چند دولت، بانک مرکزی را مکلف کرد تا به وضعیت رمزارزها سر و سامان بخشد اما این حیطة را در سه لایه اساسی تقسیم‌بندی کرد. فناوری رمزارزها دارای سه سطح تکنولوژی بلاک‌چین، رمزارز و ماینینگ یا استخراج رمزارز است و موضوعی که در حال حاضر مورد بررسی قرار گرفته سطح سوم است. آیین‌نامه‌ای که دولت به آن پرداخته استخراج رمزارزهاست درحالی‌که بخش رمزارز و ایجاد آن و توکن‌ها از موضوعاتی است که توسط بانک مرکزی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. از این رو وزارت ارتباطات در حال بررسی و نظم دادن به حوزه ماینینگ یا استخراج رمزارز است.

♦ نخستین گام

اولین اقدام دولت در این راستا، بسترسازی و تقویت مجراهای کنترل مصرف برق و شناسایی عوامل فعال در حوزه رمزارزها بود. رئیس سازمان فناوری اطلاعات در این باره مدعی شد که «ایجاد بازار ثانویه برای تعیین نرخ برق مصرفی استخراج رمزارزها، پیشنهاد وزارت

ارتباطات بود که متأسفانه تأیید نشد اما ما با قیمت مشخص شده توسط وزارت نیرو هم موافق نیستیم.»

باز هم بلا تکلیفی در حوزه رمزارزها به جایی رسید که این پای وزیر اقتصاد به میان کشیده شد. وزیر اقتصاد با به تصویب رساندن مصوبه‌ای در هیات دولت، پدیده ارز دیجیتال را به رسمیت شناخت و ممنوعیت‌ها برای واردات دستگاه‌های ماینینگ را لغو کرد. از سوی دیگر متوسط نرخ صادراتی برق، مبنای قیمت‌گذاری بهای مصرفی برق در صنعت ارز دیجیتال قرار گرفت. بنابر داده‌های موجود، تولید هر رمزارز ۳۵ میلیون تومان هزینه دارد و هر بیت‌کوین نیز ۸۵۰۰ دلار قیمت دارد که با کسر هزینه استخراج، ۱۰۷ میلیون تومان درآمد، عاید ماینر می‌شود.

از این رو دژپسند با اشاره به ارزان قیمت بودن برق در ایران، تأکید کرد: «بر اساس مصوبه کمیسیون اقتصادی دولت، استفاده از برق برای تولید ارز دیجیتال در زمان پیک مصرف ممنوع و همچنین مصوب شد که متوسط نرخ صادراتی برق، مبنای قیمت‌گذاری بهای مصرفی برق در صنعت ارز دیجیتال باشد.» با همه این توصیف‌ها، گویا دژپسند، خواب‌های زیادی برای به کارگیری رمزارزها در سر می‌پروراند. وزیر اقتصاد بانک مرکزی را مکلف کرد در مدت سه ماه مقدمات تولید رمزارز در کشور را فراهم کند و بسترهای مناسب برای استفاده از رمزارزها در حوزه تجارت و اقتصاد بین‌الملل، با همکاری همکاری وزارت امور اقتصادی و دارایی و همچنین وزارت صنعت، معدن و تجارت فراهم شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

♦ واکنش اصناف به بیت کوین

اصناف یارانه‌ای کشور، در آن برهه با استقبال از به رسمیت شناختن ارز رمزا، بیانیه‌ای صادر کردند که در آن بخشی از نگرانی‌های خود را با توجه به گسترش روزافزون آن عنوان کردند. به‌طور مثال در حالی که برخی از فعالین اقتصادی سرمایه‌گذاری نسبتاً قابل توجهی را در این حوزه انجام داده و فعالیت‌هایی را برنامه‌ریزی و شروع کرده‌اند، به یکباره با هجوم گسترده‌ای از سوی وزارت نیرو مواجه شدند. بخشی از این بیانیه این طور آمده است که «بخشی از ارز کشور در این شرایط حساس مصروف سرمایه‌گذاری در این حوزه شده و وظیفه سازمان نظام صنفی رایانه‌ای است که از این سرمایه‌ها محافظت کند. اما بدیهی است که این صنعت جدید، مانند هر صنعت جدید دیگری، ممکن است چالش‌هایی را در دیگر بخش‌های صنعت ایجاد کند. موضوع تامین انرژی برای این صنعت و نگرانی‌های وزارت نیرو در این حوزه، کاملاً قابل درک است و باید به آنها نیز توجه جدی کرد. ولی، برخوردهای قهرآمیز و شتابزده نه تنها این نگرانی‌ها را مرتفع نکرده بلکه باعث خواهد شد فضای کسب و کار در این حوزه نیز از کنترل و نظارت رسمی خارج شده و به سمت فعالیت‌های زیرزمینی سوق پیدا کند؛ در این صورت، موضوع ممکن است به یک بحران ملی در کشور بدل شود. با عنایت به مطالب فوق، سازمان نظام صنفی رایانه‌ای پیشنهاد می‌کند که: اولاً فعالان حوزه رمزارز در این سازمان مجتمع شده و ثانیاً برای آنها مجوز فعالیت صادر شود. ثالثاً، به جای تعطیلی و برخورد قهرآمیز با فعالان این حوزه، نگرانی‌های موجود برای تامین انرژی به رسمیت شناخته شده و نحوه مصرف انرژی توسط آنها و وزارت نیرو علی‌الخصوص در ساعات پیک مصرف مطابق قواعد مشخصی تدوین و بر آن نظارت شود. بدیهی است که فعالان این حوزه نیز نیک می‌دانند که منافع آنها باید لاجرم در راستای منافع ملی بوده و آمادگی دارند تا در این زمینه هرگونه همراهی و همکاری لازم را با این وزارت داشته باشند.»

♦ بانک مرکزی و سیاست‌های پیشرو

با روشن شدن برخی ابعاد بیت کوین در نظام قانونی کشور، بانک مرکزی نیز به مرور اقدام به شفاف سازی سیاست‌های خود در این عرصه کرد. این در حالی است که برخی کارشناسان بر این باورند که ارزهای دیجیتال از گونه ارزهای بدون پشتوانه هستند و تا زمانی که یک نهاد یا یک کشور برای آن اعتبار حقوقی قائل نشود، ارزش قانونی ندارد. پس مهر تایید بانک مرکزی بر این ارزها می‌تواند معادلات کنونی را در ابعاد وسیعی تغییر دهد. این در حالی است که این گونه ارزها، هنوز از لحاظ حقوقی در کشور ما تعریف شده نیستند و

اگر فردی اقدام به خرید این ارزها کند، این امکان را ندارد که از مراجع قانونی پیگیری کند.

از این رو چندی پیش معاون فناوری‌های نوین بانک مرکزی با بیان اینکه آنچه مدنظر بانک مرکزی بوده و در بیانیه آمده است این است که انتشار و تولید رمز ارز در بازار پولی و به عنوان ابزار پرداخت در انحصار بانک مرکزی است و در این باره دادن مجوز به غیر در برنامه بانک مرکزی نیست، تاکید کرد: «رمزارزی مانند بیت کوین، جهان‌رواست و در داخل کشور محدود نیست بلکه در خارج از کشور تولید می‌شود بعضی از این رمزارزها ناشر دارد و برخی دیگر استخراج می‌شود بنابراین استخراج رمزارز با اینکه کسی آن را انتشار دهد متفاوت است. بنابراین خرید و فروش و پرداخت با استفاده از رمزارزهایی که خاصیت پولی دارند با استخراج آن متفاوت است در واقع استخراج فرآیندی کاملاً جداگانه‌ای است که می‌تواند به عنوان یک فعالیت مدنظر قرار گیرد البته این موضوع با توجه به ابعاد فرابخشی آن در دولت در حال بررسی است که بعد از جمع بندی در دولت، اطلاع‌رسانی خواهد شد.»

♦ مخاطرات گسترش رمز ارزها

از جمله معضلاتی که با ورود رمز ارزها گریبان‌گیر اقتصاد ایران می‌شود و مشکل کنونی آن را شدت می‌بخشد، مقوله پولشویی است. هم اکنون در سراسر جهان این رمز ارزها ابزارهای مناسبی برای پولشویی هستند و با نفوذ آن در ساختار اقتصادی ایران نیز، این معضل دو چندان خواهد شد. در این باره برخی نمایندگان مجلس معتقدند که مجلس با همکاری قوه قضاییه باید ورود پیدا کند و زیرساخت‌های لازم برای نظارت بر ارز دیجیتال را فراهم کند.

با این حال از سوی دیگر برخی سیاستمداران بر این نکته تاکید دارند که با استفاده از بیت کوین می‌توان مبادلات خارجی را انجام داد و تحریم‌های مالی را دور زد. این نوع کاربرد برای اقتصاد ایران، چندان روشن و واضح نیست چراکه دولت‌های خارجی هم‌اکنون برای کنترل و نظارت پولشویی به تبدیل کردن بیت کوین در صرافی‌ها به شدت حساس هستند و به نوعی چنج کردن بیت کوین به سایر ارزها یک مبحث نظارتی برای آنها محسوب می‌شود. اگر یک تاجر بخواهد با بیت کوین معامله کند باید ریسک نوسانات قیمتی آن را بپذیرد. البته شایان ذکر است بیت کوین‌های کم‌نوسان و یا stable هم موجود هستند اما به‌خاطر آنکه به یک مرکز متمرکز نظارتی متصل هستند این نقطه ضعف را دارند که دیگر مخفی نیستند و دور زدن تحریم‌ها با استفاده از آنها امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر ارزش کل بازار تجاری ارز دیجیتال در جهان حدود ۲۰۰ میلیارد دلار است اما در مقابل کل تولید ناخالص ملی ایران رقمی حدود ۴۰۰

میلیارد دلار است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت معاملات بیت کوین در جهان محدود و کوچک است و اگر بخواهیم با مبالغ بالا و وسیع تجارت خارجی با بیت کوین داشته باشیم اولاً امکان‌پذیر نیست و ثانیاً به‌نوعی افشای اطلاعات تجاری است. هم‌اکنون تنها یک یا دو کشور در دنیا به فکر دورزدن تحریم با بیت کوین هستند اما سایر کشورها چندان دغدغه و اهمیتی به این موضوع ندارند.

♦ محاسن بیت کوین

در پرداخت‌های بین‌المللی کوچک می‌توان از بیت کوین استفاده کرد مانند پرداخت‌های ارز دانشجویی، درمانی و توریستی و برای تسهیل انتقال ارز و دور زدن تحریم می‌توان از بیت کوین استفاده کرد اما تجارت‌های بزرگ مانند نفت، گندم و... استفاده از روش پرداخت بیت کوین مناسب و شدنی نیست. بیت‌کوینی که در دست خود فرد باشد هیچ‌کس توانایی شناسایی و رصد کردن آن را ندارد چرا که یک رمز محرمانه دارد و در دست خود شخص محفوظ است. این که آمریکا توانسته بیت کوین‌های ایرانی‌ها را در خارج بلوکه کند به این دلیل بوده که آنها بیت کوین‌های خود را برای تبدیل کردن به دلار، به صرافی‌ها برده‌اند و از همین طریق دولت آمریکا توانسته این بیت کوین‌ها را شناسایی کند. در دنیا برای انتقال یا نقد کردن بیت کوین به اسکناس، مقررات بسیار سختگیرانه‌ای وضع شده است تا به‌وسیله این مقررات بتوانند به‌خوبی تبادلات مالی، پولشویی و نقدینگی را رصد کنند.

اما با همه این نارسایی‌ها مهم‌ترین کار برای شروع رونق بیت کوین و استفاده از آن برای مصارف خرد بین‌المللی مانند ارز دانشجویی، درمان و توریسم به رسمیت شناختن صرافی‌های دیجیتال در داخل است. توسط این صرافی‌ها می‌توان به‌خوبی بر صاحبان بیت کوین نظارت کرده و سپس تحت ضوابط به آنها به ازای بیت کوین ریال و یا ارزهای دیگر را تبدیل کرد. متأسفانه هنوز صرافی دیجیتال در ایران وجود ندارد یا اگر هم داشته باشیم از دید بانک مرکزی غیرقانونی است. حتی در ایران اجازه معامله آنلاین ارز در صرافی‌ها وجود ندارد به عبارت دیگر خرید آنلاین ارز هنوز مقدور نیست و تنها بانک مرکزی اجازه خرید و فروش ارز را در محل صرافی‌ها می‌دهد. متأسفانه هم قوانین و هم ساختارهای کهنه و امنیتی در کشور جاری است که اجازه نمی‌دهد فضای مناسبی برای رشد ارزهای دیجیتال ایجاد شود. بخش خصوصی به‌راحتی می‌تواند صرافی دیجیتال تاسیس کند و تکنولوژی زیرساخت خاصی لازم ندارد اما قوانین فرسوده اجازه آن را نمی‌دهد، تاسیس صرافی دیجیتال اول از همه نیازمند همراهی قوه قضاییه و دولت است.

قوانین بیت کوین در اروپا و آمریکا

مالیات گیری از ارزهای دیجیتال



پنجم که تایید و امضای آن باید توسط شورای اروپا و پارلمان اروپا انجام شود، هجده ماه پس از نشر در روزنامه رسمی اتحادیه اروپا مورد وثوق قرار گرفت. بنابراین انتظار می رود مقررات جدید ضد پولشویی اواخر سال ۲۰۱۹ اجرایی شوند.

معافیت از مالیات بر ارزش افزوده در مبادله ارزهای مجازی (حکم صادر شده از طرف دیوان دادگستری اروپا) دیوان دادگستری اروپا زیرمجموعه ای از دیوان دادگستری اتحادیه اروپاست که وظیفه تفسیر قوانین مصوب اتحادیه اروپا را برعهده دارد. بانک مرکزی اتحادیه اروپا یکی از اولین نهادهای این مجموعه بود که ارزهای مجازی مانند بیت کوین را به عنوان ابزار پرداخت طبقه بندی کرد. در سال ۲۰۱۵ دیوان دادگستری اروپا با استدلال اینکه ابزارهای پرداخت مشمول مالیات بر ارزش افزوده نمی شوند، معافیت از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده را بر ارزهای مجازی قابل تبدیل به پول رسمی اعمال کرد. البته مالیات بر درآمد و سایر مالیات ها نیز بر این گونه ارزها قابل اعمال است که در این زمینه هر کدام از کشورهای اروپایی قوانین خاص خود را دارند.

مبارزه با پولشویی را بر عهده دارد و مقررات پولشویی به صورت یکپارچه توسط شورای اتحادیه اروپا و پارلمان اتحادیه اروپا تدوین می شود. در دسامبر ۲۰۱۷ شورای اتحادیه اروپا اعلام کرد که پارلمان اتحادیه اروپا و شورای اتحادیه اروپا در مورد بازنگری در رهنمود ضد پولشویی به تفاهم رسیده اند. در این مقررات کاهش گمنامی و افزایش قابلیت رهگیری از طریق ارزیابی بایسته ها و شناسایی بهتر مشتریان دنبال می شود. این مقررات متولیان عرضه کیف پول و بسترهای مبادله ارزهای مجازی را در دایره شمول موجودیت های مکلف قرار داد. متولیان عرضه کیف پول و بسترهای مبادله ارزهای مجازی مکلف خواهند بود که سیاست ها و رویه هایی اتخاذ کنند تا از تأمین مالی تروریسم و پولشویی جلوگیری و وقوع آن کشف و گزارش شود. این اصلاحات تنها تبدیل از پول مجازی به پول دستوری را شامل می شود. در نتیجه بسترهای مبادله پول مجازی به ارز مجازی از دایره شمول مقررات اصلاح شده ضد پولشویی نسخه چهارم خارج خواهند بود. متن نهایی مقررات رهنمودهای ضد پولشویی

نفوذ و گسترش رمز ارزها، کشورهای اروپایی و ایالات متحده را مجبور کرد تا ضمن پذیرفتن این ارزها، قوانین دقیق و مدونی در حوزه های مالکیت و مالیاتی تهیه و تنظیم کنند. هر چند قوانین ایالات متحده در این باره دقیق تر و کامل تر است اما کشورهای اروپایی نیز در پذیرفتن این پدیده چندان عقب نبوده اند. در این گزارش مروری بر این قوانین خواهد شد. نکته جالب اینجاست که با وجود کاستی ها و خلاءهایی که این قوانین دارند، اما نظارت کم و بیش شفافیتی را برای دولت های درگیر فراهم می کند. در این میان اتحادیه اروپا بودجه چند میلیون دلاری را تحقیق و فرصت سنجی های بیشتر این پدیده در نظر گرفته است.

♦ قوانین بیت کوین در اروپا

نهادهای مختلف اتحادیه اروپا در حیطه فعالیت خود مصوبات و اقداماتی در زمینه ارزهای مجازی داشته اند که مهم ترین آنها اختصاص به پولشویی دارد. ارز مجازی در مقررات اتحادیه اروپا زمینه پولشویی و تأمین مالی تروریسم در اتحادیه اروپا و واحدهای اطلاعات مالی هر کشور مسئولیت

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

♦ قوانین مربوط به استخراج

از سوی دیگر گزارش مرجع بازارها و اوراق بهادار اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۷، مرجع بازارها و اوراق بهادار اتحادیه اروپا گزارشی در زمینه کاربرد دفاتر کل توزیع شده در بازارهای اوراق بهادار منتشر کرد. در این گزارش مزایای دفتر کل توزیع شده برای این حوزه تایید شده است و عنوان شده از آنجا که دفتر کل توزیع شده هنوز در مراحل ابتدایی هستند نیازمند مقررات گذاری نیستند. در کوتاه مدت نیز مقررات اتحادیه اروپا منعی برای توسعه کاربردهای دفاتر کل توزیع شده به وجود نخواهد آورد. دستکاری بازارها یکی از نکاتی است که در گزارش مرجع بازارها و اوراق بهادار اتحادیه اروپا مدنظر قرار گرفته است و استفاده و طراحی ابزارهای فناورانه برای مقابله با این گونه سفته بازی ها پیشنهاد شده است. همچنین ساختار حکمرانی مورد استفاده در کاربردهای دفاتر کل توزیع شده (همچون ارزشهای مجازی) نیز به عنوان عاملی که می تواند دستکاری بازار را تسهیل کند یا مانع از آن شود مورد توجه قرار گرفته است. اقدامات نهادی تحقیقاتی اتحادیه اروپا در زمینه ارزشهای مجازی اتحادیه اروپا برای نهادهای تحقیق و توسعه در زمینه ارزشهای مجازی و دفاتر کل توزیع شده برنامه های متعددی دارد که بعضی از آنها شامل جایزه افق آینده زنجیره بلوکی برای منافع اجتماعی با بودجه ۵ میلیون یورو در سال ۲۰۱۹، مطالعه فرصت ها و امکان سنجی زیرساخت زنجیره بلوکی اتحادیه اروپا با بودجه ۲۵۰ هزار یورو از نوامبر ۲۰۱۷، تأسیس مرکز زنجیره بلوکی و دفاتر کل توزیع شده با بودجه ۵۰۰ هزار یورو، پروژه زنجیره بلوکی برای اتحادیه اروپا توسط مرکز تحقیقات مشترک کمیسیون اتحادیه اروپا و تشکیل کارگروه داخلی توسط کمیسیون اتحادیه اروپا.

♦ ارزشهای مجازی در سیاستها و قوانین فدرال آمریکا

تاکنون دولت ایالات متحده از اختیارات قانونی خود برای مقررات گذاری فناوری زنجیره بلوکی و رمزارزها استفاده نکرده است. این بدین معناست که ایالت های مختلف این کشور می توانند مقررات خود را در این زمینه اعمال کنند و برخی ایالت ها هم اکنون این امر را اجرایی کرده اند. برای مثال ایالت آریزونا در قانون شماره ۲۴۱۷، زنجیره بلوکی و قراردادهای هوشمند را در

مارس ۲۰۱۷ مقررات گذاری کرد. ایالت دیگر مقرراتی تصویب کرد که داده ذخیره شده در زنجیره بلوکی می تواند در دادگاه بدون نیاز به اعتبارسنجی از سوی شخص ثالث عرضه شود. ایالت تگزاس نیز اقداماتی تأییدی برای پذیرش فناوری زنجیره بلوکی اتخاذ کرده است، ارزشهای مجازی در تفسیر حقوق عمومی فدرال ایالات متحده آمریکا به شرح زیر از سوی دستگاههای اجرایی مورد بررسی قرار گرفته است.

نخست اینکه ارزشهای مجازی در مقررات پولشویی و مقابله با تروریسم ایالات متحده آمریکا قانون کنترل پولشویی و قانون میهن پرستی دو نمونه از قوانین ضد پولشویی و تأمین مالی تروریسم هستند. اما در ایالات متحده آمریکا قانون حفظ اسرار بانکی قانون اصلی مبارزه با پولشویی است و شبکه مبارزه با جرائم مالی مجری اجرای این قوانین است. در سال ۲۰۱۳ شبکه مبارزه با جرائم مالی، رهنمود تفسیری قانون حفظ اسرار بانکی را در زمینه ارزشهای مجازی صادر کرد. طبق این مصوبه ارزش مجازی به این صورت تعریف شد دو واسط مبادله که در بعضی محیط ها مثل پول عمل می کند، اما همه ویژگی های پول واقعی را ندارد و ارزشی معادل ارزش واقعی دارد یا به عنوان جایگزینی برای ارزش واقعی عمل می کند. این شبکه، بیت کوین را یک نمونه استاندارد برای اهداف قانون حفظ اسرار بانکی می داند. رهنمود شبکه مبارزه با جرائم مالی تصریح می کند که کاربری که ارزش مجازی قابل تبدیل کسب می کند و برای خرید خدمات کالاهای مجازی یا واقعی از آن استفاده می کند یک عرضه کننده خدمات پولی نیست. اما اداره کنندگان با مبادله کنندگان ارزشهای مجازی متمرکز و مبادله کنندگان ارزشهای مجازی غیرمتمرکز انتقال دهنده پول هستند. در نتیجه در شمول قانون اسرار بانکی قرار می گیرند. این بدین معناست که این کسب و کارها باید در شبکه مبارزه با جرائم مالی ثبت نام کنند و به مقررات دقیق این موضوع گردن نهند.

از سوی دیگر رهنمودهای بعدی این شبکه در سال ۲۰۱۴ تصریح می کند که کسانی که با نصب نرم افزار با تحقق شرایط سامانه تراکنش ها را به جریان انداخته و اعتبارسنجی می کنند و از این بابت کارمزد یا پاداش کسب می کنند، مانند کسانی که بیت کوین را اصطلاحاً استخراج می کنند، مشمول حدود این قوانین نیستند.

از این رو اقدامات این شبکه تنها به خاک آمریکا محدود می شد، اما در سال ۲۰۱۷ این نهاد برای اولین بار یکی از مراکز مبادله ارزشهای مجازی در خارج از خاک ایالات متحده آمریکا را محکوم کرد و مدیر آن در کشور یونان دستگیر شد. از سال ۲۰۱۱ طبق مقررات شبکه مذکور، شرکت هایی که مبادلاتی را تسهیل می کنند که کاملاً با قسمت عمدهای از آنها مربوط طرفین ساکن کشور آمریکا می شود، تحت مقررات خدمات پولی این کشور قرار می گیرند. موفقیت این سازمان برای دریافت اطلاعات تراکنش هایی که مربوط به شهروندان آمریکا نباشد با اعمال قانون در این زمینه نیازمند مقررات گذاری جدید و همراهی کشورهای دیگر است.

ارزشهای مجازی در مقررات مالیاتی ایالات متحده آمریکا اواخر مارس ۲۰۱۴ سازمان درآمدهای داخلی ایالات متحده آمریکا رهنمودهایی منتشر کرد که توضیح می داد اصول مالیاتی عمومی چگونه بر ارزشهای مجازی مانند بیت کوین قابل اعمال هستند.

سازمان مذکور ارزش مجازی بیت کوین را برای مقاصد مالیاتی به عنوان اموال ۲ طبقه بندی کرد. طبق نظر این سازمان لحظه استفاده از ارزش مجازی همان لحظه تحقق درآمد است و مقداری که محقق می شود مقدار منصفانه قیمت ارزش مجازی در بازار است. همچنین فروش ارزش مجازی موجب درآمد با هزینه مشمول مالیات می شود که با تفریق اتخاذ شده توسط فروشنده نسبت به مقدار محقق شده در هر فروش محاسبه می شود. طبق این رهنمودها، نحوه استفاده از ارزش مجازی در نحوه محاسبه مالیات آن مؤثر است و استخراج کنندگان ارزش مجازی هم باید برحسب درآمد خالص از آن فعالیت، مالیات خود را محاسبه و پرداخت کنند.

در قوانین آمریکا یکسری خلاها وجود داشت که بیشتر سرمایه گذاران رمزارزها از آن بهره می بردند. بخش ۱۰۳۱ رهنمود در آمد داخلی تراکنش های شبیه به هم را از مالیات معاف می کند. این بدین معناست که اگر فردی خودرو بفروشد و پول بگیرد درآمد با هزینه مشمول مالیات خواهد داشت. اما کسی که خودرو خود را با یک خودرو دیگر تعویض می کند مالیات بر او تعلق نمی گیرد. سرمایه گذاران استدلال می کردند که همه رمزارزها شبیه هم هستند و اگر با بیت کوین، اتریوم یا مونرو خریداری شود، فقط دارایی از یک نوع به نوع دیگر تبدیل شده است. کنگره

محاسن نظام پرداختی با بیت کوین

گاردین | کمیسیون امور پولی بانکی پارلمان اتحادیه اروپا با توجه به بیست گزارش و ارزیابی فنی منتشره از سوی نهادهای ملی و بین‌المللی مختلف گزارش ارزشهای مجازی را در سال ۲۰۱۶ تصویب و منتشر کرد که بخش‌هایی از آن عبارت است از اگرچه هنوز تعریف جهان‌شمول و قابل اعمال برای ارز مجازی تدوین نشده است، ارزشهای مجازی گاهی به عنوان پول نقد دیجیتال یاد می‌شوند مرجع بانکی اتحادیه اروپا، ارزشهای مجازی را گونه‌ای از بازنمایی ارزش به صورت دیجیتال می‌داند که نه توسط یک بانک مرکزی صادر شده است و نه یک نهاد عمومی و نه لزوماً به یک ارز بی‌پشتوانه متصل است. ارزش مجازی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی به عنوان ابزار پرداخت پذیرفته می‌شوند و می‌توانند به صورت الکترونیکی مستقل ذخیره یا مبادله شوند. ارزشهای مجازی عموماً بر فناوری دفتر کل توزیع شده تکیه دارند که زیرساخت فنی بیش از ۶۰۰ طرح ارز مجازی است و مبادله همتا را تسهیل می‌کند. معروف‌ترین ارز مجازی، بیت کوین است، بیت کوین هنوز به ابعاد مؤثر بر نظام نرسیده است. طبق گزارش سال ۲۰۱۶ کمیسیون امور پولی و بانکی پارلمان اتحادیه اروپا، مخاطرات و فرصت‌های ارزشهای مجازی و دفتر کل توزیع شده در زمینه پرداخت عبارتند از: ارزشهای مجازی و دفتر کل توزیع شده قابلیت بهبود رفاه شهروندان و توسعه اقتصادی را دارند. بهبود بخش مالی از طرق زیر قابل انجام است.

کاستن از هزینه‌های تراکنشی و عملیاتی پرداخت‌ها به‌ویژه در انتقال منابع مالی برون‌مرزی امکان‌پذیر است و حتی ممکن است که هزینه انتقال وجه به جای ۲ تا ۴ درصد در پرداخت‌های فرامرزی برخط سنتی ۷ درصد در انتقال نقدی پول، به کمتر از یک درصد کاهش پیدا کند. بنابراین در حالت خوشبینانه پیش‌بینی می‌شود که کاهش هزینه جهانی انتقال پول به ۲۰ میلیون یورو بالغ شود. به صورت عمومی‌تر کاستن از هزینه دسترسی به منابع مالی بدون یک حساب بانکی سنتی امکان‌پذیر است و در نتیجه احتمالاً به شمول مالی و تحقق اهداف سند جی ۲۰ و جی هشت با هدف کاستن از هزینه انتقال پول کارگران مهاجر کمک خواهد شد.

تاب‌آوری سامانه افزایش می‌یابد و بسته به معماری، حتی سرعت نظام‌های پرداخت و تجارت خدمات و کالاها به خاطر معماری دفتر کل توزیع شده، افزایش می‌یابد. همچنین حتی اگر بخش‌هایی از شبکه خوب عمل نکنند یا هک نشوند، سامانه قابل اتکا باقی خواهد ماند.

سامانه‌هایی ایجاد می‌شود که سهولت در استفاده را با هزینه‌های عملیاتی و تراکنشی کم و سطح بالای حفظ حریم خصوصی فراهم می‌کنند. در این سامانه‌ها کاربران کاملاً گمنام نیستند، بنابراین در صورت وقوع تخلف، تراکنش‌ها قابل رهگیری هستند و بنابراین شفافیت به صورت عمومی برای مشارکت‌کنندگان بازار قابل افزایش است.

قابلیت کاربرد در تراکنش‌ها بازارهای سیاه، پول شویی، تأمین مالی تروریسم، فرار و تقلب مالیاتی و دیگر کنش‌های خلافکارانه با تکیه بر مستعاری بودن و قابلیت ترکیب پول که برخی از این خدمات عرضه می‌کنند و ماهیت توزیع شده ارزشهای مجازی - البته نباید از نظر دور داشت که هنوز هم قابلیت رهگیری پول نقد بسیار کمتر از ارزشهای مجازی است. پرداختن به این مخاطرات نیازمند وجود ظرفیت‌های تنظیم مقرراتی بهبود یافته خواهد بود که شامل چیرگی فنی و توسعه چارچوب حقوقی همگام با نوآوری است. به‌طوری‌که برای رسیدن کاربردهای دفتر کل توزیع شده به حد اثرگذاری بر نظام پاسخ متناسب و به‌موقع داده شود. اگر مقررات‌گذاری در مراحل اولیه صورت بگیرد نمی‌تواند بر وضعیت سیال اعمال شود و ممکن است پیام اشتباه را پیرامون مزیت یا ایمنی ارزشهای مجازی القا کند.

بخش ۱۰۳۱ را این طور تغییر داد که معافیت مربوط به معاوضه دارایی شبیه به هم را به دارایی‌های واقعی محدود کرد. طبق این مصوبه هر زمان که تراکنش رمزارز اتفاق می‌افتد، مالیات بر آن اعمال خواهد شد. سازمان درآمدهای داخلی در یک دعوی حقوقی موفق شد یکی از مراکز مبادله ارزشهای مجازی را مکلف کند که اطلاعات همه کاربران را که ارزش مبادله ارز مجازی آنها بیش از ۴۰ هزار دلار بود را در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ به این سازمان اعلام کند.

از دیگر موارد مهم این قوانین نیز می‌توان به ارزشهای مجازی در قوانین مربوط بورس کالا و اوراق بهادار و معاملات آتی ایالات متحده آمریکا براساس قانون بورس سال ۱۹۹۳ و سایر قوانین مربوطه، کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا مرجع مقررات‌گذاری اوراق بهادار و مشتقات این اوراق و بازارهای متناظر آنها به شمار می‌رود. طبق حکم دادگاه اوراق مربوط به سرمایه‌گذاری با استفاده از بیت کوین یا سایر ارزشهای مجازی اوراق بهادار محسوب می‌شوند و در دایره اختیارات این کمیسیون قرار می‌گیرند.

در زمینه عرضه اولیه سکه و رمزارزها و اینکه آیا مصداق عرضه اوراق بهادار هستند یا خیر، ریاست بورس کالا و اوراق بهادار ایالات متحده آمریکا بیانیه‌ای صادر کرد که در بخشی از آن آمده است که در زمینه رمزارزها دو نکته قابل تأکید است. ابتدا، گرچه رمزارزهایی هستند که به نظر می‌رسد اوراق بهادار نباشند، اگر چیزی ارز نامگذاری شود یا یک محصول مبتنی بر ارز نامیده شود بدین معنا نیست که آن چیز اوراق بهادار نباشد. قبل از راه‌اندازی یک رمزارز با محصولی که ارزشش به یک یا بیشتر از یک رمزارز مرتبط می‌شود، تبلیغ کنندگان آن باید قادر باشند که نشان دهند که آن ارز با محصول اوراق بهادار نیست یا الزامات مربوط به ثبت و سایر قوانین مربوط به اوراق بهادار تبعیت کنند. شرکت‌هایی که از ساز و کارهای رمزارزی برای جذب سرمایه استفاده کرده بودند نیز جزو شرکت‌های سهامی طبقه‌بندی شدند و توکن‌های آنها اوراق بهادار تلقی شدند.

کمیسیون معاملات آتی کالای ایالات متحده آمریکا، مجری قانون مبادله کالا است. فارغ از اینکه ارز مجازی در میان باشد یا خیر این کمیسیون بر قراردادهای آتی، ابزارهای مشتقه و اختیار معامله نظارت دارد. کمیسیون معاملات آتی کالا از سال ۲۰۱۵ تنظیم مقررات بیت کوین را آغاز کرده است و بنابراین قرار دارد. این کمیسیون در اکتبر ۲۰۱۷ رهنمودهایی در زمینه ارزشهای مجازی منتشر کرد و در آن دیدگاه کمیسیون به ارزشهای مجازی، نقش کمیسیون در این حوزه و مخاطرات ارزشهای مجازی را توضیح داد. از سال ۲۰۱۷ معاملات آتی بیت کوین نیز تحت نظارت این کمیسیون در ایالات متحده آمریکا برگزار می‌شود. مقررات‌گذاری متحدالشکل کسب و کارهای ارزشهای مجازی (تدوین پیش‌نویس توسط کمیسیون حقوق متحدالشکل) آخرین تحول در سطح فدرال تدوین پیش‌نویس مقررات‌گذاری ارزشهای مجازی در اکتبر ۲۰۱۷ از سوی کمیسیون حقوق متحدالشکل است. این کمیسیون یک نهاد غیرانتفاعی متشکل از وکلا، حقوق دانان، قانونگذاران و اساتید حقوق است فعالیت‌های کسب و کار ارزشهای مجازی در این پیش‌نویس بدین صورت تعریف شده است. «مبادله ارزشهای مجازی با پول نقد، سپرده بانکی یا دیگر ارزشهای مجازی، انتقال ارز مجازی از یک مشتری به شخص دیگر، انواع خاصی از خدمات تویی‌گری با امانتداری که در آن دارایی‌ها تحت کنترل متولی قرار دارد یا بر آنها مدیریت دارد که می‌تواند شامل مایملک یا دارایی‌هایی باشد که به عنوان ارز مجازی شناخته شده‌اند.» البته مصوبات این کمیسیون لازم‌الاجرا نیست.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری



سایه سنگین جنگ تجاری با اروپا روی کمپین ترامپ

را آغاز کرده است. از طرف دیگر تلاش اروپا برای ادامه روابط اقتصادی با ایران و تجارت با این کشور موضوع دیگری است که باعث تیره شدن روابط دو منطقه شده است.

◆ هشدار مقامات ارشد اروپایی

این بحران زمانی جدی‌تر شد که هفت نفر از مقامات ارشد کمیسیون اروپا و دیپلمات‌های اتحادیه اروپا اعلام کردند نگران وضع تعرفه وارداتی خودرو توسط دولت ترامپ از ماه نوامبر هستند. صنعت خودروسازی برای اقتصاد اروپا اهمیت زیادی دارد زیرا بیشترین سهم از درآمد صادراتی این منطقه از کشور آلمان است و صنعت خودروسازی هم یکی از صنایع کلیدی در کشور آلمان محسوب می‌شود.

و اتحادیه اروپا را داد. او برای مذاکره مجدد در مورد توافق ترانس آتلانتیک به واشنگتن رفته بود و این مذاکره را مثبت ارزیابی کرده بود ولی امروز از آن توافق‌ها و اخبار خوش چیزی باقی نمانده است. با وجود اینکه در برخی از رسانه‌ها از آغاز مذاکرات تجاری بین اروپا و آمریکا خبر می‌دهند ولی رئیس تجاری اتحادیه اروپا هشدار داد که به دلیل اختلافاتی که بین اروپا و آمریکا در زمینه سوبسید خطوط هوایی وجود دارد، احتمال وضع تعرفه‌های وارداتی برای بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار از کالاهای تولید اروپا توسط آمریکا وجود دارد. واشنگتن هم بازرسی‌های گسترده‌ای در بخش مالیات خدمات دیجیتال کشور فرانسه

مونا مشهدی رجبی
عضو هیأت تحریریه



تلاش دونالد ترامپ برای انتخابات سال ۲۰۲۰ آغاز شده است ولی به نظر می‌رسد سایه جنگ تجاری بر کمپین او سنگینی می‌کند. یک سال قبل یعنی در روز ۲۵ جولای سال ۲۰۱۸، ژان کلود جانکر رئیس کمیسیون اروپا بعد از ملاقات با دونالد ترامپ در واشنگتن در یک نشست خبری شرکت کرد و خبر از آغاز دوره تازه‌ای از روابط آمریکا

البته این افراد تاکید کردند در صورتی که دولت ترامپ این طرح را اجرا کند، اروپا هم در اقدامی مشابه تعرفه‌ای برای ۲۰ میلیارد یورو از کالاهای وارداتی از آمریکا وضع می‌کند.

لوییزا سانتوز، یکی از تحلیلگران اقتصادی در مرکز مطالعاتی بیزینس یورو می‌گوید: وضعیت تجارت بین اروپا و آمریکا نسبت به یک سال گذشته بدتر شده است. داشتن دید مثبت به اوضاع اقتصادی امروز دنیا کار دشواری است ولی داشتن نگاه مثبت به آینده تجارت در جهان سخت‌تر است.

او ادامه داد: به نظر می‌رسد مقامات سیاسی آمریکا تمایلی برای حل این معضل ندارند و بدون شک ما سال ۲۰۱۹ میلادی را بدون حصول نتیجه مطلوب در عرصه مذاکرات تجاری اروپا و آمریکا به پایان می‌رسانیم.

گری هافباور، تحلیلگر اقتصادی در مؤسسه مطالعات اقتصاد بین‌الملل پیترسون بر این باور است که این جنگ تجاری ادامه خواهد داشت. وی می‌گوید: ترامپ بر این باور است که در سال‌های اخیر از آمریکا سوءاستفاده شده است. او و گروهی از اطرافیانش می‌گویند توازن تجارت در دنیا به نفع اقتصادهای دیگر بوده است و آمریکا کمتر از شرکایش سود برده است. حال با آغاز این جنگ تجاری و وضع تعرفه، منافع شرکای تجاری آمریکا کمتر می‌شود و سهم بیشتری از بازار داخل به دست تولیدکنندگان داخلی می‌افتد. اما از بین رفتن سهمی از بازار بین‌المللی مساله‌ای است که توسط دولت ترامپ نادیده گرفته می‌شود. ترامپ بر این باور است که اروپا باید شرایط را تغییر دهد.

◆ کاهش کسری تجاری با اروپا

ترامپ بارها اعلام کرده است که قصد دارد کسری ۱۶۹ میلیارد دلاری در زمینه تجارت کالا با اروپا را کاهش دهد ولی اجرای این طرح با افزایش تعرفه‌های وارداتی و افزایش تنش در روابط بین آمریکا و اروپا همراه خواهد بود. این موضوع بسیار نگران‌کننده و جدی است.

وی در مورد تاثیر این تنش‌ها در انتخابات سال ۲۰۲۰ آمریکا می‌گوید: ترامپ معتقد است تقابل با خارجی‌ها و مخالفت با سیاست‌های تایید شده و اجرا شده در دنیا می‌تواند زمینه‌ساز انتخاب او برای دور دوم شود. بررسی‌های ما نشان داده است که شاید سهم کمی از مردم عادی و عوام با این سیاست‌های پوپولیستی به ترامپ رای بدهند

ولی تکنوکرات‌ها و افراد آشنا به فضای تجاری و اقتصادی نمی‌توانند با او همراه شوند. آنها می‌دانند که سیاست‌های ترامپ می‌تواند به اقتصاد آمریکا و اقتصاد دنیا آسیب وارد کند، تجارت را مختل کند و بحران‌های اقتصادی بزرگ به همراه بیاورد.

گوردون ساندلند، سفیر آمریکا در اتحادیه اروپا در مصاحبه‌ای که اخیراً با نشریه پولتیکو انجام داد گفت: اروپا باید منتظر اجرای سیاست‌های تازه توسط دولت ترامپ باشد. وی هشدار داد دولت آمریکا مجموعه‌ای از سیاست‌های تجاری و اقتصادی را برای بردن در این جنگ تجاری استفاده خواهد کرد. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به تعرفه‌های واردات خودرو اشاره کرد که بدون شک نتایج مالی اجرای این سیاست بر اقتصاد اروپا به سرعت ظاهر می‌شود.

◆ اروپا با آمریکا همراهی نمی‌کند

عدم پذیرش سیاست‌های تجاری ترامپ توسط اروپایی‌ها موجی از عصبانیت را در میان مقامات آمریکایی ایجاد کرد. در ماه مه سال جاری ترامپ اعلام کرده بود واردات خودرو و قطعات خودرو از اروپا امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کند و از نماینده‌اش در مذاکرات تجاری با اروپا خواسته بود که در این مورد با مقامات اروپایی صحبت کند. قرار بر این بود که مساله واردات خودرو و قطعات خودرو از اروپا به آمریکا طی شش ماه مورد مذاکره و بررسی قرار بگیرد و نتیجه این مذاکرات از ماه نوامبر مشخص شود ولی تهدیدهای اخیر مبنی بر افزایش تعرفه‌های وارداتی از ماه نوامبر حکایت از تن‌ندادن اروپایی‌ها به سیاست‌های تحمیلی ترامپ و تشدید جنگ تجاری ترامپ با دولت‌های اروپایی است.

با توجه به نشانه‌ها و اخباری که از اروپا و آمریکا شنیده می‌شود، مذاکرات تا اواسط نوامبر به نتیجه نمی‌رسد و هر دو طرف سطر خط‌هایی برای مذاکرات آتی را منتشر کرده‌اند که حتی در مورد سرخط‌ها یا موضوع‌های مذاکرات هم با هم به توافق نرسیده‌اند.

آمریکا اصرار دارد در مذاکرات تجاری اش با اروپا، محصولات کشاورزی هم وارد شود ولی اروپا قویاً مخالف وارد کردن محصولات کشاورزی در مذاکرات است و می‌گوید باید تمرکز روی

تجارت خودرو و قطعات خودرو باشد. یکی از مخالفان اصلی وارد کردن مذاکرات کشاورزی به دور تازه مذاکرات اروپا و آمریکا کشور فرانسه است. مقامات فرانسوی با توجه به بازرسی‌های اخیر آمریکا و فشارهای اقتصادی آمریکا که در اثر تعرفه‌های تجاری به اقتصادشان وارد شده است، خواستار عدم تغییر چهارچوب مذاکرات هستند ولی آلمانی‌ها با انعطاف‌پذیری در این زمینه همکاری می‌کنند. فرانسه بر این باور است که اهمیت خودرو در اقتصاد آلمان باعث شده است تا این کشور در مقابل آمریکا انعطاف‌پذیرتر باشد و بخواهد که مشکلی را هر چه سریع‌تر برطرف کند.

طبق گزارش کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۸، کشور آلمان ۲۸٫۷ میلیارد دلار خودرو و قطعات خودرو به آمریکا صادر کرد در حالی که صادرات خودرو و قطعات خودروی فرانسوی به آلمان برابر با ۹۰۰ میلیون دلار بود. همین آمار دلیل تفاوت دیدگاه‌های دو کشور در مورد مساله مذاکره



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

را به خوبی نشان می‌دهد و همان‌طور که وزیر اقتصاد کشور آلمان بیان کرد در صورتیکه تمایل سیاسی برای یافتن راه حل برای این مشکل وجود داشته باشد، می‌توان این راه حل را پیش از اتمام سال جاری پیدا کرد.

♦ آلمان نگران تعرفه‌های خودرواست

دولت آلمان تلاش می‌کند تا از وضع تعرفه برای واردات خودرو و قطعات خودرو جلوگیری کند زیرا این سیاست هم به اقتصاد آلمان صدمه می‌زند و هم باعث تضعیف اقتصاد آمریکا می‌شود. مارجوری کورلینز، نایب‌رئیس مسائل اروپا در اتاق بازرگانی آمریکا می‌گوید: وضع تعرفه‌های خودرو هم به اقتصاد آمریکا آسیب وارد می‌کند و هم اقتصاد آلمان را تضعیف می‌کند. به همین دلیل است که خودروسازان آمریکایی به شدت با این سیاست مخالف هستند.

وی ادامه داد: خودروسازان و قطعه‌سازان آمریکایی با این سیاست مخالف هستند و مصرف‌کنندگان هم نمی‌خواهند برای خرید

خودرو قیمت بیشتری بپردازند. مقامات دولتی آمریکا باید قبل از وضع تعرفه‌ها به این مسائل توجه کنند.

چاک گراسلی سناتور جمهوری‌خواه آمریکا و عضو کمیته فاینانس در مورد قانونی بودن سیاست پیشنهادی توسط دولت ترامپ تردید کرده است. او به دنبال محدود کردن توانایی ترامپ در اجرای این طرح است زیرا این طرح می‌تواند اقتصاد را دچار تنش کند.

وی در ادامه گفت: ترامپ در سال‌های اولیه ریاستش، جنگی تجاری را با چین آغاز کرد و حال به دنبال جنگ با اتحادیه اروپا است. از نظر من او خواستار درگیری است زیرا این درگیری‌ها باعث افزایش اخبار توسط وی در رسانه‌ها و شناخته‌تر شدنش می‌شود. ترامپ می‌خواهد با این درگیری‌هایی که در سطح جهان ایجاد می‌کند در صدر اخبار باقی بماند و عده‌ای از مردم عوام را به بهانه اینکه برای حفظ شغل و بهبود شرایط زندگی آنها در تلاش است، به خود جذب کند ولی این سیاست اثربخش نخواهد بود.

اروپا شریک دیرین آمریکا است و آغاز رودررویی و درگیری با اروپا، افزایش تعرفه‌های تجاری با این کشور و دنبال آن مخالفت با سیاست‌هایی که سال‌ها در دنیا استفاده می‌شد، تنها وجهه‌اش را تخریب می‌کند. این موضوع بسیار جدی و نگران‌کننده است. هافباور بر این باور است از اواسط ماه نوامبر ناقوس جنگ تجاری آمریکا و با اروپا به صدا درمی‌آید. آمریکا در اولین گام تعرفه‌ها را ۵ تا ۱۰ درصد افزایش می‌دهد و سپس در فواصل مختلف اقدام به افزایش این تعرفه‌ها می‌کند. از نظر من اولین موج افزایش تعرفه‌ها در فوریه سال ۲۰۲۰ است و تا زمان انتخابات به تدریج تعرفه‌های وارداتی خودرو از اروپا بیشتر خواهد شد.

♦ اوضاع اقتصادی آمریکا خوب است

نیویورک تایمز با اشاره به این مساله که هم اکنون نرخ بیکاری در آمریکا پایین‌ترین سطح طی ۱۰ سال اخیر است و حتی از بیکاری طبیعی هم کمتر است نوشت: وضعیت کنونی اقتصاد آمریکا نتیجه اجرای سیاست‌های اقتصادی توسط رؤسای جمهوری قبلی است. دولت ترامپ یک کشتی سالم و در حال حرکت را تحویل گرفته است و در این سال‌ها با اجرای سیاست‌های مختلف از توان و قدرت موتور آن کاسته است. این موتور به تدریج خاموش می‌شود مگر اینکه سیاست‌های آمریکا تغییر کند و رابطه اقتصادی این کشور با دیگر کشورهای دنیا اصلاح شود.

نکته دیگر پایبندی به تعهدات بین‌المللی است. آمریکا سال‌ها به عنوان نماد پایبندی به تعهدات در دنیا بود و حتی در مواردی که ارتباطی هم به آمریکا نداشت تنها برای اینکه پایبندی طرفین در توافق‌نامه بیشتر شود، از آمریکا به عنوان ناظر کمک گرفته می‌شد ولی حال وضعیت فرق کرده است. در شرایط فعلی آمریکا خود عضو غیرمتعهد است و این موضوع به ساختار دنیا آسیب وارد می‌کند در پایان باید گفت جنگ تجاری آمریکا با اروپا همانند جنگ این کشور با چین، می‌تواند هزینه‌های زیادی را به اقتصاد تحمیل کند. روابط سیاسی را تخریب کند و جهان را به سمت بی‌ثباتی بیشتر هدایت کند و این بار مانع از انتخاب او به عنوان رئیس‌جمهور شود زیرا سایه این تردیدها در مورد سیاست‌های اقتصادی و تجاری دولت ترامپ بر کمپین او سنگینی می‌کند.



ریسک‌های ژئوپولیتیکی، کابوسی بی‌پایان

آمریکا آغازگر جنگ تجاری در دنیا بود

افزایش تعرفه‌ها روی بازار کالاهای کشاورزی در دو کشور هم اثر منفی داشته است و حتی در این بخش هم ضرر آمریکا بیش از چین بود.

♦ پیش‌بینی صندوق از رشد اقتصادی

صندوق بین‌المللی پول هم در گزارش اخیر خود از وضعیت کنونی دنیا ابراز نگرانی کرده است. در گزارش صندوق آمده است: تأثیرپذیری اقتصاد امروز دنیا از دنیای سیاست بسیار زیاد است. مشکل این است که با استفاده از ابزارهای مالی و اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های اقتصاددانان نمی‌توان این چالش‌ها را برطرف کرد زیرا سیاستمداران اغلب تصمیمات خود را بدون توجه به تأثیرات تصمیماتشان در عرصه اقتصاد اتخاذ می‌کنند. بحران‌های اقتصادی بسیار زیاد است ولی مدیریت بحران‌های کنونی از دست اقتصاددانان و رؤسای بانک‌های مرکزی خارج است. در این سال‌ها می‌توان نرخ بهره را تغییر داد و سیاستی برای کنترل تورم به کار گرفت ولی بیش از این نمی‌توان کاری کرد. ضمن اینکه همین سیاست‌ها هم در صورتی ثمربخش است که تصمیم‌گیران سیاسی تحولی بزرگ را در تصمیم‌گیری‌های خود ایجاد نکنند.

می‌دادند موثر واقع نشد تا اینکه آمریکا جنگی را در عرصه تجاری آغاز کرد. دولت آمریکا تصمیم داشت با افزایش تعرفه‌های وارداتی در مقابل ارزش پایین یوان بایستد و قیمت محصولات وارداتی از چین را واقعی کند ولی این سیاست با پاسخی سخت از طرف چین روبرو شد و حتی تهدیدهایی مبنی بر درگرفتن جنگی بزرگ در صورت تداوم اجرای این سیاست‌ها را به همراه داشت.

در پاسخ به سیاست‌های آمریکا، دولت چین تعرفه وارداتی کالاهای آمریکایی را افزایش داد و در گام دوم اقدام به کاهش بیشتر ارزش یوان کرد. سیاستی که به یکباره تمامی تلاش‌های دولت ترامپ را از بین برد و باعث شد تا هر آنچه اقتصاد آمریکا منتفع شده بود از بین برود.

مساله دیگر این است که در جریان جنگ تجاری آمریکا و چین، آمریکا بیش از کشور چین آسیب دید زیرا حجم تجارت آمریکا با چین بسیار زیاد است و چین با سیاست‌هایی که وضع کرد کاهش زیادی در واردات خود ایجاد کرد. از طرف دیگر با دستکاری در بازار یوان زمینه را برای کمتر شدن سود اقتصادی آمریکا از اجرای سیاست افزایش تعرفه فراهم کرد.

یک سال اخیر را می‌توان پر تحول‌ترین سال در تاریخ معاصر دنیا دانست. سالی که هم تنش‌های ژئوپولیتیکی زیادی اتفاق افتاد و هم توافقات و پیمان‌های بین‌المللی نادیده گرفته شد سالی که اصلی‌ترین دستاوردهای دنیای اقتصاد مانند دستاورد تجارت آزاد و اصلی‌ترین دستاورد سیاسی قرن بیست و یکم یعنی توافق هسته‌ای ایران و غرب نادیده گرفته شد و دیدگاه‌های پوپولیستی جایگزین همه آنها شد. سالی که تحولات بریتانیا، اتحادیه اروپا را با چالش روبرو کرد و تصمیم این کشور به خروج از اتحادیه بدون توافق زمینه‌ساز نگرانی مردم این کشور و مسئولان اتحادیه اروپا شد.

بیش از یک سال از شروع جنگ تجاری در دنیا گذشته است. جنگی که با وضع تعرفه‌های آلومینیوم و فولاد توسط آمریکا شروع شد و به تدریج فضا را با تنش مواجه کرد. این جنگ در ابتدا تنها بین آمریکا و چین بود ولی به تدریج شعله‌های آن دامن کشورهای دیگری مانند کانادا و مکزیک ژاپن را هم گرفت و مهم‌ترین دستاورد سیاسی و اقتصادی قرن بیست و یکم میلادی یعنی تجارت آزاد را نابود کرد. البته برخی از کشورها از قبیل کانادا و مکزیک به دلیل منافع اقتصادی زیادی که در همکاری با آمریکا می‌دیدند و شاید به دلیل همسایگی با این ابرقدرت اقتصادی در دنیا، مذاکرات پیمان تجارت آمریکای شمالی یا نفتا را از سر گرفتند و با دولتی که به هیچ یک از تعهدات پیشین پایبند نبود، توافق نامه تازه‌ای امضا کردند ولی چین زیر بار این سیاست تحمیلی از طرف آمریکا نرفت، مقامات چینی اعلام کردند که سیاست خارجی آمریکا و سیاست حمایت از اقتصاد داخلی و ممانعت از تجارت آزاد بر خلاف اصول تأیید شده جهانی است و دلیلی برای کوتاه آمدن در مقابل آمریکا وجود ندارد. براینکه این تحول منفی را می‌توان در کاهش نرخ رشد اقتصادی دنیا و آغاز جنگ ارزی در دنیا مشاهده کرد. جنگی که باز هم آمریکا و چین در صدر آن هستند و باز هم می‌تواند تمامی دنیا را متضرر کند.

♦ دستکاری چین در بازار ارز

دولت چین همواره به دستکاری در بازار ارز و پایین نگه داشتن ارزش یوان به‌طور کامل تعدی متهم شده است. کارشناسان اقتصادی آمریکایی می‌گفتند که با این کار چین قدرت رقابت کالاهایش را در بازار جهانی افزایش می‌دهد و از این طریق مانع از این می‌شود که مردم بتوانند در شرایط برابر کالاهای را مقایسه و خریداری کنند. اما این اتهام‌های پی در پی و حتی اولتیماتوم‌هایی که مقامات آمریکایی به چین



یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

انتظار می‌رود در سال جاری اقتصاد دنیا با نرخ ۳٫۲ درصد رشد کند و در سال بعد با تجربه رشد ۰٫۳ درصدی به مرز ۳٫۵ درصد برسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ رشد اقتصادی دنیا در هفت ماه اول سال جاری میلادی کمتر از انتظار بود و فعالیت‌های اقتصادی و تجاری هم با سرعت کمتری انجام شدند. کشورهای صنعتی و در حال گذار سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و تولیدی کاهش یافت و تقاضا برای کالاهای مصرفی با دوام هم سیر نزولی داشت. در نتیجه این تحول ارزش تجارت هم در دنیا کمتر شد زیرا بخش اعظم کالاهای تجاری را ماشین‌آلات صنعتی و کالاهای مصرفی بادوام تشکیل می‌دهد و با افت تقاضا برای این کالاهای، تجارت هم تنزل پیدا کرد. دلیل افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۰ میلادی هم بازگشت ثبات به اقتصادهای در حال گذار و اقتصادهای توسعه‌یافته و انتظار نتیجه بخش بودن تلاش‌های جامعه جهانی برای حل معضل جنگ تجاری آمریکا و چین است.

◆ دامنه جنگ وسیع‌تر شد

اما مساله جنگ تجاری تنها محدود شدن حجم تجارت بین دو کشور نیست بلکه مساله از بین رفتن اعتماد جامعه جهانی به اصول تجارت آزاد است که می‌تواند کشورهای را به سمت بحران بیشتر هدایت کند. اولین نشانه این بحران در سیاست اندونزی در

افزایش نرخ تعرفه وارداتی کالاهای اروپایی مشاهده شد. این نشان می‌دهد که دامنه جنگ به آسیا هم رسیده است و بحران در گذر زمان بزرگتر می‌شود. اگر جنگ تعرفه‌ها در میان کشورهای آسیایی و اروپایی ادامه یابد، ما با چالش‌های بسیار سخت و بزرگی در جهان روبرو خواهیم بود.

◆ ریسک‌های خاورمیانه

اما جنگ تجاری یک روی سکه است. در روی دیگر سکه تنش‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه است که می‌تواند خود به اقتصاد دنیا آسیب بزند. حملات اخیر در خلیج فارس و برخورد با کشتی‌های مختلف در این منطقه می‌تواند زمینه‌ساز بحرانی شدن اوضاع تنگه هرمز و خلیج فارس شود. منطقه‌ای که حجم زیادی از نفت دنیا از آن عبور می‌کند و منطقه‌ای بسیار استراتژیک است.

ایران یکی از کشورهای مهم در خاورمیانه است که در این سال و بعد از بازگشت تحریم‌های غرب با مشکلات زیادی روبرو شده است. تحریم‌های یکجانبه آمریکا که هیچ یک از کشورهای اروپایی از آنها حمایت نمی‌کنند باعث شد تا اقتصاد ایران با مضضات جدی روبرو شود. مشکل اصلی اینجاست که بزرگی اقتصاد آمریکا و سوءاستفاده دولت ترامپ از قدرت اقتصادی و سیاسی کشورش در عرصه جهانی باعث شده است تا کشورهای دیگر هم ملزم به پذیرفتن این

وضعیت تازه باشند و حتی اگر موافق تحریم‌ها علیه ایران نباشند، نتوانند به تجارت با ایران و خرید نفت از این کشور ادامه دهند زیرا توان مقابله با تحریم‌های ثانویه آمریکا را ندارند البته اخیراً اخباری در مورد خرید نفت ایران توسط کشور چین به گوش رسیده است. سیاستی که به نظر می‌رسد تلاشی از طرف دولت چین برای مخابره پیامی سخت به آمریکا باشد. چین می‌خواهد با آمریکا بگوید با سیاست‌هایش همراهی نمی‌کند و تصمیمات اقتصادی مستقلی دارد و این میان ایران هم منتفع می‌شود باید در نظر داشت که تمامی کشورهای دنیا متوجه تأثیرات منفی وابستگی اقتصادی به آمریکا شده‌اند. ایجاد ساز و کار مالی وابسته به دلار در دنیا باعث شده است تا آمریکا توان و قدرت تحریم یکجانبه و بدون توافق با دیگر کشورها را داشته باشد. این مساله‌ای است که در مورد ایران استفاده شد و آمریکا توانست از این قدرتش استفاده کند. حال در دنیا صداهایی مبنی بر کاستن وابستگی به دلار در تجارت کالاهای، ایجاد نظام مالی غیردلاری - نظامی وابسته به یورو یا نظام مالی کشورهای اوراسیا - و حتی ایجاد ناتوی اروپایی به گوش می‌رسد که همگی نشان می‌دهد دنیا از سوءاستفاده آمریکا از قدرت سیاسی و اقتصادی اش به ستوه آمده است.

◆ منطقه یورو هم بحرانی است

آمارهای اقتصادی از رشد در منطقه یورو خبر می‌دهند و ظاهراً هیچ کشوری قصد خارج شدن از این اتحادیه و ایجاد چالش تازه را ندارد ولی بررسی‌های دقیق تر زنگ خطرهایی را به صدا درمی‌آورد. وضعیت بریتانیا و نحوه خروجش از اتحادیه اروپا یک مساله است. مساله‌ای که می‌تواند الگویی در اختیار دیگر کشورهای قرار دهد. اوضاع اقتصادی کشور بریتانیا بعد از خروج و تأثیر این سیاست روی ارزش پول ملی، اوضاع اشتغال و تجارت بسیار جدی است. از طرف دیگر نحوه تعامل کشورهای اروپایی با بریتانیا هم مساله‌ای جدی است. یکی از کشورهایی که به شدت وضعیت بریتانیا را رصد می‌کند ایتالیا است. این کشور در سال‌های اخیر با نیروهای پوپولیستی در صدر قدرت اداره می‌شده است و در جریان انتخابات مساله خروج از منطقه یورو با جدیت مطرح بود. البته هم‌اکنون به این مساله پرداخته نشده است ولی موضوع این جاست که متزلزل بدن زیرساخت‌های کنونی منطقه یورو کار را سخت‌تر کرده است. در ایتالیا تمایل مقامات اقتصادی و سیاسی برای خارج شدن از اتحادیه اروپا زیاد است و در وضعیت فعلی که قدرت واحد سیاسی انگلار مرکل در حال اتمام است، این نگرانی وجود دارد که انسجام این اتحادیه هم از بین برود. اگر بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، کشور دیگری تصمیم به خروج از این اتحادیه بگیرد، می‌توان انتظار داشت بنیان سیاسی و اقتصادی آن آسیب جدی ببیند و کشورهای اروپایی به سمت تک‌محوری شدن حرکت کنند.



توسعه ابعاد جنگ تجاری

جنگ تجاری در دنیا ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است و به نظر می‌رسد علاوه بر آمریکا و چین کشورهای دیگر را نیز درگیر کرده است. آغاز این جنگ تجاری از طرف آمریکا مسأله‌ای سوال‌برانگیز بود زیرا کشورهایی که به دلیل حمایت از تجارت آزاد با سرعت در حال رشد اقتصادی بودند در گیرودار این جنگ تجاری با آسیب‌های بزرگی روبرو شده‌اند. این جنگ تجاری با سیاست آمریکا مبنی بر محدود کردن واردات فولاد و فرآورده‌های فولادی از چین شروع شد و به تدریج با افزایش تعرفه‌های وارداتی کالاهای مختلف ادامه پیدا کرد. چین در پاسخ به این سیاست افزایش تعرفه‌های وارداتی کالاهای آمریکایی را در دستور کار قرار دارد.

کونین لایت یکی از تحلیلگران مؤسسه مطالعات اقتصادی اروپا می‌گوید: در سال‌های گذشته تجارت آزاد به عنوان یک دستاورد بسیار مهم اقتصادی معرفی می‌شد و به همین دلیل برای دستیابی به آن تلاش شده بود ولی بعد از اینکه دولت آمریکا اقدام به افزایش تعرفه تجاری کرد و اروپا و چین هم دست به مقابله به مثل زدند، وضعیت تغییر کرد. امروزه به نظر می‌رسد کشورها به بهانه‌های مختلف در مقابل این سیاست قرار می‌گیرند و تلاشی برای حمایت از تجارت آزاد نمی‌کنند. افزایش تعرفه‌های وارداتی، محدودیت واردات کالاهای مختلف و سنگ اندازی در مقابل تجارت آزاد همه از مسائلی است که این روزها در خبرها به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد شرایط اقتصادی دنیا هر روز در حال سخت‌تر شدن است.

در ماه‌های اخیر جنگ تجاری بین اندونزی و اروپا موضوع اصلی رسانه‌ها بود. به دنبال افزایش تعرفه واردات روغن نخل تولید اندونزی توسط کشورهای اروپایی، دولت اندونزی هم اعلام کرد که تعرفه واردات لبنیات از کشورهای اروپایی را افزایش می‌دهد. قرار است تعرفه وارداتی این محصولات بین ۸ تا ۱۸ درصد افزایش یابد.

♦ جنگی که از ابتدای امسال شروع شد

این جنگ تجاری بین اندونزی و اتحادیه اروپا تقریباً از ابتدای سال جاری میلادی شروع شده است ولی به نظر می‌رسد اخیراً به اوج خود رسیده باشد. در ابتدا کمیسیون اروپا اعلام کرد استفاده از روغن نخل در فرآیند تولید سوخت‌های گیاهی باید محدود شود زیرا در تولید روغن نخل بخش زیادی از جنگل‌ها از بین می‌رود و بهتر است برای مقابله با تخریب جنگل‌ها استفاده از این ماده محدود شود. اروپا از ماه ژوئن سال جاری واردات روغن نخل را محدود کرد و همین مسأله باعث شد تا اروپا میز مقابله به مثل کند.

از طرف دیگر کشورهای اندونزی و مالزی که در تولید این محصولات جایگاه‌های اول را در دنیا دارند، هشدار دادند ادامه این کار زمینه را برای جنگ تجاری فراهم می‌کند زیرا این کشورها هم در پاسخ به این سیاست دست به عکس‌العمل متقابل می‌زنند. آنها این تصمیم اتحادیه اروپا را تبعیض آمیز ارزیابی کردند و تاکید کردند که این سیاست زمینه‌ساز توسعه فقر در کشورهای آسیایی می‌شود و یکی از بزرگترین فرصت‌های شغلی موجود در این کشورها را تهدید می‌کند.

در پاسخ به این سیاست، اندونزی در گام اول تعرفه واردات لبنیات از کشورهای اروپایی را ۵ تا ۱۰ درصد بیشتر کرد و تاکید کرد که آماده است تا این تعرفه‌ها را بالغ بر ۲۵ درصد افزایش دهد. از طرف دیگر تهدید کرده است که تولیدکنندگان لبنیات در کشورهای دیگر از قبیل استرالیا و نیوزیلند و آمریکا و هند هم مشمول این تعرفه‌ها می‌شوند زیرا این کشورها هم در نظر دارند استفاده از روغن نخل را محدود کنند.

به نظر می‌رسد این آغازگر بحرانی تازه در کشورهای دنیا باشد. بحرانی که هر روز ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد و کشورهای بیشتری را درگیر می‌کند. در صورتی که تداوم این جنگ تجاری، باعث شود تا بزرگترین دستاورد اقتصادی قرن بیستم میلادی از بین برود و کشورها به جای توجه به تجارت آزاد و تولید اقدام به حمایت از اقتصاد داخلی کنند، هم سرعت رشد اقتصادی کم می‌شود و هم چالش‌های بزرگتری در اقتصاد جهان ایجاد می‌شود.

ضربه جنگ تجاری به آمریکا

رئیس جمهوری ایالات متحده اعلام کرده که از ابتدای ماه سپتامبر بسیاری از کالاهای چینی مشمول تعرفه گمرکی تنبیهی می‌شوند. برخی ناظران معتقدند تاکنون بیشترین خسارت جنگ تجاری به اقتصاد آمریکا وارد شده است. روزنامه اتریشی «شتاندارد» به بررسی مرحله جدید جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین پرداخت و نوشت به نظر می‌رسد محاسبات دونالد ترامپ در تشدید این جدال درست از آب در نیامده است. رئیس جمهوری آمریکا پنجشنبه اعلام کرد که از ابتدای سپتامبر بر کالاهای وارداتی از چین به ارزش ۳۰۰ میلیارد دلار ۱۰ درصد تعرفه گمرکی تنبیهی اعمال خواهد شد. دور تازه‌ای از مذاکرات تجاری میان آمریکا و چین به تازگی در پکن خاتمه یافت و ترامپ گرچه این مذاکرات را سازنده خوانده از نتایج آن راضی نیست. او روز گذشته همتای چینی خود را «دوست من» خواند و در عین حال از شی جین‌پینگ انتقاد کرد که برای دست یافتن به توافق نهایی تعلل می‌کند. گمان می‌رود که چین امیدوار است دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده آمریکا شکست بخورد و به این ترتیب مناقشه و جنگ تجاری که او از زمان ورود به کاخ سفید آغاز کرده خاتمه یابد. آمریکا پیش از این ۲۵۰ میلیارد دلار کالاهای وارداتی از چین را مشمول یک تعرفه گمرکی ۲۵ درصدی کرده است. ترامپ می‌گوید تعرفه‌هایی که از ابتدای سپتامبر اعمال می‌شود شامل این کالاهای وارداتی می‌شود. ترامپ تراز تجاری منفی آمریکا در مقابل چین را ناعادلانه توصیف می‌کند و گلابه دارد که پکن به رغم وعده‌هایی که داده واردات کالای آمریکایی، به خصوص محصولات کشاورزی را افزایش نداده است.

♦ برهم خوردن بیشتر توازن به نفع چین

به نوشته «شتاندارد» شواهد حکایت از آن دارد که تا کنون سیاست‌های سخت‌گیرانه دونالد ترامپ به نتیجه مطلوب نرسیده و داده‌های آماری از بازرگانی دو کشور نشان می‌دهد که واشنگتن در این روبرویی تا کنون خسارت بیشتری دیده تا پکن. بنابر این گزارش تراز تجاری چین در مبادلات کالا با آمریکا در ماه ژوئن ۳۰ میلیارد دلار مثبت بوده، در حالی که این رقم در ماه قبل از آن ۲۷ میلیارد دلار بوده است. افزون بر این، روند مبادلات تجاری در نیمه اول سال جاری میلادی تغییر موازنه به سود چین را تأیید می‌کند؛ در شش ماه اول سال گذشته صادرات چین به آمریکا ۱۳۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بیش از واردات بوده، این میزان در مدت مشابه امسال ۱۴۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است. روزنامه اتریشی در تحلیل خود نوشته که بر همین اساس انتقاد از سیاست‌های تهاجمی تجاری دونالد ترامپ در آمریکا رو به افزایش است و فروشگاه‌ها معتقدند که این سیاست‌ها به زیان مصرف‌کنندگان تمام می‌شود. صنعتگران نیز شکایت دارند و هشدار می‌دهند که جنگ تجاری ترامپ می‌تواند به کاهش سرمایه‌گذاری منجر شود.

♦ پیامدهای ادامه جنگ تجاری

در کنار مشکلات داخلی، تجارت خارجی آمریکا از زمان ریاست جمهوری ترامپ و شدت گرفتن جنگ تجاری، نه فقط در ارتباط با چین که به‌طور کلی با مشکلاتی روبرو شده است. تنها در ماه مه امسال واردات کالاهای آمریکایی توسط کشورهای مهم آسیایی، به نسبت ماه قبل هشت و نیم درصد کاهش یافته است. با این همه، گرچه تا کنون زیان آمریکا بیشتر بوده، شواهد دیگری حاکی است که تأثیر منفی جنگ تجاری بر اقتصاد چین نیز به مرور آشکارتر خواهد شد. بنادر مهم لس‌آنجلس و لانگ بیج هم اکنون نیز با معضل کاهش ورود کانتینرها از چین روبرو هستند. یک کارشناس آمریکایی در گفت‌وگو با روزنامه «شتاندارد» احتمال می‌دهد رکود تجارت خارجی ایالات متحده در سه ماهه آینده آشکارتر شود. جنگ تجاری ترامپ فقط علیه چین نیست. او کشورهای اروپایی را نیز تهدید کرده که تعرفه گمرکی بر خودروهای ساخت این کشورها را افزایش دهد. ترامپ همچنین به تازگی تهدید کرده که به خاطر اعمال مالیات بر شرکت‌ها و خدمات دیجیتال در فرانسه، شراب فرانسوی را مشمول تعرفه‌های تنبیهی کند. اتریش نیز ممکن است به خاطر مالیات‌های مشابه هدف بعدی حمله‌های ترامپ باشد. روزنامه «شتاندارد» می‌نویسد واکنش‌های بازار بورس در ایالات متحده می‌تواند جدی شدن اوضاع را نمایان کند؛ ارزش سهام دایو جونز، شاخص سهام در بازار بورس آمریکا، حدود دو درصد کاهش یافت. ترامپ البته در جمع خبرنگاران گفته که بابت سقوط شاخص سهام در بازار بورس که پس از اعلام افزایش تعرفه‌ها رخ داد نگران نیست.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

بول دیجیتال

جنگ تجاری

ویژه



کمپین تبلیغاتی چیست؟

مانند کمپین‌های بازاریابی و ویروسی، چریکی و... با توجه به اهداف، استراتژی‌ها و بودجه شرکت هریک از این موارد ممکن است به کار گرفته شود. به عنوان مثال چنانچه مجموعه‌ای به دنبال فعالیت در هر دو بستر آنلاین و آفلاین باشید بهتر است از کمپین‌های ۳۶۰ درجه استفاده کنید.

♦ چرا از کمپین‌های تبلیغاتی استفاده می‌کنیم؟

معمولاً به دنبال تحقق سه هدف زیر از کمپین‌های تبلیغاتی استفاده می‌شود:

- * آگاه کردن مردم نسبت به محصول یا خدمت
- * متقاعد کردن آنها به خرید محصول یا خدمت
- * فراهم ساختن شرایطی که محصولات در دسترس مخاطبان هدف باشد.

از طریق فرآیندهای تعریف شده هدایت کند. شرکت‌ها بایستی قبل از آنکه کمپین تبلیغاتی خود را گسترش دهند، جایگاه شرکت خود در بازار و جایگاهی که می‌خواهند به آن برسند را مشخص کنند، سپس کمپین تبلیغاتی خود را به گونه‌ای طراحی کنند که ارزش‌ها، ویژگی‌ها و مزایای محصولات یا خدمات‌شان از طریق برگزاری کمپین حفظ شده و حتی افزایش یابد. کمپین تبلیغاتی بخشی از فرآیند طراحی کمپین بازاریابی است که تمرکز بر انتشار پیام تبلیغاتی شرکت است.

کمپین‌های تبلیغاتی با استراتژی‌های مختلف و در بسترهای مختلفی به اجرا درمی‌آیند و از این‌رو انواع مختلفی از کمپین‌های بازاریابی و تبلیغاتی وجود دارد.

کمپین تبلیغاتی به معنای استفاده از کانال‌های مختلف برای رساندن پیام تبلیغاتی است. یک پیام یکسان با مضمونی مشترک از طریق رسانه‌ها و بسترهای مختلف، که در برخی مواقع ثابت هستند، به اشتراک گذاشته می‌شود. چارچوب زمانی کمپین‌های تبلیغاتی عموماً ثابت بوده و به دقت تعریف می‌شوند. کمپین‌های بازاریابی به صاحبان کسب‌وکار و تیم‌هایشان کمک می‌کنند تا بهترین استراتژی‌های ترفیع را برای محصولات و خدمات شرکت اجرایی کنند. شرکت‌ها چه قصد ارائه محصولات یا خدمات جدید را داشته باشند، چه برنامه‌ای برای ترفیع محصولات خود از طریق روش‌های آنلاین یا آفلاین داشته باشند، کمپین بازاریابی می‌تواند آنها را

یادداشت

انتخاب سردبیر

بودجه

تجارت افغانستان

بدون نفت ایران

فروپاشی

آینده خودرو

بازارها

خاورمیانه

پول دیجیتال

جنگ تجاری

ویژه

کمپین‌های تبلیغاتی برای هر محصول و خدماتی مورد استفاده قرار می‌گیرند. کمپین‌های تبلیغاتی حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرند، ممکن است به صورت آنلاین یا آفلاین اجرا شوند و از رسانه‌های مختلفی استفاده کرده یا حتی از تبلیغات محیطی بهره ببرند، اما در هر صورت هدف از راه اندازی کمپین تبلیغاتی رساندن پیام برند به مخاطبان است. البته باید توجه داشت که کمپین باید مطابق با استراتژی بازاریابی شرکت طراحی شده و به اجرا درآید.

♦ مراحل طراحی کمپین تبلیغاتی

۱- **تحقیق:** اولین گام آن است که برای محصولاتی که قرار است تبلیغ شوند، تحقیقات بازار انجام دهید. در این مرحله باید تقاضای محصولات را برآورد کرده و موقعیت آن نسبت به رقبا را بسنجید. در واقع تحقیقات بازار جزو فرآیندهایی است که هیچ گاه تمام نمی‌شود، قبل از طراحی هر کمپین لازم است برآوردی از رقبای تصویر ذهنی و جایگاه خود در بازار داشته باشید تا بتوانید کمپینی اثربخش طراحی کنید.

۲- **شناخت مخاطبان هدف:** باید بدانیم چه کسانی قرار است محصولات ما را خریداری کنند و چه کسانی را باید هدف قرار دهیم. شناختن مخاطبان هدف به ما کمک می‌کند کمپین تبلیغاتی موثرتری را به اجرا درآوریم. وقتی مخاطبان خود را به خوبی بشناسیم با سبک زندگی آنها آشنایی خواهیم داشت به این صورت می‌دانیم بهترین کانال برای برقراری ارتباط با آنان چیست و به چه صورت می‌توانیم توجه آنها را به خود جلب کنیم. تعریف پرسنا می‌تواند ایده‌های زیادی برای طراحی کمپین تبلیغاتی و انتخاب بسترهای مناسب را مشخص کند.

۳- **تعیین بودجه:** گام بعدی تعیین بودجه است. اقلام زیر را در زمان مشخص کردن بودجه کمپین تبلیغاتی مدنظر داشته باشید: رسانه، اجرا و نمایش تبلیغ، کارهای اداری و مواردی از این دست که در اجرای کمپین‌های تبلیغاتی دخالت داشته و لازم است هزینه‌ای را به آنها اختصاص دهید. بودجه شما مشخص می‌کند بهتر است صرفاً کمپین تبلیغاتی دیجیتال داشته باشید یا از نظر مالی توانایی پوشش دهی هزینه‌های بالای تبلیغات محیطی و یا تلویزیونی را دارید. به این صورت می‌توانید استراتژی‌ها و بسترهای مناسب را انتخاب کنید.

۴- **تصمیم‌گیری در مورد تم مناسب کمپین تبلیغاتی:** در طراحی کمپین تبلیغاتی یکی از موارد حائز اهمیت تصمیم‌گیری در مورد تم مورد استفاده است. رنگ قالب (تمپلیت رنگ) کمپین باید مشخص شود، و گرافیک مورد استفاده در تمام تبلیغات باید یکسان یا حداقل شبیه به هم باشند، نوع موسیقی و صدایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد باید تعریف شده و متناسب با تن صدای برند باشد، طراحی تبلیغات، پیامی که از طریق تبلیغ باید به مخاطبان برسد، زبانی که در کمپین مورد استفاده قرار می‌گیرد و موارد از این دست از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که باید از قبل و با توجه به هدف و پیام تبلیغ و متناسب با استراتژی بازاریابی و برند شرکت، مشخص شود. چنانچه برای کسب‌وکار خود کتابچه برند یا همان برندبوک را تهیه کرده باشید، می‌توانید با مراجعه به آن تم و طرح مورد قبول که متناسب با هویت برندتان باشد را انتخاب کنید.

۵- **انتخاب رسانه مناسب:** رسانه و تعداد رسانه‌ها و شبکه‌هایی که در کمپین مورد استفاده قرار می‌گیرند باید براساس دسترسی به مخاطبان، مشخص شوند. از بین رسانه‌ها و شبکه‌های موجود باید آنهایی را برگزینید که دسترسی به مخاطبان هدف‌تان را آسان‌تر می‌کنند. شناخت مخاطبانتان در تعیین نوع رسانه کمک بسزایی به شما خواهد کرد. همچنین میزان بودجه و هدف از برگزاری کمپین تبلیغاتی هم نقش به سزایی در تعیین رسانه‌ی مناسب دارد.

۶- **برنامه‌ریزی رسانه:** برنامه‌ریزی در مورد نمایش تبلیغات در رسانه باید با نهایت دقت صورت گیرد. تنها در این صورت است که تبلیغ توسط مخاطبان هدف دیده یا خوانده یا شنیده می‌شود. اهمیت این مرحله از آن جهت است که هزینه‌ی تبلیغات در رسانه‌های مختلف بسیار بالا است بنابراین لازم است زمانی که مخاطبان هدف شما از رسانه‌ی مورد نظر بیشتر استفاده می‌کنند را شناسایی کرده و تبلیغات خود را در این زمان‌ها به معرض نمایش بگذارید یا پخش کنید.

۷- **اجرای کمپین تبلیغاتی:** نهایتاً کمپین به اجرا درخواهد آمد و بازخورد آن گرفته می‌شود. در حین اجرای کمپین باید مخاطبان خود را تحت‌نظر داشته باشید و اثرگذاری کمپین را بسنجید. بهترین راه مقایسه عواملی از جمله شناخت برنده، میزان فروش، جلب توجه کردن تبلیغات و میزان تعامل مخاطبان با آنان است. بررسی میزان اثرگذاری تبلیغ به شما کمک می‌کند نقاط قوت و ضعف کمپین خود

را شناسایی کرده و در کمپین‌های بعدی از اطلاعات به دست آمده استفاده کنید. غالب رسانه‌هایی که در کمپین‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد رسانه‌های چاپی و الکترونیکی هستند. رسانه‌های چاپی شامل روزنامه، مجله، بتر، پوستر و نشریه می‌شود. رسانه‌ی الکترونیکی هم شامل رادیو، تلویزیون، ایمیل، تبلیغات موبایلی و تلفنی می‌شود. تنها نکته‌ای که باید به خاطر بسپارید آن است که کمپین‌های تبلیغاتی شما باید از تداوم مناسبی برخوردار باشد به‌گونه‌ای که مخاطبان تبلیغات شما را ببینند و زمان واکنش به آن را داشته باشند.

تمام کمپین‌های تبلیغاتی از نظر مدت زمان برگزاری یکسان نیستند. بعضی از کمپین‌ها فصلی هستند و برخی در تمام طول سال اجرا می‌شوند. بنابراین زمانبندی کمپین‌ها با هم متفاوت است. برخی از کمپین‌ها بر پایه‌ی رسانه بوده و برخی متأثر از نواحی جغرافیایی اند و حتی برخی هم متناسب با اهدافی خاص شکل می‌گیرند. به‌طور کلی کمپین‌های تبلیغاتی موثر و موفق ارزیابی می‌شوند اما اگر به اینگونه نبود و هدف اصلی کمپینی به هیچ طریقی محقق نشد، لازم است کمپین را بررسی کرده و نقص آن را یافته و سپس در جهت رفع آن اقدام کنید. همچنین داده‌های به دست آمده از کمپین‌ها می‌تواند اطلاعات قابل توجهی را در اختیار بازاریابان قرار دهد که هم برای کمپین‌های آتی مورد استفاده است و هم برای گسترش و توسعه کسب‌وکار اطلاعات ارزشمندی را در اختیار صاحبان کسب‌وکار قرار می‌دهد. بر این اساس انجام داده کاوی پس از برگزاری کمپین‌های بزرگ توصیه می‌شود تا تمام اطلاعات جمع شده از مخاطبان بررسی شود و روندهای پنهان شناسایی شوند.

♦ کمپین ۳۶۰ درجه چیست؟

ایجاد تجربه ۳۶۰ درجه در مورد هم‌افزایی در پیام‌رسانی است. در کمپین‌های بازاریابی و تبلیغاتی ۳۶۰ درجه تلاش می‌شود پیام تبلیغاتی برند از طریق بسترهای مختلف به دست مخاطبین هدف برسد، مهم نیست مشتریان کجا باشند از طریق تبلیغات پرینتی، تبلیغات در مغازه، تبلیغات دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی ارتباط با برند را تجربه می‌کنند. کمپین بازاریابی ۳۶۰ درجه کل چرخه خرید را پوشش می‌دهد؛ از کشف محصول و برند تا خرید و تکرار خرید مشتری. در این روش بازاریابی تمام رسانه‌ها از جمله تلویزیون، موبایل، رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی به صورت یکپارچه و بر اساس استراتژی‌های برند مورد استفاده قرار می‌گیرند. برند در تمام نقاط دسترسی و ارتباطی مصرف‌کننده به نمایش درمی‌آید.

یکی از مثال‌های موفق در اجرای کمپین تبلیغاتی ۳۶۰ درجه، برند کوکاکولا است که در سال ۲۰۱۳ به صورت گسترده اقدام به تبلیغات در بسترهای گوناگون کرد؛ حضور در رخدادهای مهم، تبلیغات ویدئویی در تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، ایجاد نرم‌افزار در گوشی موبایل و برقراری مسابقه از طریق آن از جمله بسترهای مورد استفاده توسط این برند بود که به خوبی توانست مخاطبان هدف خود را به تعامل با برند ترغیب کند.

کمپین‌های بازاریابی ۳۶۰ درجه موفق، پیام اصلی که مخاطبان به آن علاقه‌مند هستند را در نظر می‌گیرند و بررسی می‌کنند و مخاطبان ترجیح می‌دهند این پیام را به چه شکل دریافت کنند، سپس تمام ارتباطات و استراتژی‌های بازاریابی بر اساس برقراری ارتباط موثر با مخاطبان لحاظ می‌شود.

♦ اهمیت داده در بازاریابی ۳۶۰ درجه

پیامی که به دقت طراحی شده باشد منجر به رضایت مشتری و وفاداری به برند می‌شود. استفاده از کلان داده (Big Data) می‌تواند بازاریابان را در شناسایی پیام مناسب یاری دهد. تحلیل گفتگوها در رسانه‌های اجتماعی، اتاق‌های گفتگو در سایت‌های مرتبط و سوالاتی که مخاطبان از برند دارند تنها تعدادی از روش‌های جمع‌آوری داده برای یافتن فرصت‌های پنهان است. مصرف‌کنندگان در مورد برند شما چه می‌گویند؟ به چه چیزهای دیگری علاقه‌مند هستند؟ وقتی وارد سایت‌تان می‌شوند چه کار می‌کنند؟

داده به شرکت‌ها قدرت می‌دهد تا به علاقه‌مندی‌های مشتریان واکنش درست نشان دهند. با استفاده از داده پیام‌های مناسب شناسایی می‌شوند و حتی در بسترها و رسانه‌های مختلف به شکلی مناسب طراحی می‌شوند، به این صورت کمپین ۳۶۰ درجه کارآمدتر اجرا می‌شود.

آیا کمپین ۳۶۰ درجه دایره کامل است؟

مثال جامع و کاملی از کمپین بازاریابی ۳۶۰ درجه وجود ندارد که مشخص کند چه

طرحی ملی برای به حداقل رساندن
«مطالبات وصول نشده» در نظام بانکی

۲۸ بانک دولتی و خصوصی به رتبه‌بندی مشتریان دعوت شدند

مدیرعامل مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران با ارسال نامه‌های مجزایی برای ۲۸ بانک دولتی و خصوصی خبر از آمادگی این مرکز برای رتبه‌بندی فعالان اقتصادی و مشتریان بانکها داد

یکی از بزرگترین مشکلاتی که در سال‌های اخیر نظام بانکی با آن درگیر بوده و مفاسد اقتصادی بسیاری را ایجاد کرده، ریسک نکول اشخاص حقیقی و حقوقی در بازپرداخت تسهیلات دریافتی یا به عبارت بهتر «مطالبات وصول نشده» است. درواقع بسیاری از افرادی که صلاحیت دریافت تسهیلات یا توان بازپرداخت را ندارند، یا توان بازپرداخت ندارند و یا اصلاً قصدی برای بازگرداندن وجوه دریافتی وجود ندارد با استفاده از روش‌های بعضاً غیرقانونی منابع قابل توجهی را از بانک‌ها دریافت می‌کنند. با نگاهی گذرا به صورت‌های مالی بیشتر بانک‌ها، سنگینی این بخش به خوبی قابل مشاهده است و اکنون این میزان در کل نظام بانکی، تبدیل به معضلی جدی و رقم بسیار بزرگی شده است. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته دنیا تسهیلات تنها زمانی به اشخاص حقیقی و حقوقی داده می‌شود که اعتبار فرد سنجیده شده باشد. به عبارت دیگر، در این کشورها تمام بنگاه‌های اقتصادی و افراد رتبه‌بندی شده و با توجه به رتبه، اعتبار آن‌ها و میزان قابل اعتماد بودنشان ارزیابی می‌شود.

همچنین یکی دیگر از مشکلات کنونی در نظام بانکی که مشکلات بسیاری را برای مشتریان به وجود آورده است، موسسات مالی هستند که سپرده‌های مردم را گرفته و توان بازپرداخت اصل و سود سپرده‌های مردم را ندارند، با رتبه‌بندی بنگاه‌های اقتصادی، مردم می‌توانند رتبه اعتباری این گونه مؤسسات را مشاهده و بررسی کرده و امنیت سپرده‌های خود را حفظ کنند.

پیش از این، در ایران هیچ مرکزی برای رتبه‌بندی بنگاه‌های اقتصادی وجود نداشت و همواره کمبود این مؤسسات در بخش‌های مختلف اقتصاد کشورمان احساس می‌شد، اما در چند سال اخیر با تصویب قانون مجلس شورای اسلامی اتاق ایران مکلف به رتبه‌بندی فعالان اقتصادی گردید و اتاق برای اجرای کامل قانون اقدام به ایجاد مرکز ملی رتبه‌بندی فعالان اقتصادی نمود. اکنون چند سال است که مرکز ملی رتبه‌بندی فعالیت خود را آغاز نموده است و پس از مطالعات گسترده و تعیین شاخص‌های ارزیابی با کمک مراکز تخصصی و براساس مدل‌های متعارف بین‌المللی، آمادگی لازم را برای رتبه‌بندی بنگاه‌های اقتصادی و مشتریان بانکی اخذ کرده است. در این راستا و در آخرین اقدام، مدیرعامل مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران با ارسال نامه‌هایی به ۲۸ بانک دولتی و خصوصی خبر از آمادگی این مرکز برای رتبه‌بندی فعالان اقتصادی و مشتریان بانک‌ها داده است.

ایمن‌الله فرهادی با اشاره به لزوم اجرای این طرح ملی گفت: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در راستای ارتقای شفاف‌سازی عرصه اقتصادی کشور بیش از یک دهه است که رتبه‌بندی فعالان اقتصادی را با مطالعات تطبیقی خارجی و داخلی بر اساس تکالیف متعدد قانونی مجلس شورای اسلامی اجرایی کرده و ضمن فراهم کردن زیرساخت‌های لازم، مرکز ملی رتبه‌بندی را در سال ۱۳۹۶ به‌عنوان تنها نهاد ملی رگولاتوری حوزه رتبه‌بندی تأسیس شده و با طراحی الگوی بومی رتبه‌بندی بنگاهی، ارزیابی بیش از ۱۷۰۰ بنگاه اقتصادی را انجام داده است.

وی افزود: پژوهش‌ها و تجارب جهانی بر این نکته تأکید دارند که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر کاهش میزان ریسک‌های اعتباری مشتریان بانکی و هزینه‌های مرتبط با امر اعتبارسنجی متقاضیان حوزه بانکی، به‌رهمندی از نظام رتبه‌بندی فعالان اقتصادی است. بنابراین، استقرار این سیستم علاوه بر مدیریت ریسک حوزه بانکی منجر به توسعه شفافیت و رقابت‌پذیری، ایجاد تمایز میان بنگاه‌های واقعی و غیرواقعی، اعتمادآفرینی برای ذینفعان و سرمایه‌گذاران و حذف ویژه‌خواری از اقتصاد خواهد شد. به گفته فرهادی، مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران آمادگی دارد برای ارتقای اقتصاد کشور و کمک به مدیران ارشد نظام بانکی، ظرفیت‌های علمی و تجربی حاصله را با رتبه‌بندی مشتریان حقوقی بانک‌ها در اختیار قرار دهد و با ارائه مدل رتبه‌بندی مورد تایید نهادهای بین‌المللی نظام بانکی را یاری کند.

موردی باید در یک کمپین لحاظ شوند. اما با توجه به توضیحات و نمونه‌های اجرایی هرچه رسانه‌های مورد استفاده بیشتر باشد قاعدتاً بازخورد بهتری نیز خواهد داشت. مهم‌ترین جنبه‌ی تبلیغات ۳۶۰ درجه آن است که کمپین‌های اجرایی آن در هر دو بستر آنلاین و آفلاین صورت می‌پذیرد. تبلیغات ۳۶۰ درجه تمامی بسترهای اطلاع‌رسانی ممکن را پوشش می‌دهد. همچنین عامل دیگر یکپارچگی و دسترسی بیشتر به مخاطبان است. در طراحی کمپین‌های بازاریابی ۳۶۰ درجه، پیام‌رسانی در تمام رسانه‌ها و به موازات هم صورت می‌پذیرد در نتیجه دسترسی به مخاطبان در سطح قابل قبولی خواهد بود و از آن جایی که کمپین به صورت کلی طراحی می‌شود، سازگاری و یکپارچگی طرح اجرایی نیز افزایش می‌یابد.

توسعه کمپین بازاریابی ۳۶۰ درجه: برای اجرای بازاریابی و پیروسی می‌توانید از روش تبلیغات ۳۶۰ درجه استفاده کنید. در ادامه برخی از بسترهای مهم و قابل استفاده در یک کمپین بازاریابی ۳۶۰ درجه معرفی شده‌اند:

شبکه‌های اجتماعی: یکی از مهم‌ترین بسترهای قابل استفاده با بازخوردی بالا که تعامل مخاطبان با برند را افزایش می‌دهد. همچنین به دلیل امکان به اشتراک گذاری پیام‌ها روش خوبی برای بازاریابی توصیه‌ای است.

پست مستقیم: پست مستقیم خیلی وقت است که مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، به همین دلیل ممکن است با توجه به استراتژی برند شما قابل استفاده باشد و حتی تجربه خوبی را برای مخاطبان فراهم کند.

برنامه‌های گفتگو زنده در شبکه‌های اینترنتی: کنفرانس اینترنتی، اتاق‌های گفتگو در وبسایت‌های تخصصی و موردی از این دست منجر به برقراری ارتباط مستقیم با مصرف کنندگان می‌شود که بازخورد بسیار خوبی دارد.

وبلاگ: ایجاد محتوای با کیفیت و ارزشمند بسیار مهم است و نشان می‌دهد که شما در حوزه کاری خود تخصص کافی را دارد. همچنین استفاده بازاریابی محتوایی سبب می‌شود به واکنش مخاطبان نسبت به موضوع مورد نظرتان دسترسی داشته باشند.

نرم‌افزارها: نرم‌افزارهای تحت وب و نرم‌افزارهای موبایل هر دو روش‌های خوبی برای بهبود تجربه مشتریان و در تماس بودن همیشگی آنها با برند است. نرم‌افزارهای موبایل از آن جهت که در هر زمان و مکانی امکان دسترسی به مخاطبان را فراهم می‌کنند بسیار مفید هستند.

ایمیل: بازاریابی ایمیلی روش بسیار خوبی برای انتشار اخبار در مورد فروش یا رخدادهای مهم مانند تخفیف یا قرعه‌کشی است. همچنین در این روش می‌توانید مخاطبان را دسته‌بندی کنید و پیام‌هایی که توجه‌شان را جلب می‌کند را برایشان ارسال کنید.

ویدئو: بازاریابی ویدئویی یکی از موثرترین روش‌های تبلیغات است چرا که درصد به اشتراک‌گذاری آن بالا است، در زمانی کوتاه اطلاعات زیادی را انتقال می‌دهد و همچنین منجر به سرگرمی مخاطبان شده و اگر درست طراحی و ساخته شود توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند.

واسط کاربری موبایل: همان‌قدر که ظاهر و واسط کاربری سایت مهم است، طراحی و ظاهر سایت بر روی موبایل هم اهمیت دارد چراکه کاربران در عصر حاضر بیشتر از گوشی‌های موبایل خود استفاده می‌کنند.

کارکنان و اعضای شرکت: هیچ‌کس یک کسب‌وکار را بهتر از اعضای که به خوبی آموزش دیده باشند معرفی نمی‌کند. هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند جایگزین تجربه‌ای شود که مشتریان در تعامل مستقیم با اعضای شرکت خواهند داشت.

تبلیغات پربنتی: تبلیغات پربنتی می‌تواند شامل بیلبورد، آگهی، پوستر و هر نوع تبلیغ دیگری باشد. در این موارد هم یکپارچگی و پیام مناسب را مدنظر قرار دهید.

تبلیغات در رسانه‌های جمعی: رسانه‌های جمعی از نظر دسترسی به مخاطبان وضعیت بسیار خوبی دارد و تبلیغات در آن بازخورد مناسبی خواهد داشت. این فهرست، فهرست تکمیل شده کمپین بازاریابی ۳۶۰ درجه نیست، بنابر اهداف، بودجه، استراتژی بازاریابی و نوعی پیامی که می‌خواهید به مخاطبان خود برسانید ممکن است مواردی به این لیست اضافه یا از آن حذف شود.

در آخر باید گفت کمپین‌های تبلیغاتی به‌عنوان جزئی از برنامه بازاریابی استراتژیک از اهمیت بالایی برخوردارند، اما برای آنکه هدف کمپین محقق شود لازم است تمام جوانب در نظر گرفته شده و تحقیقات لازم به‌طور کامل صورت پذیرد.

گردآوری: محبوه شکوهی فر- کمیته مشورتی روابط عمومی و تبلیغات حوزه ریاست اتاق ایران

منبع: سایت <https://beloved.marketing>



بسمه تعالی

ماهنامه تخصصی اتاق بازرگانی، متعلق به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به فعالان بخش خصوصی و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور به صورت منظم و ماهیانه منتشر می گردد.

این نشریه بر اساس سیاست های بالادستی اتاق بازرگانی ایران در جهت انعکاس اخبار، فعالیت و خدمت رسانی به اعضای محترم اتاق و صاحبان کارت بازرگانی و ارسال مستقیم برای مشترکین و صاحبان مشاغل، کلیه اتاق های سراسر کشور و با تیراژ بالا و مطلوب در کیوسک های مطبوعاتی نیز توزیع می گردد.

این نشریه ضمن ارتباط دوسویه و مستقیم میان اعضا و اتاق ایران، زمینه انعکاس نظرات دیدگاه های نخبگان اقتصادی و صاحب نظران را فراهم می آورد.

تعارف آگهی سازمان آگهی های ماهنامه اتاق بازرگانی

پشت جلد..... ۱۰ میلیون تومان	صفحه داخلی..... ۲ میلیون تومان
پشت روی جلد..... ۷ میلیون تومان	گزارش ویژه..... ۵ میلیون تومان
صفحه ۳..... ۷ میلیون تومان	تخفیفات:
صفحه ۴..... ۵ میلیون تومان	■ پرداخت نقدی: ۱۰ درصد
پشت پشت جلد..... ۴ میلیون تومان	■ سه شماره متوالی: ۱۵ درصد
دو صفحه ماقبل پشت جلد (هر صفحه)..... ۳ میلیون تومان	■ شش شماره متوالی: ۲۰ درصد
دو صفحه روبه روی وسط..... ۵ میلیون تومان	■ دوازده شماره متوالی: ۳۰ درصد

فرم اشتراک ماهنامه «نامه اتاق بازرگانی»

نام و نام خانوادگی مشترک:.....

تاریخ تولد:..... میزان تحصیلات:.....

تعداد نشریه مورد تقاضا و مدت اشتراک:.....

نشانی:.....

تلفن ثابت:..... تلفن همراه:.....

کد پستی:..... صندوق پستی:.....

به پیوست فیش بانکی به شماره..... و به مبلغ..... ریال

بابت حق اشتراک ماهنامه نامه اتاق بازرگانی از شماره..... ارسال می شود.

تاریخ:.....

امضاء:



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموق‌ترین بازرگانان ایران همین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را استعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گیلان



واگذاری دفاتر تجاری ایران در آستاراخان روسیه

آدرس: رشت بلوار ولیعصر اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن و
کشاورزی گیلان

تلفن: ۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۷ و
۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۸





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

پایگاه خبری اتاق ایران صدای رسای بخش خصوصی

otaghiranonline.ir



twitter.com/iranchamber



telegram.me/otaghiranonline



[instagram.com/iccima.ir](https://www.instagram.com/iccima.ir)



aparat.com/otaghiranonline.ir



پایگاه خبری اتاق ایران انعکاس دهنده مطالبات بخش خصوصی است و تلاش دارد در میدان اقتصاد ایران، به رسانه‌ای تاثیرگذار و هموارکننده مسیر توسعه تبدیل شود. پایگاه خبری اتاق ایران می‌کوشد با انتشار دیدگاه‌های فعالان بخش خصوصی و انتقال تحلیل صاحب‌نظران، به طور توانمند دغدغه اقتصادگردانان و نظر اقتصاددانان را به رویت تصمیم‌گیران کشور برساند. پایگاه خبری اتاق ایران همچنین به دنبال تحقق «اتاق شیشه‌ای» است تا هر آنچه در پارلمان بخش خصوصی رخ می‌دهد را به رویت جامعه فعالان اقتصادی برساند.

تجربه جهانی 
برای شفافیت ابزاری جز "رتبه‌بندی" وجود ندارد

رتبه‌بندی فعالان اقتصادی 
ساده‌ترین مسیر دریافت خدمات دولتی و جذب سرمایه‌گذاری

رتبه‌بندی 
کمک به توسعه اقتصاد پایدار و توانمندی اقتصاد ملی

رتبه‌بندی
کلید ورود به
عرصه جهانی